



كه آدازگ نه نبود و مسيخ آدار تو از داوه ام زای طهر با علی صفوا و ایافام باشد و میزاد بهگولهٔ تازی شراب مدکوند میری الا برکشیده شود دخواب مقباب شود و فوالها اشوره خدوكاه باشكرا غرفواب وكهاكندوار فواب شوريره بدار تودون آودوا فنك باغد درد شنه می کواید وزنان دریت و درگاف زنان آخر سی گفتن مفول به شده کاه کام باشد کرند زایم زود کار با شار زنان آمک بده خود و شان اگر ناد د فوق این و امر کام وعاوات أكست كرمنها كسن ويرون واستدانند واكراده صوا بشديث ومركاءكه مرك منبيا رأت معضوي وكمرا فيتركخت عارى الصعضور علامات أن يفارى م ب ربر الده وأكنه وأنجاكه طوه فوني الشهريمه طلاته عي سرك م احتدوثها وكان يي نعني بشم ب طلم وانگ افست می دو دو رسمی مرکند و ربان در شت و کست با شد و باشد که سار شود انجن کمرانی و کمدانی کرید و جد ملاشها انون کلا برشوا و انگاک داد صوائی محض مشد رفاع مرطامتها ومواسر أرون لاوالي وأرشتي ازان وسوراني وتريث وزراى مث وزو ومرخ ي وحك بسبت وخصورت دوستي والندان والجاكه والمواني موخته وشد ولواكمي و می از مند می میشند. و عدهاشه اسو دانی از صواته تو کدند کی پروخند در میکا و کسی در مقدم و ماغ و شده جارش وزاز کرده دار دو برت جزار ارامه و کاه از و بو ار و دست بیشیر چنم چنا بزیرسان انگلگی که نواید کشمسس را براند و کم د د کاه و اند س اندرسانده ماغ اشد جار سخونها ی به نا زام ر د کامات شکر می داداد انک انک اول اردی جدامیشود و کامات شکرد انکی به ل مدامشو و الدرموخ وماغ بالمدعاء برجلي روه المحالية وعنا ارص عصب است صب باشد وسب صاحب ومن است معران المعالم المست المؤلوان المحالية المست المشروع المؤلوان المؤلوان المعالم المستور المؤلوان المؤل منتروا فرراره عاعارة زامزرون شيم دروي باشد وكرمتي داكرانه رفشاء صلب والشد اين الامناكم ترويا من المنه بايدوالت كفتكي فيه اندرتها ترو اراض اوه تعدر رام باشده م من دور ون فليوانساب واخلاج الما الماريار الا كرا

د با شده عبر الله با خدک شده معلی مثل باکرید و صنده ایند باشد بینی عارکا بی بی سسی کدود و متساردا ادان کارستی آر کناد کا مگرم و ای نز به امنده کا داشترک دن دین زاماگر انسه رو آن می آبروان جان به شدکه عار شار داد در زاید این دارشد در کردی شده سنداندگی در دن ان خان باشد و خار خارد و در در این است. نان از براگذاشت زست و مکونید برجه زیبام شده و د و فایدانشنی خویک نوان آن آمای د از براگذاشیده شود برجه کسیده و نشو د مکن میت که آمایس کند و ان میداست و الحل ربراكي مروق ارى وروان رت ومروزاى ورواي والمستؤان فراكرم ملب است ذه في مزرد وبالده الناسي الدر و مستشيخ ازكف الح بدوم اورده امره استرازا كامطالعها مراده كاما شاكردات ارم ب منا ركيك بنه لافتاء و مع معصهاكدار و مع لعبار بنه و د آه واست وال فت م باشد از در دکدت ن معبی دارت و کسیا وی او د باشد و کار ایند که سب سرس می فید و معرد و داخت شارو و بیشد بسب شار که ایند امدا مهاد کار باشد که رسی مراسی مراسی د گروندی کرد دیدی ترامط کی از و در افزانس می میشد بوای فرامشی را کوید و قاری کسیان که بند و کرد می کسیان میسیاس مرکزی ندازیدی لویند و کرده می لیبهان برگ مرد کوینداز بدرائی مرب م فراناک کی را مکنته انداشت. را ایس دو ختی تا به گفت و این نزیم بات که سرمام به ق باز کرد د و باشد که به به ا ازگرده دیرکا مکدا خدرک سام کرانی سروکردن وسب به پیشت و ایا باشد و تشخ وقی زنگاگی مربع ایر مهار امار مات ملک شود دو اگروت تو ی شدنگ روز با دوروز بیشتر پیشاری ريده بركاه كرصداد ندم وصفراي معزارد ووت صف بشديم الدورالا مروزا ووروز ملت وبدواندرست وقها كوان وأط بعرق بالله الرماف وكالمال الكران وال برخلاص كربا شدارنهم أكف سب يحت توى باينه أمره م بررا سرك افتد و طبعت بر سب توی برا مری متواند کرد بعضی کنند از استار باشد که ماری ماند و ایکس مدید آید فيائب ازبهر أكمد ماغ وعشاا وماع أياس ودم مرخواری بوافر دون واکراب فور دیکتی او فرو زو دو براندار دوروی زان بارتوه وحتما بازمانه بالمدوي وكتها كراي روبت كرود وقيت بكيار بالحل شوه و در طال طاک شود و سیشتری نخ فی سر مر تعفی روز کخت مرثر و بعضی صارر وزیاند در طا ارن طلت میمک خلافی نیا دا بو علی سنای کوید المانسیت این طلت نظیمی یا آفتی دیمر باشد امر دعنوی از اعضا دم رون ویش کت دماغ و خشا آنو با آن عضو تا احت آن عصو بری: ارسد و این او اص و ارکنه علا شها امری عت آب او او با شدو بو تت بود. گرمتر شود و بد بان با و الا بات معنی عنهای بینا نه اب ارکد از نبر اکداماس امر دافع باشد دخل بر ان سب شور مره شود و کا، باشد کرسب و ل تکی وضعی بخن کور و کا، باشد

हूं । कें एक की

eiles.

مدَّدُ مِرِبَ وَالْمُدُو بِهِ كَاهِ مِرْدُمْ مِن دَرِتَ رَامِزُ فِارْوُدُوْ الوَکْسُ شُودُ فِي كِنَ المُومِنَدُ مِنْ الْمُدَّدُ فِي مِضْلِ الشِّدُونُو الهَا مُؤْمِنِهِ مِنْ وَكُرِيرَ وَمِنْ الْمِيْدُورُ إِنْ إِ يريا نرمكند، وكليك ندويان بايزندًا ورونباز ، كليك كند وأرومنته ك رگ رون اتفاق نینتا دوباشد یا قوت ضعیت بوده باشد یا آنعی دیگر بوده باشت کختیا ا رقی رون اتفاق انتقاده میزند کشک جودد استیر خورد نفینشه از مرکب کمک کینیر نرم با مرا با موات قصید مرکز کرشک جودد استیر خورد نفینشه از مرکب کمک کینیر دره ی بزد دی کراید ارداشتنای دخن دار دمقد شرک ما شوه برگارگاراین مقدات در کدرد داندرک سام فدایدانگا ترکهٔ مردشته برشود و دردک به میر آمرها مدا مذرب سروون امر رسب ما نستر نخت میترمان به مثاری آنگ آمان از در سختری اشک از نمی خرا مهر و خربها مالیدن کرد و برکار که تاریر ا در دی با شد وازان در و مافل خودنشان ان باشد کر اگر رسیام او شرطیج انجا یک عالم عاتبهای فون ظاهرتر اشد و قوت وی باشده مانین نباشد بهانزو رکه مقل سؤریده خود و به یا داد کری قبال نیزمذ و اگر فال وزوهدد مستان ي مدويانونه غ در الدرا ومن آسيزند گذیباً لا مذوسد ارخاه درسنگ از وی ستانند د کمک پیشگرک نیانزد وی کذارخ کمک ستار رون منفشه سرطاننده بزند تا سخه کرد دو هم کرم کارد ار مروا که حقیقه تلک و رون کاک رند داوا تند واراب خوسش کردون ریت تار و بهم زند روبات والرهنه عكن نثوات وني بندى وغاب والووس is light in in it با داور الفاق طبعه الموصف على المرادي الموامل الموامل الموادة و أن الموادة و تستم مرون كمنية شد سود مند سر ماشد و اكر دكم تفاق ما شدرك الحل ما يترك فتى امند واكروت عبان فرى ما شد رؤت وى بالشدهية النادي مرون كمندكم بر بالشدك فتى امند واكروت عبان فرى ما شد ف دوبات، وفارسند و شرفت الدروي هي استند به ندا مع نما وفت فامرينسد و من آن شاکونند واکريري ي درسنگ و به بدي و لموالقا له مرم وَن كِنْ مُنَا لِدُر مَنْ خِنِد ان هُونَ مَا شَدْكُ لَمُنْعَاتِ لَقِوتَ ٱنْ طَلَّتِ لَوَا خُرُكُومَ شَيد ك وصوا مرم ون که ناامرین جدان ه ن باشد که خدنت گویت این طاقت او امروسیدن و صورت گران و اندکشسدن و مرنا باش هذایای تواند داشت و اندریکا و است تر ارضی اختیا با گرز و احتیارات با شدی نسب دست برخض جاردارو با مرکاه که مندی سفری سفری سفری مندی معنی سبت ی شود و اگرفوت توی با شدو سرسه م قوی روز دوم ارکسیس رک رون رکسی شارختی این شود و اگرفوت توی با شدو سرسه م قوی روز دوم ارکسیس رک رون رکسی رباشة النا كاروت فواب وورس وطرف أن سدات كي اكمرا ي عار اندراك كرا في مان بامدادوك د د و ار ۱۶ نرم خانمهٔ عار داریخ کسن آگای به شده ایا مرالی صفر کای ماسید. مرم ایند کسی نید و کشاون از جانب قدم آ عارکند و کسن از من را تصبیم شانی بزیر و مرمنن ار توت توی ناشد در که دست دون مکن نفو دیاه نعی شدر کرد. منابی با پر کسف دن یا از مبی فون با بر آورون یا برسساق بی جیاست با بر کردن و اگر عال مرسام و تبزی آن عال نسانه و قوت میانه با شد و اندر تا غیر ک رون خطری خها د در به زیاسه روز تا خرا با در دن تارکسس ار فرا از گرفتن یا ده زنند تا مفعیت رک ده منستر : شده سرکره کلاب و رون کل برسه او ی باید بلا د هرین مفتیر رون کاده پیش رثينااه ل وآخر و تزى وآب سكي سدا بالشد والرسط سپ د ورد و مهر دفت این توبر باک نیارده باشد و امرا بعدا با بری عذا با نیر به و برای از ارزش و بستری غذرا نری علاب بسیکنگ ن ده مرفع با به ایجاب اوتصار با مرکزن د کانونه زخیج خشال با فیتر تهای شرکت و با مرا و را د به با خط با شراب تلو فر امد را سال با ایرای که دو با آب فرز و مند د و امد منابع با شراب تلو فر امد را سرای با رای با که دو با آب فرز و مند د و امد وخرقدم ان ريكنيدو برك راوى نهنده للذمروي بالكندين صفت أب سب وات بو وصندل وامذكي كافررهم بزنذه ي وياندو نظولي فنكس ونرم سازند الزنفيثه ونيوف هذاب یا شراب آنو ما آب میو تا بست کروازگس مک رو زیاد و روزانه کا کستال است رقتی با در در دواند کی مشکلین و قرت را کیاه با دراشت چنانمداند ریاب حیام و نیج ارفزود دوند ارکفتاری به کرده آمره است آن فضایما اینجا با زگفتن در از کرد در امریط به علامی که کشکیاب با دراد در قوت را نجا با مرد است مرد و با بسکه یا وکرد و آمد طالعه با مرکزدن واجایی اوندين منت بغشه ديوزاز برلي دومنت باونيك انذرآفنا للو آفاع را مرسوك وين كخة مثوه ورادت إكتش از دى كمرشود مرآفاج میش رد یاد کمشا نیز تکاملایه بنی اورشود داندگرشته کند و روعن کل سرسان آب نسند وسرمار برنسبدان ارز وجادری برسسه بیا را نیرکشند کارمه کند. شو 125 وه فی آب آنا نه شب را و کیانته و اصل از رنگار داشند. لکن در این که افرار بنداد علت چراوران کلارداز ندمینی حزای ی که داد علت را بازگر واز کمی کاکه زیجا ال خاب در خانوششی بوا وارزگارگی دروشنی معتدل بدوس دوو بی رنگ وضاد به با بدوس دوو بی رنگ وضاد به با با با با با در با بدار زیرا کارخار در رنها وصورتها حریض کرود و افرا دامد ران ناند و سبیاری بغر امزال در در ایران با در داوشت با و با جا در ایرانیا خروش اید و از ایشان خشت و از در دستس او سوع و اسونهاا خشک نهاد د به مید تحف مسررون أمدست أماسيده بالشدو دروميزمران مامركه ورزيا اسب بارسورو

الله والمنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة والمنظمة والمنظمة المنظمة المنظ والرب فالراب فالراف من مدت و منشه و تو د و فرآن وصدا برگرد نا اوراگی ایا نند نگیز مراکز فت او قرق با شدافون بر صدع و منی نی او فلیمت شده کرست نافعنی منسدا مون زدیک اوشام برد اردراگر افون و ت ضعیف را در عال فروسرا نر فکن ترزیب فنج کشف به مرد او با در کان منز است باتر کوک امر رکتاب با مرکنی مانها دی از کوک میس او ایس نهاد باطالي، برب معن ارتبت وعوز جناكم حمافدين باب ياد بردوآمدة إست وافد طول امَّى وست ختّا سن امْرِيَّن الْمُزَاءُ مَا وَابْدَارُوا وَمَرَّا وَمَرَّا مُوْتِ حَمَّاتُ مِنْ بازدارد وكايل كندو بركام عاروكتها ومفطّرت كندا زان ركورشود اردوا بشركرا و ما به نده مدای شد و بر کامر عار اسب خوره کی و مهنی یاست از حتی او منده کشند باشد و کردن فراموست کند رو من زب تمرم بزر یا راه بیعوالها ایران فای شده که برزه از ۱۵ مند و تا مسترکی و و مانند و بغن رند اول برون آمدست اگرمین فرق مرون اروان ا يا مطول مارند از ، وقد والحيل عك ومرز ؛ رادى مكاند تاه لرون آمروا كر عب كان را شد ومت در الكردد ومراس ما ندسات ا غدوار اندكى مودن اروكت بالمندوزاي وفي درازي دورا مردات فاصفاك و الأكس والمناس اندرنول ووت وسداب ومامو الكل الأدارة وزودور ارادلعاب كالن 160 ورد فن زت ایم تحقهٔ بردی؛ برنها دو حدامذا بها واد بردان عرکز کرده جرب؛ مرد الت د باید درانت کاکا دیا شد که مات زایل کرد و ت کسا برده شود و اهار موز حن میشاند کو مید عرة كروت وى الشرار را وسد استده كرصعت الشاران مايشند وازگرس برا و مشیدی سراویشوند خطی معتدل که افروی مفتده و تی مشیرون مرویسند و فرآن نمیز باشند و فامده مشیدی مدین طول آمنت که تاسیس سرسراوشک مشود و سام را ته مند و و بایی ماده مدین طول کلیل خرر و وغذای حداوزان این علی فرقی بسور ه و ملف این باشند معتدی این ماید و فلنشل ا زائت مقشر با از عدکس و ساق چندرو سران کوکسیرن کرده و مای تازه فرا مرکز و مانند این بحث و ای که ماده عامری صوائی فعی و دو طاسما آن فایرتر باشد مکرند اکر صفراند کشید است و عفیت میروند شت تبکین و فعدلی آن شغول شومر و اکرعفوت معنوان میکسید رب ایی ورب رود اج ورب خوره و شراب انار وحشد اب نیمو و نوان ف ارمان بارب سب مدوند و مرشد داونعادی از خود و زوزان و آب مورو زر و آب سیب و آب ای و آب بدرجی اندواکر سهال جدایم و صعف آر و اقراص شام شرب باشراب اندر و شراب خوره می و بندوانش خوابای و اندی خووش باشد و خدا ما زرب جودماق و از کا درس باسای کمینه و ارتفاع از ام با میان کرد و واکور قراب با کند و خد حف آرد اسب ای و آب بور و ترمیم نر و در وین کل باان با مرزم و آب شن برمیم شد تا مردواب برفود و روین مورد با آب خوره میم زند و همی مالندروا باشد و ایمی مالند و ایمی مالند و ای به شد با روین به سودای با مست السين العدالية ارد ولندو افر توان نام مندرت و دخوارد افران نود و روارد و قراروی از عنده آب او برون کند صف حرمه مندو او را موراخ کنند و کارویا موده مند دکون افرومان دکنند و اورا امران عندار وکون مندوا به از و کاکل و سرکندارد

ورداز بالده فوازديوا رجد كارد والجزازة والوامل أك إرد عالت كرات والموفرا كالوفية تولدكنه طلاتها البود البرا بإشروها الاكسيسة كسنده امدرة المسترسم المناولان المدولة والمادون ووان فشك باشد والجازيق وفنن الموت الم سند موزان باشده زمان درخت او د بان شک باشد و اکبار میش و تشن با مرحت است. که خوکم نیسیسیدی و تو یا شده به خوخه مین و صغیر و صلب باشد و سب ماس هایت شی ا عشده افغین مغرصت علی و میراند باشد و با خر زار زب می باشد افغین سب صعب کرسی واکم از درود با با حصیت آامند کارسی کردن و در وی حرج آمد خاکم کوئی رکها او کمنسده میشود دسب آن سیاری کیار باشد و شعب آمری آن کیارد و فی طبع اصل امر طای این منت کمی این ماده کرسی به مسلم می موسد و مدینه می این موشی باشد دو کروان نها او انگی باش میدو و امراد و اس مرکز این مرکز این مرکز این کردال این باشد انتان صغیر و نیا به روست نا برگرو فرسیاست دوا و دان نشان تعویم امرن خرش کشکاس کست می با مرد از با طباب آیند و دشت روشن رفین نفشه و روفن کد و و روفن کوشار از درگفت با ی و ما د و مقعد و بنی می با برمالدر کرشید آران برسسا و هم با مدرست د ناکوست را در دواند و در نمر علاجها مرکب با بر از علاجها ، قوانیطس تو بی و صغراست در فرد مرات در مربه تری فزایده فرمود ن دوست و بای عاد کنند داشتن ، امغر اب کرفتر ماکرون ، این مرب مربواری و دون ما بداخرها به تختی خرطان قراستهای داراند. معوني الماس وفي راكو يتدار كوروع افتادان أماس المراشة وفتها زحوب درة برون اخدود آه کی دخه موانی عاصای طبط استان است کی آنت بریک دروی این از مرد ب زيدن دو در در کې ده ي د رنگ شخص مين شب دروا شدنس کيا ر ره و مودون المراد والما المراسة عالما بين عاد ودوى مل دارد مباین افرون مشتر بایر کردن فاعد افرارک زون در که زیر بان دون و دک بنای از کسی گذری فیال زده باشد محت موه شدباشد و باسد م می و مصوری د دانده کو مک ترخود مترا او دیگ ایند مان وی است کرسود ماند من اران با ای میزنده کسد دارد میراه می اشد و مرسوت کرم خود بدار زرد کمی میراند واتب کردند استر ترواب کردن از دو واتب کرک در دن کارم می میزمود داردداسی مار الوست جرار و در انفاى و آفقاى و والدرالوندك والسراية والدارات عن موخة ولدند مد تها صاراز بدن حربا برجت كي ازخواب و اوال آن دوم را و در الوخدد أن لعظوما في الت وترواد تاري النت والسان والمان گذا و برصار دی برسده و وی کومیشو اب اوجاب آن حن ناشد و حالف داند و آن حن کرگر و اکتن دست ندندن دخن دارد و دکیا از کات و افعال او و برسی آست که از کشت سنت توک شو و دستند با شده و تو آرامید در شود جا ندینهما نیز مرالی کست م 18 . 17

. 18

april Filt وإستال بروم عالمت أور الفاد التي مرمين ب أي ورو الاد ق الأدور والمنت المرب المبت المستان و المرادات Thursday to Branche with the property ازمغرا وبغوا كأرمغرا لالب باشدغلاشها أتوافيس فامرته باشد وانحن ميشاد سيستأكم ب سن الما عبال عداكم بدونو في بروند وفي وبركب ومعني الموركة في من و ه هذه این الله و خوا سیانی را میسیده آتی اشده نسسه ته جاری خوا دن آن شده و سرای خوا مسید برمروم اینکه که امر این را معلی بر با نیمه مکان نید بر منتشبه و اشده طار آنسه و به منتشد ويالعات والمدخل وكرونون والمحتاد المنتان كرده ماذوروال مت وروا مركا بغنود وأصافواب كمز وكنب واستوني فالألفاء فياتاه وخره مرانيا فاطالما منفول کرده دلکن و ت حرارت او به ان کاره ما نتو ندگرد ناح اگر خدد ایجنان و کار ایکا رنگز ده این کفال بارس او را مدند و سدارشو و و مردند کرد این کرب نوست شو ه خت و خدوان واز لده ی دو اب بشد کشن از نئودن در وحت شامه و و خواب شو واین هر از نوع مهرسیاتی ایشد وارده دارد هان خداری خاصت مختشران و انگاکی مواج ف الله المدائل السياطارات منه العالم الله المع الراء وه و الي سيات ارت و تنه دو ما مل کرده و مض ملی به شده صلب از بیرای ۱۰ و مرد و شک به شد. سا در دانشدگای این هستهم ان ملای فرنس با مرد و الاکنه تلاج این قول نر با شد از مها می از و این ملت طلامود این باشد و ماده خوش خطاخی و صد سودا مرقبات از ملاحود این شد. دشته با کرا مدت مصد کر از خطار والسون از بریک مک شف مینای و در شد ام و در در این می کند برند فراندگار کسس و سد و میاد شده از در ایرومن او در خار در در و دادا در ایرومن این می مدین در در کسک ایمان و در وده در سا دان مورد می موسید بای است این مورد و باید این مورد باید و این را مسب شد میرونگوید فنورد و اور است و بی تر این باید میکن کرده از فرود به بالا دارشد به با کارگزشته مناف رو د و ارک و کارد شد که میساست او پیشد. اگرد: کرده کرد باید میکارشد تر مه کرای از ماند و شکل ختن و می رسای ختن و در این موسید فرود فرون را شا و اگر هش بیشت فرویدان مرتب کرای از از مرد با میست ایرکی آن و اصلید می شود و او دان و د و در این این و این این میشاند. بالندوركب عدداروه با داره وت عاروه رخردوفراق أو و ووعاوت او ما مدارس المدور من الدواره المدارة المدارس الدوارة المدارس الدوارس و المدارس و المدارس و المدارس و المدارس و ا و المدارك و المدارس المدارس المدارس و ال و مارس و المدارس و المدارك المدارس و قارب و المدارس و رو ما نظیر آفرین فلند مر تها کفت تر کفن و اید دندن تهان گردن و سداهای از اندر مال مثانی من کلت تو از کرد و فرق و گرایت کردند اشانی در می و مهر به ماریدها ل خالب باشو داندگ میزاند نظیر نظیر موسی تاشه و ایکار هامته انزمن فارمز و نظیر نظیر د و نسبه د نساه گذیرین مای و نسبه در اگریب است فران و نسب شری شد یی فوای و در آند در این مفتر اگران به نسبه او نسبه و نسبه این شراره او در و نسب و العمل اهاف و گاری سي ورازم دار معمر للى العر Epigenes i والا دور فالسروي زه فالرسم نه والد و ب دور در ن فی و در دود ده من به کردن و هذا و کردن و اراست اطهام این و و مستی متو تر مشده میسید های به دیروز از کار اند مثل قوامیس هی قا داد و کود و به شرت و شده و الحول دفیر می در و دوران از رای اند می دوراند کی که هدشاه آواهیس شرف این مرحمت به شدهای مساوت و از کی موامیا و شرخی قا بر می این می می می می دوراند و اکامل الک و شست و برما خیت و از کی موامیا و اثرین قا برمی این می می می می دوراند به داراز دهاست دارد فقل کراه کرده امد به می فادروست ب و دارد و در داد می میشاسید و 25 92500 ت بايد الت كرميان ام العامة مالي ما مكوند زاس الا ون داره ي الني ما ارسی باد ۱۹ این امریونات ما شینی این دخوار وا برد از ترابا انتر کاری روسی می حودلات دو این ام خوارت جدن و ایستدگران داطلا مود اکت و خاون ادارد پردالت دارای مرد می تفصل در سازی اشد کمایی میکوشد دارای به روزا کاری تا

11/1

ی است. که آن علت آبیم تراج د داغ است ارتفاد عمود ای د دانسته که برگاه کونوال د دا خفر ناه امراج اروم انسانی مغیر مودار نده اگراه بر نسانی مرتسس و شفاف د میرمود این ت وخلاسو د ای نظایم نرود درگ است برگاه که اروم سامیز د روخ نر . و ناریک کند د و کواه که که میرمود شده می میشود در میراند. لور رود نارک مندود م افزارت ترسان و بدارگینس و ناویس مند مرز از ایراکی حرمت دورا ترس نز زاد از می از بدا که افردارگی وی توان کرد میان یک و در و فرق ر آن کار طوان دره نوان سناخت و سیج دیشاه کننده ترد این کنند و آزار در ست اراد در گذشک ده بری وان و مرد ارا که مدر با در کرد جذر تواند کرد و ایکر ایس ن از از این این مود و دی توان و مود از اگر مدر با سمر و نوا خرگو و ایم ایسته باشد می قان حسد و کیس منی در کوست و این است و داری صدار سه بر بین سب میشد بروی از این اگر کا میران در و در در سی و شاف است و داری صدار سه در میسید و قری سب میان اگر آدی از در دان امن بروی به شد و مروع او برای می امد و دیان اگر آدی می زیرد از در این اگر آدی از در این موجود میشی بون آنان گرفت و از این اگر اگر آدی می سروی این سیان اگر آدی داری مردی و دی و خی میشی بون آنان گرفت و از ایر اگر خواند و این سروی در این او شدن مین سب هدا و نداخی ترسان و امر و امراد طبع مرد و برای در و از است این از این او با در خان تا می این می از ایر این می میران می کرد بر از است این ادار و این ایران این ایران این ایران می ایران و ایران ایرا و جه افتد گراورا زیر دا دراند با هو ایند دا و و مدان سب از طوام و مزات بازاک تند دهاگ شود و معنی را و جه افتد کراد را رمینت و سب آن و سره ده باد کاری بات و ماوند و و ماهند سب د ارد و معنی را دری افتد کر مرست او چن کاند شدت و سب آن می زاج دهشی سیان وارد او بعیبی در ادام شد و پرست او بوان کا طبیعت و بذریجا تنها میشوان موجه عاد میروان و براه او مواند و بران سب عار و مد عال شده طب ان و زگاره سرای نوم در دارد تا تن داد و کنت از دی برسید این عال کی اور و خوان بو در زرگشت خلاس منع اندر با می خند و در ماری با مدوکاتی من و رونت و زن اکن و و تا جار شدم برا در و در و نیز و در میدکنت ان مخت دراستند واین کسیار افذو بدان موضع ماران پاکشندو صفت ایشان حین و حنبی باشو و ماری کمرات وان صفت و کمف و باره با روم کو و نهان واست تا آن ساخت کمد و باده و می بی داد و فی کران کرفت طبیب آن مارشت را افزومت امکند منا کمزاوم و هون می خام کرده بود آن مار بدو مود تا آن و حراز و برخاست و ملاح مرفت و از وار مکاری ست وشنعرى ادبام الناك ازمس كارى بافعاكم ورزن واستياعا ومتأزوه بالشند وما كأفول

على مودا ي الت وجد او د ابن عفير في التي يت المراجع بالمرجعة بلت عليه الده في أيا المواد و مراز النبي وأمر و مند بالشد و سبب النبية النبية كا النباط من الرواني است ا بزرگاه کوار و رفاع های مدیر آر افعال و شاه و مخایی ندان سب و خل کرد . با باقدی باستری و مرض و با از دو و حیاتو از داد انجی از ان و میکود باغ مفتری متشامه الا و ارتباعی معمودی ا کمیان تربی مکن دست کران و ای قریق کمیان امتی نبانی امریکی در افراد مهاکرات از در میرد. افراد مهاکرات از درجه ا مند اکاران درام یا با هل تو دیا اص با مضاب اما و صفاد کمیان مقرارای است. و برایا گزاری و ما تا برا و رشاه فقی بردی خبرکند می والی سر ها آ ، و ارایا فقال می نیز خبرکند مفل خورد. رمود و اگرمزی و خشی طبر کند آصهٔ کرامز با ب گزشت یا دارد ، آمرت تولد کند و اگرای هر کند فراد داد با در این بازی کری شده از در سبات میری نومد کند و در ایران مرادی باشرهای سبای و فرامونی دا مرسمانی دجه تو در کند و در دم کان در و در کرد دارد. م كالمون المن المنظور والفوالية والكاران المناطقة اند اخراب سیاره آرم کی باشد مرحها گزار خسن صده ما شد و این جان با شد که خطورترا بدر کادان در صفط باد و منافر که ایجه اخلال قرقها در این دو در اگر فلاا ندر این شین دیانی به خالها فاسائت آمروصورتها بيضورا فتأكه أتزاعا مليء حفيقي ناشد واكران الزاعاسا ت انت المن الداوة والمواد اواي سي الما المدرا والم كالعاقد كالدو المرافر هدا برای دین افتر جدافعال و ماغ تا و بوشود و تا می مرکب در فور د مز ال خلط و با ندازه كالمبنى أن إخرومنصو دامرين باب بادكرون افهاموه النبت وملط ودا ود ملع است لی چنج آن اخبرومفید دامرین باب با در آن ادب سود. طبی را طبیع آن فیدی در دی خون ارت و ناطبع هنرامونسر دکاه باشد کرسوالی طبیعی ناخش کر سبی را طبیع آن فیدی در دی خون ارت و ناطبع از منظم نام نام کرسوالی می مرد از کر از ا هی و مینی او مینی در و کاون است. این د کونه بند می این افزای برا م جازه از اهبراه و های که افزا مورد و اج ال این برد د کونه ترکف نیزشک باشد از ارا که کای ماده کر باشده کای سشد الما بي فرد الرّاكا عن مان فروكي بنا فحداكا بي موخة ترباشية كا بي مان موخلي باشروكا بي ا 

معان دو كرام وون المالية المت وم وفروس والعطا - راين وكالتك الاستمرية كالمروروم كالانتع

ر المال المالية

والمائح وكروافه وأفراق المتناع والماء Artiging 8.

هداد اوی و شدخیالها دارشها وال میل اوی تاییز واخلات او ال که ارستانها د که پشیرهای داشت خان به شد که ارخد مواه سخیره شدخه او خرجات خیاک و سرایشو واکر علاید استید واشد خداد شده سه ر افاد مدولس ادآن و دوال ارد والدر و ولت روس افارى قد ولا المراج و والمراك الماد والماد الماد والمراج والمول كارت برداعت كرفي و كا ودائسي كالراج وبرمام او ازی ناوز مان کنیند و دکس محر متحداد بران این طف راها کی میزاندگاه کا و از مان کنیک شدهای خروید و زگار با نامی خوابد بود و داست که برگستاهای توسیل ت مرف و باردان كرما في المان دوان الت و مان تفوص ات وتشار عباركت معنوى وكمرافية وي من واسترز والرجه مناركت بعدا المدين ه دره بی است همچون مرم کواکر حدث رکت از متا و کراسیا رافته طب رایت معدم الشامیم مهر بر معده را با درمای شار رخی نام راست کا داشته که آفت او موغ بسب بنیا رکت معد و باشد در ما در از درمای نام وسب با مرمی ماند و کریسند مازان برازش مش کستن مین ایر و معده از دان و نقت از طال کسی محرود و این شارکت مران دو مصب بزرگ است در از دو داند داند و است مین از طال کسی محرود و این شارکت مران دو مصب بزرگ است داند می در برگام که آن کمت در بعد و مدار پرلسس برد و نام و بدر و نداد ند ست بعضی معاوه با دون دهی در خفیز معد و را احت باید د این کرمند ای طلت ار معد داست این طبت ر برای و به برگام کرنجند آن در دانو و مرابع و معد منتسب از ان مبالات بود و باسند و را بر المال المندون المناس المناس معده فيت لوالمزأ فالركو يربب تولدان علت بشارك وانعال زعار وواب وعد فاركة انت كرود فقدى نوواا مروات القائمة ما المروات والمن والمن المركة المنظمة المركة المواد المواد المواد المواد المواد المواد المواد ال المرواي المهي آمر وقرف والقدمة وآمرا وفي مؤادكر و والدر معدد والرق المشاركة المراد والمراد والمراد المواد الم الزان مواد مروود ومدع المروود المحارث المنان الشران المثارات الموادي المؤمد والمالي المواد والمني المراد والمحارث المواد الموادي المواد الموادي المواد الموادي المواد الموادي المواد الموا ی کفته از گراه کسی افدر مدیا رفعا با شده و این بردوگر دوی کوشود می دن کرست. بینا ت ایاک رات این کرکسیا ربا شدگر لفای که طواو ند این عت فورو و منصفه این برد در در در کاکمند ارا مداکر سب آناکسی کوزیان بند و در میل را کو حراری لزدنی يك در محدداوسور عنى مرير أترو لهامها وذك اور اموافى بأسدلو المرافي ميكوم ب ان مات المراز البدال سورات المالي كرواندون موقع كا و

وه و مثلا الراستي وه و اشدوسوي الرست عي كندوس علات و مربروب و الديناون و ماند آن کوبر و اگر دیراهند و در باشد و بیراند کو ق تصد کرنن دکشتن او کرده ام و اوراز برخ ابند و او در اگر داخندی به در باشد د موی بغیری و کرامات کندوسی خلا لوره فاق را دع ت كنه جالبوك كويركر و عاراد م كه ظركم و واغت و اوراان بيت الفاه بميت ترسيدي كالرات عان أره انتده مرسيره مأن افتاره واستها برواستدود نکی لُودا فیتروست گیرته مرکب داونیا بد و دیگری را دسهم که مین درستی میغ فروشی کودی چن امنران ملت افغا و ۱۲ مراو چان شد که او مرخ کست رست مرار را در با کیابا شدی وا س كردى دو بكريدا و توافر كرسكال و وشي كردى ون امران علت افياده مداد Le de die neigh do l'and de not de la de وعرضكي مايد موداني باشدواين عات زار فراقتر فاحبكه مقرانينان تمثيس ارانكام! ۱۳۵۰ و زالسته اولس کو مودیدا در م که این هات بود و از مسینی چرنیان ترکیهٔ آواز در مارکد از لاکسنیت به برد بی که هاک شود امر قول اس او پیدایشه با فراین د از بهراین کارکسید دانها و خانها و شانها و شاه تنها که آواز دعه آنه ایما اما تورا وازر بولت نوه و کری بوده ات که عرول د نسل او سلات بود جرا کدار ک یدی بی اگذیک ۱ دری و مرز ارسی سی مفرتی بوی رسید دار در دارداد ال خذاه ندان ابن ملت مختأت باشد از دو وجر كمي آنه برعل ما دله ملت دفوم از برأ بين خلاجم المولا ودالما وظلات عن كارتبري ماده والمدكد أراد المرسان براري سالكاه وال إضاركم على ماتير وتكرت فرد وتيزا لل شودة فول دضل اعد أأفت باشد خيا كال عالميوس ميكويد مرة كار الن علت افياً و ونسبكي الوقوة به وكدا "و ركدات مكوى لطار وكروى ومرو مان مر د افغار در دخی و اردی برگ ن سوک و با زی چرنا خواستندی و او بزار ده بزا ۲- افغار در دخی چوای نا فرو دانداز میرکسی جزی خواستندی در اکه و دی فروم ایداد ۲- در دی در ایسی فار کو ای شبس او بود ادار در در کرایسی فاند تر این کواک اکر کسی خوامید فرد افزار در کردک را کرفیت و فرد اراحت اکواک خاک خارشد و دوم ای کلی شد بر س و بازی در مان ما م کفت و اکوانسر اجزای میشین و مان باشکر علی فعالت خیالها ا طل خام حیا کو حالیج سب میگویدگی را از فیسیان رو درگیا را بن طلب افراد او را خیالدانود از حینه است کار فرزند او جا حق مقرا نیافت شد و امیستان دو و بازی سکنند و جای مزندرفتا که اینا دامیره می کنید از در کار محلی قیمزاویک برد یا دست آمدی که اورا خیالی با طل اقداد دولا وخود او سِنای به و د کریرا از قبان رو زگار سک دیرا دگرند جون امر کر میشد صورت سک امراک و بربر سیدیسی از ایراکی حوز آفت می قر زک بده و د اخراب ایراد منت کوافدون آیب و افغارین ها مجاه ملک باشداین فیالی فاسد است کومرای نیا موند . نوکسشتن راه مرکزه و آیب کورد و از ان آفت سلامت یافت واکر ماه و ملت اخر

الدر الا با با من الما الما والمنظمة المن الواق المنظمة المن واحلات الوالى و أدم سين المنظمة المنطقة المنطقة

ع د و شال الريمت كري و و با شدوعوى با بحث اي كنير و عن علك و مدير حرب و علمه تناون وماندان مورد الروراضي ووماندوه انذكرفي يضركن وكشبت اوكردوانه واورا زبرها بينه واوه اكرد انشندي بوده بالشد دعري بغبري وكرامات كنذو عن خلا لوبره علق را ردوت كنه جاليتومسس كو مذكه مروى رادم كه غلوكو بردانت و ادرا ان اب ب ى كالرا على فرد القر براسرود بأن الله و المستها بروالقيدا اکی دو امتر مت گرد تا مرک را و بنا دو و کمری را دسم که مین درستی من فرده یکی ای حون امتر ان مات افقاد و مع او خیان شوکه او مریک شد راست مردا رو با دو با مجدا بذی دیگر ب کردی و دیگر مراه میتواند کرستال و و شی کردی چون امران علت افعاد و ایم ا و عال شركه الم عالى في التراك المرووار وراي عكور سال وبرضكي مايا مؤواني باشدوان عات زارز إجراف فامركر مض اينان تنسب ارونكام الرکنده ن دراکسیده کمند کو سرویرا د مرکز این هات بود و ارتبسینی میزنیان نوست ادارهٔ دارنده میزندهٔ وازهٔ کمت بدی و و دی کار خود و میزند او معل او مینامت بود جزاین در از معران کارکسر دانیا و هانها چیشیده و ساخه و یکه فتی که او اردیدا ته کاراند شود آن و از روانت و د و وکری بو د و است که یمول د فعل او سادت بو د جرا کمراز سک ود ۱۱ و اور و سال در و دو و برای اور است شکی مفرق بوی شک بدو و دو دو او او است خدا و خدان بن عامت ممکن به شد از دو و یکی از برمی با دار عاصر د و از مواندها شیخهای ما با خد و دا این مات ممکن و سرمی با در باشد که از داخر میان موانی میانگاه و این ایشکه می عاشی در و میزانل شود و قران و نسال و عیر ما آمند با شد جایک والیوسیا مگر در دوی را این هاید افزاد در میکی باد توز به دکار در که آن کموی نظار مرکزه ی و در و طاب نز مه و نقار مرکز مه بی و از این میرسسدن نومیس دیاری چیز افوامستندی و او نیز در و برایا 7 و از ۱۱ وی دکفتی چوفران بی فرو و انداز میرکن چیزی خوامستندی و بیدا که اوری فروم میاند آ ۱ دوزی برامسیخ نا دگو دی شن او بود او از داد کریسیخانه براین کورگ اکراسی فرامهای زوانه از ما کودک را لبرفت و فرو به اوت و کو کاک خاک شده و دمان فایس شد و روه اداده و دول را هم نص او روا دراخت و ای این می سند و مرومان تاریخت فر در فعیک و با زی در مان با دکشت و اکرانسرا هرای میشین و ماغ باینکریمل خیالت خیالها و خیرا مشدخی کرانشرف در می میگویه کی را از فعیان رو در کاراین عنت ادار و با در اخیالها در این و خیرا مشدخی کرانشرف از در اینکه می میتر او بال بود یا دست آمدی که اوراشالی با طل افداد دود و دو و منطای دا و و نگریرا و زگان رو زگاریک دیواز گرمه چون از رکامیت دیواز سک اندرات در مترسبدیس از پرگایی مونرای میل قرز نرسبد و دو اخواب این که نگل صف که اماری آب و و ندری دایگا به سک باشدان خالی قاسه است که رای ماید بید ار نیش نوکستین را و نیرکرد و آب نورو و زان آفت سلامیت بافت و کار با به ماید این

میت بی شب بیاش مداد خراین عدت عالی نباشته رسی آرگویند از آنا ماسس آمای مرفعاً بی شده ضب عام آرا خاکسی صلب باشد و اسب کرد رسید خرای کا خسس میکر مزاج ایکر کسید و شرد و امرا منی که خیرم سوافراج باشته توله کند و حال خواد خراین عبات مرفعات ويداله وغذ كارب مكروز في وراك والا فاق بالما والما بعا باشده فحت اين قوم فراين فيت كه كليته الرطعام وعلط سود الفر بمعزو ويساية وكدم البالميدة عن ان فرم براي سك لوعد الرهاد و على الدر المواجدة و تا المواجدة والدرات المواجدة والدرات والدرات و من المواجدة والمواجدة والم گرامر معده توفوکند و معده مطوی اروق تا بافده و افسیر دو مران سب انگار خرش نا مانند و اگر بافد کارون و میزایگر د ابر با دیگیفه را کلال کردی و داخه آنرا و خرف به حاصله مین صف در منتشش و جهاید معادمت کم از خاطبی کردند او میان صف رواید و دم از حزه و مخرفه او خدان علت سب از او ماکد اینه رمینده او تباد کند و اروشها خیاره ارام ال خده نیخ از حال تواب و سداری مشته از حالها و قریزا کرشش از ن حاشها باشد اما که از جهات وجود و عز او با رمیت ارتشاکه خدان علت موسی کاک با ده و ما در سطر باشد و رک آه و تندیک مع باشده اکنوم و ن در شد تا میک با دارد و به این الدید دیمک و در در این این و می تراند خدامه از برن باشد از رو تککه اخراز این این باد و ا میسیار تولد کنده و او و ت سوی ادارنده و کرتم احب این میسیار باشد و این کنید عیشه به در مرزو و محتی میشینات و امرین کو نیرو این مست کسانی رستید از توکه آل و میگر رَازُه وك دالم باغر بالدوان والدها والولى التي وفون مان عاى دولا نت که طاح دختی ادر در در در کا دکه زیر در روی و تند در است را شو در بر ما در ت آب خوابد میا مرورت جمره در دو امرا آب شد است با با در دخت در صفرای سوخترات و برگایگر ترمنس ردی دفکل و گرفته در گران بایش و علی گرفته با در در است که ما در ماشت مود این موخت به خده علام آن طرح بایشت و برگای کرامست و مسلان در گوی با شده اسیا به الرا وعظا و بالنسب مود الى موجد المرش الشان تولير مشتركند و والغ تراسيا كبار والبرزود ترنيول كنده الحداد فاحتى بالمرحبة كأومرا باشرات كوفراة مها رد الت كره دوملت باعد آمنداست طلاح مخت على الكرون ادا مادهات ود في تولد كرد و با راق است با دركراي و ل و كاراما و داست با از خندي سير روايت ی به مروایها در هاشد فری است با سود ای با صفرای المهی د طلاح بر طفوی و بر ماد و خانجی د احب آمرون اما علاج کلی آت که سرکام که او افزان مالیز اما در آمر رو د مطاح مرفول شود امرین از اکد علت فری د اموا هی آن لازم کرد و د ضرا و حرطت مکیار ارز عاد تیا، تن موسان شد از برانگره ن مات قوی کرده علاج دخوا را شد فاصگیصت حداد نمان هست له توان فسیب غرو و قریت و دار دی گرفز و میرکنند و الی او نوشسوه شاد ما در این فسیب غرو و قریت و دار دی گرفز و میرکنند و الی او نوشسوه شاد ما مرد افر فاند الرودول كاليات ندو مواي فاندرا إسورها وسرو وكسرو والت المينوب انهدكه وكروواكه تولدور باللينواغد وبأبروات كوركر الرطان بندور د منهای و شبری و علویای معتدل د ارزیها دمیویا بو با نند د و معامهار نیزم د ارد و تری فرای دیشد مقدا رمعته کا با مازه بغیره و توسعه و دستس ارفعا مرکه به کا نه و د ند کرمه ما ب توسش متدل امر کرن پیکسردی گلیدد ارز و دارگس العام که این مناسب گونا ند مالیدی مقدل خاکم قرمتافیذ ابادامها دا و کرسید در عوما پیشا که مرکزی فرود دن مشیس ازان با میکرد کراندرازم کردن مزاج و ارفعاع با زیام در است سار الندوا ما مهاد وكاست دو عاصناه اوكنده ضيف و دستروا ياد كرا ك ى شود طاست آن من کو امار طبی د کمرفوا بدا فا دع ن قریع د فال دسکته وای اراد ال معده با رحبت آنت که طعام ادب کوارگرد و ۱۱ بان او لعاب آب باشد د سب آن کوارش لمعام بمث و بعنى را قرت لمعام قرى ترابش ومعضى را ضعت تروم عال كر بمشدة 18

مهم ره اباشدن او باید کردن اماد کار موه ملت هر و اخدر و مل ترکند و زاره و باغ ا مرم باشد خاکمه فی که مغذای و ماغ و ابرنت اندروی رم مؤد و بهروز و مود و کارود و کلا و ما این کرمب آن و ارت تبشیل کار آغا ب بود و با شد یا کلار اکسنسن شرمها و طاح ایرانید عند المرهداداما المالدون اوراء برون الموراعاء وبرغزاداد مند ؛ ای فوان با ادانیاب از امار طهاه با رنگ و اصل امار طاح اگر این میراند. است گرنزان فریغ رنگارناه ، سودای مکترانی باست و نشا مین و مرانده ، باکستیمند www. مير احترال إ رأور دن فراج و مع بغياه ع و نطواها و بويها المستدارير بالمد و ترزان ħű. K. Spagned Chle والمراش المراسية ربوآل تض صداب مندوايا بي رواس و رفاد افرامفيون افيدون و بلد كابي والمد ازی باب مهد و عذا این در و در و فاید من نیم رفت و گور یای من فاکی و برد وشت برنالاله به ی برد و ماندان و کراب داب و کست فا ترب او می رزند و روی Ye.

ولمواشا أشدك في وارم دارند؛ فيون الأمن فيواهم النفة والمرهاجت أبريرو وراس و این اسد این دارم ۱۱ رم با این از با من طواح احمد اله اجها این دارا جوی او در این این او در است این او در در ا می این از من در این از مرح احمد این با سال آخریم و در در از در در کند و برنا و کرا در این از این این برد این از این این برا این این برا این این برا برا برا این برا برا این دید افراز برک دو درسنگ بزم اسلو و درسس الیون بیغامج از برگی بخ درسنگ قواری منسول و و درسنگ و ایکین صفی خدو زن حد دار و با شبت جهار و رست داگر تنبی حدیث امند و علاجها تو حافقال نکرز اور اج عالمین دستونی کران دبینه علاجات و در جهت منبون مرز الیون و بالیاب او از برگ یک درست شرحها درست مدر الويد وسنوف كنيد واكر باشكر في كرد ن آرمود واشد و إسالي المرادي المرادي المرادي المرادي المرادي المرادي ا في المراجع شدى كردن اوقالها مير ولكي از نفر أن كويد والمبدوا آيد و في برون شرو و ميري كرد ووزخون تميز باشترا فارمروق برمسد هزن الب وماشد خاكز شازي لافي كونيدها ش د گروین مستنده و مانند این از وی تو در کنند و طلح این سل تر باشند از در گار ما در للعندان و از قر ن تفره و برگا محرمه و اسال شر و طرفه تر باشند روی و نشیب اید میا کند الطف است و ارق ن حفره برم کار مود اسان شر و طبیع تر با شد روی سیسب به سیا کمد
رامت کو مه نواسسیره و دانی و دانش اروی کو برگذ و این را مزرگا مخر ارون سینین سیل نما را داکر می طابع فرسرا شده کا بهی که عمد افزای خون آمینیا شده المحروبار با ارائی کار تولید و این فوج بالمحوسال یا در کرده اسدار این باشد و انگارست با نیز بیاتری کار هدد لها ارو باشده ال و بهی ن فال مود این باشد و محدود کی داکرین اسر طراوای این و طاح او شریبان خمک با مرکز دخون آمینیا و است و کشاب و آس که و و داری بر به مدد و مشراب نفشد و است فراغ با ساکل و آس شده فیل سیامی با می به دو دو به و قریبان و مشیرفت با مرکز و و الحین و کری با ملی باید با ها حت از کافیل را طفت که فیلی را طفت که فیلی را طفت که فیلی را فیل که قریبان این این که فیلی را طفت که فیلی را طفت که فیلی را طفت که فیلی را فیلی که قریبان با این در و صفت از و که فیلی را طفت که فیلی را طفت که فیلی را طفت که فیلی در است با در و ارش به که فیلی در است در و این به میگران و که دست که و داری و داری و که که دست که و داری و داری و داری و که که فیلی در و دری و داری و که که دست که و داری و داری و داری و که دست که و داری و داری و داری و که که دری داری و داری و داری و که دری داری و داری و که داری و داری و داری و که که دری دری و داری و داری و که دی داری و داری و که دری دری و که دری دری و داری و که دری دری دری دری و داری و داری و داری و که داری و داری و داری و که داری و که دری دری و داری و داری و داری و داری و که داری و که دری و داری داری و وعالم لا كنور بعداد اندونا و در زصور الوي كنوويا وي او او دوار دوار ا لدوی تر باخه معرد کند با این جزا کا گرستند و با مدد است گریشتری خدا و اران ماتنو کیا ارخراما و لغامهامسد و در شفت با خدود سب می خدی تر آمها با یکی سو دا دوم ایک minteredistrict Mainta Jesial ار فرزار . و مراجعاً زائندی هفتی ست لیل گانگزادی فرزا فرایسودانانند امر د عاده دوداازی اخال سیرکرد و آن ماده که هامل شد کار نیزازگشته امیده ایسا عاده دوداازی اخال سیرکرد و آن ماده که هامل شد کار نیزازگشته امیده ایسا معت به ناسته ق را د و این صفح ترده ارسان می است کرکار بات کرت بر شریطانیا ایس داد در کرده در این باشد کرم بر لطف زان داد د و سود آرایا ری و پدار برانکر و برافضت اطلاط را سود ادر در ری و تری را کمرکند و تا ساخی کرفد او ندان عات از قدا و و جنوع به مود در اند در از ایر کار آن راحت از قدات و دخو تا خد و ایکن در کادکر استاداد می رون لکند داد ارنداک ال بن الدين مل كن العال عدد دا كرك وور ديدادراد YA

مات کن دروروی صف کت دارگری بند و آنا کا زیدلوی بالا راندگی رضارا و میدود والد میلاندی سب من اند مسیده که ماید این و دوست. دیگی را به و در داند کار سخود و د با راصد کرد و می است از این می این بادوا گفتار به نجاکه از نازور در از انجابو دی آرایی قار در به آمده جاله رو زگرشت ترسیح بگی مودا در در نزگان سنس شرخالها است باری خودار نابد و کر نصد سب ار دورد و دار دیا و او د این بازگاه که خاص نی است از است کرد در دوار و این است قاد دسته برای تری نوانده شول شو این باکه که خاص نی نا با برای کرد کردار دست که دواد در این نوانده کسی با دو در و نواد را مام سایم که که خاص نی نا برای که میراد و میراد و است که دواد در این می دواند در این از دوار کار در است می خواند و سایم در اداره این باد در و برای از اور دان شول می دو داشت این در این این در داشت که دی این این داد. سید در در در این از ده و بری از دوردی شول می و در مناسب این در در تا این کردان در در تا این کردان در این کردان کردان در این کردان کرد سود اكر النديا ما في ليا ولدكمة و البراكة ماده الركساود و اين غره كر- و موست صوف ود است زین حاصت با مدکس مدیر وا دری آرمه بسلام آید و فان امدون از دارگاید. او اگر این میکنده ایان اخداد شرونی با بزدیک او روند واکر بردی فایر زیروداز اوال الإلا العددكا في حوى روى عي تندى وكاني كلوخ الدو يو اد المي تعني و المروام الا علی ایران برد کنده دوده نه بادراسها و رئیس نی فرکه بغیرو و در افسد کمند وارده کتاب د چندخه ان بردن کند کردکست ون کرود د داندر کما در و با رملیوخ افتوان و مدورک شید إمداد وكرد ولطوع فوايد داد وقت واب روم كافتون اسور دانيرون كروه لونده مروند وإعداد مطوع وبندو رونن ننش بمسرادي نهنده برقايدا ومحاوفا نرمانية مرج بندود ل ا و فرنس دار فرم بن مر برصل مرد وسلامت باست منطب فرون مر المون و بلود كا في والمؤة وواس وموز الذيرون كود الذير كاد ورسنك حدادها كا عدا ك ور فراو ورا دراسا و المرسى في وراد الله عداله ليسهن ونيآب بزره خاكورمسهم است وبالانبرة ازبدكس كطليقية وانتوارخورو صبه افيتون مت افتون كمر ما انون دو داستك سفاع دنار انون از بركي ك دارستك خون سياه مك مندى از مري ورسنگ الخود دوس جداد دارك الا مع خوامل الخا اين دوشرت فاه النموست من كون اوز مالخ ب راسن الم بكر فر ادبي و دوت قرق الولا و مسكى ورد و دور و از مالئ و مرض و مين مند وسي بسيخ و در باد و و در في و رسوان د الم او دو مي مالئ از مركى دو درسنگ و شک داملتام اميرا كو بس

ل أود و فون زعدة عليد باد مار برل صابي لندوا كأن مروسو و الامني عليوا توشر بالسطالية و مراون الم وأورك ففل المروان الشرفط فالجواكات الشروانس يحوكه فاحادات وافتين تناكاروا ستندوازي عات ملامت افتذ الوالرا كارسكو ومن ازمره وافتين را اغدی من هنده بان کار ولسس ملو منفقت آن زرگ دیدم رونس مجانی مک و آخره است را اغدی با بیست به فاهر داست میگو مرکز مردی را ۱ دیدم که تواویج مسال او اشران در ۱د و منطق از خراد آنده و در و سدان سب طبع الوسیتر او دی خانج برسد و زراجه بیار روز یک بارغد او دمایت کردی و جزمه او دیکمیش طبع او زرانشدی و بروقت که دارد و دری بخترا افغایل و رست که شده از دی کندی و من از زیرا و مانکیس نستی مسافتح بیسان و و کمراه کی میں نا اخررہ الجبن علی موم وجدا و مربون ترانب مشت روز اور اطلاح کر و مسابق ار علت پرون آمد ام رونسس کرید مروی و کرر دا و مرکز پرسسال صل بدار اخر میان اموا اد در دی شند سوزان میدآمدی و اندوایکا دور د حرارتی خابرمایی و برسال مست آلهاز فساکزه بی دسیل خودی در دانی کمر شدی کمین قابوای کرد شدی بعث در در ترهای بو د گا اوراکان افغاد کمد تفسد کردن و د داروخورون اور امو د فی دا بر د واکر علاج کنده بالمندان داد ه آیاس خانی فرانش براند و مران و ت را ال مشرود ست از درک را ن ودار و فر ران

على الشارة وأدام أعمو لى أركا وطالت المحد الأركة على عاد كانت المسائل في قرار أرض وتشير الأرام المسائل الشاري هي ١٣٠ وقد الماري الشارة والشراء المسائل المسائلة المارة

ارده به ارای گرست از است میل و کست به در طاحهٔ این از در سندی و پیران و احتماط و دون عدار در مرجد این هرچار بها در با فی است داخت میل و کست بها درخت و این و پیران و احتماط و دون عدار در فرخت است اقتصال این است میان در این و بیران مروی و باغ است دارید آگذیر و می است که روح میگر در اطار کند. و میشر اند و از میگار دارد و با دان سب عفاسته و افزی او کرند و از زیران میت که آدم می که ریمار ک اتحال میل کار Themostrain Themostrain Therefore Stangard

11

مان احتاط و این احتیاد و می این برگلود و می این او و ای احتیاد و ای احتیاد این احتیاد و این احتیاد این احتیاد و احتیاد و

FLOW IN MICH.

الراب المرابعة المرا المرابعة ال

W.K

وورافع للعدد ووح للاود أمراك

ار سیاری د ، با و اخلاط زمین ادامترا شدکه نی رآن به با میکند اصواب تران اشدکه ایرا مال نشد نرم کشده در کشامت و روفن نفشه ارومن آل و زنگاکه اعظاط دمین شرو منعونها شد و اندر مصفوراتن و آنی دا بهای با نبد و از استباب فشکی ای سابق باشد و نطوحها و صواب رو شود از بری م برند برخواند کند رکسی دا هاه اوراد ن درنی یک زون ایونس یا دونی دراها مند شوک برمان کسید و دانی است از یک بوسش و را در داری داخ میراند

بيايده المك كدفواب مالتب كروح خناني المران طال ازيكا روموه ن ألقها وتبسيع مرت الها است او است او قد با اربان ارب و بطول دروی ایرو سرا با بازوی کلس ایا دایم مردوی ایرو سرا بازد و به کلس ایا دایم مردوی ایرون و بازد و ایران ایرون میران است با ایرون ایران ایرون میران است با ایرون ایران ایرون میران ایرون ایران ایرون ایران ایرون ایران ایرون ایران ایرا مرم المشتقة وست كندوكترها من مراود برده كو جرم من باطبيقه كنده مرم بارت اجها خواندگرد دارد من الن سب اندرسبات افقده اندرخواب موت نور دو اسستن و حواب ماكوار به ن الخام و كراني اكن مرسسر مدارن نوع باشده این دون گر داران و حقی داران خود بخری و بستات مین کرد دو اصلیت با مات برآورد و مدان ملتو ارتوده و میت از كارومتو دی الها دست موت برخود بارد ار دورد م در ان مسب اندرجواب فوق شوده عاصهٔ کرداده بنی با شهرد بسب موت کرداده بارد ار دورد م در ان مسب اندرجواب فوق شود کا صهٔ کرداده بنی با شهرد بسب موت کرداده من المسادي فن الدر في المنع المساري كار بالدك ارمضوي مدماع فون مدووك

ا مرزوج زمان کاست. و دخیل رو زگرگه ارزگسین برون ارشاه رو دنی که بانده باشداندوی و ت کشده و انگمپن صفی کما چاتن بازگست. و دخیل رو زر دیمراند زجه زمان کست. برخ ب دو در مرکزیک الدواسك والوعلى والردود ارال عن روزف مي فالعدف المرا شره بل نيد وحدو زوزان و زازمري راستار بسبكوند و بخس عني رسندو ا کو گوئن باشدگی سد و باگین هن ام میشند سیار دند ادا و با بد اکنین سنت موسد دار مع معدد از مثل زنجیل از مزکی وه دارسنگ کندروه درسنگ ۵ دارد و کرشت د بر در در و در دن کا وچرب کرند مقدار در دن ده استار داکمین صان کرد و برست مقدارا أنبن مى استعادا نروم والسند و المرصان جرنيان كمنسنده في روزكس مرياه او د و درستنگ گورز مسترسم سخون دا در این مجون دا مدت بر با ن مجون افر و مکوشد والد و یا باشه مرفر مستمل اللب و ساوج بهندی و مفراسلید و زهنران و اشریفتی شنبی آورد و اشر شخوارشی و الیتون و اوفر و رئونرهی وصب این مقشر و تونش از بهرگی یک و دیشه مصلی ا مسل با در از بهرگی و دشقال صب اللب ن و زنجیل و عبرار بهرگی یک وقد خار قرن ایشت میشک چ مهرسن اواکون د و وقیه پوست چ او و ن کمسن نیم خل الزمر تر اورت و و ن اوری سروی رکشند و سرف ارو زمیندلس کومث نیاز تا روست را زیرانسان ال ا در داره د کاله و وقت یخ کستان فرد و در خل یخ سب مدا سوخیس براه حسوم این این مساور در در در در در در خل به آم د نخت د مرسل داد در شت در سب ک اور د داد و ناار بون د و مثال شرب تا م ارزوی می در سب ک دلیمی که ضعیف ترا شد محروبهند تو اموشکا می رستی حصیا و در و معدد، عه ورد یا که این سب و ی باشد بر در وسکن او نامزار نازنسید، اید از در ایک این عاش در رای خراد در دیک نامزارش و ی باشد بر در وسکن او نامزار نامزیسید، اید از در ایک این عاش در رای خراد ورد با آدارسسد وی باشد سر و وصلی او فاسطو بیستند با چدارمد اید ان مان است ادر ای اس ور بسشناه می ادر شدستان قالب برستار کان مربر آدامیس مین سب روشنه فی خداب گرود و به کانگر این طلب باشد و قریمی با دان هنت واز مهر امنیت که افرار نوشند فی خواب آگاکست کار خوابه کنشند با اختالی ایر کسکند از این مینی اختیاف و سرگر و در و مین می کنند و ایرا فرند به با در او نیست با در اون وس از کار سبب با کسکرون و با قافا از و ماغ و در شدن می کنند و خرا و با خدال با در اون وس از کار سبب باکسکرون و با قافا از و ماغ و در شدن ای میند و حراب و با خدال ا کی با برگرا و با می جارستن و ما لیدن دمنستان بآسار و طبع برم درمنستن و آنجا که کار ارمنصوی براز ایستواع آن صفر علاج آن عضوشتول با برکت و و مانو را طباع این در باید و ادن و انجاز سب بی خوالی و تعکر بود و باشد تعربر با مری فر اید و با میرکرد و دلیول و وجاه با معتدل بكارد المشتن ومشفرز آن در و من منتف ومثر را دیگرو یکی مرد و با در در ایگ و رمن ایرام کسسد او اما دن و ۱۷ ف عقد و کمت با عدا خان مروض منتف حرب کرون و کسیاریا

the. 18 Minte

2 Maritaline Jerseyin

The last of the

آب برنه السباي الآورو با لا ندوه عدار صد دوست که از ان استمر مرویک و در در این استمر مرویک و در در این استمر مرویک و این از اور در سبک شو المنطل است و در این از این این از دو در این شو ادا در در این از این از دو در این شو ادا در در این از این از دو در این از دو در این از این از دو در این از از این از دو در این از از از این از دو این از از این از دو در این از از این از دو این از از این از دو در این از از این از دو این این از از این از این

اون المراب المواقع المؤلفة المواقع المواقع المؤلفة المواقع المؤلفة المواقع المؤلفة ال

برود و الام و الاست و الها المرود بي المراد و ال ن بیشتری در افاقه ای در این در این در این در این در این در با ندر آن که امروالی در ماغ روستری در سب می توانی سادن در چرستری شوری در و میلی در ام کو میرو ماغ میران ساس ماکور در مان و میک بیشند طاح، در این انجاز کسیسرگری در میگی فرای با شهرام در در استران می این با شهرام می شاسب کار در مان و در این و میک بیشند طاح، در این از می کرد کسیسرگری در میگی فرای با شهرام می راني ناشد دمموسات رود اوراك افتده صفيم دين وكام وزبان فتك فيفد ن ما بالدار ام رفوت وارق وسوری شدهان ایان و به دارگزیرا و رافتها مکرن بر امزد در دمن میشد ار دمن ملوز در دمن مو که داشترین مرمری مند و برشبات د الدون برهم و دور و من منسه الدومن علو و درون مو که دو برسری امده برس کشت. ای ما دان و مقصد و من برن روغنها حرب کشت. و طاله و بریم کرده کوک و این آمریکا شند. هم و دو کا و امام به سبخول حرک فرز گوفت برست بها دن و قلید کد و از بریم خرد دکوک و این آن خران سرو ارد در کرد و این برد منتقد این ایم کارون و از میر براه حواب و حرار دروای خواب را از این این از مان و شش و است و الدان خط دل ایرکون و از میرای حواب کرد و یک فرد و از ایران و این از این از این از این از این مان و شش و است و الدان خط دل ایران و از میران و از میرای دارون کرد و یک در دو یک در داری است و ادارات داد این د و در که ته در مقان که هموار به شیره استام رو و اگرگی دا تخوابی با شده کسیران سرفه به پیکیم دو بالک شود این کرسب شکارس د. با شده می کری ده سامین باشد که و کرده شدگی شدنگی د موثرش باشد طاق میردان زویک و ایشانی شات تری و زاتوردان و کرد مجز وا معتدل الله کرد. د با برا استن که طلاع بی در ای بران د توار با شده و لئول کدار با بدر دسک و سسارند ای باشد برسف خاد ان طول نکار با مدد است و روین با به مروض افزون به بنی بخسنداندگی و او مر طوابها اشتری که برای نکار د از مرا بالیوکس سکو عرص اربی و شش جرر در قال نوم مرکز از گوان د دارجی از فررای مکار د از مرا مغرف کوک با زد ار د و اربی و خواب کار ادار استان کار ادار استان از مرا با می استان خطی برا شد سود مند شده و استاد و استان کرد این برای مرا با استان کار دارد ار اربی از ادار استان از ادار از اربی این می است خدادها دفتا ترا با مرا و این بر مرو و ایا برج ختر از حد و است از خطام و اطلاع مراکزان و ایما درد این برای از در شامی و ساخت از این مرو و دا با برج ختر از حد و است برای از دارشدن و کار سازه ایمان از در استان و کار سازه ایمان از در است در داخه ایمان شده و کار دارد این است.

ب واستيده ع شده علاج او تراق ومتود ويطومس و دو المشك و مداك وا دن وروا أط باحد بالمستر و فولون وروعن ان احترب ستر مرمري تعادن وسداب وحديد ستر وطاؤرها أندرآب كنن وبراسي اوركن ولوي شك وجد برستريت الغراشة المعام الاطبقة بالسروكورميز والكندوانا لأست فررون داروى مرويا بيدون المدي شد نیده تا تی کار دانز د منغ نورد آر نه طبر مق بای مانیدن و کستن و اشرات کرم نهادین وحب شیاردا دن در کاکرسب و پستر شب باشد نعایج شبه شول و داد د و آن را از مادمت الكرايم أو المراقعة المراون في الموت و عاد المحركرون او منول شدن جائز المرود و المراب المراب المراب المراب الم وعني إدان مرك والمنام المنطقة المناسبة المراب المنارك المرب وقد الشد و تبدير المدرك المدرك المدرو وعلي عالم ا و خرد و المسكن امر مرفرات سب يا امر مرفوات انديا ميكرد اوده برسنك مرد و مطرسين عاصفه بأوي مراستن د اكر مرد و دمور ، غضر و د طوست المرز ما العل ي دمرس يا مر زمراب الكوري عيره او د ماا طرخر عياضي شراب عيد دا و ومحور اعاللي مايلاب وآب سب با مردا د وصف ل مخلاب می توگیندن و علاج فنی با مرکز در آن کسب رای با نشد هلای ام امر رشان و مستفادی ای کی که های زیرانی با دسم کشد امر ای سب احق با خله بالکردند رود و با از دمی مسب من راه و شد دا دن و می را او کرد زمین و فرق به می مسبات و بشی است کرمنی ضرا و برمسب شامک باشد و میکند مداوند بیشی تو بسیسان می در و مشرف نداد م معت اخدا تاکس ما خن سات صلب باشره رنگ حداد زختی دند اختد در کما بانی برجای امشده و زن مان سات و سکتاکت که خداد زمسیات را کابدیند ارادان سسانی بر های باشد و وق میان سبات و منته است رفد او دست یاق و ایندر بر در ا رو دولت اد هرون درکت شکان با شده و اسس اد اگره کند باشد آفر جری بر با بی بیشد و خدار زماسته را خسس و درکت کلکی رفته باشد و بیام دانست کیر کاکارا دولتی آن بیشد است و با بسمب در مضمف کرد بن سخت رئین دارد و ایند از ما با بسورات سبب

المرسدار فال مید اری حالی است که روح نعسانی اندر حال الهجاجسسی دحرکت داکا رفز ماید ، مرد بعیسد واختاره لت رو لتامكذ وارتحوسات فرى ابده ي الالاولاما ارى اشروا ليوان شات كي زي كرموف دوم لأون رفي تثورا مراوع عول الكي الما وروى يراسلان اراطلا مرو نكوارين لمعام مت شرطعارياني كردو اروى ولدكندوك

خارها در گرجهان کردا، میکود دارزیس کنسب زو کمتر است کرتیا بی در ایست. شد، زریق مجرود و بن درند در با جنیل لادون کو نیروسب و قدرت میان افروسید از رازی کیرا و در مین است به از ارزی کیرا و در در مین از با در خال جمان به نند کر جزار بر ارتصفیم کرد در ارزی ایری در در با ایران کرد و در میل در سیار ما اسان است و است با بر ای بی جرست کی است کر بر گارگور و مرا در خردی کارد و در میل در سیار ما که کنند در ایران از نظار اران بی ایران کرد این میران و کار است می باد و میشود کرد میران کارخ در است که با رفت می با در ایران با شده که ایران کار و ایران کارش ایران می باد و در این جارش ایران ایران کارخ در است که با رفت با بر و ایران است کهاری ایران کرد و ایران جارش ایران می باد و در این جارش ایران می باد و در ایران جارش ایران می باد و در ایران جارش ایران می باد و در ایران جارش ایران کارش در در ایران جارش ایران می باد در در ایران جارش ایران کرد و ایران جارش که ایران که در در ایران جارش که ایران که در در ایران می باد در در ایران که در ایران که در در ایران که در ایران که در ایران که در ایران که در در ایران که در ایران که در در ایران که در که در ایران 23/15 Will fish if the مساره شدا زادر دن کارک راه ف اصلب دیلی جرن آب را در مان در کارد از مان در در این مان در در در این ماند در در ا کارد در کرانی می از در میلها وزارد ، باز جاک دار نیز این کرد با می در این در از در دارد در در کاری ا شدگرین رطومت سره ن کا سب باشد و این سیاراند دارگان فقن است. وی است که دولمنت به نامه دو منرز مرومت نرم باشد و برگار رنگ پوت کمرود داری مراه و منه فاید و این کمشت و کرد شد و در دی و سردی همی و بر باید دارند که مان این است ارازاده مرکن داری از ان طور پرود و امدر سف هروی ماه هم در درگاه باشد ارست مای و با در کرد ، طبل ۱۱ آن درگر اشد و سب شارکت کاری بروغ و برد کاره باشد ارست مای و برست و به در کها و شراقها هدن مد من ساتر و روح با هر از اکتباره و بروند این سب و ۱۱ در و سد رست کند و ماد اکبار صفراو نوم ششر باشد و ایما که ما در دنون باشد هم با صفوا وقت انعا دارد و باغ باز با دوافت و اطلاط را کا نبا بی و و تسیین خاکد افد البها الم درات الله با الم درات و باک اوران است و با کو ارتفار در هرا کروان فقد طابع آن آمود ن و باک بودان است و این که از نما در در اگر ان فقد طابع آن آمود ن و باکن بودان به این مراح این به دوارد این به بار مراح این دو از مواد و که این و افغان کوشن و در باشد و این و از مواد کان کوشن و در باشد و این و در افغان کوشن مواد با با در ایم و در این و در در این و در الخ عامرًا غراك أواك بناد ن مود دارد و استاع العواب - centa relicity of front little ده ارطنی است کورد م داخنان ناید کردبان کرد اد سکر در دو کسر و د ماع و پرسکرو و و سری سب سرتواند خوکستن والسیت ون خاند اگر میموز د مشند و کارا خدکار نوسی دوارشی شواه پرکشاد و سعد داند اکو خدکی بر با بی خارد کست به اماریک شود و مراه کرد در و با خدک میشد و سب کلی مرود را فرکست درخ است که افراری دادند و کندر و ادا کها و کلیجین و با با سبسی ارکسسه با مجدو کرد و و موجه کند و برگاه کرد و با هر اندر معدن خوکست کرد ا انزانه 44 ·Y.

وارس معنی است گرود میدا بزرگ افرد از به او از و است کان برسنده و این دو او را معنی دو این که این دو از و است کو می دو این میدا و با این دو از و این او از و به او از به این او این این میدا در و با تا به این و و این این که این به این که این به این به

. گذیب و کرین دهیمی باشد اختلق رم کویند و در از اکده شیق دایک رازیباسر باز دارند و منی اندر توقع خونس کرد ایر و بیاه شو ده مخار آن مرا و در فاغ براه هم آن علی افته دلسیار باشد که زند زارد اندر در در کار علی فتید و جون فایغ کرد در ایل نود و کامیل که نیم بیرود کامی ما الند ومسارا مندارد من المراهد و موج كند بالسب وارق في من ووت من المراجعة المراجعة ووت من المراجعة المراجعة ا الندائس الرئيسة المراجعة المراجعة المراجعة الموسسة مؤونا المن وتعالماتها الورش رسد وكل المراجعة ا در این دهمین اگر چه آفت هم یکو دستسن دیاخ کفومی است نسب هسایگی و متارکت است دیگر اوز ایاز در در در پن سب است که همافعال قرنها در می ونشه ایی مشارس در در در اصل مهان که آفت هم یکو و شویس د ماخ دکافت است است کرنگ سزت مردکت عضایما ترشیم در دری و امد رسمه دار در می ترکسی دیگر اجزارید و اگرمکمید مدى انعال وست غر دصل و قرآن و طل نشرى و وم دون ارجال طبي مشتى ويواط كو مر مشترى كه خد أن كوالفار مراهم افية اكلام عام الشان كا وكسفد اوروى ر این باد می در می در در در در می می می در گرفت امرد من انتشاب این در می است کرکت امرد من انتشاب این در می این می این اینا رسد در این می در انتی که امر امنی می در اوند هم آن می سبت و افزین بدان در اینا رسد می کرد می است و می عظم زرگ است می و می است می در بسی سنتی تنظیم اکفر قرت قوی باشد و داده صفحت وافدک و و فع حرج وان بست قواند و اکم زند استان ترزیدا و مسید کسیداری ماده وضعت قوت تحقیر جانها با زیر بدا سره دیگریج و کسیدار باشد که تنوین رامع افتار و اما ان چران که دونتی که ترسیس نامشر از از ایراند با بری عَنْ داندگی باشه دمخت و با شده کرماد، خلط الب ری بودی کشد داندا وی وینسی گرای دارگذشه مرده ی د ماع از کیفت آن گریشهستی و فاتش می زیم آن ردی و شیخ نصوص دورگذشته مرده ی د ماع از کیفت آن گریشهستی و فاتش می زیم آن ردی و شیخ نصوص گرا فید و باند دانت که برگاه که حرج متواتر نور و در تا ایک صب نیر و در از خرا شد کاف دان انجاه به شکره ما فیصف و زیوی باشد و بادی هم و دکار و دنینها اجرار و دقول کمند د در در فه و زار کرد و قام و فوتواند و در کاد که قام دخواند و کرد و می کنا و دخود و کمدر جعیف تا نیر ادر در دو فاع حاصل باشد که زندگ ما مرسبی در ده می کهندونت و می تا ایر در وکسیار باشد که تخصی را حمص و ماغ قری و نر باشد و کیفتها میرد و دور داران می ایر

هي على الله الله التها السب وحركت راي نظام ونانا مكند و المالها و وم الدرعال فرع بهيأت فيعى داست نتواندالسبدا و وسب كلى المدري طلت سداد كامام است كر إخد ا کشتهان دست دلسیارا زخد اوند آن علت کات کرده نه و فرداده کو امدار آغاز فن این نرانهای بود. است کرفیزی چون مادانسسد و از انگرت بای اینان وکت کرد و است ویا راسودهان تروك ول و با ماسدوت مع مداس وركالات روا ا نوب حرکت آن دوت ساق این ن سرکته از نوب مع سبک زیود و ب یا افرا گذشته است و آنرا کدما و اهم ار عضوی برکته و گرمشور ا و این کنند بالرینس کنند و مجدار به محامق مبالا به همرم او رایل شود و هرمی کرسب آن کره مکرود اسر و میزان باشد هم از بن نوم بیضه ا و برگاه این می ادرای خود در بری دست آن کرد مدود از و چران باشده این نوع ایند او برگاه کرم باک خود مرع زال شود درب با خداد حواتی رمه تاکید و ناکرد در و آن رفتی کند مرحضوی و رمیراه اندر حصب آن حضو افر کنده ناتی مدانی رمد کنتارک حصب به ماغ رسید در این کرمیده به ازان دخوکستن را فراز حاکم با کند که زار کارن از استیکی ارد قدت میگی به بیشود و آن ماده ندر دکتا الرشت ب شاید و فرج کند دکاه با شد که زار میشان ال افتا که مادکود، ادا آن که

فرب فزد الطام المستند ومربندواكم فود المناج المطل اک فرت تا درواس برمضند و مید خواب باشد عاصه می معدد آن که که در ایک نویت می شید کار در در در در در دار در در معدد اصلاح کد عاصه اگرها م ورون ازوتت عاد شائب ترانته والدرهال مع وسته بإيحادوهد الدا بهاجروبيرن رزیه بی گرصب و آزواندی شدارد و با سد و باشد که مانداز و ل و منی و بری مندشو و واکر ارمال من می کنده خطاب باربرانسراز و خوب می مسیک ترمنو و و رمال بهوشس و زام ه برهند معده بزتر وآلوده تراشدهم فوي تربا شرونوت آن درازتره برضر بعد، کرفتا بسنجه ترصع بهل تر باشده او ت آن کوناه نره محکوار مین لمعام دینج و واژ و اروغ نثر صف معدد مران کواری د برد کاری با شرکسب عرم معدد با می املا د باشر نامسیاری د و در و به دوارگد و نکو ارس ن لعام کاه وارندو عد اما راد و کوار و است بو در و ما شرکا حت از این روسیاند و نکو ارس ن لعام کاه وارندو عد اما رو و کوار و است در دورید اما حق کرندر و بیباند و متراب اکوری علوی تسب و ایس الی برشند و کرم روم به عد ا قش کرندر و بیباند و متراب اکوری علوی تسب و ایساند کوار در بین به دار بیار و دستی و ا اوی مند آن کوسب هم می میکاری اشد کوار در بین به میکار با در در بیا و دادیا کهشد و ما که ایسان اوری و در در ایسان و در ای و نسب ار کوشتنی و شده به در با در دادیا کهشد و ما که ایسان ت ومده دا د و من راقب و بدو کار با از د ماغ باز دار ند داگر ما د و بن باشد کنت افزا ت کمن نیدگیا رو بالدار ، قر ت فون بردن کمنه خاصه اندر فصل بها رواز کسیس آن کیفرده ر که بر زان در این در قبای تند کردن و ماده مرا ارز مان بازگرد و نیدن خاصالار در و نامی ا رک بر زان و این از ان بازنما در دسب برون کردن خون مردی در دن و بدکند و ایکالیسد مانت و درای و این از ان بازنما در دسب و این است به میترکندن تبراسهال کمند و افزائها داخل د بون دیم منطق حریق کستاه محل د و ارز و ارزاجت آمرکس از ان کرک میان نینها ایستون ا

والأان الاحت المحرشورة مران سب ورفزكت و فع رون كوشد و تولت في واج أرد واران داران وکت نفسخ وصع بدراته مل در فران باشد و اسبار باشد کرده و بارق دراز تسایرها صرف رج و بسیب در از ی مدت و حرارت شرباد دارش می تشود در این مربره وازفيع فلاس وبروكاه وشكرانس فازنها مرفائنت مدرآ وودم والمرزا میر برده اراض های با جدا کام با شدگا میرا باز کها میرا تا در کام با شدگا میرا باز کها مرحاسی میروم و دامرد است برزان بنی که برزان بی کند و شود و کارت شب مجتبه داد احتران و داختری کلیل مرد و علت میران با برگاری هروی سا مغربی کامیر که صوره مغربی کامیر که صوره مغربی کامیر که در میران کارد از ماری می اختران میران می ا خد سخت به دنی و ترسید ن از در حزی و برس و ادنی سنتی استها میتا وی این ایات تک الی و صوالی و بی هبری نو از کار با ، هتر صف کوفتن وصلی ایدن از جزیا می ما به از مرد در از از ان سنتید به آنور ما و بیشین و باغی الشک کدر کران باشد و ماسستها کند و تیره وا خرمال منت باری و آن درستی قام اهل نباشد و دو از و سید الازم باشد و اگر سید ل وسبک باشد و تحقیه اوات به ما دیت مسئد از زن طلامه ایسید مکرملتو د وظا طها ایران ایمد برمای باشد و ماد و مرع میشتری موقع شد با سو دا و صرا کمر باشد و اور باشد که از این ساده من قد لدکند لکن از تون سر دانی اد غنی نسسیار باشده علامت برماه و علامت ترک مرکب و کراز : مها کشت تا حله کشت تا روی خاصه و الا ته که کاکارسند اگر علامته خن مند رک مها نی کمنیا شد و برسه می مجامت کنند دن راهطین باید یاک ندواکنشدها د بنیات باز دارند و لهام از مهای در نارد ایک و زرشک د غور و فوم نید بخوشت در این و تندر د فیده و در فالوآآمورد و اخدان اوکشفر خنگ می دیرگرد واندر فادم کی کشورگرد عمدات باشد وخراب کنت زمان دارد فاصا نوکسی کند از کرنام بر دان کد از ایر خراب و اغ دارگرد وکشستن کسیار اخورگرایس و برگذر با در زمان دار دوسر و مست عدد الشة عامرنا وكرما وألط مورسد واكرعا مها موان بالمداستون كي وقاما المنيون البركوا والانت شدار ووامك الماسع فتراكي رومواب اشدوا مرسرف ك درستك وردام مواب اغدوجب طالقون الدر هرع و مامل الح في ترفيا مراس من و من و دوه موسول المراس كم خار القون كم در من خار القون كم در من كم الغل و و داند حراق كم و الكديم عن خار الد و ي من الندخا كمر السرات ان لا ي خرب باشه و رعاده و المارج روكس و اياسج ما لشوك با غروار مع الما المراس ما عن المنظر و المراس و المواد المراس مراس المود و المراس من و دوارد اين مراسون كونيد و و داند من المنال الم

: استنن و بنزی کرم برس او نداد ن م ن امدن کرم و مک کارو و دیرسشری باز آبر کیسر ا با شده طلق بدند و دو کرندمشل با شده مخیز برون هری بایر کرد و زند بر بادگی او لار باخته بستا بمعروع راءمين التولي Poplar Som is the ا معادهای چهه این است. این شود از خیار دیا متی کنرینفت است از آن ماد دخو دارز ریاضت از اکستد و برگاه که استفراغ کرد دشد و اغلاط از من کران کرد داکراز کسی طام ریاضتی از کرکند میانکدند. افزو صراب إشدومعراع داريا فت المالها فروسون عواب لتراشدوا خرطال بإضف و بنه به او و به من مواجع ما المدول را دنت مراوس کن باید و به مال بر المدور و ارد و خیاب نن و ادکمند داشتن نشاید و داند ن ارمسیند و نیت کمان قربار و آمد ن سود و ارد و بند مرکم با بر مانید و کم نشان و کمنت با است کما آن کاکند و برسا و تسر می الماری اندادیا کسست خ رسی از باکنسرگای هند رو و تا ای گلل نیز د دو دارگ اگذار کشترانها کاره ، باشد ، دارگرد کالب با درگ به ، البیند ، اگر برگ شاک دکر ایک نشد و دارگرد ایرک در آرد با 1 40 9114 شوه تروا شدو و و کردن اور کامی که والی میتراوستوه ماند کاب شود ته رو ایا مند و فرقو کردن اندر رواسه به کار و ایا رج غیرا و سور باید ان سر رسال دخوت را اطرف کد و صدر را با کی دار و میشد و ن سکنگین منهیلی و گراسانستن ملکس مزدی کدار روی سخری در دی و گرا با این و امنون کمیزا جائز با زاشد دستون مازدند رست یا در در دارد در مسال به میشان و میدودی از رسال در در در و ایر و ایر تاکست ای باشد در آمیسید و صدت ملکس فضای و میدودی از رسال کرد و در در و استون کرداد و ایران استار کوشدگر مدا با در تحصید و صدت ملکس فضای و میدودی از رسال کرد. ایران استار کوشدگر مدا با در تحصید و اندر در در ایران از در فرصل از در و ی کرد با میشار در در ادال معوی نه خدا و مرمی هی و مرکی را سو د و ار دیگر نرسیانونسی سر تقال حب اها ریته قال زراه و مدخیج و و فیال همیل قاه میا و در شقال حبد سرمستر و امتیان خوی از هر کی کیت قال کلین افزات شدها کارنسسه است هر ناسا و یک و در سنگ و در وابست با مناسان و معنی نجر در و از موالی سره جربی موالی فیاب و خیالی بر فین حواسه باشد و مفرسان کا و 16.2 ا مرد و فن کلی که و خته مرمونعی مرح و برنستند و مرکز وین او مالیمه یاس اب باشد واکر امر ای ملنے و ترد و بازر دورن او و آب نج کرم م امر مرد این امام را مراان مالا در رہ مرد و چرا خرای افتر و میکنا را او توت خسن و حرکت کداره باع با ندانهای ایست خود و چرا خرای ما میکا دیاند و حاصتها کلی با فل کرد د و از خرکتها جزعرکت دم زد دل سے خرکت و کمر ماند و صکوت بعنی خواو ندان هت برخت با زائقا دریا شد و روی او از بری را در و باشد و رکت مبتری توسسهای ایس و کار با شدادم سرخی کرا در و لیب این که انداز میکند به هداد ایما میکا در ماند و میسیم عشار و کار با شدادم به ایست نداندر و داری میکند و اندر ماندی به میان ایم این از افرار و با فراسده افتاد قام او این بین با شدگا به درات سید افزار ماندی حالت او درای میکند کرک با در از در و با فراسده افتاد قام او این بین با شدگا به درات سید، حرکت بدای المندودة ودفاره وزوالس مود وإرود فيلا وتلاه الام ماديد منعت آن ان و ان يو و فاد ما رائزو كه ما خود فعلب مكو غرفواد الوعال ما و والكران فا د امن مع و دري م الماد و فا مريد و منت ما دار دان ا والمركن كمروروا وخوال جفوالا وحب الكاره مرازم كا راستارات كويند وبرندو المنوصي والمنف فرت كمقال سنة تراق فايتر وزاده لويل دوري وسناج أج الفاد ومنيا فطروه قادير كاراكسادات عدا كم سارية 18

ه لیه نامود دارد گیرندسداب و گوند و دفتا ، ندواب اولسندان یک من دون مولسن ده است را این ایب میامزند و انتشار دم کویت نند آناب بر دود و روض طافه برق می د عاد ترفها دخته میست و از مرمی سر ورسنگ ما دستیر و با درد و فیعون از مرمی میشتان راینده رونین مغور کرم باشد این هد داره یا در داندروی اکلنده باشند. باشیان جاخر باشد سدورستگ باوی سامزنده کرها خرباشد رونین ترسیل خ اون میبان جام به میدارسید به با برمه از این برمه دامل او در این رب بر است افزان در رم که و میکارسدارند سب رو و ن فرانسک اید دامل او در این برخی در در رست ک مطاب در رستان سنل ده و در در میباند و کوشاند برند تا اس مرح شود کرب مان بدور و می نوست مقدارده ایستار مراکلتند و کوشاند برد و در و وی باید و سه در سب یک هند میست در یک مقال فرخون سوده از دادید ه زاند آمدست وجهار روز تد ان زرا با میکند از نفول به سوید و دنین نامیدن و از ن حیها در باکرده اند به دفته کمت شرک بر جذبه حضارت شده فیها میکو د آب و بند و شورهٔ انجیک د موزکید نیخ دوشنیت و دار چنی دستود اگرهٔ ناک انگرشنگ با خوزمنقا خرد مواقع باشد

مسياره شهر المرسكة القدروه والكرشود مرفع الطوحات وحداد الهاي والمر احلاج كسيار اود المراكز مشهرت الفلاطال فرطت المرابطة استأكروه است يك منهم الإزار والفاكر ودائز خدورة بالمدار شده باشده اكرا غربيكة بالمدودة فالمراشر ط مكترضيض الشكنت كاه بالمرواكرامدو اراشود خال فعذو الالافتيات ابع که کونتر بر داکر اخراهای ملاوز دسته الب رخه روست دسدگذاه و این در بر من جرب کنده دا و جرفر الکرو کنز د کلی ادار و کند تا یک ندر اگری شد و تاکیل مورب این جوس کنده ۱۱ رم فرا الود، کند و علی او رو کونه می کند الری معند و چی در و روی استان مرت کند روی کسید و می ا روی می کند به در از و و و عنو زاگره کند و اگروه من که رمیخ مدان چرب کند روی کسید با اعتدائی تراشد کسید روی نیزان کسید راه را کرد کنند کریزای کرد و کرده امیرنس سودها لطاند کشیده و کشت میشده امریخ بین کاشده اگر عافر با شدیمی شرخت شدان برگری با شروه طوس امرید العمل من کمیت و و در زیرد و اگریزان می شرکت شدان میری برگر با میرد و اطابی نسنده کلی او و موسر ب زمون شده و از اس است این امدر اس موروس به دان و د مشار شده الحفل و فقوریون با ریک ده ای اه و سنگ روحن با و اه به منت سکنچه و و درست که بورق منت ورسنگ روحن با و ای به منت سکنچه و و درستگ دار دیخ امد ریک من آب بزم ی ده در سال در و و و در اکن و بوری و سنده در بر اگاه ترکت متاکد شار از آمر دمها لامد و رو فن در کنید و بوری و سنده در بر اگاه ترکت دستا و خاسساد سه است مشرو کم کمرند ترکتال کور مر و فوره ن باریمه و طوان و خاسساد و خاسساد مکه منت امریک من و ترکتاب نرد و مشار تن و زایم و چاه شده ست ماروک نام مركة موت ليدواديدك والحوادة الراك الوادات

وروا الدر مر مع

NA

سرخامه يدآوكه اوكر و شدا كرخدا و نرطت و بان فرنسس ما مكنانه و لهيب زان اونهديك تيرنشا ميدستري شوه و آو محشه رخوجي ماء انسروي افياده و رنگ و كرده ر مرسات مند رعال والش عاد مرد و كه توه استرحای دانت و ارعفار منده و مصلاً ما دروی ارجبرار ای رست این می او افرانها مرفر آند وسب خیا کد امروش می عضایها در و آندست و این نوع اتوه افرانها میده آند وسب امراک مدید آندا زنشز مرکزمه در در و آندس و ایا مندخان بات کردست معالیم دن مند عضایی فشار دوشود و دراه نزدهاندن توسیس و حرکت سیز آفر معالیم دن مند عضایی فشار دوشود و دراه نزدهاندن توسیس و حرکت سیز آف وست فدرو منان شود الزامر المراصب وبت ازادة كرون برون امرت كروي المنان ان جان کانقورکی آمد را ی با شده قرمهانب را کمند موی توسیس و بدن سب انجانب که بلاسته با شد کور بنا ندر و مانب عامل میراست با شد و این ورست سبت از در اگر بست این ها نب راست بودی نفسان نسب و طریخه کی عضلها اجراآن عاب بودی محدور اسکوید سب رخداد نراند و را درم کرسفویت و فالح جو امران جانب افغا دکر وی گزور و این رمایت بران کوهو و اخران جانب باشد که کن اخران ارزان جانب که راست و شده محاد سکویم پر کست هدارتو و اشدار تا استالا ندر حات لو و امتد و سکو مترو و مرکز و در امر برد ها منظره خود بدوه کشی ارتبات فارم نا خورد دیده ندیرد در آنجان رد زلوه میده آمر هایری فرمه بود دوکری نام ان نود دیکن مزایع او بزای خاه مان بود دیگا و کیوم ردی خامت زود آز کسی جات کرمستان شد و براعلت لوه مربر آمود و بان و رای ی او گزشته فران

لغزاه درد از او استردی های او خاد با دراج دو نسس و اماری ها اندر کسس و مانسند این بکارسدارد و آی علج فالی که آمروزه مارد به ارد مدر نسستند و مستر insolu ا عللی حرکتی استد کو افر مضلها اخترایی اختیا روی او است و دره و تو مداین و کنته از باه ی علیفه باشد و توکس و دیل بران که از با دسته انسته که نو د مکنر او د مکیل میدود دیل بران منابعه باشد و توکس و دیل بران که از با دسته انست که نو د مکنر نو د مکیل میدود دیل بران لعقلات ومشكا فرمز اعداد مسامره عافرانيه تولدكنده عفري الجيارة في رين الزينوات التاكمين في على المروزيات ون و من و برو مخت به من در وسطون از داخره ی با در داشته نود و به رونه ما او این در آن با شده من کوشته است. محمل است کارنمه و ی باز در مشته شود و ارسه با به اصلاح مرا چی مرد واشد و یا دام رود تر الكن الت الامرية في بار والمستدمود و المساب ب المطل حرابي رويسد و الأدرود الدير المؤسسا و المساب رياستدارا و المفر الشاب عن مرشد و شاي دوست الصلاح كرد و الدائد المؤرد المؤرسا الدرت و حرات ومن ما دورا محل كرد و الرحل با د ته لدكاد و العام المربعة من المؤرد المدرسات المدت تشافه المدرواك المدر مضابات اروى القدو و المؤرد عشابا المستال المقدود المرار و معدم ما يوليا وهره باشدواكر المدر مضابات اروى القدورا و المؤرد المفرد المراكمة والعند الأواجات المدرواكم المؤرد المربعة والمربور على المؤرث المؤرد ا الوالداخرهاي عادكروه ومران فرسد والزاكمي فرفل كخشان مرجد عاددو سراكيا رنا على بريمزا و كردن و ن آسي و داما برو د د د د د د ار الد از الد الله ریاد ت کنیر برمیز به مرا ن حق اسیم و طعالها اسد و دیاد ماک . مراب با داراه ماه این و ان موضع در اگرفت درشت جا برمان به و مرحف کرم حون رومن زنون فلی وی در مر با جداد کاشکهای عملی با این ادان و شروطفیف کردن و ای خور مرد و اشرف شروه گفته و موتر کی و ماشد این باطع و دارمی و مرب مرد با و آب در اگر خور در اشرف ایک ای با مرد ن با نیران گفته و بدان موضع می نیز و این این مرد با ی با مرد ن کدار می گرفت با مرد ن کدار می گرفت با این می می مود و این ایسان می موشع به و کاران الاستان دو خور کاسا این کار دارمی می این این این می دارد و ایم طاح با میرکودن کدار می تود و این این این از این کاران ا NAS لو دعلقی است کداندر مصالها دره می افتد و صفحت دارد می و منیانی و نیماکوژ کرد و از مهادشیدی عبره د و استسباب این علق حیار دارت می کمت خداست کا زر فویت طبیط و لاکن واین خیان واشد

مِس منت المارر و زمرا بدا و روعن مد الحرفار د با الا مهول و مراهنته الم ال

دخور به ن بارگ از برگی بک ست را من نشاکس یک و بساختین یک و بساختین این افسان این است و با این صف این است و با این دست و با این در در این برخ دنیا کورسه بات و با این دست است و با این در این برخ در این برخ در در در برخ با که در در و فن به این و در این برخ در در در این برا بر و اندر این و مقد این برخ برا برد و این برا برد و این برا برد و این برد جران بودك كريش مام برع مي المنت بهادى بري ارى و بركاء كراب جرد ي آب ا ريان او مركني وسيد الخرروي او كزمندان لودكهات الدر مروو عانب بروناليونس ا ما راان علت است و درار نشان نوم ی و کوسود و اسلامت بو و درورسی کار از ما و نیری مکو بر کسیا را شد که هاه به نور و افران ار ر و را کاک شود و اگران جار کرد و از فطر مکت برون آمر و برانو ، کر ده روه و او را ال نشد دراز کشد و مرجه کشش ما کشید زال وبهياف المهاء رول والالعب مرية برا بن المراه مرود المراه والمرود المراه ا کوباه ی در د میرانت نو امز و میده آب ده بادار یک ها بنیم و ن آگر و طامت خاصله عود است که حاصتها میال دو کمیش با شد د وست د صلاره ی من باشد و فرانده و صلیاه کشته اوست و میشانی بسب مولحندی وست امدا شود و آب د بان کمتر اشد دست و ر اوی ایند و اموا ا در ن باب سود مندست ا زار ایک کوت او بران کردند بازی ساده کرک د کرده آمد و موسد روی را امرکزی تو دو ی باد جامد افرارد ر الإهاما أن كالمرافق في منترا عبد الله من فالفران المية ما في النف كالمستما شانی و آخرگ کرم و بالطیت کننده آنه رست و ن حاشاه رُده فاوسته و بود شدوسته باران پردینی بری کنند تا رفه نها از راه می کود د آم دارم زارم ال اسرامیها مدوقلی کندمو و د ارا م از خود د بست دره ی د حضایا زم باشد دیک در بری شهر و اکسه تراشده بن فر و گرشیده ما به د حفااکل در و آدکه به ایند جاگی به د کرده امریت (آب د بان بازی داری ارداری ا وسن و مزارات ومعوم و مداب ومرات بزنه والشركرومرغار ان ما اردواند والأنشا فالمحرد الامطوم كرودكم انت امتركه ام حاب است كي النت كالرائ عاب كرات هرست راست کند و مو شود مات دکری مکلت راکت شو د و تنگ دادستان او بندی گردود ا، عان مهد آمدن لغو و آمنت کر محنت اندر استخوا با ا روی در د می مرم آمدو حسس پرست من ن مند ادن نود المنت ارتبت امراسی این ارد و بی در و ی سد اید و سی این ت دو ی کرشود او را نخسیان کشریک مجموعه ی سیار افته علی مناطق ان که تجامه و اراز این ا معلوم آن کرد و در انجسیان کشری می نشد به ایراست است است این و ی کردن تجامه و ی کردن تجدیم و اراز این ا محلوم آن الطیف کرد و محد این المین تباید و او دی با مود و دون تو دارد و در نفر در استون فرای استون فی ا مده بیشت در ارم که و کلیل کردی المین تباید و او دی با می تو تو و و عطر آور این سیاری و را تشریر و کستون فی ا آن ی کرد و نفر و از طاح با فی کفته و کلیسوس شراست و می نونو و و عطر آور این سیاری و را تشریر و میده این المیا ف ازان فاز رون نشود ؟ ؛ دیدای که دواسیم فیدان دسوار کورد در برامدادات رو میکندک لفادم دو مرحت روز که با مداد است الموری و از ان جاب کرخم به موترانه نا و میت و یک فار رومن کورزاردین میز الخواج کرم دو در در کان تیفادی الدن الزور والما والمرود 8089 صده تواند که وصف و یک دفو و دون کوزیا دون تب الخوانم کرم دوه در دکان شفاری ا و اندگی با سده کیمشف نی نفر و ندر یکی ندگسین ، بوند و سع در و دخوشتی ایز را فعا مرکست میزود آن ایسی اروشتی کند و مرتبادان دار دو مکنی اندر را دکشت با زند با کند کانون کسست شود کسید در و من وید با روض حد الخوان در وی او و میزود و است و است اوی نادن کان کرم و مرتباران دار و بم ران سمان که با رکست و عمان در و خدا در ان و برساحت بی کارشاند جاکد اندر کمک روز در باری کارگرو و باشد و بروخت و اندر انت کیم در در اخین کشده و برجه از کس کها و مین طاح یک بنود و با میزون که ایر و انتران که طاح بخش بر سر تر امرومتر ادمات مخت ما ن دارد ارتبر کند برج لطین شرا شدانها د کلیل کند بایی منطق و در مرزود و علاج و دارد و امروی اشره منح اطوائد مین نسسها که امر د امالاتر آن باشد تصرف ما داده که موضع ملت سل کرد رست و ارکرد و جزمه این شغول نامرود لهادوهد ونابدا قوت سرعاى عالم مراحيل وو الكذر وسعوفه كارشا مدوشت وبات بونشا به و خرر هو این اندرهای است که حون حارر و دکور را یک شقال اداره خوا به محد محضا کار در وازنسس کموند کند فرارگرفت بای درگان برازا شد اکال ملک فی معضو مدیم کان مرکز مندرسسوی کند با گرفتک م طالع تاریخ غيت لعلاج أن منول خايرلود ورجل ارزي علت سريجا راميخ ولوندو النوال واستستن 861 921

دهسع

wils.

The gran

-34

يم درسنگ اطرفودوس الك درسنگ الارج فترا حب كرد معان دارد درا

E.c.b

Constant Ann

وَ وَالْإِنْ زِرَالِتُ الْحَ

Allen some greens mus garage

را در بای کارشد. در اشدان کو ای دیانا بر دو شدکیمنی داد. شکره دارد دادشت و ایکنیونلورد کشار داد با کرداسان همود ا ا در و المستقدي حون كي باشر و المستقد سي او باشد كرك من اون خور من المستقد و المستقد المستقد و المستقد و المراد المستقد و المراد كرد المدولا المستقد المستقد و المراد كرد المدولا المستقد الم

رامن صيافة و هب بران فناره و و كونت فوت استركرو يري كونو و منا ا این است. گرد این با در نهرها دیشت آزموی راست با حب میل کنند و از عایی نیز و در عصب از کهای مرست است اخر میان دو نیز و فتار و منتوج و دنند فرونوست خداست کرد و در میل ما لدوليو كالبس كالمفدة تالسيتاني والابراكد تقد كرنف صب است بربلوي مدداللت ازمين الب رفت المازيدوف واحب مرح ازد الما فقا وت مساحات را بازمار دلیکن اگرازیدنا مرده و شود برده قرت میدود شده با شده ما مرد دانت که امار کنام. گذش از تشریح و فق و کراه و آمریت که و مانواند میش مرا کسیس مراز در از او در میش به و فت با دکورنها مرکش صداحت و مرده کشش کاس که کرست کام بزر برون و مانو و و بست و میل این امرکش صداحت و مرده کشش کاس که کرست کام بزر برون و مانو و و بست از در کن از مراه کنی د ماغ رسته است کنین صای مرد دکش از کارگراتی سند و از در اندگی دو کش است کلی است کفندگراز و ماغ دو دائد اندر کسکش فرد و در از از مهرا و کاربی ماز پرکشی از و ماغ تصله تولسی هران کش وست کدار و ی زسته ست دوم اکد میشه ضبحت در مان کورکار مو دعن معلق مرتب کارد ارد و مرکاد کشوی باشیم ضفر رواد کست دیگر از دارد کامای امریس تن باش سب کدامت الا ادر کسر نیمن مان با فران دو و المهزان معنوط معن مراه والرئيل من المستون من الموق المشروق من و و المقاص المشروق من المشروق من المستون المشروق من المستون المستون المستون و المستون المستون المستون و المستون ال بول مند و موکوانیونی کال شده د افغاز توج های به منسب و این به نشد در سب این مند توا مه نود کردندیت دوره و نو راکد برد و یا فرد دای نو مهابری او خود ارابرای این سب های بود ارا مواسف که احت ایوی سرون آم ی و از نبرای نواست که ادف به رصوبها برگیت وسب فالمشت و کم آن عاربها و کل تو او بودن بازمر کمکی فیدت ضعیف باشد باقی با دیشت را تنابی مصر و کلیل نو او کرون اشغال کند و سب فالج کرد و و بات فالج سشید از مرسند تا وقد و در اصل کام از نیز افغار مسبب و اشاره در کت اطاع دارسید و اندور شهد فا منوی بیدید اخذاز براكز اخريوان ونؤي لسيارافية اذبراكمه اخريوالكافيون وفأعلى بمشد وراسل ونع زواب والفدوكن المشكرين واحماق وم عالى الأرد سب إان

#V

ما رود من في التسريح والمن المراح الموالي المحلول من المطل من المرسية المحلول من المرسية الموالية والموالية والمراح المراح المر

م الفنل معربه عدد معلمة مناس عدم من ودر معلمة مكرت ا الم يساروه مراحلي والسال افاره فالح رائل شركان و ريا لا مراحق وم و المستود المستود و المستود و

الإليان

ز زارت

من في ي ست ادم کم الد است او کمف نبوده حرارت توني با درون باز کرد و ده رکس ند او ی کرده و ده در کال کند این برخوان با در خواد و حوادن باز کرد و ده رکس ند او ی کرده و دارد باز کرد و ده کرده و تا این برخوان با برخوان برخوان با برخوان برخوان با برخوان برخوان با برخوان

ب الأنبي المرابع الأنبي المن المنظمة المن المنظمة المن المنظمة المن المنظمة ا

رزودا كالسدور ووروت والدو وكون مق الركون كالم مال مال و معتاما والمن ر دور تروه و دور است که مفروک و ایسان بدونو و دونها و دونها او بس ترو کرا و فو و پس از بین و یک دار شدارس است کس نوعی که در گویت سے اف و سبت از براگر سب مرد و استدليل صورت مركب فدد كرست ازبدا بي كفته اندود فندار كا ساه دسید برده انوکت او ن افده و به اگرکه اراث سناحت. وی شره امرکشیده خود مین سب و اجب کدکرکد اراز زماد لنه والمررمشترعالها كذار ولسنج برده المدور خالى ناشد و مساب كداره المحي المسباب مي الشدار مكده حدد از دحمی دار روسی المارد المراد المارد المارد المارد المارد المراد ا ما ايران الما المساد كالمي فطلي وكالي رئي المدار معيد حيار رسر وعيد الران فوت حيد و ن قبارسیب از من و حیاسب استنی ماندواز آن دید کرد ارمشتر مااز ماداد محتند کالت آنست کرم کار و اشترار سیستس و دیاشتریکی اور ایند و رسید ب معنوسف نباشه و رود كثاوه شود وكدار متى است كدارًا و ماد فليط التدار من تترني كرا دومنب وسراشه وعلاج وتخوارى فيرمه ولولدكذارالن إس اجره الفوك الأرد وآمر بركا وري بت المرسان ليفيا ومصب ومضل افير والجافظي والعب كرد ومران فسراكي وجيلي فأخرح كت انتماض جران سبب باخل شود وكاه باشدكر رفوت الدرسا ل لعفها صلكترى ماد حناك صريتكل مفاجراز اكذر دوابنريساهاي كركرد مون مدورة الذرور إزابعفله نقصا فيأخد باشدو فرقيايان كذار وكسية فاأتث كالوكهوا ر ایم باز آمون و کس مرکسب با درید ن در و برشد دن ار موضع الم واین فوج که از راسته که از قی گرون باز الله افقد داند کردن چه و ای زان کار و از زمی که سرمصب آمره حیان مامرکز عصبها مسب کزه ن ماده و معدد - از معزی کرز دیا بسب الم زنج و او کزندن خو انی زبان کار .... موضع الم دو رمینود او کاه باشد کرختی غیرتمند و این چنان باشد کردها نشاه هاه می ارسمان دیبان عسباه طعناه بخلل خن نواه اميشاد عقب وصفه قرارته اكبر و درارا ( زمارت شود دان سب راه فرد د امرن وت كوكسته شره و فرق مها ن سي حقك وكذار فقص الت كوار شاخ درا زاد دنها عصد کرتر تو دولب به موخق و ریان شدن مؤوده مها و اندکار اران شاکم ترود و درا زاد دنها عصد کرتر تو دولب به موخق و ریان شدن مؤوده مها و اندکار اران شاکم ترود و درا زاد بازیری سب انت کامس خشک خزانگ تراز کدار خشک کست دا زانو یا مخذار در درا ترمیسیدی ظراد ماده قری افذه و مراشد و عضی از است باب ضعیف راغند تون او به شرکی سیاب

VA

de

علامتها، مُعَداع صوّانی منت مِن است کی زر دی رو بی دِکمِنی دوم تخی و بان دِسْنی در شدی زان سے موزان مرحا رو بیٹوا بی وظی مست و منی جو نفر مرست خالات زاد کینر آمدن منع تغیری و زو دِسْنے کرفین عار علی کشت دکر است فراع صرّا و مشکرار من من ما ی کاد و دو من و نده مرد ، و دو من به صنعت نما دی موانی کرنداز دایم مان و مده خدا در کاد و مزد و اد و طلبه یک مزد حد و ادر کسنسرو باز دمی به مزد موضایات منت خدا دی دکر کبر خدید برد و مرد عاکمی و مؤسال کا دو و بشاد اخته و رو فن کنده خداداد ایم کدار زخر اف کسند سرد داند روی برد و بعضایا زند و طوام اشان مدر مرد نزم و در دن الایر شرکه کدار دفت و در د کا ماله خورشت و مور به من و در و نسسه را این سب نا در در دارد ایر مدر ایر مدر ایر مدر ایر مدر استان الایر مداخر استان المدر ساختم الدر در استان الدر دارد استان المدر ایر داشته در استان الدر می المیر الدر دارد استان الدر ساختم ا

جاید دانست کورده م سیار به شرکه چندرو در لها و و فراید زیاد سنج رند و ریافت که این و بد ان سبب می او میکن در و در این داخلی و بد ان سبب می او میکن کورد و با در این داخلی و بد ان را با در این داخلی و بد ان را با در این داخلی و بد ان با برای و با برای در این داخلی از برای داد به برای در برای با برای با برای داد به برای داد به برای در در برای برای در برای به برای داد به برای داد به برای در در برای به برای داد به برای در این داد به برای داد به برای

مسامید من گرای دو ، باشدی فره برت کی تفام گرد ن سبیا را فراف به و و و درگر : و زنده یک است و دو می سبید کرفت ن و شخص دن و زن به و در در دو ادر دارس سر و گرفت و جام و در دن دارش ن چرای کرم ی و معامها و رون و از وقت ما در در در ارز دن می گرفت ای و نسب کی توکنس امدن موالی فنگ و اسس و و یا ناشران دو ایم کشد کردن می ای و قبلی مسئد و می در امران کردا کرد کرد فران در می شند از می ناشد و کال سرفان و دارشد

مغرف در مسلك المديك من آب بزرة ناد و يد اير د و ويك بديا بدو يا لا ندوعا ی در این از بالدنده مجارت که از ریاطوخ هل کنده از بالدنده مجارت و ا رخت خاریان نه سی در سنگ از ریاب به از دست کرد و آمریت با تعبل در سنگ فت تقع بلد كميرز المله زرد تفتير با نرد اوار وامد بادن سنگین دازی آب آله از کی اینکی سرع می محالیز وی ساخد است feldinales بنارس بالاندوى درستك علاب إى درستك تركفن رع الكند و خاط كريد الدار ومقروفر ماندى وعديد في دا زرون كرد مناب المراوعاء of Sicher في مركز الك في درك بي مراحوي من در الدرك مردد الدرك Jimaning for wer !! ت انع مربح نوا البست منا ده بکسین مراسوطی میت درسنگ بداد اورشید!

در دی باشد ریست او قد حاصت منعداری درسنگ میشد و اکرکی را آمر را ساخل موزی و

در دی باشد ریست ی بک درسنگ کراموده برانگذر داشرا کرد از است شد خالب باشد

دا در دی باشد ریست ناشد اگرفته از می سرگر اکسیره ما مرفره کور و لمی اداشت کند دختر است و میشود و می سید و کوسید و میشود و میشود و میشود و کوسید و کو مورد وكل سن المرآب بزر وسعد مران معنو شدا وروفن والوث إروفن مورج 1X

AV



مر الموادية والمرادة المرادة الموادة ووادة الموادة المرادة معرادة المرادة الم

به جهراند چری را بست دامت هدر ایم مدود ادر سکتین صباح کمند و کیا دارد ست المالی میراد به بری دارد ست المالی سیر و دارد به با با از اکتاب المال سیر و دارد به با در این کرنسته و با با از ار دارد این ایم را و کها خده با که افر را به کرنسته و با با از ار این دار دو و با با با در این با با در و و با این در از میرا المورد و با این در از می که بین با با از در این با بری که بین با بری با بری که بین با بری با بری که بین با بری بری با بری بری با بری بای با بری ب

٥ دول لط ١٥ من الما مروفر خيب إمرين ويد

भगेती आयो हिन्द भगेती कर स्थापन من المراد المراد و وروس المراد المرد المر

ادام ها اسرون الوسس کا ندن بود دارد صف سود کار ایر و فراک رسید الم می فراک و با ایر و فراک رسید الم سید و ایر در فراک رسید از به این و فراک رسید از به این و فراک رسید از به این و با این و فراک رسید از به این و با این از به رسید از به این و با در ایر از برای در به این از به رای این مر به این مر به این ایر مر این و با در این در در دارد دارد از در با با با در با با در با

AN

والتضاء والرواف والمتدارة والمناورات والمت المراك والمتداعة دانت بوشدال باز به آور و باخراحت رد و در و فه و تاجو اکی ادعتدل نشود جراحت زود در مهدار ادارکس و و در احت تب به دوخل شور و نشان آن باشدار فشارو ما چاپس می جرفت به ان و فراح و و ندسهای در شاکند در حال رکی فیال با انجل مجنا بدو آرمانهی در باشان در کرد برای در ایران و از ایران برای در در باشد را ایران برای با ایران خابشد در کشتی مرسر دار در کشن ما تو آب میزند با کمیسین رود و تین بالد و بالاشد کشتر رو من کل در در در میست که دوگل شد و در در استار کا ساد تا در است میست به مارای که بار در ار در مین که و زن سر سد در میست شد اصد و داده میست میست المراحي و درو و مند و منح از بري د در است ار منا الراس مند است بر و در در در است المنان در ي كار ارد و آن اكون فران و دوف فراغ كب الأنا باكنده الركسي را حرارتي قرى باشدورت ما شدار دب قرفا بالإره 

وبدئ مراته على الأرز المعلانها وتكلي فابرتود طلق اوطان مصراع خشك است وقت ا كمرود و او مت كار دومت مناكر امار فالحاص وكرد و آمر د لعام زروه فالمرم و خرفته و با بي تار و وان فشك بريا كرد و امر رفور و گوفته و آلا رجل به الفت و ميداندون و ا ومؤالية ومؤ على در ومؤلف ق ومؤلية الخواكون الزوى رائية والأكان الدوار السية والألي أوال الدوار المعامد المتوالم گرد زیردان داخلاق و بی یک با مرکز صف با گرفت دان با شد با مهال و د بازیدار دفی کل در وخن مورد به ت دادن د بادر سرک مورد و بیرک کل مغربات کبتن و مرسی و مکاندن د ماهام کافورد و با شده می موت شهر ل با بداد د و اگرفت از استان باشد و در کرد. و در در ال بالند صل كود ال بالناب و و بني برو من في وب كون و كون با وال و مداج ا در گرمسرم از در ماای . اگر و تو کنده در و باشک و دعوان ، جسر بسته و طلب . وی منکارهندن توکر و در مرخ و مانندان سن و ی ماکا در و صفر او کلاب و منشه و نو در آب میرود بی مود استک مرکز و افراک کری و حقی کرده با شد کا نور را اندر روض نو کند که میدن با آمرره من منت و خلود امر می مکا ندور و من بدر الامرتوت دا دن و مزاع و ما خرا با مندان با رآور دن نصیلتی رست برد گرره خیاه این او مدان اردی خرا و خنگ تولیکنده ب دی کافور و مجارته با کردگر منتریم برین چارش کرد کرم طاح کمند و مجر ما بر واب فرم ایر کم زایل مود داست هم و مجارته با کردگر منتریم برین چارش کرم طاح کمند و مجر ما بر واب فرم ایر کار با که زایس مود داست هماری ملولها بعقل معلل وکرا معشد کی سود دار دو امند برد و نوع از خوامها و ا نیز و کارناک پرسیدنا دکر و فیع زم کردن اندری ؛ بهستود داست واحد سطح -انزيم ا منت در به این از در در مای مورد در دنن کل مرتباه دن در دختا ندو د ماخ راتوت و به و اگرد در محت طبح ماشد اندگی مسید که با دی جامیزهٔ داکر در دمند مطبها نسم کرد در دارد

المداركم المحروب رادعها راست كذا فادم ال سددى الارديد

White -

وه الداخر الم المواد و الدن تعت مودوا رو و الداخر و موسيد الدان المواد و الما المواد و المواد المواد و المواد الم

این می صرح است که تند دان و وی میکنند که زیستره ی کامیک کر د و کدکت و از وکت اینیان مساح و و خرد و داست و ی اکست که چار پوکستره ی خود سن می یا بر پی انگه خری اورت موی مود نردیک بانشد و صداع با فدین دو دی با شده و بروی کرکند صداح تو فایا و اما برج عال مخت مین در داغ افراد و د باکست با نیمرو کرد اصلی خوا نیدن و حب تو قاما و اما برج فعق او باست آن د اما برج فیز اسم می برنسسیدن و صلی فرد و آندری حکا فیدن و اما برک شده او از اما در اما برج فیز اسم می برنسسیدن و صلی فرد و آندری حکا فیدن و اما برداد

ارفروی ارتفاعی مستور با رکه کست مشده این بازی مدی و طف من آست. محمت قدت می تود و براستگ با می دیتر اوندو ایک بادایمی مقد ما این و در بازی می می تود در است. و اگرفت می تود کی درستگ با می دیتر اداری در ایک بادایمی می ما این و در این می در ارتبا میتوا برو اگره می باشد که دارج متوان د ا و بهرستون باید را در رسی می میرود با و محقوماً ترسیم کرد و خاکم معلوم است و مطوع باید ترجمواب این و دار ایرستوا با ماهی این باید باید و افزان می توان د از در می تشود و دارد این باید این می داد و اگر از میستوا با ماهی این باید باید و این می تا این می میرود و در کمین شود و این باید می می داد و فنان که اردن می است که و از اداران حاکم دست مجرود و در کمین شود و ایم در می می تارید مرام والمنطقين ا المام والمنطقين ا ان و الرف و ال رستان باشد اكر اي را بر المراك المراك المراك و و وال المراك المرك المراك المراك المرك المرك المراك المرك المراك المرك المرك المرك المرك المر

اگخاند ۱۰ د طلی و عربات دکتر تین کار با دکتند و وشفال فرنون و نیره و سداب دستی و نم برا را سنداز برگی بک شفال حرول و وشفال جدرا بگر شدن و با برازگون میم صدر و طرم ند و اگر توسختر از ن خاوجرارتی فرا به قرت آن ا علاوالب بده خاند منع و روعن کل و اخکی سرکند تند ن خاوی کارسند می م را اندر و فن مجراز و وفرق منامک بایت و اخدن مورد و من و مرست و میت و ترسنگ می م را اندر و فن مجراز و وفرق واکر با دیگر و صفوالی باست. علی قرامیش نسسند که با دارد و آلاست و احد کام باکستا

صوای که آرا دو اخل ست با شد کاه باشد که دخه رئوست شد مه دارد و با ت را ایل مود و کاه ه با شرکه صدی صداع جها رر امیقر اندکند و تب مدان سب شر تر وکرم از شود و کاه با شدکه آرم شب زال خود صداع زایل شود و والا زم کرد د طلاح نها و این معدن و دو نوع است می کارد با کری و ترزی شب بول سب دورمتی با شد د و افراد کام باشد که ول شور مرد و آو که بایامت آن با شکو صداع بست و کاه با شدکه علامت آن باشد که صداع دامل میشود و ماده کمال می پذیر د ان گرا

100

ا در است و المصادرة المؤلف و الموافق المستخدمة و الموافق المعلم و الماري المستخدمة الموسات على موافرات الموافق الموافرات الموافق الموافرات الموافق الموافرات الموافق الموافرات الموافرات

ه مرز با به خواس ۱۰ دا داهن گرد و و تکلس میرا و ارزاگه با ره صدا می محت و شده بستان خسید و این مرز و ارزاگه ا ت به داد این بر الزان که بهت و این که ار داد و با بر این با رک نشود موارشد و این میروکند و و و ناخ ارزاگه معنوا و با در گری میران با که در در داخلی جست میشتون کرد و روی خفیر زاد و سرود و حاست و این شروع میران میرد و حاست به زیری کرد و باشد و حذا در در داد و در این میروشیت که بر باده و است میرد و حیات میرد سروسیت که با داد و است در در این میرد و حاست از

رواکسیده و دواد است آدید به بازید به می ایران موجه به نام به این می است کردان و ایران است کردان و این است کردان است به بازید به ایران موجه به نام داده و در این این ایران موجه و ایران موج

Binicepiania Soldania

اره و نظیمت بدر برگر دا در بره است کا ۱۱۱۰ ند مساله مرده و نگانت و در ۱۱۱ نامی است به شان قالمند و داند در زود دار و داره این کردانت و جد دو دانگذاند و میشیم مساره ادرا به میل بیندک نده کردی شخصه دا میده بره و است دانمون مزاج و برای ایست و رسته میران مرکز برونگذان در در است و در این دارت مرد دو از می کند این و میگال خدایش است کلل کنده مرز رویات و در است و در این در در است و دو دو از می کند این و میگال خدایش است على وروج زال فدوكوت بدو باغورس را وكندوجي كريم ومودوارد دامده ي William Day of the state of the ا رجهان تنم والروي له ورثر وميشيم زاه مراجرا كالوازا فوت ويه والمستني بزرانكاه وا- ا رم کسی با مودد ارد) میداد مرد ده یک ست دموی است الد مرد و دلکت مرد به ما دو و ندرست نداد و یک کاران داد قار اگر شید می این از داده این مردست مرد به والمنطق مندني مغرات الدوى فوتي است كرم وعشد ل وتوتى مراويك روه الدن و ۱۱ مرده به منطق بعنه ما بستان الدوري الخري است کرم وحضه کا و فرق کرا و بیشتر الدور و برا و بیشتر ا حدید برا برد هم شرک برد برد برد برد ای موجه بردی و نشکی بشد و در اکد با برد و ایران و دارد و ایران و دارد و ایران و دارد و ایران و دارد و دارد و دارد و در ایران و دارد و دارد و در ایران و دارد که برد ایران از برای با برد و در ایران و در ایر ودا ومنكت مروا والخدر لانشروت مرجال ورافال 1-150 زندن عوارک دیوباسی رسوه واره کی اداری است از در بی براه در مقتل ا مردها دو به می کرم زانده کلیل کنند فوت کستن خر و فوت و به و نفول آن می این که دروت و در ماسار برد مهد و نفوشند راگذار و و برا کالیل کند را کرم ست مصر به باشک ند درد کلفید دام فط غیز و و برد که امراضاته گارشان است این از در از این ایران این این این این این این این رمانیت مرد و هنگ رک مه مرکس هشره و ترب را مود و ارد و افاو فرق را مراکش و مرافز نمان رو من او در کشته از دادم مصل جارت عصاره او درکشه ایم کست بن اد که روحانشده و درگره و خده در مشته کند و دنه را شداه اک رو دادن مود و در و فلی ادر و بی مرق ادت کرم که اصف را کشاره افار کرم و بیشته بی مرفوا بیدی من دو و مرب می مرد و ایک می مرب الله منگ مرد بدا و مرفوا و را دادم از مرد می و فرق است کمل کمت و قوی فرق کسته ایم نده می آند. (feedsomen ing/ Amaign springer الهارمن به سرده و بین مناصوره و او دراه ی وی است قبل است و ی صف شده و ی است و به سازی می است و به سازی می ایرا مرای خان کردیرا اورشم بردارد و در دراه اورامیت داشت و یکا رو برختم فرده در و مربی بیشتری از اندرس فردید مرور در این به خاد کنته اداری از ارد شرور و حکمت است و درخه و در و خان به و در است و فاردیت میاه اوسی و باین آنا سا بالای کن اورد به گروه حکمت است و درخه و در و در است به درخه و در است و فاردیت این میشد بهای میشیر در افزار کند و خوردن او میشیر و این کند و این است و تربیا کم کند و ارتشان جرام و دارد بهای میشیر که به در این و در و اداری می تروا ایا تو ی برواشک شده دارد و و در ارد شار رفان المراكم أو ن وكد عن كرشت فرا في فرق تراز فوال مس مث روا و و ا 99

في والإدار وي والكل فدور العدالية والدوو الإدو على الإدو على المرود ی این او در و تا می در این است در بداو در انها جنس را قرق و به این است. مود در افغان می و در انها کنید و در مدارد در در دارای کنی کنیک میده برداد و این از مود این اقرف در در انها کنید و دانشها انبر را قوت دید د ما در طبق را کلل کندها دکیک در این و در دارند، و انسرکری کام سردی محمدل ایت او را اموز مروفوند و مثل این سردا يردان واحزار أنفر في روعك المدوران وموقال كالم والمرانية المراك ويروي بدارور الراكالم المراس مرد وفنكيت ديدسا (در كشيرن مرد وزت دارنص فاليوت آمامها ووفشاخام وروع را علصار فرى را دراج امت والقند خف كان أسد دوروى واللا ترياه صيدرا كيند فاليكس كروات واطيت كنده و فالف وسوران او راسور النوافية فرود مراوز اندولاف كندر كروات مدود و وفيك اب در داول مادي و مناراكال كندويروام وارفه رمقارا مواركند وكوشت رويا وارتشي فالب ون بررا تركد داشك را زود ارد ادرا بكرندو اصر برجا كاموى زون كه دار المؤرر الرون والدك و شده و آز مردوشت قرت آن درستی صور ای دوار دو در دی قوی محلیل متندون این فارمن قرت ایکسی را در خور انحالی مندوست است جان قرت این می مرد است در در در در در در در می شده و در داشده در این نفی ست در در است سن سنگی است کرنار د تا مردی ترکسند زدانسته وسده را بردنگ کردن در در ایک رات مرده و می دارد. دور دارد و برامردن دفیار مرافی وی در در والی این برد ريل ياد فارا بني ما سيا مرود فك است درجددوم و فابن الت فيقر راؤت ده واه مهدا مودد ارد خامد و دوی ا فرکم و فلک ات مردط و م آفره و ا بنا مرده خد زند را طف کند و می کرد فلک است مردم می و فراند درانده

م المدلث وبالده والمدال يركب نيره راكيس كندع

1-1

استان المحت ما من مرح مي استان الوسيد خاكه الموت موسين كو من موسير كوار المرافعة الموسيرة المحت والمعت وال

ما دان کو این آمریک نیس کو رکست کون دارد با است ات کوفت دارد این است دان کوفت دارد این می با برخت این کوفت دارد این با در می با در این کوفت دارد کوفت دارد دارد این کوفت دارد دارد کوفت دارد دارد کوفت دارد دارد کافت دارد دارد کوفت دارد دارد کافت دارد دارد کافت دارد دارد کافت دارد دارد کوفت دارد دارد کافت دارد دارد کافت دارد دارد کافت دارد دارد کافت دارد دارد کوفت دارد دارد دارد دارد کوفت دارد دارد کافت دارد دارد کوفت دارد کوفت دارد دارد کوفت دارد دارد کوفت دارد دارد کوفت دارد

Commence of

العولي و بدا كه المدين من النه من هو دات نيلي المقدان بيدو و معاليت كما معن المستكمة المعن المستكمة المعن المست في تدوية في الدويك و المرووس و دام البرائي ششرة خورون المورون المورون المورون المورون المورون المعالمة المستك المراه في دونه ربيا مي المركد المدار المواجدة و كمد الفقد النبية من المقد المستكم المورون الكرا الدون من والمدرون المورون المعنوز المورون المورون المعرون المستحدة ا

والمراق المنظمة المراقية والمعارية والمنافعة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المنظمة ا

ه بی ارسو ختره و و مترن سم فی من و شدگاه رسی بیک را ن مانهٔ و المرجی گیرد و بیست بیک را در ایم المرجی گیرد و بیستی ایم و و حد را کیا را مربی و کابند و بی کابند و بیستی در است من از دو این می کابند و در در از و بارد و بی مربی می می می می می می کابند و در بی کابند و می کابند و کابند کابند و کابند کابند و می کابند و کابند کابند و کابند کابند و کابند کابند کابند و کابند کابند کابند کابند و کابند کابند و کابند کابند و کابند کابند کابند و کابند کا

ار در کست بازگذار در از کارک نید. میرانا در ایک من در در کارک نشو و است در ارز د و در دار از در دار در دار موان کر و مرد که در امند ال کوشت به شد کا و دار رواز کرک تن کسیا رو کرم ن امر جزیا در خون

ی شده س امور و انگری نظیر دا ه و صناوه هی آنگی بری در داشت بدی : آنی آنه را توجه میشد کمنی دن و تیمیرد دانگ و نیمیکردن و شد بروشی کل حرب کردن بدوانم برون می بدوانمید نهای داند به توجه و برشت میشند ارد و نامیاری و دروش کل بر واقعیته بریاد و دومیت و در در انگهای در در آب رزد و دکتر برگرون و حربه روش کل درد و داند کارو دروس و اگر در کارگزشت این کر حرادت رزاره و با خرارگزشتندن و کارود درد و کراد و درم و داگر الى المعادد والماليم Eby Businels eorsiza. Chisun Hamingina مراشا وكسنده والبيشد حرواطن كل وزروه فالمرمخ سنسيا فكندنا وقت علاج واسداعيهم hingy ginniste ا ف فراد الله مر ما و آن مورث ورواهو م كون همية الانور مورد 3011 1 ب الرون او ري و المانت كالمستوات واست المانت او الي الحيد رات ادالا جارگایات کارگرانت کمنارسی کسیندور بین ریاسی میکرانت سب هردن او صفا و الفاحت طلب سب است و است طاحت او دکیر طب می ادار او این طب راست اواله طلب تحلیل خرج خود و اکفر طبط سبت با که و مشاران حاجه است دلیس با دخت کنید این مخت کرتی خیال با جدار و مناوان و سبک می در او ما مثران و حضر و مرکب زون و خب قو قایا و طراحاتی فرد است که اون مردمها تل مراسنده با حرب کاری طاح کنند مدو واد تها با را است و برای این د کمردوی برای و فرج مند و مرکبی نوی خزار دلیس این تا ما میشد شار و ایا تها با را است ای برشده ایمانیا با در مردمی برای و فرج مند و مرکبی نوی خزار دلیس این تا ما میشد شار و ایا تها با را است ای برشده ایمانیا Compression Surgins عبر المراق من المراق و المراق الفياق ويهميت ن ولمنت راكون وكاره خداد ز كم كون منتوا والما المتواد وكاره و والرد احد كندر إردا ت والمرف فزولها بارده مزوات في فركارى ديند tolanding to so we he ling it him 1.1 1-8

والدوات عادة عداره ما ندول والما والدواك مراب موات والحارات ولا دورون الم المستول ولا من ورو المركد المراد الم دور وكنوك والما والموض المروداد وكرز رظار ك الما المعالي الال Like is white initial in the will in حاريث في كندو با سلقون وروك ما المراحلي ففر باذكروه تود واكرسوى ودا ندو صط عا مكار اومؤت و ركار زمود وار دون صفرع سبرا بيرن دون حيال كدانوي مواسدا داد الكلب كوغرسي كساسك و تريير بدياندن وو وارد والرفون عضع عاف قراء الكب با فاكسر اللون على كند ما توقى بالميردون فا رفيق وزمولك يت برم ندن والدي ودواروزم المرز وفك النروز وماندوم وزياو يا بدان همركن بخت مو دو بنده يا شروه يوجد داكد فيا لمزوي كنه نمرز و يوشيا دو زموف برمه برکرب نده مل کندمود وارد دکفک دریافعاب استول مرشندد د مونده کابرد و مدرکشادی برنیم و ایوادهاستای کرم منعت وی معنواری ک در موجود ها برد اخر مرسودی برخود در این می مود و کندن با می دون می دون سایدن آن دفت توان و کهری فرز ان مک بوی کا دونوی باشد داین خیان به مشدر و موی طبی در و دار فر را بعضع از نیر است کرد در اکد در این در در دارس مرورشت نید با کشت دهید این مکار در در مرکست مرکب יום אל לווטונים לינוטונים וולווים לו טונים לו של לווטול וול رد در در فراند رون ار دورد عون مروكان در كوز فل را مرواند ورده والمرابية الالم الم المارة والمساور والماركة رگشند و به ی بکننده و اع کنند دو ه ی پارش ان نگی مرار بهرای دو دون کنند ده از کس داخ سب در نامارخ و رو ه ی کل به مند پر بوسع دان و نامر از اراد می د د د این دامرکشند کرنی ترسیب کشر باشد و اناد در ناد دوخت صن مندن مرکز در این فرف دارانوی فریک منوی کرک دو و کشده مرت به زی انداک فین کردو بوی ن أخراك ون يوى تو ن طقه مرون ، شروك موى وكره ارْموي مراغرب عقد كشة ما المر المر والإي موى وو في را أو و توكير تصن كران علقه موى ووم المر رطات الله المر ومونددا وبالن يك زوكم محاذا في المرارزة بروول والدواذ طفالناه فالناك ورمولات ومورن راحق كمنت المقاتات فوانس على يك ا بون فرا فا از علد الدوكان با زائد من مون دوم كه از رعد بوكاستان ات عاشوى كستان را وزلس آرد دوكر با دومان بوى فراق فرا برم د از طور کشده مرون آرده ا عاجت آب كه ديكر ياره بم موز للانشريم بدان و نع شابه زد ازبير) كما منظر فراخ كرده موسا ووالا المرواشة وزن رابلوى آن موض إورد الون وى وارد فى رابرون وقدر بالر

Consis

Bishisin

1011/

16%

1-9

ب ین ساری دود با شد کوارد دخ و و د آمه و کار باشد کوای آن مسره کان آن می ایس می ایس کود و ای با شد کریز باید شد میک به آموی و باشد کو سب معنی آنامس میک اورد وجو داری بالا مر در دار طعمی ایران می باشد کرانس شوارات و د و به دخوان امیر از با جامعات بالا بر در قارطهم ای سب دران حدیات موان به در در در در در در در این این است. و دلا ارسخه از در سب سداری با در در صفی و بزری حسب این و هلات اکد اور دوگاه این این مرفق می از در ده در در وی است که آن مرسمه کسر این کار د دارش و موشد، همسره فی موزایی اشد و هلات وی است که آن مرسمه کسر این کار د دارش و موشد، همی از مهند و در این می آن که دارد به ایران می شد. موان ایسس فید موان در دارد دارد این ایسس فید موان در دارد دارد با دارد به ایران در دارد با ران مته با شکر تسب و جنه خان نیز نود که صد قد را موشد و صب ب موتوانرینادن از معلی آم های مخت رکه قبال کمک نیز دار از او چه نون بر دن کنند و از اکدک دن تا اس معد خدا هاست کنند رکسیس بر با بر برد دکت و آنر ایم مکان کرد دملون باملاد بند و مغز ایا دگر نو مه من المدين برصيب من رسيره ولان الركان الرود معبوج بلغده بعدد ولدا با زامر در المرافرة غربرالك فره شد و روز كت و روز سب من امن اعتصاده مرغ كندم و دار روه ما دجار در رای حل كرد بخش این با شروست و مامن وعصاره مرغ كندم و دار روه ما دجار در شهر زرد اكان اللك و امذكي زعوان و رزد و خانج من الرون كار كا استنده ورشتات ا كان و در در و امير وسرف زرد و خاند من المرست نجاد ی از مود و زمت و او پرانست بإزران ليام ورشخوا منافة . # Winding د که نه اعباد و مل صفو ل مورد و مرت سرو در در مرز بازی سب در کوشت میست ندود نرم مرد د گر در در سلکا با امد کنند رو ۱ با شد در زمس کمفت در دینا چرب و د دارد صفت وزد ملکا یا رف سه تنگر فرزد مع وای از برک رست درسته صفره به نبرد کا د در زرد مدورد درست شکر فرز سه درسیک نامستریک برنگ 

ماسطه وبالدودات كيّازامكاي علت سردو زكذروميم حال وزو وكني نا حريب نو ويركا ،كدونوا

رداد در اینکنار در در ارکن برست در طاعت ادر ع در سب می برد. در کار خار در انجالی می آمریکه عبد در ع اوی دموره شد که امر میک در میک در میار

فرا براوی اصلی: در ایت به خاکه علوم ات دانستاس به برون کور و و این استان مفرورات ويد البيد ميندان و د اكر فت مؤوه صوى مزره أن فا فروه وفتن ر د الدكون و اما فجير لأكثر رماي وال مسیاریات و مشرق ارق انروان اکست کرفیس جاد مسیس او دگایاز داد و کلی برنون بایداد. مسیود سندید مجرود ختی برد ارد و تی مل برفت مک شهید اهارات با کرد و اکتوان مسیود دن اندازشد د موزنداز موی افزون میک نبری فیصه مکسیس و آدر ایکاکار اندازد ایکاکار اندازد ایکاکار اندازد ای -الت واكرفوالدكر بعوض رستد بنت مك نفوه الروارد وتدركن اعندي المرور ية المؤلفاد كرد، باث به ذن ويمشندسها ي شان كرالسين برد دامشا وكند شوا بوت بك برا اع دارد من فايع نود سائل ورز دمه زو ارا بدند وسائل او دار در و اخو برای ایف میرستد و رجاحت نسر و بزدر به ناد میشد و او بخشها کویک را او هوایا در اسک زمیدوکشد و ای مغنها اخراک به نسیهای یکا دولت را در اکد آمدشت و طری دکراند رخم اکنت کوشت میک دارد و ارکت اعلای از کی بردارند دو دکتر بیشد این ه برده مرکزیاست سنده خنوک بوت یک دربرستی ده و بره خن مه راست. در کام دورو زار ده موده مفتد و ایرا جراحت مع ما شود کسینارگی باشد که خانت دسته کاری ا من درست نود وسنتری لیبان دستوری خیند بدن های صف و در دو مانز کرند آبگ آب نرسیده دو در فراری باری برد بوره دو دو دو بوت در کرند و ساون دو در دو داره با کونته باز مرسیده در کاه دارز دارمول کود کان بالیگر ساخان بر مرسنده و ایاض

سبا را فرکته ی در اگرفته وزه ن فدانگی با نیز به اردسسته با فرده نی بوی وج ایم شختر و محلو ایزا اعدال الشومی نیرین سب انسک داششده دوم ن کرد و درم و برک والواق موی فره می تو مرکنر طالع آن نفر است وموی به موار درسیدرا رسوی را بنت و میشندند چاکد افرای ب کوششت با دکروه آملیست با لینومس میگو بر صد قبای کویک درا با میرفت و نبردن دهیگران برشتن دیوی در است با بوی فراد نی با در کترن دان قط ان طی کردن دارد. در اموی برب در و خاصیت بداخی آنش کربه کردی فراد نی دیوی کرکتر، به کشند دارد رودید

M

 ازچه وه بازگفتار دو م ارتس میسند اندینشد ، ق به مهسه امرو طاعت ، طاوات مراح می به میسه امرو طاعت ، طاوات مراح می به موجه با ندوشی امرو کار در داشید برخابی می به موجه با ندوشی امرو کار در طاحت و کار این امرو کار در طاحت و می افزار و است و می افزار کنند و می افزار می امروزی و امروز

مركفة لايندود فاعتراد وركاسترزع كرده ببلغد وما معد المالكم

س این حود کار دوست می صف به که و در از و این این می و می است و کار دارد از این می و در این این می و در از و این می و در در از و این از کرد و

در البادع وي البادع وي عاديد اربع الموجاد في الذر و درستي في عاي ون و الده به الموجود المستود و الموجود الموج



م کا انگاه این مشک م د که و سب این عند علق عیل مشک و خدامه است. او گا به ماه مسکس ، کوخت کا و او ترف ، دوخ و گزار مین و د و کا و باشد کران علت دفر آفر رد بریدگریس طاج و خربر افوات علی مخت عداد موانق با پر زمود و کرام وسر دکار آپ داکستان وسند آپ کرامش شایت ما تر مناسبان و وخها کرم میشد خان و از شفه کند مهاد ساخت و رفت میشد مودن -جهاري بركا وكروام ازار فعام فتن والمع فرون عادت داده وطعامها فررد كرازان مادمرد وتروكا دى على قولد كن عكر سطراتود و يركا وكالك دكت درد كريا ورات وجون والروائد زاردون فك إك الدوكاه التوكروت لك الفيفي سنغ والدعاك ه فراطین مراه و دارت خش از کسالهام پیش و فردن با نیزکرد، نید و برنسته مشرطین مامیناه زمان و در ای کون وسنسیات افران کسنسدن مود داروه ایس ای افران از در در در کشتار در در کشاری کسنسترین کدیر و سعیت و علاج آگ روسي وعلاق مدر وي است معلى الدريك تولد كندو مدان ما خرك و عي فوا بدنو و مات ، ما سدا از الركم لونيدا ومل شركونيد وسعب أن لمعامها الخلط والمعامها بشب توردن باشرعال كنت استخرانها با برگروه قده و بلن یک کردن و ماوت امام شب فرردن کرداندن و ترمیاه لطیت کنند کردن و بران موض موم ر و فنی بری نها دن و باش کر پاسستس و سیایت الاس کشیدن و آندا کدان علاج کهاست با شد و با علون بری نعند و اگرمهن کفات شود خاخن مداویر دارند خاخن قام برد دلسس درود اصفر مرکنند و بیابد دارنت که برگاه کدارد علی صبیع آن مکارد ارند همرما برکرد خان قام برد و دادا ایکسس تزرکند و ایسان نو توکستی و د نی است من د زم و رشال او کنه د معنی با شدگرسیا می که ۱- داراز گا ملک اشد د کام با شد کرساک مرسوین مرم آمرو کام باشد کر میاک و درموی و کام باشدگرخان ارزوی رو ان خود و کام با شرکزش و دسب آن خوب مشرفوسه بشد علی مخت نصر باید ارون وحسل وردن وق بالسار دن از طعامها الخار ناك بر مرارون وبينوت كسيز كار الاد ماغ از داختی سی فرند الصار ، كرفتن و ناهن برای برداختن فیاند نا او برای دود و برمون جراحت داردی ترکیست بادکرد، آرست برکردن دورست که این مان به میسیار در کسی داردی از دی باکد کون چیزاد دیگران چیزادی تون می این ا

مع البرت را بسبت و من کرد انده من از دوت و سربر فی ترای و ت برسن کاری و ت برسن کاری و ت برسن کاری مراه و برای و ت برسن کاری برای و با برد و با برد برای و با برد برای و با برد برای او برای برد و برایت را برد و با برد برای او برد از در و ت برد و برد و برد و با برد برد و برد و

رز ترو دو وارن ند دود و از ن سست و مرکود نا کوسری باک سب و ی مرده کار این کودی شب رفی مدیر آمد د کار از شدار فردش بر مرابع بیان از دراخی به شدکت اصد درگردن دامهال کردن وصف ل و درد سنگ کلیاب موده فی کردن می رودن و آم و در این مود است شک مسل مدودن و فلی کردن به شال نو به سودن و موده این مان کردن و قر ترکوت آب مدن و فلی کردن سه دارد و اراستورکرم با آب وشش دانگ دداخت و این داد این داد این داد این داد است و در این داد است

رود و در انتشاره و از با برقه کرد و آمادید ارسیا رخورد و د باحث کرکند رفیق هیدنا خیری استن او تولدگذاری ا گروه ملحاصا خدمت این رفیاست را بوست امکنده و در آن اخیری افروی اثرکند مینوستیمین و بهمستعداد قبوش مورت میزانی جنش افروی بریر آید اخربونیا و میان شوکا ک سیفی ایماد د مه کنامی ارت نود و با شدگورگان ریز د و با شدگه ن او افرانسدوس آن هوشه دا با در آن ن کاران زیرش و با شدگه ن اصغه باشد و صب آن عوضه ما با با فرو و کود کارورشه طاح نخسه آن دا از خلاه خن باک آم کرد و می شیاه ند او ماه کشد آن بهشده احد و ایوست سان اورنی سوخته با د و نزیکل دسخته طای کردن و اکوای شده بهشده میشند مازید کرانش کرنارند هم خاکر برب را دسره روست می کشیر نوس دودو دارسی

رم و دوی از نصا بر و بر بارگتا سیست از باش بی بر مید و در اسان را دو به از نصابی بر میدون در با از این با این با از این با ا

p

اها کی ماه قرصد سب دو کوم داست کی اگفتر اسی رسر و کرشش کرد در شاکی شود در دو اکفران کی افزاد که می کرم برس آجرو بسید میزی ماد ، ملک رفش کرد و هاید اماع احت دار او بست آخر ایران میکند خدر ما شد در میال لها احرافت را فراید با خرکوفت و بره حتن و بند یک اخت کر عیاری در دیگا جرورسد دار حرافت حیان آماز در با شدکه کلی و مت ملک از میان برد ، با میشد ما برووخت از نیز برد اگریم با شدکه بوست کو تا و شود دیک بهتر شود و فوت مید در اکت کرد در و با اخت کمند و

به المراس و المراس المراس و ا

سيار ميسر كرد وافر وي كند و ما دراك النصابي خيما ي احتمادان و فيها و و و المي الموسيس كرد وافر وي الدولة وارد و المح فيها وادا و المي المنظمة و المي المنظمة و المي المنظمة المنظمة المنظمة و المنظمة المنظمة المنظمة و المنظمة المنظمة المنظمة و المنظمة المنظمة المنظمة و المنظمة ا

رف رود به در در بسیست در بازی اگرافرونشد افتر افتده دی چار باده ارد و است ر در در در در در ایمان که ایمن ۱۰ در کار دانسسل ۱۰ در برد ۱۰ در برد ۱۰ در افتران این شد در اکمال الوژه ۲۰ در ق ۱۷ نصاک ۱۰ در آن در در سرزد، بایت و اندام مود

اد در ایران به رکت رود و ایران سیستها مساولی رسد و سب ب و علایت و علایت ایران به میران به میران به میران به میران به میران با میران به می

الاند و آمان و بسترن لمرقع امريكار داست درو دالت كدر و دبر دو المرافع المرافع

ومن مشير الإزواريد واز وارد كاي معنى خابي باستدا زمرائه واردى دراميره ومفن طبئات والم معرف ميزوند دوران و واليكن وكور كونوكوس اخذ ميف دادا وكرونديمه الموالية الموالية والمراب مدوكوت ادراب كم كندس ألك الدارك البراب البراء وراؤلدك والقابان اخرارات أوافيت ر المرابط المر المرابط المراب Ungled him to be with in the in the days والم والمناعظ المراس فالدوم المناع المرون صدة واي مبايدًا بك والمؤرّوب ورودوك فالمهم في من المدور المال المواد الم مرعفوت صاده البردي ما ويناوا مردن سلطا في ولعط ما وه البر لمواول والما والمادة المالية المالية المالية المالية والمالية المالية دان هیده و چاد در سه داد کرد و نیمزمناه ما معنون و سریم نز دانتها و سود دانده می حید دارد دارد در میده داد میل و نرم جارد در تف بلو صفید د میل ساده لفک اردا از دیدار آدمن و در کاره دارمیل از مرکی جارد در تف بلو صفید د میل ساده دلفک اردا از مرکز دانت در میک ضرار مقدط می دستان فدین از دار کی جارد در میک در تا مد مددار التقال المسايد المودرا وسي اداب راوا والم مداران المسائل المان في را موداره عُرة وعن الإران بل دار بل الربط وروزت مان الله عن أخدال الكريج وروى دوري دور كالمورك عن مرار الله دورت المدى وجوى كل منانى الفليل روبى النيداد مع الغيداد المراح

من برای در است جات و در است ای مدخت و در ای و خرا از در کند و برای ای در در کند و به ای دارد و است این دارد و است این در در است این از در از آن در از آن در از آن در از آن در از آن در از آن در از در از در از آن در از آن در از در از در در از در در از در در

ظوه لعظی از دیت باری ادباخات دارن ایش شاد فود نی است علیط و کم و ادمیدان در و ن اختی است و افزی تاریخ در در در ششری این کا کسروه کدارای چیات و طبط طویاک نروه به در و باین که کارد کسیدی چیارسد اوا پیده و اشار در است برای دو کمری موری از اوالت مرسد داز در کات خواسش و زاد و آرای میکند دو در قریب است علی آن مسل را با مشد در ایش است را در در ای در دارد و تون می میزد و مفاول سر و شاه در و آم و این از در میزد و دنسی ایک در در در دارد ای در دارد و تا می میزد و مفاول سر و شاه در و آم و از این که در میرد و دنسی اداری شاه در در در این در میزان می میزد و مفاول سر و شاه در در آم از این در این از در میرد دنسی

س خا رمان شد فضال ندمو بعلم موره و اشک تخت مو داک دان فلف الن فلف می مان فلف الن فلف می مان فلف می مواهداد مان کرد برخی کرامره میداران شده ارضی خارش فلک دان کرد دان می میکند دانت و مهامداد المرزگر با مرزخی د طعام کارزم خورون د از طعام ادم و زیر تر بریز کردن دهار که اکافکار کارسات

جودرت خوج جهری سه در به اداری می شده داری با درگی این مساور نیم با در خوارای در داری در داری به داری به داری به در داری به داری به

استان معنو انتها بالمد المساحة المساح

182

Itale

ف الهادك بالمرودوان فال المدارات ول مراه الهام والدو المدورة ووالدو الماد و ويواس فاد دارد مايزك ليساداب مل وزكرودا ادرويان لسبا لفاليس ويدو أنوه عدر التي دويد التيران كارى بايدك الخاصيم ك باستاده ند نسك والازم ي كم التراث اداری بیاست دیدند و در دار دو در میانا، یک در برای دی در در ادار دو در دارد و میدات ا سازه از طبط از در و در و سندوی یک زودگی شد داوگر از در کرد از می کراست دا در احت رواب ودارد وضارا برائي من كرده كار دارده بات رابت افن باي كردوك ب مادان كرين ميد ودانهي لون است ديم ادا دي براصت اند زواسل لند ويم فالك للدواء والمرواء عاجران كريل رامي السالات كود الراكة بالمنا بطافندور الرا آب داره دیگی مایده اوز بها مند داری مهرزست؛ مد سرد مناس کردواز کست داد مستری دا نند آن کشیده نام و تاج سس باریشترد داردی آنامی از مور آسسی در ایسی آبار سندن بادریشت می کسید بازگرده ووزالهاي المسترب والمقدا على والن آلام جعني ما ارزن المساج استأد الان ال وميني بالدوكات وكي مفامري أول ومني الدول ملية ومني والاسداريك معدد الروار التي دي ورادود دوان الما ما فرا كالعنظ من المروا الما المراح المنظمة المراجع المراجع المنظمة المنا والمعنى المسيدول المان المراجعة المراجعة ودكم براتي عن و براتي بدر دن دورود مان و در دی می کندن دارد داری می باشدن از در در در می است از ایمن منبوری که امر معج در در در می مدت کسی می در آن نیست دارد در از در در والمالمة كادوروات من المعدن والنوب احرفاد والذاك ودى ي كونوب ما ي دوليد المنوا كذوبد المراد ودوراد الم در زورت خار مدر و المراد در در من الم من من من من من من المدر و من المراد المراد المراد المراد المراد المراد الم اللهم عامزة وكاروزرة فإكارات

والمدارة والمحارا والمواجدة والمنازية والمالية و ويعامله فالأوافران المراجع والمانيان المساحل المراحل المرادن المعاملة وكرام مطلها وطأو أور بالراسزوي والبلدة كالاوبرا الاسب على وتشل موالة مزارف المازجة كريح ين ابتدارك فنوال ون المعلى كردن إيع فية اوا مندان かれからいんないかいのではないというというだらいがっていいいるから المدكر دمون التي وعركس وكسيرة مازدكنه فأوال طعامها دمروه غليظ عون الدي وكونت كاه وارترا ر دا و اسبل دا و استدار منى ما دُالل كذكر فراند كر در كران رصافي دو و الله صف عي دانت م مرود داک در دا کمیند مآب وادکوکی برانشده جها کند مروز داری در واکند به او د کروستیز آنان دروش وفت حل کندوی از دولات صف داده کارواکم و کردست عب الدور في بن النها ران دات المتدم والموفد ومالا بن الدور الله من والم المرزان وبالمساس بالان مراد الما ويا لينون والماليس الماله د از رست داردای مزگر دن را دخش کنو در کها را باک کندی کندید و در بندا معزد کا میزد. و نزرج ن در ارد و طاب و رکتید دکشت یک دارگرداننده با هل مکیت را ادبی کار خدارس د تبادر کافی پر درده منت مرخه اس ده ایال سر بول مرط اصلی بر در دارده کی درداد. حد دانوین دیگار دارد سها را دارد به دارد دارد دارد دا در از کرداد کنید و منت وأمروه إستدارا والفراع المدوع الدول المؤاكر المراس المعالم من المراس المدوالي المراسطة والت ويدوا على المراسطة م غ برنت محادثات دارد در ارتبات بهرده مث المسبق و محانات و کند و احتمار است مت و بعد مدی منزل در مرد است و ارو می ارسون کرد با ایم و داد و کرفستان جزاید خوا میسد و اخراک مای آنا رد ارسی او استاننده میاه نید د مای ایند و دار آنها ب می اند به میاد د. وجی فعالند و جا روا روسیس داور دراند الرو محرف دوج رسك ويخ معنول ميرث اث احتارات داست ومنيوت الندواكم بال بن والمريدن والمناون والموري الفط كويد ووطان كالانت الانتصاركات وسل وتصروع فالفط المرويور باستر فوسق كالابد ووي استادر المردع فيدادك و

برط کرفان در اج کوران و دورو کورت دیج منول و بادرمنول کارون ادام کی کردی کرد دوره و ابت از در کی داروم کردند شدند با در مرازد می داند می داند می مردود در طرفه می کرد در کردی چاهد می محصوب دارم و دورت کی در ام دورک مردود ادر طرف می کرد در این چاهد می محصوب دارم دورت کی در داران در ام مرد الجندي والوارم فنون وورات الم ودور المراق والمورات الدورات الدورات الدورات الدورات الدورات الدورات الدورات موصفية بالنام من الموددا وه كمرفه والمؤون موقد و ماكسة يرد أوازم كا داخاراً كار خدوم ند أمه فكار دارند والأيابات طبياء ارد يودده ادر بيان مودال و كار خدوم ند أمه فكار دارند والأيابات طبياء ارد يودده ادر بيان مودال و تا نابيرة في يا درمت بارات وكنف بالارميت بالنو بالابند و ويا مياك ایک مودون رقیعنی فشد دامذ مورون کند تاجوسره طود آن جیدرا التجزیرون کند والیک زیفرون بنده محار دارند زمان خدید دارند و صورانا (دارد مرح دی کاری داردردان فراکند و مروز کسی اک ندواد سند میداد و و کارد المناس والما المراد من فالله المراس المعالي المدال الرودوى كالدورا فاجره ا وندوط فياك مالم مندك والوزورك فدور بالشار معنى مالا مشكر والمقادم الان فرصها البند من بشت بنعضد والهالي وشياف مين البنوي كشرولس ومان وكننه سيان الأيجرزافيان وداسنداج الزوم بوخ ورزاصف وعيد والمراد الماعد المرائد والمراجد والمراج المراجد مد ما كورنده به مدان بالمعنده و من الدود ارد دامت مرد الارق ق المسن محق دكل ولا ينادهم وليز الدم كامت و ومنك المون خرومك مدود الدالي التي و وتنا بدود و كوامز معن دمرا وكرد آحمت بلادار خدو زا كومرت و را ازكر دو در من بعدده و مود من المرار و المرار من من من المندي بين المبدلي المرار من من من الفرق و الرادون مع و دو و كوال بال مك و رائد عم و الي و در المال الذو عن المنت ؟ ب و ان كور و مرايا من كذو عود و ادون إلت و دا و را فاربع أرشحتم مهندوان سع الناب معيده وطلمدون وجستاهم

ورعتى المراج المردويراد المك ي ودارطت بعي الامروات ومنى الاوراد in the wind with the contract of the contract of ار دو استند والارات لون حب التي وطوه وله ، استده و النادي والعلاج فت و ابن اور الأكونت انه كي منه المنصوري و المنه المنه العلاج بيت و والزاكدان والمنه المنه المستد معرور والإهارين والمدعوم السنكي المن بارى والموراي الفاوات رم من وي دون وي دوم ي ا من كوف المنه مروية من من المنك ن من الميد كنيدن والدار و بال والمات و المات و المات و المات و المات و المات و كذار والمار و المار و المن المراون المبتر والمن والمنت والمنت والمنت والمنت والمنت والمنت والمنت والمنت والم رسيا ومور ما يكا من كي الوكما والمرون فيف والي أن والما كما معلى عبورا أكما وأف م از وزد المين الما و المراد المراد المناد الف على المواد الما المراد ال وروي الدوها المورة والمالك المونة ومعتدى المنافرة والمالية در که میسده مستوره میدد است و آگرا در خدار شده آدمیس آن مینی سند به بست رسورت آن گرمیش برد ن خوابسته است دستورک و دیک میشود استدوان را میدد ي وكرد و آمدان الله و أاساب عالموس زوائز ويات و مفان كوك كردام والاسروين المراكة مله الأراف الفي مراي الرافت أن بالدار المناولان والدوة بالبشم وودا مرن إذا الدور عني الرواد المدندي كوارجي إفرين ك والت البر ن كار الله والألو وموا وركا والمراب كف آوكت في المروف والمواد الم وعطسة ورون وخراج وماغ وعذال وقر أحدون مي فالش وت ولون مر وروز أحدود می سدندن در برسیس و کردن هامت کردن و قرار کار زنداندر بینام و این کف به مدر او ها وا د کرده بینه راجه نامه ها را ماه و او دانوار آن و کار دار و دو دخک او دار که از کار ادارات بد و مع من الماض المرين إلى مودورد أل مب والا مني الماضي المندامية المسا داده ای فوت دیده و محلیل کمندی بده کشید حون برده صرم در کسیدن درگ ملط وی زاگریب در زندن در کوت کرش حب به منامع درد در قصر و میردد در کمت در در تباعث با مین در عوان مود در فرک ای در کاف ارد به درد کاف ایر تا در ایراک ایر تراوی میشیدن 

14 Now

مون الاتفال داکد این تا این نسکی افراک فت در نصف قنیا اکند و مسل شدند، ده جده بخشهٔ و آمر اکدخان آمد با مسئوط ندا اندی اک کرد دسا و خومنو ک دارد کی منول بدی کندو تخت مهند نده و از ادخ ن برا حده ما مسئوم نه مورود در گفتر و داد و در خارج روشت مسئم مدهم شد حد در نزدی کنده مسل مدر به ما دوکت مثر و و کوش و ادارد با در حبتای شیشم آدادی افزود و علج مزد و در نزدی کند م کیک منود

المراب ا

به من الدوی الدوی الفا ها احتال الدوی با البوالا تعمل الدوی الدوی البوالا تعمل الدوی الدو

الديم و در المرافع المن الا و يمن المرود الم الما المن المسادة المرافع المرافع المرافع المساوية المرافع المرفع المرف

بها و ها الكالم المواد الكالم المواد الكالم المواد المواد المواد المواد الكالم المواد المواد

البيده دورس في دورس المراد المناجي المواد الم الدور المناجية المن

و است هدد الموند و و به با را ال براسند به نب ال نمو و اگرم ال ال با را ال برا ال و اور و المور و المور المور المور و المور المور المور و المور المور

چد داره باقلی بات «معنی بخت درد ای و قاند» بیشد و ای در بای به باشد با بیشد و این در باشد کرنیز باشد و رو در برایش کرد ا معنی به گرد و ار کرد و ایدا کو در بیشته برایشد فو بیراورد که و رو و با هیدن باشد و رکهای بیشتر برا در قرق کست فرد و آموز کسوسته خواه کورکورد کرد اردی برای برای برای برای بیشت و برا و اصداحتی فرد و با رو فر از امریز این شدن باشد و در اردی باشد که ارد و ای فری و در این با بیشتر با بیشتر را در ای کند و محسب دا روی فری براز این شدن باشد و بدن بست سیست کیده امران را امید این با بیشتر با امید را امید و این باشد که قدر دارد این با بیشتر و در این با بیشتر در دارد با بیشتر با بیشتر و در این با بیشتر و در این با بیشتر از و این بیشتر باز و این بیشتر با با بیشتر در در از دارد و این بیشتر باز و این بیشتر باز و این بیشتر باز و این بیشتر برای امریک این با بیشتر برای و این بیشتر برای و این برای بیشتر برای این بیشتر برای این بیشتر برای این بیشتر برای و این بیشتر برای و این بیشتر برای و این برای بیشتر برای و این بیشتر برای و این بیشتر برای و این بیشتر برای و این برای بیشتر برای و این بیشتر برای و این برای بیشتر برای و این بیشتر برای و در و این برای بیشتر برای و در و این برای بیشتر برای و این باشد و بیشتر برای و این برای بیشتر برای و در و این برای بیشتر برای و این برای بیشتر برای و در و این برای برای بیشتر برای برای بیشتر برای و این برای بیشتر برای و در و این برای برای بیشتر برای برای بیشتر برای برای بیشتر برای بیشتر برای برای بیشتر برای برای بیشتر برای بیشتر برای برای بیشتر برای برای بیشتر برای برای بیشتر بیشتر برای بیشتر برای بیشتر بر

این من او کرد است کی اگر ماه مجمع اشا این باشد ده بی و کرد و شکل او امر رسیده می این من کار و شکل او امر سر مست و شاهیان کلی احذا کند و معنی دا دو امر خوا شد با بسیارتر با شده های باری کرد و هایی است گرد و است شد از از امرا احتیاب شد با از امرا کرد و افراد می است او کرد این است کرد و افراد می است گرد و افراد می است او کرد این است کرد و افراد می است کرد و افراد می این امراکس به با در در امرا احتیاب شد او امراکس به با در امراکس به با در امرا امراکس به با در امراکس به در امراکس ب

ا در دسته او کورند با شدگی اگذا امرا او سند مصورات ماکستان است و مساورت کی نصر مصدرا و کورند باشد کی اگذا امرا او سند می شد داری صوی کوید است و در ایران از ایرا کمه تورانورج با شد و امر رمانی نوی با شد دوم اگذاری ارضی با شد ۱ ماره باست و میت است بسر و می خیار مواد به می اگذارید به الها او میزی کرد دوشیمه از او مکنی در و تدر میراند و دارد. مکنته و جنگی وال و شکلت برگشد و الها او میزی کرد دوشیمه از و مکنی در و تدر میراند و دوستان دانده و ایکونوره به می کراند وصب می ف است شیم همی ایرد اندر جلایر محتمع تود و برد و ایرون از نفر بسد کورد و حدا و اکار کرد از آنت سیرای نو بر و ای کلد بر بین ندیک نود و مرتور د با فی فالد کرد و و حدا و اظام کرد افتار که ایران به ندر از در ایران می و ایران و د تالمی و فی دود و مجار و دوم اگر کرد به در فاط اجرای فیقد از از بی اندر کشده محمد و ایران فاق سی از ایم سیار و دوم کارد ادار و میسست شخم را می شده از در ایران ایران ایران ایران می ادارون ای

رامن والرحر مرکمات و کوا اگرداد می میدست در سی ایدادات واق کسی از است واق کسی از است و اق کسی از است و اق کسی از است و کوا اگرداد می میدست در کسی از ایست و کا ایران این می کنده می کنده و میداد می کنده و کسی کرد و و زید بردی او برد برخی و بر می کنده می می کنده و میداد کنده و کسی کرد و و زید بردی او برد برخی و بر می کن می کنده و میداد کنده و کسی کرد و و زید بردی او برد برخی و بر می کن می کنده و می کنده و کسی کرد و و زید بردی او برد برخی و برای کرد و کسی کرد و کسی

موتی الانصالی کدا مرطره صده مرآن افتداز و دیمرون باشد یا بدک و کوندر در داشد و از جم اشته برون کدر محدول زک باشد و از حم اطقه مرون که رد و ایخ زکز رده و باشد و زیان از این نبانی کر با شرو ایخ نکار در باشد را بدت حضر خوبرن آمد و عاد آخت بزرگ از وی و لدکندگی انگری را بویت حصرکهایی است نبان صلیه و علد از ارسان بروی شر و وطیعه محاسب حد در شر و درگری را که مذا او حکور و است نشت کند مطرحت و و بزرگ است.

اله به المراد المراد المالية و المراد اله كوره المراد اله المرن بليوع المرن الموج على أن والمرقورة المراد المرد المراد المرد المرد

الب علاور الدين من الدوي المواق ال ناده البديا بالدكان البديك والدهشت في كمه المراسف في كان في المراسف في كان في المراسف في كان في المراسف في كان كان المراسف في كان كان المراسف في كان كان في كان كان في كان كان كان ك

. دوس

در در المراد روس على مدول من است مي الدروق احد وام ابنا که دروس است المستخدات المستخد

م كاب إلى دوك احداد كل سرى دينو و يصرونا في مكن احدادي ود مل أحدًا و واحدا على مسيح المصفيف

\_ اول

ما درگار الدر المن الدر المن الدور الدور الدور الدور الدوران الدوران المركون الداران الدوران الداران الداران الداران الدوران الدوران

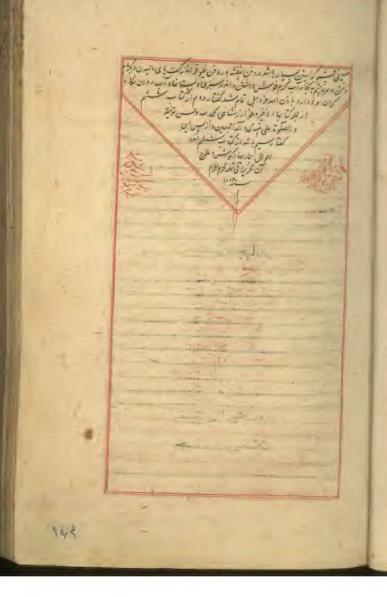
181



ر او احد الكتارود الرئيس في ما يوما كه امر معنها عصر بلون و وصله والمرافقة المستون و المسلم و المرفقة المرافقة والمستون و والمرفقة والمستون و المرفقة والمستون و المرفقة والمستون و المرفقة والمستون و المرفقة و المرفقة و المرفقة و المرفقة و المرفقة و المستون و المرفقة و المستون و المرفقة و المرفق

سب ان الکور: اشدگی توت فی دو کرسی صان و کار بخشد بر تراسیس صبی در دادن چثر برد ن کشند طبی کردن بهت دالسیت داشتی و صبی حاق بهشد فید و برکز داوا نی خشد ایما کرکزون و ترشید راکسیت داشتی در قاد با بسیار و برک تون و برگر مورد و دورو با آقایش ترکزون و ترشیش برناون و برای دفاد محترب با نداده به گرده برناون وکسیت و نشایا برخش و فیماران کردن و اثرا کرست دود اون با شداده ا گرفت فرخود ن و برکسی گردن می شده بسیست من کر دو کرده آند و احد احد بسیاس

ارم و هست بحد المستان المواد الذي مستم امرا بها است محد و نسب المواد المستمد و الماده المعلولية المؤافدة و المستمد و الماده المعلولية المؤافدة و المستمد و الماده المادة المؤافدة و المستمدة المؤافدة و المستمدة المؤافدة و المستمدة و الماده المن و المداوة المؤافدة و المداوة و المعلولية و المعلولية و المداوة و المداوة



ازدم



Jan 1	بسياندادي المهيم
Contract to	لأنا ينشيال وفر وزيران لرفياست مك أناريه
	عهان وسليا ورات وطيع آن الارابات أنو والأساء ت
افل	The second second
الدواير	Sire Marie Land
0-	- May Street
×	The second second
-	المدر المراجع الحاج الم
C. STULL	COPPLE SPANT THURSDAY
من _	- Under Fred Links and
	Part of Colonial
49-10 TE	CONTRACTOR LINE BUTTON
ادل	Silver Silver Silver Signs
NO.	Digital publication and the
êl-	الماركيتي سيت
100	الذي بالماليان الله
A	W 0000 1 = 11
i .	12 - inc - 1820 - il 2001
ر المساور	0,1
-44	المنابعة المنافعة
15- N/	المنابعة الم
يالما وحرارا	والوالع فارد والمناف الماطان والتاسيات هدف الالمالية
state a	大きの二年十八万日本中に一世のいるととの
اول	E
\$ 690	ورا أرد ملي ميدا الرويان باريان وطائب وروي



Could	
( L.	المدخرين المساكل المستكا المات
100	
1000	
براجال عالم	المنظورة الانتخالات المرشيد والمخترى المنتخال
No.	
12000	الغريث وترابوا ل هي التي التي وعلى ما في او كورك
- 0.00	- Father Secret asks
1	حـــزواول
2300	The state of the s
The state of the	and report of the following the training this
اول	
W.	اخراهل الموادا المصيب الناا العام الريادة
دوام	The state of the s
Jan .	2022101222101
والم	000000000000000000000000000000000000000
	1-751116
~	-2017/1/191
1	حــــ و د د د د د
and the same	1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1
Tr-	TO TO TO THE PARTY OF THE PARTY
اول	, l
200	C 4253 741
	1-140101/15/201
An I	Charles of Charles
plan	2000
	كما يعمل
-2 0	The state of the s
A COLUMN	The children was a second
_ اول	
1000	OF THE POST OF THE PARTY OF THE
	المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة
1000	The state of the s
@le=	- (m) (m 1 / m) (m 1 / m)
12	الدالاناع دودكسالان
1	المرم في المراج
James and	Australian III Per de
300	الماسود الماس والمال المرا المال المرا المال المرا المال
120	المرافر المرافع المالال المالات
-	المناولات الحالال مالالم المالالم
	all the liver





Ave

الموضيق المدون تدكيا مد والدركان مووسيات و بالبردان كرام الموسير والمدون التواقع المود ال

باشد با همهان با توضيه و تورد قال بسبي و طلان على برسسودي هان به برسود الم هان به برسود الم المواد الم المواد الم

MA

16-1

الصالح شری به من افغ هیهان آرا به ای نات ان ده کونبرود به به مس الصین اما مهاست گداخر بولمستها و زم افغ حی کونت کر افر معلی دست و بنو کردن ایست و شیعتی به آمامه به در و باشد و آمامها که دار و دی کوشش و دور و دی بولم نی کوکسش شد به خطر تر باشد و مراز املات شیس از ان دید کرموانان در از امران انگرزانا جوانی ن گرم ترد، داداو و زان ترومیسی او بی ترانشد امامسی او حدین سب ارد نک شراع و ان می اداری انگرزانا و ان شافد و انگیا که اخریک به به جواکد و شداندان این کنده سنی از اند اداری انگرزانا و شافد ا و هند ميرسز با رو فن كل الدرجان ما فن صوت بي از در دو كراي ميرسز كور اله و الرجان عاطر و اله با و كور كن و ال كاروان كل فر تدرسه ميرسد و كور و و كار الميرس با بي دار الموسط و حرك فري و و و مرك ك و با در ارت كو بود با بركر و المحكن و با مؤد و الموسط الميرا ال

انوان مساعتی ماورزدی باشده عضی عادتی و آن او دا ای باشد موتر باشد صلی جات است اماسیخ آن بالاش که آنرا است ان کوی کونیدوضط او از آن دوی او سده سند و باشد و مشر آورده آندو بعضی جان با که امند آنویده باشد واندرون شداد و کار سیست و معنی جان باشد کردی ار فرد گوششی و در ای رسسته باشد وضع آن از کسید و عضی ما باشد بیش جان و شدگری ار فرد گرفت و در میاست باشد و صفر آن از کسید و عضی ما با موروخ کسید را در در این از کار شدار و در میاست و آنرا که و در و آنردی کوشش که گرفت اماکنده با موروخ کسید را شد عالی میزد و و بست تا در این از در این از رکت و در شد آنردی کوشش که گرفت اماکنده با مند و میشد عالی میزد و و بست تا در او از ششد و اگر این از در شد این و باشد و این این از در این از شد این و باشد و از دار این او شد از شد و باشد این در شد این و باشد و این است و این در این این و باشد و این این این این و باشد و این این از در این و باشد و این این و باشد و این این این و باشد و این در این و باشد و این این و باشد و این در این و باشد و این در این و باشد و این در این و باشد و این در باشد و این و باشد و این و باشد و بازد و باشد و باین و باشد و باشد و باشد و باشد و باشد و بازد و بازد و باشد و بازد و باشد و باشد و بازد الذم السوداكر با الناعظ باداك الكاد المسدورية الال النواعظات ان درد ما ارتبطال الدم الدينة المدارية المدارية المواحد الم

ا ماده این و به امنده به ماده می ماده سیسی مجوانی باشد و بعضی به ای بجانی با شد علایه با این و میادی و شدن از در در کوان با شد و با به این و به باشد و ای برش از خوان و به باشد و ای برش از خوان و باشد و از کوان در برای و برای در برای باشد و از کوان از باشد و ای باشد و از کوان باشد و ای باشد می باشد و این به برای باشد و از در ای باشد و از برای باشد و از باشد و از

د نشارس درگاهشت امرود دگرشتی سیاس و مداند. در سیاس در ای در در سیاس کردن کوش کمیدات و دخریب و و داری کند رادگروه در کنده سیار باشد کوسب در دکوش کوش کردن ارد به ای بودای دیگر و نگل واد و در بادگاه و در باد بالد با بادی کرد خرورسد و در با در بای سردس شد به تسرکند و کرکید به در باشد ششتی در داد بالد باشد و صعیرتن در د بای کوشش الت که سب آن ایکست ماردن کوشش شده این تا

MA

Re

ر دورد صفت رود اخیده کمرند دود است. کوفته و نیز یک من روخن زید یکی و دارد در دخن زید ای برخد و چین برگراست ندو اثر اسک بردان به یک ندو مرزند خود اور ایستان مهستهار دوست مدیم رستوی برزگ رشتها را و با نیاسا داگار مها خرمود و دارد کمورای این رفت بهشته دو تزیرگور تیاری از برگی قار داد تی حک ناد با خرجها را و قیر روخن رفت فیک عادت الشريف وسليون بررك وشاور بي مهل دين ورفت أز مركى يخسير بارز و بالدوم سنك دوخي زي خد الأواف إشارات والمتويدي ورشاع وزند وركي بيت راستاره فن رأت منداكم حاجت بالشوصفة ورودى كروهاى كارورا ير دورد ديرد درست ند مرزم والنو ب دلك درا دار رعت وجرواري دروك بر و من این این از درگی رم سازات کو مدوم ندوون دادت غیشا رمینی او کم بیندا و اکسن صلی وار بدارد آن افرود برین غیشه برانند و گوشس و و بهند و از ارارسس کوش در در ندرو صور در شراه با روفن با زار ما مدر چا شده اگر واجه آیر که اخون با در میآمیزود این عائدة الموان الميدو ماروومرووية بارد فن فرى ودردى روس كان امر كاندوار وكالشب دورفود إلاروكون عجاء كمشتهلاد علامت وفاآست كومفدكة والرفران فود وباشدك سنوان بردندنو و در ده برگذه می ترا مطل و ن افزانست با بگیری آمیند و زیره کان گیرانی دارسی نده بسترزان آمیند و در براشت گرای دی مشخده کوینره به مسیرزان و چیز درد در در اورد و س افزیراند کها ما افزار و صورا کرد کشت می باکد کندهسیان دروایی المارة الاست وفي وفرائع ومل وركد الرين إب واروى وي بت وفيت الحديد حدد هم نام و باروا زاهندار به ای کرد، واند رکر دیشت نبوه کانتو ارسان و دوادی گزار در دوشتی کننده و باک نشوه ایت و از بالدر ایش کانت بسیده شده توشق بالانشده و از בישתו ווכל ובל נול בענות ושים ב שניש לל נו ל נו בי לשינותם جهار در مست مصار دکت که روف اکنون می که در در مرتشد نیاک در در است. مرد در می این بادر می میتر نریده کاد بر در ارتشده کومسی روز نیست میکوید بولی کودک این این این روست ایرکر مکنند در از دیکا شده در دکوسی میاکی از وی دم سیاری میزد داد دو داکری کی در در نرم این آمد و در داسکند ماین خور امراس برد و آن آب از رجاکن شده آب ندهٔ طانده و مسلم با روخه کی افروطا ندن و رجه بیری افریکاندن داشته افر سود با کیکند ست برجه بی بخر شروطا دو کنرد کسد که داملیس از کری ریست ارات برخره و شر رایدی ه کوک و ویشد دار دی این رو را مین صف کند سی کرد رکنن و شد دوب ایک کستان این برد داند و در باد در نگار است در بیشار دارد در در در در در برای کارتین با در برد داند در در در در دارد ر می دو مرد در این دو در در در خرو اگریستان و دو بر میکنده تو دو کر مؤلیکنده تا و در این که خارستان در و با شار که را بر در بردن آند آمیات در آب در در دار با در در در میکنداند با بوره مرد در در خاند کر برایکند و رومن فرختانو تا با زیره کا د دفری و مقر تا با برگ

ъ

Sing

الملكان و شده اشرابي عداكا نباد كوده به و كا ورس و مل و هرام كرده برنيا و ن واب سبب المساورة المساورة

الك رسيس المساس وض التسدير لطف و ريتما الوست و بسساس و طلاعات الك رسيده الموسق و بسساس و طلاعات الك وريما المرس المراد و كراد وي المستدده و المراد وي المستدده و المراد وي المستدده و المراد وي المستدده و المراد وي المستدد و المراد وي المستدد و المراد وي المستدد و المراد وي المراد وي المراد وي المراد وي المراد وي المستدن وي المراد وي المرد وي ا

ار دار کشفره برد و من کرد و اگر خسک رئید برد دارد و به بازامیت و در ان سب درد وی مرود ا روی کی ادار مجانزی حسک به نیستونی می از این در در به بای کدر به باک کند و کوشت ریاستو از بر حجاکت و آمراً کمرون می شرایر هوش کمف بار نامد درخت مرکزیت با فراط به مشد از برد کنگرای که دن طرحت باشد برط ن گوان مجون ریاد و در و مصادره مصادرای باشد و رکاف و می بازداده و حصاره با در وجه دارا کمند را در در کرون از در بر می براتر کوشت برگرها کرد از در این بازداده ما مینا و صف از در بازداد در در کرون از دارد و میرا براتر کوشت برگرها کرد از در کافائد و مراد با کرد از در کافائد و می بازداد و در این کاف می می

رفعالهم و منافع المرافع الدوخي الوست والمنافع المرافع الدولان المنافع والمنافع المنافع والمنافع المنافع والمنافع المنافع المن

دورار سوده النسوي النسوي النسوي المواد با بوده المروع النه والمروع المروع المر

ا و ها در الله و فرود است و دکران فیسا و موده با از جروار دا قانیا کند. جرو اسید و فرود است در کاران و کشور باشد . دا مداد و جوات

13/19

115

اندراسدن و بو و بسنان کوفته و شد آخر و صدن مو دوار و و انراکه ما در هویت احریستاه احد و ان است و و محند و ارائی کافته احد رسان کوفته و است و و محند و ارائی کافته از رسکت برای است و و افزار مان و و افزار کافه اخر از رس و دو د از براند سو د دارد دارت است د امرائی اخر می در در ان موجود کنند و افزار کافه اخر از براند سو د دارد دارت است د امان برای می در این از است د امان برای می در این از است د امان برای می در این برای از این از از این از از این از این از این از این از از این از از این از از این از این از از این از از این از این از این از از از این این از ا

INE

viv

AM

مان مرکون و به بی استها ان تعاولا و به ای انجود ارده او امل مرد دان کا ماریخ کا فرائ است ماده می ایست و با است ماده و با ایست به باز را صور می دارد و ای ایست و با ایست و با ایست و با در و بازد و برای بازد برای بازد و برای بازد برای بازد

17.1

سناكري راينه أخرانسد عطرى وفركوا وداراست دارد و برساعت آن ميزاازمني

در الا بعداد ما بدا حالا و دو المد او ما بدو صد وام دو دو او ای بارد و الموان استه دا رایسید از دو الموان استه دا رایسید از دو الموان استه در الموان استه از دو الموان استه از دو الموان استه از دو الموان استه از دا الموان استه از دو الموان استه از در الموان استه از دو الموان استه از در در الموان استه از در الموان الموا

 برون مگیرنده بنی داست مکنند برفق و بازیکای می نشدوهای فی نشد برین صفت منی گیرند تبرویشنس و تر و زموان و را یک و یک و کل ادم به خاویانون کال ارزیشد ایک ما سامه در ازگ و کسند او در تاریخ و یک و کل ادم به خاویانون کالتنویسته داگفت میمارد ازگان میکنند او در تاریخ و این این این میکنند.

ر کنتی رهاره از کن مکسند افزو تربیر بر دن اکور دن شهستری که مری افزو با ماد و درو با مقد آلده و کمد افزوج اضی فرانس با در کرده اکمر به می افزو در دندون فزر فال اید و فرای افزان دور در باز پیشکر خود ارسوی ایا نگستی فرارهٔ وجون المدور دا که فوت ملسران فزر و ان آن

سب فاکوش من برآمدن کاسی نزوگر از باشدگا نسر و دوخ و با مقدم نزاد در گانها و اعتدر فون برآمون از چی با طاحت آج و وضعید با شد تن داد معد و را از باده با کمی به خراده و دا فرامبوشد بنا و شد اون و ن صدال آنگار و کافر و چون کسر در دکال به در وشن کل و نبوف نسستر می را زود با نیا در کهشتن و خیابها که معتدل زمودن و آزار که فارش من مقدمون آمدن با شده که قیال زند و طبابها که امد طلح و ن آمد در کار و آمد و ایس و صدر با صدر میدا و مید با مستر میدا و با که امر کست میدا طلح چها امد و ایش ایم مقدم آمد و صدر با مستر میدا و با که امر کست و این از این از این از این این میداد.

100

esign w

MA

و سده ی بی بیند، از کام و زند ته کند و درگای ارائی در درم برای ارائی و بیسب و کدند هدی توانسد است.

و سدم به این را اسحلی کند و سیند در کام و زند ارائی درم برای درای ارائیم و نشا از ارائیم و نشا از ارائیم و نشا ارائیم و نشا از ارائیم و نشا ارائیم و نشا ارائیم و نشا ارائیم و نشا از ارائیم و نشا ارائیم و نشا از ارائیم و نشا ارائیم و نشا از ارائیم و نشا از ارائیم و نشا از ارائیم و نشا از ا

یت با اگر امرون بی باشد مردی آن بسنده و الحام با کیده فارمین فاکی بم رست وردواندایم ای بست و و بی و بردار خود بردار خون اگر بسیر مفعد را با دارد و بی تر ریسند بوت دکت بردی بسیره او افزان مدرون با و برایخرد د و اگرفته در خاص فات تری ادامه دون با من با دارد بسیر برداتری آزار شود و در فار خاص من منت می و اسیست منگرار ما مکامش بادگرده ایرا گرفت بن دخوان مید در هفت و گریشند اسرا صف کند دگیرد و اسر افزایش مهارم

الدين المراب ال

روا المراق المديم المراق المر

ارا والمستن نخدار با از کشسست اصرافاج وصد کی و با ن و رفت و او آ مسبودسدگی و بان فراک بربدنی فردونی و با ن برا مرکسی دوره دست و کما و باز (دون باید) و امرونهای کرم نزعه من صحب بهنی ولب فرات مرآی آن شده فال و فرات و کمادارات و بان مرآه با مسلح الا کرا شده فرات وی قلاع کرید و آندایش کرد و کمونت فروش از از انتخاب وافون الکینش کوشد عدامتها ما دو فلاع احتجا از فون با شد واصفی داره فرات والیش

19/1

) رون بان و ها و توحام و ده با رون باسین و صدید ستر با رون زگر درون سکس با رسته گادن مود دارد و صدا و شروای شی ماکنها ب رون با دام با چنورود اما اس بخیاره در شیخ با رون میشد و شورورون و کند و بس بی با برگر در دارد باست علاج اوت و هذا ما درن مود دوارد و طلع آفتال که ارز ما نکاه و کستس با دکر در آند و است و دامت و دامت و اما دون ایران از در اما

ارداد من رکفت بر این اشر توب است کی بست و این افزوج این امروات امروات است از دیان امروات است کی بستاری رئوب امر است کی بستاری رئوب امر امروات ما رئی در طویت امرائی و این امروات ما رئی در طویت امرائی و دارو با امرائی ان است کی باری معد دان که خطابها و دارو با امرائی ان است کی باری معد دان که خطابها و دارو با امرائی ان امرائی می میده است کی باری معد دان که خطابها و دارو با امرائی است و طائی میده است کا باری معد دان که دارو با امرائی است با امرائی امرائی است با امرائی با امرا

با برد است کرموا الرق کربر افغازای با ری بی برگران مطابع ماجه به شده کالوالانا کا خود بامل که با بردودگی موا الرائع فرا و دل داخلیدی کندوم ان سبب بخدگشت و دای نو اخدا و اما اکرموا اگر ای کرم با شدایها می بود دو دار جوای برد و آمرات دراحت با بردوار موا کرای مرد باشد اما دیرای می توند و جرستامای با دیگ ارزی برخوا و داکل در می مواد و داری این است از داری باشد می ارای با بسید با با با برگ از دی مرد او تا با با برگ از دی برد و این این با با برگ برد و برستامای با با برگ از دی مرد او تا بی با برد با بی مورد داری با بسید با با برگ برد با برد و برای با برگ برد و برد برد برد او بی برد کرد و برد برد با برد و برد برد و بر در المسال والمساور المائين الرقائل والمائرة بالندونون من الوائل والمائرة بالندونون من الوائل والمن وا

ا با حافظ احرره کمت از کاستندی دو در انگ میون و بخی او از برنی و انی مبدلیزی انگر رای است و جون مد دیال کرد و به شد ترای بزدگ و کوارشا کرم نظار دارند و عمالها با منگ و کاست اگر شد مربان اسمیرا و اداره عمل و در مرق و برگری ارتب آت کور و در هواد با بدا در اندگی بان فشک اشراک کام و برده و دلی و برگری از کرم ارتب آت کور و در هواد و مبدک سد در شدنی فرد و ن و از نیس ان با در کست کار افزار کارون در در در بیشترات نا در کار داران داد. مهار و واجد دها سنا دوان می کور و کوشش بدان کار داران و در آدم کارش شدن از کار داد و اندود و این در اندود و این داد

سب اقوی بوی و بان عنوت است و با ای مطوت او سید ن است بی دخوی است با دخوی است با این دخوی است و با این موت است و با این مطوت از بها دعای افتارت بی دخوی از دالت و در اند و از ان عفوت از بها دعای افتارت بی با در این از از دالت و در اند و از از اند و در اند و از از از اند و در اند و از از از اند و در اند و از از از اند و در و در از از از اند و در اند و از از اند و در اند و

بالمرصده رلوی رقع است و و لدل معند و اکرشیری این با مدنس و ق و فرده اندواکی این با مدول فرشد و و به اندواکی این با مدول فرت و شده و کنه فشده اند و کنه فشده اند و کنه فشده اند و کنه فشده و شده و کنه فشده اند و کنه فشده و کنه و کن

 یرد ن آرمه و کو بنده او را داکل شاه ری که از آشاری طین الاکل کونیه در شنده از است. امرام محور ر دانی کا فره و یک دورسنگ صندل در در مسک زر دانی کلاب ترکزه با وی ارشنده و بسکند و از جهت رطوب نزدر مسئل رهزاره نزد در سنگ و در برای وزیرا

ونری ونزدگیکهٔ ن دکر باشد و ارتشتره ادالون او دلس مانیها ایزای و کم باشدهاگذ اگرزا ن سب مع ودرشت با شرویس انسس خوبی باشد امرتر با اندر معده با افرواند

اگرسیده شد و مل سردی معده و مکر با شد و دلس با در بلنی امریب و کابی دس مانند ما شروخت افتی حال زمان از اهراو جا است که آز برشس بشد و مل بت ساخد کداندر عد نیز

in

4.8

7.4

و النمين برسند شرق لها مدور و سبک سلت و مرد دعلوس و و قراره و موسا امرین زمان مالدن سود دار د و کو دک را که و سروین آیز با و های ساید کنت و تکلف و تکلف و ایکان دستا المقر تغییر کان و بین آن به محله تکمین مالد و گافو اندکی تصالیات العاب را د و رکان سکساران والمي كنراداكي وبالنه بالباسنة والركس سراح ومسرور المرهل كو فل هزنده المالاه غلظات المسترك إين فترا وصبوغا اكتدواكرزاج مردت وماد بخت طلظا مراع إباريات بدرك تدوازس استراع وود عاكر دوار كاردار ماق ود حثادم p gin\_ سب به این ها رمن جهارات کنت اگذیجری نورد و در دارت و ایرو کل مرد اهدن صای و را طرفی بیرن با میکشیری و درای دو و وارقی اشد امد رقی معده بازر و فاحس تها دارد ایکسی امر دو درای گراست و ارت و معده باشد دو دارت و فاع عبال میکسیل داری با با در و فوت کل و رو و فوت بیشتر ایر دارد به میکند و فارست و این ایران با با در و فوت کل و در و فوت بیشتر ایر ال سيست و ما ريسترفا ران و علامت و علاج مسره اد با دا دو بران با شدای که ای ای ایک که در اعاصه به مرکزت د طای شدود داد عاری راوی باشد که روضوی مستویی کرد و این دلوت در نوج است کی دعایی باشد رفتی به نور آخید دو مرکزی با شده طیط دلسیار و روخ نا خانساستر حاسه اگر رفویت رفتی با شد و باون به نیز زنگ ربان مرح این نوانش باشد از در انگر رفویت روشود خانسیست و دارد از دیان می رو و دا زیر انگر رفویت رفتی است و دا کر رفویت طیف است وأد وكيان الدرو والدواك فالل وآب ف العلم الدرو وال من كرم و من صفی مستوره این اوست اوست اوست این با با دوست این بود با بندی امدر و بان وی به به ۱۷ مراسی این به ۱۷ مرست دارند کرید موزال فرید و موزال خار بادر یک و موزال که کستری و نشاست و این اوست و این اوست و این اورنگ در را یک ندو در مستند و مهاکندا و از دارس می تود و از وغ خورد و اشد عین علی کنوازال هدرا کو نیروسرسد امهامی و دربان استده باس به ان طلع نزمکنده دارایس به من من نوفه بشد ملایی مسئول باشده باسک ما مکن لوغ سند زد و سی سب عارض کاس امراد درمان کا شدمت رک به سکن لوغ سند زد و سی سب منه است دن باشکرد اسک و درک جارسنروکنیاب با رومن با دام سو د دار د ب ان در دن در ای مرست و تروای باند سی تعاب بنول ارد و بان ی دارند و سیستان می در در و فعار از در می برده می ما ندر آن افک کراده موس ی دارشره است ان می داند و قبار بادریک برده می ماسود ما شوردرست نید بردان طای کند و طام با کرد و مام می نی برست وزو و ارفعا میاشورد دارو دارشد در بر برگذره برج افراک نوشت با وکرده کارست اندین مارض برسود دارو دارش میکنند صفت سونی که بشدد ان فتر اندا زادرای عنت کمردند زیره کونی و داشتال زند و ع نطعی از برای بیشتال و ارسیل صدند داندان دوست مدوست را میستارید را کردند x.4

1.7

البريان المواقع الموا

اخره و به بروات از در فروند الده برساعه آل الكسب و استواب و عامات الناه المسلمة و على الما الده و به بروات المسلمة و على الدو الده في الما الما المسلمة و على الموال المون الما الما المسلمة و على الموال المون الما الما المسلمة و على الموال المون الما الما الما المسلمة و المرابطة المسلمة و المسلمة و المرابطة المسلمة و المرابطة المسلمة و المسلمة

ون مک به در دو این با در دو سال دو زار این این این این این دو دو دارد و با افراد این و داد و دا افراد این و ای و این و

و هم و دنت سسته کوشد از برخ رکوسته راست و با مؤداند را مند ولعاب سوّل و لوامن هم در نظام با حلاب آمیزیم کرم تدر دیان در ست وجه ای مؤوّد کردن سود دارد و دارگزانستوانه

41.

عرای از الدی دو و فراد و فری او در ایا ها و ن افت و فراد بر میرک به افزار این الم الدی و فراد و فرا

المان المان و المان و المان المان و المان المان

418 =

MIR

را پیت فرق است کی ایک درو که ما ری العق کوند بن و در این برایکند با کر وان برای این برای با در این برای و برای با در و با کند و برای برای با در و با کار در و برای برای با در و با کار و در و با کار و در و با کار و در و با کار کار در و با کار کار در و با کار

گردندرمیان دخران با احدیج او کرم توکرکند و دو در کرمخران آید ده در شدی دال اراضوه میرزاد. و از مرحد مران فرود ایم و در از که باد و احد مدتن باشد هدفرین کسیدن آن مرخوان كر وكروه المدوليا وبالشدك الدول ا حارده كوقدوز ان مردام وسيد التاليك ونوان باشدا مذر سوالانها با حدامة العالم ادان از خاست ترزيات باشتر وسب خارده شدن ولمان اد ورز با وشکست داد کر با شد که مد ارد این زارش عارت کند خاله با بحرار اوردها فركونت بدوان المى ستاز الراكس بندوا مركوم ومان يسي المى وكنك وفردوث وما فدورك وركانه فكرورت بافد بالدوان عار وزكر ويوان با د وانست گر دو داست هم آم دکوشند است بم آن رکو بر د نران و دکو افزدگوشت به دخران گهی نباشد و دندان کردنشده و باشد باست کشند با دکیس کرده با نور ده شده بازنمداد کرد و مرابشد. دانت که علت ادر که بر دخرانت امیرین دخران خت و دراد خطت است آنامی ا بر کارد ادرین دخران شده و در داخرور ارف و خران بری آخر و افراندا و معت فرد بر کاردان به ب كه در ان در استرست فك او كلي در دى كنه ونسس اصلاح در مؤاب ي بايد سا والت كه ماده ا فروه ما است کرم مع دخدان موست است وسب حق و اطواب دکت تریات که مط نزد که این بارو موست است اما افواع حلات امرا الزلیج است که بارموالزل کرم و شد اری ختک و آسیز دراحت یا جو اگرموالزل خسسه دیاشه آب براوی و ای بروزی و دار د والأأك كزع راحت بإبدواكر فاوعلت رقق بالتد مفعت دارد فا رود مدركم والرفك فايشر در دیگر این باشده صفحت دارد و در تر و فوشود و دار ماده با دیگ باشدور ای طفه در آنده در می کای میشود در اگر الزاری فشک باشد در ان باریک و در فوشو د دهای دوسی یک سدن اوفراخ كردد ومراي سيصان ترود دن علت مشرر دوائرا افتد وآثر اكراد دهف ادر كويرو خران باشد هون وفدان مركنند ورو زا المي تؤد واكر اندر مصب باشد برعل بهت كذال شود از او اكندى دران بركنده آمر كا ي بران اده كر صحت ي ايدكه الساكلي كند ول عراد واك زهف و فشرو ف كرماد را از انران فيد برخ د و الراك ماده اور كرمنت باد الما بالمساوات كردندان مركندال كود عناف و كردوده أدكت صرف باشد كمت بن بار بدر العضد وامال دائر بشراك وماغ با شده فعد أن از مرحدة ودام كرناكم الا فصليد ودن تسند ورام ای وارسیان می وسید به طور و این و خوارا نخوشط و دوسیون با در صورت و نام و خشد. استفری با به مرد حون از این منشره و ایا و خوارا نخوشط دوسیون با مرکز و واکر دوست کرت از در از از درگوشت نن و شدان ماشد به کمنت تفصید داسیال های با مرکز و واکر دوست کرت ا ایک منت انتخاب و اسکشنیز نز و آب میان افل و مانندای و مرکز و مواهد و مداخد مضعفه می کرد در و در کروا روست منت فرق باشد اندک کافور امدین کرما حق به سرگرد و مواد ادارات ا عدداره ي فلك ازر دي قفي وشكي معتدل الشراخر و إن في المراف ودان عف مكرولسين جراره بالخليا كننده أتعدن وعاد مرا بتريج ازعاى فولت بيرون آورد ن

PIR

ساوا و فرا و برگی د دور مسک سردا کوند و برن و نال کند مست و اروی و و فرای می می داد وی و فرای می داد و برن و نال کند و برن و با این کند و برن و نال کند و برن و نام کار این کند و برن و نام کار کند و برن کند و ب

ام و المنظمة و

رفت که آذر اکوشکی بالای نب دبان و داران الانو و با رک باند و اترا کرداد ته که براور اله برور اله براور اله براور اله براور اله براور اله براور اله براور ال

ار و است و الدن از الله جها ارض سنة المر صنعه من و ساايه و ها مت العالم المرافع المساح و المارة و الم

XX0 ..

البرن درو نن در کرم کود مالیدن واندرد یان دکستن مو و دارد و اکسب این حال تحصی اگری زایع دندان با شدادن کوشت بن وزان دو کرخانها بران کوان در در دون کی افرد دادان می باید داشت واعبندل داندکی کا فررد دانها رای کا در روف کی افرد دادان می باید داشت واعبندل داندکی کا فررد دانها رای کا در روف کی دورد در از در خام نین ن مودد ارد و دانند آنکا با کلیس الیست

ون کارسان رساکه و خدان به برای که مواسان با خداد تا بی می دند نفی برنط منا ده بریشد ، و ت دارو زود و برخ او رسد با دارو و خوا را برخو نربهاز این زن بی باشد سفت و برد و فرسان و برد و زرا با برد در ان نفی کمند و در اینا ا نفد و برگر بی بر برگوشید و باشد صف و برد و زرا با برخ نا با رفت کو و و اینا داری و قبل د و زایل را قال به نفد و برد و زرای بی بنا ند و ایم سرد نشک نو و داری و از د و قبل د و زایل را قال به نفد و برد و زرای بی بنا ند و ایم سرد نشک نو و داری و از د و قبل د و زایل را تعالی باشد به برام و ای بی اینا به اینا به اینا به اینا با نامه اینا به اینا به اینا به اینا به اینا به برای با با به برای با برای با به برای با برای به برای برد و برد و در دری برای برای برد و برد برد برد برد برد و به برد و برد

الرجوسيد از لفتاريج الركمة المستشر العكندى وخد الهاكدية المري وصل المراكدية المري وصل المؤلفة المستدرية المستدرية المركمة وي الفروط المركمة والمركمة المركمة والمركمة والمركم

دورسی از دند رم از کن سسته امر رصینی و اس کنر است من و داران اعلیات آب کنر است دخران که ل است که اوراکواکراها و طرا بی کوم یامر و بدو پارته طاحت آن مدارد و دسیسیج طعام محت نوانه خاشد داری حال شینتراز کرادج مرد افتده کارها شد کومقد که ورد و زران مود دار و و ب الفار و فراونو کلولی دشه با ای اخر من و خران د مذان گفتن و دکشتن مود دار د و حالیات کاری میدن و فراونو کلولی نشو (موات نبدک ده فرخ) مالیدن و با بامن فیزا مواک کردن مود و ار د و اکرمین کات نشو (موات نبدک ده فرخ)

صع حاصل ستود کراز اترای و بند دستر و انجر خام به بی دست و ارکرد داند استره تین میرسند و مرده ان نهند داراز امرانه و به دار میاحت بها بد دافت ما مقد ده فل شوده مید صفح که رورفتان کرد و دارسانگاه ما به کابو دور و دونیت اوستر و شود و انوازات دست دمفحت دران انکذن و دریا خدن است که دخران کلی در و نشره و ناوای کابی شود و دانوازات حباش در و مفردت می به کند و کندن فطر باشد از دیرا کار دان کلی را و مبازگردن و و با شدک کن کورس ن مفتد و از این فطر خالای می باشد در است ساستم به انتقاد است

ر آب ن سند واز آن طرفا این باشه و آن ساسم ، کور آب در که است از راد ایم سنان بر و طنی، های حان در که هار اخرایش در ان سامک او این احدان ار طرفا کرین، وای با این در که هار اخرایش در ان سامک او این احدان ار طرفا کرین، وای با

ا من آورد او مواسله المراح و ساده المواد و من اماره و الراح المساول المراح المساول المراح المساول المراح المواد و المراح الماد و المواد المراح المواد و المراح المراح

JYE

LLK

الرمزي الكي نود برده ب ملد كور الرده والا برخه واكنت الكي الوارات المراسية المرمزي المراسية المرمزي الموارات ا

ZYE

امع حاصل ميشو، كوازاتها قد يه ومشرز الجرعام وي است و اكروك بالمشرو تون طرف عاصل ميشو، كوازاتها فرا مرزان و معارسا مت بيام دوفت اعتصاده قل فده سرفت وزان المكذن ورنيا خدن امن كود الماد ورخت او مرزان والماد بعث وخفت وزان المكذن ورنيا خدن امن كود الى دوك واله كا باثره او المؤال عبايد و المورت مرئ المكذن ولا المداكمة والماد والمؤالة والمائية والمائية والمائية والمائية والمائية والمائية والمائية والمائية المراكمة والمائية المراكمة والموائدة والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية والمائية والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية المراكمة والمائية والم

فرادر این ما را دارد برای و دیگران و دارد اون و محافق و مندس و تساوی و این و

ا واز ارزم نا الصوت الآمل كدنه تاري وسب آن آن وهر من و الله الدور الموسية المن المرافق المن المرافق ا

ا جام و آن دا علی خرید به با که داد از ما یا ی توده به خرون اما کرد و تب رقی و آسی کاردوسه او این دا علی خرید به با که داد اگر و از این دا علی خرید به با که داد از این ایس سند معنی ای تو و این داد می با داد این دار این داد می و و و از این داد می داد را با داد این داد می داد و این با این داد می داد و این داد و داد و این داد و

تحوف الشده بركا وكرس أرون ازرن وكن بأرود سيد شود بالسرونيا ومغيا ارون ع ماكنها ن روز با د طرود در دو در كا درو ر دو مر كنونود من لد لميه - دسوك تواندرد ومردم زون سنيه ويروان مي مي بانريخت كون بالله علل اما عاج خاصا ون النا كر كالدار والمناق شارك مرين والت وقرت فرى ومد و در فضه في منت فست نصدكنند وخون مك رقام مردارته خداكم غنى افتده درعال معت زايل شرد واكرادوت صفی با ند وصد بام را میکن او ن تبغارت بردن بر مرد مین که مرسات درد. وست مرون میکند تا روزسر و و فرق ارن ها رق الک کرنی بازد ار دانده دار دارای این با ن قرت ساط شود دهی اشت با موجه ترت بد با ضرف مدکورور شد، بازی با مراحت يا باندى بارى بايد آورده وكى كدئيت كرصد الخريث يدكرو كانتع جداته اور آن وشايع کنند کا صفوت برمای باشده مهستوگرخ اداماده ما بری افتریکی اداری مفادی که ۱ دارده آغرچاره باشر تاراه دم زدن کمشا ده می نود حاصرک فرداندر و زنگار فردون باشد دماده الدوركت الله وكون لها ديرون ردن ما حت فرورت بالله والر در رمان الدينارات ا درگ دارشه سرون کی کنند رکی آمروز کا بریشه شده صواب باشدهاند. آکود که در برده ک مل دکشسیده با شده این را به فرکرون روایا شده کا دیا تیدکه هافیت برای ترد کا دیان پارش دیساق قامت کند و برگا در مندگری می شد و ومای بیری ضبت و در افروه آلهای این اگرفت کنفش بر وادی و برباز کرفت خذاکت آن را دان غذا بن یا بد وقدیت مساقط تول و چن دو زگا در زودن حاس افریکرد و بزارشدن دکلیل مشول بود و آراز در رفت تال دکر زمری باشد کرقدت ضعیف کرد دو میندا دادن حاصت آم داری کرچری نکلید شرخاری کا رک تربیم استد کروت صفیف (در وجداداده به ایران ماهید با شده از انداز به ایران به به به در انداز می از اندره کا در در مند در درکت با در کند درک زند می باشد که در ایکس کلق و دراند و صای معتر خود در نروضد یک سنی درگزام به واشت دان استد کرب ریاشد است علی و در با زارست و ن فرق باشد کردن آن ما در سند و در باشد حاکثری و در در سروح من حقر از عنى عالىدكى ورد كراستولغ الكاكند دران موضع دان رك ضافى باشد، فاحت ساق د شخص به بنادن بزست مان است فاصد الرجرى مكار وزوى شو بمشد بردود وه م ازبرها وكرون نست او در امرون كند و كدره م دون وجرى كلو و در و ن ای دمود و چون خرست مكلو و در نست شد بردارم و الر مانيد و نون برون كند دو داشته و كر سرم دود با نسر کارون خاصت كند روا با شوم كسيد بي از دن رسان مود برزگذان و بسب ق و رکابل د برگف می نود و اطوات د تمثنانخت با ازداد آن مشهر خط که معلوم است و از ایس اضد قد برش و دود آن درخ و کفته زیر مشهر نوش کیرند معشور و بود از در برخی بعث در چسنگاکسیتان قبل مدولا تفظر و درآ ميك كندمك شق مدرا برز فا كذر كاسدات و ما لاندود دور به الكافرااب

14.

بدى ما شده براه على وكرون بيند والحيل الله وغ توبس كالمت المروعيان وما يك زامروى الكندوم العروة كندوار مي مروا كادر با وداروى وكونك سازند صفت آل أي مل را برنده و عن و دند كر دو زوان دار اس الحا بسنساه الله نابخرد وكراد بالد نود وسروزاد راج المستوان بالمسي منه مركب المستديد نی جود ارن مرکن و دارد و معران مرکی نگ جزد ما مرند و کان جاراند دو ملد با بهران مر هجر و دعن دو نامی ند و در در خود مرکسه کن نگر برز در دخوان و فرکست بازیر کی نگر جودارد دارد داد را در مان در بره نظران ک برد و مرده دار و وقت بار وچان نونو د کمند تا بزاند از در آگیه مرکه ادار دوست د کلل بنوت کدارندگی مفعت ما عزان مده رك مده براولس الرميدكه الكس من ي لودكم الدوها كفير ل رود وزود و ماند رواد الدور الدور الدور و الماند و الماند و الماند مرنده فارست رياسي وفراز دولاهل كهنده مران ونوه كنده فراخ برن على كردود دون فرى افروى مل كردمك وردون وكرافت وصارة ر المالين اندر رو كندور اند دار ولا كان ولا برو رو رو اند و اند وار و نه و ما زرگس کو ندواندگشر و مل کهند و نام کسن و عطی اندر آراب الال مه و ارز سه می زراند. در بیرند باز نرگس کورند و مدروی این کند و مدن و از المرود وزكاس كن فطاف و بركن وداسى دعمل و صنيات ويوك دروا و د مزار سند و فردل و تو ترب این را با معنی داند د شراب فرته ت با از سکاری می شد و بران غزفو د مند صطب می کراندر و بان دورند رب ارسی ها رود بسک دارد روسه معاده را ارسامه زان دماننده ما ارسال این ایک زی ت و نجو ضرو سرفات مدوار و دا قابن اندري و مروسد و مادم اوي را وايك وعشاره وكمنابر وداروع فالماني ازوا شروكمنا روكزنا زووا ريوست وشابا بغرد الموجد داند رومند و سرگن سک که و صف کرد و آمر و رسته اندان این اندر این خارست برای خروا در کشای میاناغیرین این میزاند و در این در دست و کست در و رکاد رکت و صور و روخن کا در در ایس کرمانیته با روخن نیشته با آب کرم این و فواه کاند : در مان در باکرد این کرمانیت با روخن نیشته با آب کرم این و داند. ار این سرد باک کندل کرماند و بی موست از بری مک برز و و تاکوست ایما مالا به باد به رات بیرم و بالا شرد و آن بروز دکنند و وکر رز روز قاید رخ با روزی برد ا و درگی شامسته دار آند ر آب کرم برنند و بر آن بود و کنند صواب باشد د دندا این واحر این سید و بر امور امیر امیر بر بر دو بر ان دوره مساوی به ساده در امیر وفت مسیوس این شد برد من اداره و با شرو ارایان صرای اشکات شدکند و واد این که دارد امیره است نکا دوارند و مرکزه کلاب اسکتاب امراس فروت کوت واد این که دارد امیره است نکا دوارند و مرکزه کلاب اسکتاب امراس فروت کوت أنحية أت فوره وآب ماق وكلار و معياره كل زوز اسكو د كروسف إدواته

Jil's

777

total

دارد بای می این باشد و ن ارو و کاربوست و قط دمورد و مرتس کنشگان و در این که این و در این که کار این و در این که این و در ارو این که در این که در

از دود و در المرافية براست از آن سست و المرافية که ندون علی برا و و الله الم المرافقة برا و و الله المرافقة و المرافقة و

كاكسيغ فشاكن اوقسه قط ورياد الخفاطيف إرزير كمي مسادقيه رموان كمك فيرثاب وسنل از برنی نم اد قیدار و کسنده و مدد عدا کمو ننده برنده اکمین مرشنده و کرهنت نمت نوی الند کختال دو الحفاطف و نم شفال منا کاربروده و دکان کسری و در بایرنم واخر محمد حل کند و برای ترزمکنید و جون مسلمین در دامکارخوا به در است خت مکرس را حب الفور بروصطی با بداد ناشیگی مراز لیس اورا نان ارزین د کادرسین و رفین د جوضین و ادن الحق مشکرتر و در کرلی مشک از دی حدا شود مجار داختن است می شک ودوكتوب باعارة وعاميات والكنين بالزندوان وبان وسي مات فليكن الرفعة وصرار وترار أرزان وده وفي ريادن بقا وريان والمان وهوجت وتود زيره كاوبرزا ومصاره فأالحارد تطورون باركان مادالما فيذكرخ وبرازكن ا برعق فلي كندا زبرون و دوا فطاطف مد مندو تركن نك ومسركين رو و تركن فلا دان دوروهای استر و مستر استر با اند با انقسا تی کنند و ایران و و در ایران در در ایران در در در ایران در در در دان ایران در متورد و در سند به مراسم ایران در در ایران با در و در ای باز در در ان نوو داند داند مردن مناه ی کدار ۲ بود، و شبت در اکلیل اللک شهر ای ساخته میکنند میروین مرکزی م اردن بدند و و علت ؟ فر دروم درا و دوف وس با برغود الماك در برون دا کر صاف مدوانتی باشد طبع را نام ؟ باین ونیزا ومطوح النبون نراکنند یا کیف شرود گلاب کرم د با انعمل منتجه نشاره تا ایک الار و ی افعال اللک و کوکنان ، تا در ساخت مد ومشراً أر و فزار ديك است و وأو الخياطف و دوالر عن دخير له العبل على مود دران عربوه کرده و ارتصاره کانان دست و با در و برگرات و کا دو و رزگراس عرد ایخت و مجتد درد من زئیس در پراید کداشته هادی کندو از بردن برند کسفت دو اول می المن مال الفدوع فرا والمروم وود الدى وول الدار عي الما المولا بيند وزريه العراط كنده فرود كندوط الرو كلق الزروند والرسب صاق أز م برد اور به المسل موسد و الفصه وصد علاج با مرد الرفانعي خشکیت کای ون های مردن آمدن مرد کردن لو د افسه وصد علاج با مرکز اکرفانعی خشکیت کای ون الصده کردن باکشت با مراد با به نی کدائر اشاید و ای از اید و دارد با افاض به زردن مرمند و آمرز نگا ، دارد و اولتران باشد کدائشت و الت به ان سرند در از آبای ما مادار ایکت و است رکورترشود مع ارو مرد از در حاکاست ارده نیک زنی فاید کودکی ارالیات طلت افخاه ده در موت بها داکه نقراره و دمودند علا محرد تیک شروان مان کاند. نود که نوست با روارز آفار افکار تا شرمند و قریم افت داشت براره کودک نه در کیارشت با مردی مشکست و مهر را مرانسید کای با را در د و دارد یای دیرانیم می کان بر

377

1 tota

dej.

امراد دورا الرئيسات او دوره الروسة و برگان امراد و در المراد و المراد المراد و المراد المراد و المراد المراد و المرد و ال

بررت و و و با براد و الدو السياسية و بران سراسة فال الت و الت و الت المسينة و بران سراسة والت والت و الت و

US97.

YEV

ا الا والموال الما والما والما والمدون الموالية الموالية

ردور از دروسب بوست به اندروت و شوادرهای کوشرو کا دانو کسسالی في كه منها المعلمي المرون المند بالبيان كم المروق بالند الرعفي الروت إلى م بركاء كانزانسس وكت وساط فيتر باشد عاص بوالثارة المدردين شتر باغد و مركادك وكت القاص في راغد مادت- برون/ون موا ددونك في الدالفي الى دم دون و رمند دم ودن سرى اشد داسياب اوسنداسياب أن وكانها كرسب درى سنس ملى تود الغي الساران و وزون و شركر مدت مان دورد زا كو ما وسب آن نسباری دا جت ماشد واین از در آن باندو کاجت طون تعنی کرد. نی تورد فسیت بر ان سب حرکها و در دم کند و کار باشد کرسب بوایر آنی با شد اندرا آنها کند ازعلی از دار و وطعت - ان سب تواته از کرد و و نیر انسکو یکی اردم دون تواند مشیق ننگشود وانها دم زدن ماند کرد وانفس امار د دم زدن سرون به ال الله الله الله ورى شرف مداران المرزو و الله الله الله الله ونوى إشدالفي افتار اختاب المنسانيون افتلات مفي أشر وبهدي باين القت وعف ان ازهروم زون مخلف مایت وشفاحت ازبرآن کوند کامکت اشاه ؛ وكمت انساعي مرووكت فام شود الجون دم زدن كودكان الدوليا شكالب ومدين مسيد بري حاجت باشد ازمران فروود و راه كويك وكت انزاكير مسندو خاشد والزر ر مدد ي بايد در الدر آنها آنتي باشد و ضدان مواكر وان حاجت بات بكيار الدونة ان مُشير حان ما ذك لفرميا و اساقى عاج عرفاط ان بوالا أرة كرموان جامت مست الغرمغوال مشيد وان في مشترين حذاء قرامك جكرومبرزه خداد فراتشنج رايش و افرمها دينا الم عاده على براشد النشي الغربي الغرجا ريما ورايورن غي راكومبدد ايما نانوش باخد میسته نوی و فرنس در انفس العروانسق این جان باند کرانها دورد از رودانون مرخوادی و افراد و مران ماندکه از موانک مت و آن که کوردا کرفته و غاشدسب وغوارى وم زون الى باشر القرالها ومشترن هان بالد كفطي علم المر ا به مناسب و دورن می باشد ایروره به و میستری هان باشد در ایروره به و میستری هان باشد در می ها در کرایا افاده باشد و بیرا برویات مقد تر که افغا فرا کیانی و اسال کمند و ایس با شد که از ر ممال باشد به صد کرد بشود و خون فیدانش سرون با به کرد برون نئو و داند رق میسترد دات اخت و دوم زدان دختو ادا کرد و و فوی دار میشت از انواع دم زدنها اناطبی آشا افقایس الحجاب کوشد الواشدس ترنی انزرات ب معالیات آورده است و می کوم بیجرکت

است وی این این با در این از دو این کا داوا اسان عدد این با برسید به وی با داشد است و است و است و این با است و این است و این است و این با با است و این است و این با با است و این است و این با است و و و وای باد الله و و وی این با است و این با ای



.

ادر این از و در آن این مودد ار دو الد مهسده با و کو و کرد می ایران و در آن الدوران اور این مودد ار دو الد می سده با و کو و کرد این اور و داد می در این و داد و در آن و داد و می باشد و کاف در او داد می در این و داد و در آن و در

دوارد و مرسحون و دارد با الهندن الميزو ميداكم و دو وكند هنت واردى دخر من برای در دارد الها منده و با اله من الميزو و واكند و دو وكند و دو وكند و دار من الها دارات الميزو الميزو

و بالد قد دویا بدد انت کدان کی کدامند را نواع مودانون است و افزاع را نها و ترفالت کرافر کشش و النها و مردن بدوگر مرفر استی رسین سنش نوخت کی رفزات اکسیس آن موالز ای کرم باشر ساد د د و در مرفر استی کرسیس موالزای کرم با فدیا با دوها به دان بردو می در امرفر خنگ و بدر باشد با باد د و این برده فن را سرفر مرف نیم خورشند کرم این آما ساور می اکالی از در بردی می مرفرات کرمیانی شرف استال باشر کرمیانی با این این این کرمیانی با این این و رسیمی با این از این کرمیانی با این این این کرمیانی با این از این این کرمیانی با این و در این با در در این با در این در این در این این از این این از این این این این این در کرمیان با این در این در کرمیان با در کرمیان با در این در کرمیان با در در این کرمیان با در این در کرمیان با در کرمیان باز کرمیان با در کرمیان بازد کرمیا

ارکساده من ارتباست و در سود شک کسب ان دکول کر بها دو است.

برگاکد آفاد کی افر ریوا کرم مقام سیا در کرد و شود و های بهای سیا کرم و بهای افراد کرد و برگاکد آفاد کی افراد کرد و برگاکد آفاد کی افراد کرد و برگاکد آفاد کرد و برگاکد آفاد کرد و برگاکد آفاد کرد و دان داخری او مرزی او برگاک در و داخری افراد کرد و برگاک در افراد کرد و داخری افراد کرد و برگاک در افراد کار در در تربیا خلک در و زیرا با خلک در افراد کرد و کرد و افراد کرد و کر

الك رسي اد كه بست ادر ها اد الم الروا الم الروا الم المرد و المساب و المات ال المرد و المرد و المرد ا

و الما در الله من الما المواد المواد المواد المواد المواد الله المواد ا

ادام با صدوحت ای خمیره مقدار صدور به سنگ واندر و و ت در سید او صوایا طلب و جادد به سنگ خاب بول میزد ، مغیرا مالمین خر دو جا در به سنگ رومن ادار خا و برند آمیز شود میرسند می فرو و حسبتان داند واید افزر دای فی در و این برند و ایر سینگ را میزد و امعاب او کسته ندر مشکر ریند و مقرا به این صواب و نقع باشد و لعام از کست و دار مانی و دا قلی و به مش پرست کند و و کرد و درگ گورس زند و ایس ای ماند ا

اسبادان ه داکسیده ای شده عامی دان سرد و ایرکند من گذشهاسا و دادل کند و داد کند کار این از دادل کند و داد کند و دادل کند

ارلینا رمند این موسی مند به ارسی در این کسید آن موا از این کم با با این این از این کم با با این این این این ای امراسید ارطوی کرمرند برام و کا و بشرکی تب این مویز ته دهاند ما و بر کا و ا با مرکز و کا دورتین است کی نشیط ایر دو و رفتی با شربام او و بحثورا با مدوروش کا کشاب و اخرات کا سیست ای وهناب از رکتن و شب کنا و این کسید کرد از این ادارز ساند روز کعری کرا کراندر با سنج از ی گفت را در دادر به سند و صفت

از برگی دو ادر برگ ایم و همین می با بعد ار برا دارد و دون ادار می برست ابرده بی این دارد و می دور ارست می در بر الوسی و گرا و با در دون ادار شری برساد است می در بر دارد و دو دار در افزار از برای برساد او بر برد دارد و بر در اگر از بارد و برد دارد افزار از برگی برست و برد از برگی برست ارست و فون در افزار در و در و برد و با برگی برست و برد و برد و برد و با برد و بر

الف رست المان مستسب المست و المسك المراس المواد المست المواد و و و آب مرود کرم و و و و آب المان وطائ الله الم ا و ان المنب و ان الرور و و ماندا ما المان المراس و راده من و مساوا المواد و في المروى عالم والمواد و في المرود و المواد المع المورد المع المورد المع المورد المع المورد المع و و و المع و و و المع و و و المان و و و المورد و ا و به ام ما بن مو نصف مسای خداد برخمه فرا ما دواد کم نو حاب می مدو مفتضل ا مهت در مسک برد و در اندرگی فراس بر نر با سن و زکر و بایا میده مقد ارسف اور برا مرسی و دورم سر برگی شکر ده می در نور در بر سنگ نسان افر رسو دو به ی مانزه و بخشد این سن برد این و آب فیار و آب که دو دار بری فرو فرزه و بردا افر به و اندا نام و و با مان نر نسود بسد دکند و برسینه دسی بر از کران دسی بود و بالدن اند کرا برا ما در ایمان به ما در در کدار برسینه و و می آمر کامل کند و اگر بود و افری ها بای مخت میام در ایمان نده و در کدار برسینه و دمی آمر کامل کند و اگر بود و افری ها بای مخت برسند و طاکمت دا در ایمان کند و تر ایا با لا در صو است باشد و استران ان اند

ساس به الا مرا به الدور این سروس الدور ال



ه برد و برگداد را این طب ساله اوقد خان ایر که برگاه اخدن توکسی کرانی میدویزی خشبه در کنند و عاصری کرمسینا و نگر افغه د و و از آن باشد کدفت ار معانی زند ته ادر را از ۱۷ و کمند میسی اسلیق زند تا در که اندیسینه وکشش و دکمر شرد و انگس باشد خون خارق بردواكد مخوط معين لود وشربر از أوايدن بادواز سوى الاوبز يفرود آدرون مانسَن واستن الحراحت است وسنوش برساتها نعاون و درامانی و دعی راوی وصندگر و ب و تعربر با متراک با را آوردن مرابع حض است که زمرتها و کار با سخت و از کل مسارکشن ال منزون و درخشه محت وادراسی ار و ردن و از نکا مردن اخرج با خاسس و مباخرت برسرانند و فرخلها بها قروش شده دور باست ون مروکوفت و بازی اد و مبرکان و و در درخش و مدسرش و از دار مرسک زارت مان میشود این ما به از نگا ا خوره و رزشکوندار دانگذشتی ترجی درگد قاض با میرما کیا برد. ارت باشد میزاد دارم کیا و مرامه او شراب رم ای و الحرارش و مدوار اگروارشانس و درنان شرز فار اکراری ع ناسه و کلته و دومناكرار دوع ماره رند باكر وسوط كراز كارس بوستانده والالسازة ازراد ومنايه نمط يم برشت وكوفت صيوع و درائع وكب و انسال مو أفق بالمدور تريرا ادائن فن ودارد لما الرود وادن فان المرك كا مكذ الان الكام عالم والمراد أن الرون المرايد في أوالت على المالي أو داره العرب على المنازات وعلده والم ووسوكمنيدن ومزان ورا باحترال وراورون مان فرف كرفود وكرورة والر يى فالميد مون مذات المان عنت من المراد عنافا ارش د آب معها الرای سترین خری است ارزیاعت و منا در بدی معنول از به زیداد. از مهراکنره خون باز دارند و ارت و حرفتگ کنده رایش افتک کند و بردیا نه یک در این از دو در مسئل با کمی از به داره با براند و آب کراد خور در جان با مرکم خی ایوالی و مکسیر وكل وفي وشادنه انزروى تركزه باستندو بالوده وبركاف ن أفل دبرك ففي والدة مرز مرابرع كم تبرو و بلاب تركند و فعادك نز وركسند انند و مو معنى إدرت الكا بعدا الغي بم زيد ويك في المن من داردي لااندي اب مودارد

داد و این امان افل محدود و سال من و در مسئل افر رفسان افل با امر رفسان افل می امر رفسان افل می امر رفسان افل می امر رفسان افل با امر رفسان افل می امر رفسان افل با امر رفسان افل محدود و امر تا امر و می امر و می امر تا امر و می و می امر و می و می و می و می امر و می امر

رف المسابق المستن الموسدة المسابق المسابق و والما المراد المساب وها على المواقعة الما والعالم المرواية والمع المواقعة الما والعالم المرواية والمع المراد المراد المراد المراد المراد المحافظة والمحافظة والمحافظة والمحافظة والمحافظة والمحافظة والمحافظة والمحافظة والمحافظة المواقعة المواقعة المجتب والمداد المجتب والمداد المحتب والمحافظة المواقعة المحتب والمحتب المحتب والمحتب والمحتب والمحتب المحتب والمحتب الم

لمع اوانی وکلی اربی درامکنده و ارسی گفتن و ارجرکت باز دار - و حنیاه ی کرمیته یاد کوداته برسية في مندو أكرسيب برآمدن فون طرقيدن ركى باشد الأبادي عليا كدافه رون مكما د دخت ۱۰ ده را از ۱۷ و و با مد آور د بالبدن و کسین افران کس داره یا که با دیا خاند وخر صدی داند کردندی با مرود و دو نو نا و سی با و د و با و تریای بردن باز و می سده داد که امر دهلیم شکافته شدن رک سیس مر با با زان کیسه رسد یا در ده آمریت امر دهای ان فرع المراع والرب بالمدن في والمن والما بالمرب والما المرزودة با دخای دلرک نده دست آم و رکها را البت و زم کند نام ان سب سر رکها به و آل گرمه رسدگ و مثورس از ایمز ۱۶ مراز بالا و و آور ده باشوایس اطراف و خران و ارو چه قاملی گدر طور تهارا کمکند و مزاج عصوراگر مکند ملا را برداشته چون تا او تربیطی ورب به مرد وبريد ادى وخد سدر وفقيل درموان اوت دارد واد و موضع رس نرو تریاق وشرد ریوس و یون و دلو یا فارسی دره می اندک اندکه با عرفهارا فشك كندوراج لمردانه دفون باردرد والمرفقاد بالنام وادر وطلك مزروب نارد ولا قا وعصاره التي وضيير ولقد سي طابع والتدولا لانا دسی داد ن دسید داردی فاهن ف مرد دا دانه راکز داردی فاهن ایس را نف رد دافقه با درکندهای ماد، را ما برزا نه دستش ما ازدی باکراد و خاکران ها دات از به باکراد مشود دانسانشر داده ب دارسید برامدن نون مرفی باشد کر برادافته منت علاجاد فلی با مرکزد این منوت ی بدواد صوب منون طرفه روشه فی د د در است کفت و روست شرف و در است دم داقی علایا را ملا یا می در است و اماد رو با ای مین کدار بعد انواح دن سراندن مودد ارد نمین زمان و ا نغول است كمضل افروصاره بركم فرة بااثور عصاره بادروج بالذرعمار المكال باندر معدد مصاارای و رک فرفه خالیدن و و ردن مخت ان استر کسیار باشدگردان حزن از درد و آب خار بایی از ما معار باکه پادرکرده آمد فاصدا کرداردی قانش بادی والله ومروی کوزن موخته را ۱ دارو ۱ یا ناص آمیز شفنی بزرگسته داشد هشاع داخر منتی بزرگ است و دوختی که آنرا بیا نری بونه کوشر و بادسی به و کوشر قرواه کمدن و کست بلغ است وشکوف کشیر مقدر ارسد در بسینک ۱۴ میسرو ۱ و داد و کست بنای و در دو ای بر ساموسیس به دود دانی بست بوست و اقد فرح اید کشیر بست میکرید طرحانوسیس للقرات وفرات برعلى سيار جت الديكويد عائالر اوطن فيت وزان بران ال الفری الوسس با علی است کرتر و آن کوک الارض وست و میشتر ی ایل روزگارها خداها صحت کوک الارق طاق واکست کمسینده و ن میشان کمپشر را داره افزارس و در مهندد آن

با المحال المحال المحال المواد المواد المواد المواد المحال المواد المحال المحا

وبرنوارى ارتود ونع تراء كردوما وروات إرم أمركت وفتما مغ بالتريان الدراكم اد أوك وتفليل سة عوه صفرا أغروه ي الماندوكا والشاكرة ات ارسا أرضن فره الشروعات على ترويد الموركذ اداس كرياشه وم ل زوليد وادريا على معت بايدا ز براكن برصوى ازفرت ول علائد ونفى برق وارفروفرت از برصوى والله وار برماده که در اعت بامند بردی در ما گندی شود دار و شنگی با دی چندان ما درما شدگی خا حروب ابری کند و خلی محادمز واکن دوارت مرا بری مواندگرد دارند دکتر و سنده خاکشدنده الهامسندوف الوصلها أزاعاب باشدوكاه بانذرباده وزت الريافل وفوطود و کاه با فشدار به کرد و درم که باشد کرموارد مسیده کشد ، نشر ، که ، اندار تر ، اندیجی نال تراب کرنس دردی کیشد و کا میا شدار صاب کرد و که داشد که نای کند و کا ، اندار کار برا أن زود آم دوات الجنب كود و رو ادر الله وكا ، باشر كاندر ارة و معد عذا در عات از نى برينستان مدرى مدرة وكاد باشار مادي و ومان لدويان و خی ارد و کاه با شار کاف و ماغ سل کند و این بزگر باشد و کاه با شوکه مزاوند منت داندان رازیدا آب این اندرست کرد ایر و عال او کیون حال ستی تود و منعت رمان ارداستان رازیدا آب این اندرست کرد کار و عال او کیون حال ستی تود و منعت رمان درداستان لرازان اغرك الدوات الخب ازبراكنه فادان كالف فادأ أنت وفرق مدب أشش دور تراکز نست کورزی ب ملاحها دکی او به دار ار مرا در وزیت کی مکنه بازد. می اینده اور در میکد ایک سرات بات باشد واین تب ار داول کردند تا این در اول کردند تا این در داد لرود بالألك تخليطس عي فزاء وفرى ترسود إلمان زوى الكسي ووارت إن ار این است ما دیکسته اندی مت منی د کاه اشرار من دخت و شرواب در ان مناب با مند شده ما برد و در بی آن و بر باشد و بر برمان کر افرا دار در و ترد دو د قریاسی فامدان بهرسیسیاری گل دیار به ترکی اور در به ما مای در در به است در در به است در در به است در در به است ت جون واب آنوای باشد به میسیسیسیاری کار در هم ایکنش موی در در باشدار ملاکند یکس در در هفری نرم به در دو داراس در فوق رست در بین دفتر باشد از در اگر هاجت ایکس در در هفری نرم به در در ایک و در در کردوت وی باشد احادث مرفول سازم والرخوان وكرود وطال ويرزون مريناكس بالنف المدورات ادمال والدو

هنده الرام و دون مبشرار فرس من و دامل على در اور و درو با و واو على المواقرات و بشروع با و نداع على تاتوس و والمعارف و المواقرات و بشروع با و فارد با مراد و المرافرات و بشرة با مؤن و المرافرات و بشرة با مؤن و المرافرات الرام و برسيا و باشد تنعواب ترو المحتمد و وقي بشرة المواقرات الروا و المرافرات الروا و المرافرات المرافرات الروا و المرافرات المرافرات المرافرات با مؤل المرافرات المرافرات المرافرات با مؤل المرافرات المرافرات المرافرات با مؤل المرافرات المرافرات المرافرات المرافرات المرافرات المرافرات المرافرات المرافزات المرافرات و بالمرافرات بالمرافرات بالمرافرات بالمرافرات و بالمرافرات بالمرافرات و بالمرافر

به من اداره من الحالت وا گرفتهای شار و رکستگی و رک معال مزید مروه و از ادومت

برای کون ما کندر سرد وی کر گرفته و به گرب سابی از جاست موافق نیند و کاب سابی از جاست موافق نیند و کاب می مورد و برای به این مورد و کاب کر برای به این اور به این این اور به این اور این اور این اور اور به این اور این اور این اور این اور اور این این این اور این اور این اور ا

ا الله الله الله والمحتال الله والموسود والما الله الله والموسود الله الله والمواقع والمواقع والموسود الله والموسود الله والموسود والموسود الله الله والموسود الله الله والموسود الله الله والموسود الله الله والموسود والموس

و بن مدد باشد د کشریه بی ماند سخوان باشر که بود و علی هون علایها که باد کرد آمدی ا خام فود در رشیب کف اگر دد در به به امد قد اکا و خاصه با بیر سخوان اید است با در با کی و ا افر ما دسمبر با که دار به کار شد یا دا که و داست ب علی این علیم و دات ارب است بعید با کار کرد کرد و کرد بند که با که بر دار بول دی میشود و با ری باسر دادی داد و داد در در در است با داده از در در این اما این است داد و دارد با امدر دسمل برد و در فرد در این و جار دور در داخل سال باید داد در داد امد اما اماسی ا

اداره وى كريشين الماء وترفياد داره وكرنكين ف رائيم بايزنه وكان عاي مثغول بمشند و کا می معلیج آن و این فیان باشد کیدرد زطاج مب کنند و کینه و طرح میسا يا برروز إمراد علاج رميس كندوست نكاه يا أفرروز علاع تب يا نكرن مكد ومره رست ه بهرود و داد می رسین مدور به این موسد به این است کرد و نیست که در در خست که مورخست که می این موسد به موسد به مستها در از کار مرابع لیست با نیستره محققت این علاج ساز در است که در این ما از ایر کار از از ایر کار کار که دارخست ایم ساز کار در در در در می در عمل به از در میشار در کست از در کست که در ساز در در کار موسد مها به کندریش بریکیال باستهٔ درزر از شود و در دی در ایستش با دکند سره می در استهٔ بازاند دان امید ما مه دست به تسال دو زنسته معلی منول شود میشد. قاكر و از ك فاكات زا ون از كلو بالدو برا من السني و و وكد اللت الع وي کردم هرشما باشته و برگدمار درخت میاخم او این نمان در و مطاع آنت که مها راسکوت در و در هدر که با را در مرد و در حال رک بخسیلی نه شده داندگاری میکوشر سردن شد. هما را نشتی در و ای در کشیر درشود و در آن از وی دو در کرد در دا افوات در نیزامیند ایس بست میشد. عورات رئيسان ازار الان الكراس ومن المؤدون إلى برداد كالراميك في فون ازدات حداثيت كواتده باشد و فرد و آنها بالكندا ت سرسادت سيار إ دواريد بند صواب ما شدسي الراس كر ا وبندارير بدره والواص ببدائرداك واران وأتبيضاره صفت اقراص المروابوي وكروه مرفطة ویند و امزرتنا ب یا کی بره ده ادان و آی گولر وسید کوکر و داری است و در برند و دو گئیسین خواد مر مند بریاشگاب مناصطفید و کرفیت نوسید باشد صوی میش کندرکسیدهٔ فارزم برکنند و بکسیدنیند صنت خادی دیکرشید بداره دفاق و ده بیت کافته دینه برار مرازه باکب برکشند صفت خماری دیمرآی کافر اور فراس کفر کرمرز و کمرند و براه وضع نمند این خربرامشن از ان کندراهاس کرد و از مهمی حقر برد و فاریمی کی دکسداد ترکنند و رینند و اکرد وین بود و با رون مصط) و تراب کادگر بیصند کسوک به فیسد و کلوگرا نین باشر و اگر خسیکسی داران مودسد کرداشته ایاس کوفته با شود و مود و میرهد ۱ درم شده ارتبات سرکشکل با بوداد و امراکشکار برطان دو امندگیش و ناده در بردین فیسکا ومنافى بنشده وورنه الردوي كودكتر برآم ماها غير المان وكنده وراتب تك

-

وتبعاكم بترخوب النواه والوج لزياكم بالامراء وأند الدغور والمؤومها باسية إشده الدركتكاب الديره ويزعاد برنده الرضع زم اشده عاجت اشد والمراز كرنوارا انها مده ده انه دامهٔ منکت و تراب بر و دینه و مورد ده زنخن و دکتاب بهرونها از مات مودد د دار برونخت توی باشه ارتباط و اشامه بهاگران برادساز شکوکی و نیت واکردین مار فضل اشر مطبری فیارت بستوان کند صنت کان مرز ا بگر کرد دست در بسک خشادگ معت در بست کور در در بردن کرد میت در ب سنان ي مدد عداان ردوس أب بزر عمر برد د ك برعار وبالا دوي زكمن اكره اندروى كوك ندويا زبالاندوياز كوكسند القدار مددرك در این کافورد مست مسلع د کمر کمر ند هار صنبهٔ باکرد بنجا ه در بهستگر خط شفت و دورست هاب نجاه عدد مست این صدید و برخاه و از بروی دو به به مسل ایستان امرود و مین در تاریخ به مین از آزار دیالا ند و همن فاسد «صل در مستک رون ها داد و آن و بوش ند عابد او دکترین آمد و صل در مستک خانه خشار و شده و شداد برانسد و کارداد در ن وإغلاق قوف علامهند والرسل والمحاليم صد تراك و الرو فالربا بشركال دى ئەيرد د ازارغاز داردى ئىشىش دەيمكرىمىت دكى غال يا ئەردىسىن تىرمىسلىكندە يىلەت ن يال كرد ، بىشىنىد دارد يا دېل كىند ، دردىيا ئىز د دېشىدد اشامىرىيا دىكلىر درد داقاردى شرین برانکند و مهند ولی نگرده ا باشد و گرام امرسیند نریا اسبیا، باشد اشاحیه که اگر رخ و آمیسسپرس مارند با از کا ورسیس بوست کنده و آمیسسپوس و کا خیار به شاوید د اگر اندر کسینه خشکی باشد و آداد کرفینه باشد بر یا مداد کمین فید ایست ن انگل کونته و نشره باده شنال رومن منشه با رومن که و میشر داز کسیمهامت کناب و بهند ر جای اردری کند و افغیت برورد و وروش وارد توصت خواب لعاست خول می اوابی وکل ادنی واکم کل ارمنی مود و بالعاب وائد ای یا باب باران مد شدیخت مود. باشد اربر ایک کل ارمنی رسیمه بسستس رافشک کند و رویا ند و برگلی گرسور با شد من كاربود دارد كركدم زدن مكف د دون دم زدن تك توركل با مؤد --لعنى كفي بدائي رائيكند كرة أرد على سراد وازوه والك ا و مخ اوا بی از برگی خ در سنگ رسانس دورد می کافعلی بازده می خاک سید دو در میک مواد او مید کرد میت در میک دارات بارس ریم سنگ فخ خارد کی ترزده و کاکده کارگراه از برگی در میک و بزدانه برده کی

XX

YALL .

ورونان فذاك بنده استنافتكي ازام كنه وترى بأرد ارد واطلاط كبرا ومعتدل كنده مير زن دمية رفعت اوغزاه بدويم قرب كتريني بثب رايمون مرشه إشدمويا فاطلاقا ری ایست در وحت او مدا و بد و ده موسد آنهی برنسه داد بر ن مرتب با شد مونا به طاقتانی سی روارملور بر مرکا کرنگ کردن رمینی عامت کرزو و اران کارشت بر شرخ کا هدادند. ویمکو و مدترین میشها بخر زنامت و از آن کارشت نیزو و اران کارشت به شرخ کا هدادند. شرر وقتی است دک ما کارکرشتر زنان اید از کسینان با دکتورند و دارمشتری کسیند از میشود. د و زن تورد و از نسرین و آک رق کامشر دو و بدله با است مده واید و زنان دور و کسیادی د گوش آن د با به نه سرآن د و بیا نوران د کرکمشرانی ن خوابندداد هد اشان برگریش آلی باید و بها ب و اخرات رزد درخی در دان با در این در ان خوابند و برگریس و آلی و دانر و دااز شرانش ن فی سرفین و درو با شدن رامش فوی زبانند و فکام و دارا منصور زددان رکستری اس طعن استان مان با با در در در می می باید استراد از بری می شدند و میکند داد و میکندی اندگری اندر دادش آید خواهی و طالب یا رو اعد سکو مو آمریشیر دادن تعد مرطها کهای با مرآور و اکترافی علقا دنده بال کم ا دخر نها آمنستاگه میا روات با ناشره و کراش مژویدند خرج ان باردادیش زادن تام بن و قت که مشرا دو چند جهار با و باخ مادکیشند با مروفت کارشیر دروی کوشد که بسی که مشت و باکر ( و به سخت : قام دو کمران گفته از کارتی ایسسوانندوان میسد ردی باد ترکمینه یا فتری با شدکدرکمارد تامیستن رود باک توده در آن حال کو مشر دکوشد و بزدك عاربا مد أور د عدر عال كرد واست وكورد و م ان وقت كالمشر ي دوك دفن اند بالنات كرا باتران ده باشد واب جان باشد كدار رقرى يا فيقار كابداك بداب ا باشد وای ندر اندران آب بهاو، باستند و روز نخت مقداد نی سکر مشرخی نر بندامشا ن ون إز ده درم سكيشه و دوز دو بدو بار جندان دين و الروز للتعالم خورد خنع امنات کرده با شدروزه و برمشر با شار وبنده دورسم ع دان معدار کردوز نخست داده بامنشند رزادت کنندشال دورترشت با نزده درمسنگ داده به وروز و و ي در المراج على غروم المراج وي المراج في والخيرة المراج والما د دو دکست مکنندی والع و رئیست تا کست و با بین بست از برشتری کند و میند و به روه و نشر منزانید و باکد و برد و اور دو نشر منزانده و نشر میست به منزانده و نشر میست به منزانده و بازد و م شکر و دو دو ایک مکن میندی و مکن به سبک نشان سسته واقع در بست کنون و دار همه را ا بیام زر د در میند و اکروزن از مرکس او به سبک نشان مین از میند در دو در میدرانده بالدورات الداخرات. و زي اجاب مش ازر فانس الدادوللي بالشرو ترت في رى مراد والدوين واستاله ن الدك بالوك الرود ورد والت كالمقالون مر من ود دا مل و که برگاه ار با رواستر و منواسته خاد مند و به فعاد د کرد به و مواد دارد به موادد ا این بازدگرستر او د مند کو د افزد با برد است کال دکویی تورد و آبیدان با موادد ا بالندات فيد والمعاريز بركوما فدمواب توكودات إم كردي إدان كر الم

4,€

دات الخيب آن مي است مرود آن اخروا كاسيد ادات الخيب الدر منابها المراكب ودرد آن المراكب المراكب والموجود وحد المراكب المراكب والموجود وحد المراكب المراكب والموجود وحد المراكب المراكب والمراكب المراكب وحد والمراكب المراكب وحد والمراكب المراكب وحد والمراكب المراكب والمراكب والمركب و

وابه کولیم ای فاده ترانسد وادن نسانه حری برید با بد و ان دخ و دنی نود مرس ای او ان دول و دنی نود مرس ای و ابت الحب خوش و ای و ان ای با بد و انت کامل خوش و ای و انتخاب ای فرانسان با بد فران اکب خوش و ای و انتخاب با بد و انتخاب ای فران ای با بد و انتخاب ای فران ای بید و انتخاب ای فران ای بید و انتخاب و فران ای بید و و از و انتخاب ای فران انتخاب و فران ای به فرون از و و از و انتخاب و فران ای به فرون از و و از و انتخاب و فران انتخاب و فران انتخاب ای با فرو و از و انتخاب ای به فرون با انتخاب ای برای با برو و از و انتخاب ای به فرون با انتخاب و فران انتخاب و فرا

دم ادان صف کرد و و میشراند جها رد در طاک تورنسیکی و صف ی باشد و شهون میداد و و این اینده میمون میداد و و این این و این باشد و این می در این مان می در از می کرد و و این می در این می در از می کرد و و این می در از می کرد و و این می در از می کرد و و این می در از می کرد و این می در از می کرد و این می کرد و

1/4/9

W. Ki

Tug.

د کا میکنند درباتو ل دن و باریا و طاعت می آنده می میکنامند و پید اول

المنظ الشفت الأماسكشف و الدوكون با سادل جند عن است و الرقطان المادار المساد المادار المساد المادار المساد المادار الم

7118

de Lai

رعققال)

MI

والمس كويرول بالرع باشريسرو وكرع درعال بشروك وغادرافتدوا كرافته مسافكا كمد وزوبات غريد وزيد اكم الكس السوالزان و ازبده و الفرق الانسال والألم فالم عاشد و تركت انتباص د انباط بار د رد و مياسب زو ر جاك كند و اكد اندر علات ول فتدعدا البلت وير خالنوكس مكوركم والزوى نود مردوز لافرته فيدو راكمشتران علان دل او آمامی صلب در و حذر یک دار عدی دادسته کرآن لانوی و مر مانی او دران ایکسس بورست دیم جالبوکسس میکن بوزنه داکسته و حالبوکسس بورنه ایسار تا اگر مذ لنسب ا منامه من تاکوشها کی داشتی واق امام رای داردی ارام دارد امام و نده الدامه روی مد ملو دان و در دوشه از تت و مرد و دانو رسته چون او دامست و مهی صل وعاريداكي شاركت الدابهاد وكرافته بعنى أشاركت دعن الشرو بعض اشارك عكروسني مباركت معده وابهاه قاب ومشش ونعبى شاركت حديث باشرجان اشرك ونزرتها ا لوقد و هزاک خفاک و منی بربر کیر داگی داند و مانواند چان باشد در مع ضیف شود درسب ضعف دومصها که حفد است پرسته بست که آمت دم دادن ست ضیف کردو و دم زدن ارمال طبع کرد. وکست موا کارهٔ جذر کند ؟ سر حل زصد و برا دود اگر اردال یاک بردن خود و مریسسب والزارج و ل وضفان و متی تولداند و ایک بارست مکرنسته یا کریت عى بكن مكر صفيف سؤد ومدان سب از طعام كدفوروه فود عداماع وفود بالرام حاصل الردا وتقيب فذاكرول راع مرمرو رسد وصيفي ولي فرتى بدمركير دوع الدافر عكر فون والحا لولدكته مران سب غفراً وبأغ وركر الذا حااس أوالى شود وارز والغ بطرف مسر الهامل اركه وففقان والرشاء وعما ولاكترسيم الدائر وأرفان من ولدكند وموري فراق اخ رسده ارد ماغ مرل از آمروكها في وي تطاعي و فراموشكاري وكذفهي توركته عاما الكه مكر وان كره يامرو مل مؤمسته دادان فوج الأل ولديك تا الكافر عركة عن افقه كره برد وسب بوست فنها هر احتا بكد محروثي مثبا دول قراريد والخديمة ومعد وفقة سكرته باشد كلي لكذ ادار ومعده خللي مرود ونسب تروكي وصبالي ما آن جرك ارديد وفقة ن دخي كرد ووع الكرسب وكمت خط برك بق راتعن كرد فضا أيرمسيم أكذ معده وروخرة وبسب مسائي درو مرل إرديد ومسياري الخرف واستاعت ومرآن تولدك بن بالشرك واستاعت الخام با نا و مفاق انتقال كند و كانب ول مل كند و هفتان و منتي آن و ياشد كرد وع رخدكند و كمفاد الحج عنباركت دووع افتدي ن إشدك نثرر رووع صدائق باشر ياكران ودارو كاراليت ن

اعلا وزي سري براي باشد جهادي كه انه وي وخي بال كردن على باخداد الاستها المجاهة المحتالة المراس في ورق والمدود و الرفاق المراس في ورق والمدود و الرفاق المراس في ورق والمدود و الرفاق المراس المودي بالمراس بالموري المراس بالموري المراس بالموري بالمراس بالموري عرب بالمراس بالموري بالمراس بالموري و والمراس بالموري و والمراس بالموري و والمراس بالموري و والمراس بالموري بالمراس بالموري و والمراس بالموري و والمراس بالموري و والمراس بالموري بالمراس بالموري با

ا در است الدور و است الموسد و با کمین بهرسنده به بسد بست بسونی با بر گروش به و ایرا با ایران به ایران برگی به داره بست و در است با طرف و ارزی برگی به داره بست و در است با طرف و ارزی برگی به داره بر بی است و در است با طرف و ارزی با ایران با در ساز بر چان بردا و ارزی و ایران با در ساز بر چان بردا و ایران با در ارزی با ایران با در ساز بر چان و دان است و دارو و ایران با در ساز بر چان و دان با بر تا بر ایران با در با بر بر

اداندن کا فور کد شوج سکن فقران از بری یک صوح تراسی نید و تر تب و تر تب از این کافور بریند و تر تب از این کافور بریند و این ادان را در از با دادن را برا در آب از با در از این کافور بریند دو ایا شده کافور بریند و این با در از این کافور بریند از کافور بریند دو ایا شده کافور بریند و این با در از این کافور بریند و از با این با

را زادند دسانی کند دوی وی فرسش کند مشرانهٔ خام و کریا خطام و رون مدایم خست سفونی کردند و نه خفان که سرد و ترما کو دوار د نخر نه مفتع د کهر با برمان کوده و بسریهای کرده و شب مانی برمان کرده دو معدار نیری سه در که کشر نام نام می شداد می میداد. مرشنده و من قرب زیگی مهستان کمنتال بوقت فوایسای قب میشه و ایرا وفوده و مانید مهانای کارزگر کرایم باخته توسند صفیت سهای داد که مود ای را کاکمند خد. گای و جدارشناه از میری محصر مهستالعمون و و قبل از برگی نودرمسان الناخل از سادر میشکی چدر این میشند و سرو در نمید تا فرخود اس اندر قرار را کانی النام از سادر میشکی چدر این میشند و سرو در نمید تا فرخود اس اندر قرار را کانی النام ، دونج ازمری بود مرک شک دانی ش دورد ازمری که درم کاکشکر سندرم که گرفته مدرم که اور تراب استان صف تراب استان ارسدار منگ سور این برشند و سرو و زیسته اکم نووکس افر تران اما ان وا است هم اور تران اما ان وا است هم اور تران معنول اور دو امر صف هم اور تران معنول اور دو امر صف هم اور برخه او انگری و امالی برخه او امالی و دو امر صف هم اور برخه او امر این و امر این اور دو امر صف از برخی و امر این و این این و امالی و حال نیور ده هم افغان از برخی و این این امر ای و امالی و حال نیور ده هم امن و امالی و ام مرزه المستين روي يخ درم سكال مين ؛ زروره مسكن و دوره مسكن ترم سيده كوف درم سك هررا از روم كام بيزرنا مين بازام و مالامة هرزما و مفدار من درم سك كرم شد وسنوت ؛ و ي و بيدر و استداره \_حرارم سوانز مع خلک از دو مرد به ناشه اگر و وخلک هم ن اتوال خدا و ندوی اشد و علی او علی دی رست آمنیته خطی و خدان کر از شرا افران کرم چرد و با کرانه با ب دو ع افزی اختار با درگرد است و احوال خداد نه تراج سرو و خنگ هم ن اتوال خداد م بارى باشدكر آن وفي النيخ فدكويند وعلى او حان باشد بعينه و بم اندا ن ب غ يا د كرده آمد ، إست و تسرام الحقوا ب والداد الما ا مناسب رئيسا ميك في مارختان و وسيستان و الزال الأعلاد وربيك والله والها احوال حذو دوندا بين علت لهم ون احوال حداد مرها لي لا يا مند علان اده وكر لا مودال ط انه ده باشر محت سمالي بالمواد ن مين تحت ترمرو امتون وفار يون در وافتو و باشد که این برخی ملی با مواد ن دری کت و برم و امون و با در و برم و امون و برا و جدا کور و برم و امون و برای مغرا کمی شد و برم برم امون و برم و برم سنگ مدور به سنگ مدور به سنگ مدور به سنگ مدور به منظور از در برگ و افغیری برم و امون و برای برم و برای برم و برای برم و برای برم و افغیری برم و افغیری و برم و برای برم و افغیری و برم و افغیری ب د مرسك تمريا و صددا مرسيده خارا و ماج مندي وارس و ورسه و ارسير و در ي استرت منك دو مفال حداد كو سرار مرشد و نكاه وارشر و بلد كابل مفسر و بسير و ذر ي مراسي و مكن شدار و زميند و كمر روز مرشد ترج و اروز بالا شروعي و مراكز المناسق مراسيد و هيران و نهيدا جمر و شود و واروغ مرو مرشد شرج مان لا باز دور كست المراسيد من المسترس وبها تكركها ومبددا بركسه فالم والع مندفى ووروع وارماء واربري والم میدرارا میک و دورانگ می سام و دوراراری و دستی می ود و دورانگ مدراگر نیزد دست می در در آن و با در او ای ال را ایک کند سنت مودای گفت با شر دست می در در آن و فا در او دان در فق ایک از در خراری در در از کس و در و ترک سب به در برخی و در ای سنتی و حدد قام وسید از در ای سند را مراد کس بود و در در این می از در در ای سنتی کسید و در در ای است میدا XA. TAQ:

من من المراب المراب الموام المراب الموام المراب ال بسندادون ركفان آفاز كندفشي ووآرازان في باركور وبارد المشاكسية امنت کردگردن ها در مت مراست با صاحبه اگرداندگر معده توی به شدد اخلاق مران می منت کرد زمرگشاهی منتی تولیکند منت در آزاد کردنی و تشارکت حضوی در گرافته امیرد ار با حضرکه طلع مردر و خلب خداد ایش به در حال فنی باید با دران آل کردهم شس با زمید با شد اگرزمر حال طلع با بدید و خلب خداد شد. با در حال فنی باید با دران آل کردهم شس با زمید با شد اگرزمر حال می با بعد با در کهت ترسید منفى ل تواندود بارى وت وحدوداد ن راي منفول؛ مرد د مرابا ابو شان د كر باكر كان اند و کاند مداونرزان صرای اکا و رومسل و کلاب و جار و خار با در کارشر کراوازگری ویک ی با برلاندانشک موارت و نری دا مدانند و کا فرد و مندل د کل مهر و سوت مشکن د به و کل سرد از رهن او چکا شده برسینه و بری بدارشود کربر برد مااندگیری رفته یا با الا اتنجیه افرومتی او چکا شدمواب اشد و چری بدارشود بر امین مسئدل بیشت IPY 1/27

این ترسدده مسنگ جدرا اخرات برم بر بایداد و بالا نیرو مقدارهای در سنگ برای از مسال می در مسئل برای از درج برای از مسئل برای از مسئل برای از مسئل برای از مسئل برای از درج برای برای این از این ا

المادى وكرا ن صده وآردج و و جر دعليه وظهى ولاكنان كوفته بزماندي وإستارة

المرواد فواوسود الشرواري على المروي والماري المرافع المروي المرافع المرواد فواوس المروي المر



وبغى بداروع كازبرون فكاروارم اكالك ازبران فكار وادمواكي كورندهد واردي إغران واكذا مردمها بدا وباشد سدارع است عي ديمس اشكر در عضايا احره وفتر معدداست بعيداً و زن استداد ايكس معده دادا، و برشاء و و و يست بينند و ايكس دى داموي دليت برميان دوكت نعد داكي نود بي بستاد ديست ايكس معده مشرب فالأدار فاقافته دوم الخريرا ازيرها كران ارفاي بعيته دلوى في مرات الم المراب وي الده الم كنفد مرار العاطب مداره الت و فواعد وها المساسا سي الفرنسية بري امده ان كرمند مراز اين هلت سيد آمد و است و خواه و والم است المست المست المست المست المست المست المست المست المراز المست ا عليا مؤرنده درتهت المسريري ترت برم برم فررنده ومنى أخرره با ن مدارة التك این فروسر و درده نوه دارد با از خور ایی درینا دن نخست دارد با با زدارد با مرایا با گذر در د به کوشه های از کهس کر باشر ای در دلیس لذان دارد با دمی کرکت و بان مرا و بهر دار با دمی کرت و به ای دروی با در ارد با نکی را دروا با دارد بای خور دی نخسته جا آب دو ای در در سرکس و که کن و در ما و صد و با ندان دارد دی کنند دها مات مینا اردن روعن تغیرشی و در دمن می مایند و آنرا کردست تا افزاج کرم باشریخی روفن غیر و آنرنشسیز تر د آنر او که داشته آن مراسی کردن تا میان بردوکت می باشد ودن ب وشرتها و فنك و موريد ميد و امر الرسب يو الراج سر د بشرومشري و دار اللي المستند و فلي كند و الرمارة واى فو فائد فاجت آب التي ومقل و علاف في غط دودل ونفياد سركي كور وزكر وبراه وبريخ الدين شاورياد ماكند والعراق ا در دری قرص و شواسیا ر افتروکا دیا شد کرمید آن علی تر باشد کرنراد و د د که د که ا باشد کراهس دی نیز د درکند د دارش که در علیاتها گرفتهان ایکس وی و در در دواد نوه و رون صفی و رونن قط عی ما ند آ تو بخت به میکسند؛ مگرم نزدگری آگرند؟ اگذان اخاری باید محت افغ بهت و از اگریست نظی بود به مرغ دیده و میشاد و کند اکنت کردند ایکسن طبر ازای خزدگذاش فی بزرگزیا شد و در و قدو قرر ازگذشت خالها که آزا هی دوتر ا توریب تشتی به قانس و دارگذشت خالها دخره وجرس و افک دوکمرز چاشد و فرطانی در محتدشدن و مرکزدن لکسس بزرگ شدهای آن دنخوار ند و خوانگ خررون و ماندن مودوارد و و که است با رومن بادار و لعاب سيفرلون و جدار و سان فراد مودن و فد آنا اسم نيم مرست و فد کرد و ارنا باي و اولا من ما فارد عاج اندراب دو در بارده آمر د هاي مرد کون که از جامينتر و موک شين کي کند اندروست فار و پاوکرو مود و احت باشده وق سان قرط رى دوره معده إلنت كدر دوره امرى بيان دوكت برون بود و در و در معد داخرمت و طامها د کمرازت وفتی در دشون اطراف و فلطی که کلموز؛ ان دسترکشتن و اروزگرنده برمهان باشد و اکرش که نود اروخ کشره کشو از در دخشت در کفت رو هر در کن به شند اندو کنس بری و طلح ان آمامه بری و کوفس طفی نی نشر و ارض مثر ایمانی بود در پارای بود ملب وطاها آمامه بری و کورم در در مقد در کتاب علی بیشتن موارد و دشونها و در در کی بهشد وخرون ووصده محب ووق وآن فيت كرافرداد يا امرى برالا بام و و و د د د لني برم وكن ما نه و ترب ازك اندك و بند ، ام اد و ادوارد ازف كذام 45% MAV

ي ديرسد و ١١١ كذ على بت و دارو باست الله على و تر معده و كر دمك ال الله ازش که دردگیم جزو برند دلفای الدند و بعوام آرند و اگر ماصت آمد دوکیسان بود مه ایندروی بخشند و بن عام ویسننید ، باشد و بغوام آور در پودنداز وی بروان کنند مهر اران میکند. ایندروی بخشند و بن عام ویسننید ، باشد و بغوام آور در بودنداز وی بروان کنند مهر اران میک Monday of the property of مون الريد كل من و دورم من عامشر مدور من عاق الراده و دوم النسير دو درم من شرق دودرم من الحادث والمود المراد المراص صف خاد قام و التراد و ويكم في ق المدور كريد منه المراكم منه و صد المسيديوه و النام و يعود الناد و محل \_ اول بينان فاصر ومندل وانرى كاورتف موانق بالدواكر تسيرد الدرشا ذكاوكند ورده سياب مؤالزاج كرم اراد ويردن نباشد بالتوردن ومكارد كمشتن فعامها ومرالها ودادة ر مشرن آن اخد من اگاه و کاشه و و دار و بع دود ماک و درش و ادوع ترش مشری ارفشوا به مشیری افتاد این مان به اشر که اربیص معدد و معامها امشیرین را بهی نار در ش مرون دیگن اروغ ترکن از در آن خصف تروندگند و اگر دارت می میکند و انگراستری و میکند و انگری میکند و انگری میکند میوزد و خاکند و اروغ دو و داکم موده و امامی اندرا در دید ترکنی انتدار از میکند اروغ ترکند این میکند از در در دیکنی خدید و ایس موادم دخوشس آید و دلیل برانم رمعه کرم دارگزشتی نداند که کسترا دواند و دادم شده در از از ان ترکست را در \_\_ 300 علاتها برد الرب الكناك اوكرواكت ووراف ويال وب الكراد ودواى طاعاره اور و سادم کند اروغ کی بویدی تاکمت در و کا بی وی اتبای کراند! کولیام بارد و خوارا کند اروغ کی بویدی تاکمت و بدون مزافر زاری وی اتبای کراند! تازی باد الحاد کورد و کا بی وی مزای تاکمت و بدون مزافر زاری ورد و فران و کا بود ایزد نواب باشده چ ده اردی تواب اندانسدس موه در دوال یا تو اناد داد ایراند با براد در اندام اندان از داد با اندان ولا فالمراج والا من المراج و ا گرنوی آن د و دکرد د چان ترب و ما ای تورو خام ریخ بریان کرد و جدا امون به آزیکس و آن است که طعایی دیدگر از دو نگرش و وی آن کردس د و ریاضد چان نان حون و اکرمود آن دو ناکه کند بیا مرد است که معدو ناری دسته و اماری خداد معدو کرم خون نگ و ایران دلیا خان او اماکه و نافزشش اوی و نمالت برایج اعلی و نمالت نرای س درسی باشر در سب رزایم او ارخون خذاگرد و برورد و نتود و ون اندر کها ۱۱ و عاشه از براست که روه کود و آموی عنوان در که ۱۱ د د فامر و برون بود و دانر به میکنشته میکوخد او ندم معدد کرد و مشرق و کستاه اورات سرد و اورات و مراسط و من با مساسر دیمه و با ارت هم از آن خوره و خرا به ترخی شریح و مژاب روایج و مژاب مومینت بوده وارد کمیزهایم و با این فرانها در در واباش هست و در اهدای و زرگ به کرکرده و نخ توندان برخی بخوانم حسال مسیده می که در میرین و در این با در در این با کرکرده و نخ توندان برخی بخوانم که کسیز بیفت در که که نودگرد به سام در نشاری اوست شرا می کند. چهاد در باست در که که نود و با برکرد به سام در نشاری اوست شرا و این کنند بر و موانیک آده کر اشد و بخوقی ترخین با موانت کریر کا دکر سو افرای مغط با شد و بهار سخت کند و بخد فرصیت کرد و و کا و باشد کرصور مرم نفایت نوا و دو رفوت برمای باشد میسب خارج کی و کرد در نماده کرم و برنها در کها رو اشارها دا کلیل و کودارش شیر بود و لمبدوت ول این الله افله و زهیر و رستی ماستوده و مران ارستی مرباشده ارفعا میشود و فق دفته و کار ماخور مبد و درت و ب و کزرند و محلیل تشده در دار کرستی أيال ورواتب في ود دادن موددارد ومرك وساق ادباسركد دادن والدر الماليات ر ما سه ترمین سبه و ترد دودن خود در در دیگ و سال در برگر دون دام ها ایساست داگر اکد و در رفتن اطون کاد برگرار ده دوخود با در نوع با می در نوع با هم در اکسوده با دار و آس زشک و آس مای گرده مو دوند دوخود با می دن نوع با کمر خوان ایر می ایساست مفعید به قد ملک می موجود برای در و آس کشید در کشید نمید و معدن خوان کرد و زمان در در مقدار کمی آب کی تحصیر کرد و کمی تشکر برانکند و مقرام آدر در تشک مزار از در کمی تشکر در تفی معرد العاب اروع تاثیرن کرد وجهای خدام فر رومنو و لعاب بازاله پیدو برکا کراندها این صفرای باشر غشان و فی کهب ریاشتر ملک دارسود که بایشد و حشبان و وسیسی میستود با مدورات کر دا در محت رقع بست ادا کر ماه مرب ریات فشل می رست باشره مکن انگر باید ۱۵ طوام کورد خشان مدتر من سروی بین اگر ما در افر رفو معده باشر و طبقها امعده اوال او کن افر سائز در با فند معنی اندوی رده باشد تا کهام مخور در سامی اندرگذرد مش ن مدم 4:00 MAA

للي حوك علام تورد ومنود وساحي دو كغرره فاو د صفراي الفعام سائير والتحبث لعام ارفع على و مدور آمد و منان مرا مر و الريري داند و فرد ون بالعل و عكس ومان كي مأساته والرطفيا يصدواور الزبارده باشدمام ويادر اسرول ومامر بارما هر آن باکند و درخول قوت ، بدر زات و معنول باککنوتر و ایارج فرا اوری ا مرومند از مرساه ، ارت از دری که امروی دارو باست که مروالی ری در به ای کون و ز دوون و دیا رج ساد و اندر بل کردن تو مازیت و بالمین مرست افراسال قو می ترستا اگر خداد نه علت را درزه و بالعام كمر ماشد ، نشان ركندار د بندر اماس فير العرض مرعوان كم كان بايركر و بنا حضف كمر و كرموا لزيج ناباه واست ايا رج ت رود د زايد كله الكريعة و ماد أيات مالزاع زياد ف تود واكر داد باشد الماج مود ترن فرى است فاحد الدر فرام الدوريات آك كؤرد أعده ويتريز إلى و والرعوا الطريعية عماية والدرائية العلا ادورساف اب فارد با معده به بن مربر المربود واکولو الوطر عده کام با مراه ما الدار المحال المحال المواد من المواد واکولو المواد مواد او المربود واکولو و اکر و احد و مراه او شهر الداره و و و مواد او شهر المواد ما در ارتفاع المواد و المربود و المواد المواد و مواد المواد ر وتى أدن برها ونرعات أسان بود تى إبر فريود طفيداكر ادبل بوسعة والدوري علت فی کون عارت خارده بردی و خوار اکند باعاده اند فوصوه باند استفران به ملک که مطبوخ استین صفات کن استین روی نیخ در سنگ کل سیخت و برگیا فرمایندی حیت در است مطابقه ها رصود به سال از برنه م جود در استگراند وبالات ومقدارى وراسل ولين المدينة وراسك المن كالراد وما لاية NIX 117

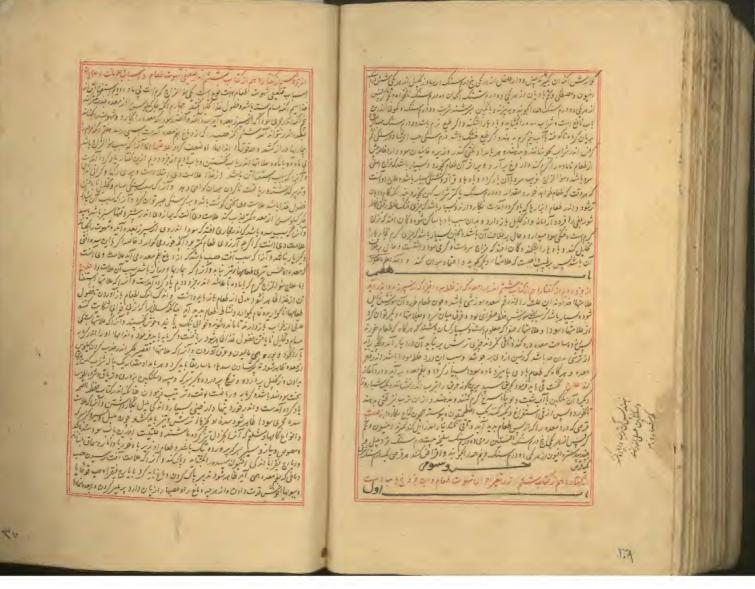
in a province to the contraction in مل در بال عاد ورواست وفي المرويد من وي المرويز المحدور پایدهٔ او چون شیر و دکنین وشرایدگانی برا جی ایشک و درونها ی بخشیدی بر فرمنده مالیدی هون رونون موسین و دو فرن صفی و روفن قبط با روفن بسان انتخد د با قری موجم شده آن گفیل مزید و کودکی من درست کوشت الو در دوکر کرفش تا معده مراکز کم کشر و ح اری فرشی ا ر تعط صور ملک کند کور فات از و فوجه ۱۹ اسان ، سارون و ۱۱ رحتی از در کی که از مرتبط از استی که از مرتبط از ایرا اکرمات خود دن سخت داد ان اشد کی سستر از او او ایران که برای که برای در این مرام دادان از در ان مرام دادان ایرا مت ما معده ما مرتبی تروام و با که دند و داوقد مرات رام مرد و لفک سرا در در آنه می از داد و به ایران دادان ایران از ایران از ایران از ایران ایران از ایران ا را دورد و کریسی ، در زرده ایا شده اصاط با مراد کان کنند به اگر فوف کنند نهان دارد دختی آرد و نشاید کانسوت کنیدارند به کنر وکست شوت وکها و تب عاد به داخویش که داند رى بالندون در در فروج در در در فروغ سنت كي بالشوي من كي بالشوي و فرت كود كي مؤاد ولوت المامل بالرك كود ترم كان المستال هو بالدي كالرك من غراب كما كان فرو بالمستال الود بالمستال المنظر و المراصلة و المراصلة المسترين فروج من كان المستول المستورة والمستدرة المسترين المستورة و عام والدورة و فعالها زيره و الخوال و وارصى وغيل والدان والمرة وسيردكو باي كنه واكر سوالال مغرد شود هایرفت کرده بر اصده نیادن مود دارد اندیک بروند دو با رسیار برینندوشاند. مرد شو بر دارند د دبرا مراد کلکریشی اندیم باشون د ادن دارشی ایرونکی و درانگ بر و کورناه قسد اولان و وکلایلی و رکتیل برورده و اساک بردکی و فرد د لطوسس دسید و جوراند وال وروج بالروار فيرون كالمتراث من على الرواد المراد ال Las Villator de de Liver VI Limiter no in the land of the factor in the my it priming respection and the دار منافر ما در ارد با ترب مروست و دار من به مهما مو ارد المسائل و در ارد المسائل و در المدائل و در المدائل و و از منافر و زن عد دارد با ترب مروست و دار من زر با شروه است و ان و در المدار و در المدائل و در المدائل و در ا و توجه منافر و در المدائل از بری دور و منافر و در از در المدائل و در از المدائل و در که عدایم به وی برزوالمین سی میرافند و مفدمود وارد و الدام صدا کوند ویارب آنی مرشد با بارب سب مراشد شرب سرد در و و اشار معده بازش و معدد افزان و بدر تهاد در و کرار ایماند کر نوکل سنی و انداز سب و انداز کافز دائمه ایی واک مورد تروکلاب و آمیسب همدارا با فرز و وفروز ان زکند و برمدو و بست میسا ملاتها ضراوندان علت مردوزلا ورسواد ودبان فشك شدواب كر وابدواروغ تف مِهَا وَهُواهِ وَكُوارُ عَلَى مُرْرُوكُسُّرِ رِيَّا كُنِّنِ وَكُوكُا لِيَّا الْمُروى أَوْلَى عَلَى كُنْ اِنْسَد والدوروني على ووض أردن مِعدد الدوم في الح أورانيور بالنفرة بادارهني وفقل الان اواللَّمَّة وكوف و في وفي والسياف الدينكم مورد من والمدكونيين والمناد والما باس موره دانار دانگر کرده وصوص دافرد موانق اشده آر با مزالتی را بن اکنیه باشد. خداونرهای را آورد ی طاویک این و آب و بان مسیار بود و مشرکت از دکنت تی باز هاستا ها در ان دلت بوسته دبان از رهای بن برمینود داروغ رش اشده میشد. و کوت دیان بررشی هم و بان مارشوبا در است کرده این میشترست و کرده برمیترست و اگر تی براسو بازینام واد و اس معده دا بغت مراک بامراد صنت حی د آمدن باب دوسه الشامر و مرد و خاد مؤن از برکی بک در است کمایا ب مراست. و دیستدولس از دو ای سیستان داده با بدد انتشار روی زان من ار دویت بت ، علانها دیگر در دو بت فایران در مخت آنی به در دو با می تور و ترسید و با تراسی تر تب و می وجرد کاشت آند بری دست. در شده زه دومقداد چ در مسند ارزای با سکتارین مرسند و از دهند شدن و در ایران کنده این و تاریخ به سند به داردی و کرگیر ندنی رسد و توسیندان مسید و گر و براز بری کنتی و روزان دارند و ارزام بی نیم در مستری مرکز و مرکزی میران گلیری بر مستند و از در اخورست و زیران حق کند و مدید و از مسیدی ارتفای مرکز و درخی میران کلیل برو ده و به مارید ده الملکیون معند و مدید و از مسیدی ارتفای مرکز و درخی میران کلیل برو ده و به مارید ده الملکیون بن بيشيش الداد ومعده وضعفي أن كالرف الزاع سروي ا وه توكست مهدولس بازي موروز بسسواغ لاا ينزكب اصطرون ويرتفت كما رايار و فقرا مت والر هالتهاا زروى طعام بالشدوم كمرتوه وإواجاء وآاؤك المشدولين نرم بالشدوان مازلك 3.10 1:4

مرکی کیفیا کند خت شراب جود کمرنیو دبندی ونگ برگی خ در بسنگ مردوایات گزینه وسسان و قائل و مصلی کو روا از مرکی د و در بسنگ گزاند ندی این فرز و قرائندواید دوس کاب فرز کاب برای و وقد را برب یک می مالدسس دار زدی برد ارز و هواریز ره مع المسيار باشده الاصول مربند باروم في الم سيوك ! يا وج لوظارة و الأرا المركان الد ر هور آن بر دارد کلیس و دنده دستی امو و فارو گفاره و کولی و فلافه ایران شده کوکست ایرا شهار ۱۹۱۸ و ۱۹۱۸ و شدنت آن کرد تر در کست به و در کهستک قرض و کوریرا او خوان دود ها دوس کااسترخ اربی و از آب و و فقر را برب مت می مانسس را در رای بردا را و هو افزاد با بردا مرده هو افزاد با بردان کا بردان بردا مرده هو افزاد با بردان ازمري والله غرطا موعاني والك مدرا المين والشد ثرت ومراسك ما الماسك لاست الماري كفد والزاها لوطية الركودانه لمرتم كالمنت شي ومسلات من ال عدا كوندو المين في المستدوان وارد الحك زيام أوند والراب ا فلا كوف و شركا ددارته واندكت وطعامها ي كندكها في دار خاص و دروا مدون الأنل ما در برای به رود و بسته در این برای و در در به این بازید و در بازی در برای در در در برای در برای در برای در برای در در برای در در برای در بر على أولا المرتزاب كس تأنيد لكرف المورس بات بالترو بالله الن تراب مقرارس اها و الفروس من رحه بعد من و المام بالرئه احبار من المهي صفى بينت و ميزه و الوامان. و آز النسب بدار زمس گرزشگر خاص و خو و بندی و کودوا و خفل منافران و ادارل و خالف از مرکی و د در مسلس عمد المون و امزوج نماسک و با میزنو فرت ارزی و ارسک و خالف از مرکی و د در مسلسک عمد المون و امزوج نماسک و با میزنو فرت ارزی و است ده الارازي و دور است اله در الوست و الروع مراست. و بالوسوس الفارس المان المستحدة المراسس الفارس المان الموسس ا الاردوم مسئل هذف شراس الموسان أنه با منز و الرائد و ماني جا الندامس دان المهن المهن المهن المهن المهن المهن و ورأست المهن المهن المهن المهن المراسس المستحد من المراسس المستحد وبالزوز وورباك المال المراسر من وناد فروز فرادا 13.8

4.4

وب دست برشكم الند وا وكند الوال نبرة الكنسة برميك كوابى ديد علا تماركها های درست میشگر باند و آوکند و اهرال مهرم اگرششد به بریک کوایبی دید علامه ارافه ای این این داخت خاکفرا به اکثر و خدامه اگری و ای به بریم به براد و داخر خدام خدر دن ترسب کا این داخت خاکفرا دارسی و ارو و کرو با دستروسیر و اکمه ان و فر معدن را و عنده باشکل کننده ی با رو خها آنرم کننده دارسی و ارو و کرو با دستروسیر و اکمه ان و فر معدن را و عنده باشر که رو خوا مالدن و هشای در و در و دن ادار خد رسید کار و است و با برنده به مرخ و میدادگرد در این از در و با این می با تسدادن و کار و رسید کار در این کرد برندادن کشار و دو می کسی در مرزادن که با در این صوبی با تسدادن و کار و رسید کرد برندادن کشار و دو می کسی کرد برندادن که با در میکند و شدید برای کرد برندادن کشار و دو می کسید کرد برندادن که با در میکند که در می این در دو میکند و در نشار می کند و در نشاری کند و در دارسی کند که در دو دارسی کند در در دارسی کند و در نشاری کند در در دارسی کند بازی کند وكذرومسنس وقضل كوزبوا وكيسل سعدا زمركي كمنتأن هنث الحديروفيقال عداالذرة فراب المورى برند اور و أرد و بال شدو مرابد أو مي دروستك مر بند سعة ازورا برينوداريوا ودازر الشياب بزوانيدوها فيك بران وكؤداب وكوشتذار وورا والمراب بالماد والمراب المرابية والمرابية و والماكند و وسطى از يركى كشت مهم والموند وبسد مراشند و بعده مراشد و الرائسين رومي وتصب الدوره المرين ففاو زيا وت كنند وخراب لهن وآب ألي فيرشنه والك ر د فرخ مشکل معد درا قرت و به و کرم کند کمه نر رونن زیستنیاه ورست خصلی با نزد در نهاستاند فرا امریستیت کمنند دا فرد ایم بر آب با ویزنه واب پرشانند احسالی اندر دون که زاده و بر داره ایم والأرب عالى ويتداورى اخوى وعود والكاسك المناه مساب تولدا والمرود وكم ووعراست كي لعام وشرب كرفور ومثور ووع مالهاد وارت موسى الااكدار الب لمعام وشراب عنان الفداك وبرفعام وتراب إداك السهونالا با مروف قرمها محلول نده و در و فها كوموه و مث كر مهان الاندروض بدار و بنا عبدالغارة دروفن بدائب دهد ميرسية و فعالسا كون و نسره و كداب و حب العاراة و دي وشايده و اكران دارو با و ماندان يحت اخر الراس ميرخ و بالاير و ديرسك من خرات وكيس وثرا فالشرن مطر علما ي الفردة ي رطوب مسياريو و فون امرد دوسيه خام إدرك وحزات والواع را والم اربت وارت وني بت عان الدر وارت فعن رومنا التراب الميدر وبالش نرم بزند؟ خراب برود ورومن باتد صواب الشدوا كرفية مودای بود کالمرکب و ساب و ورزگوشس و دو قو وهب افغا روشت و با برنده حصوه اندم کم بیزند و کمان کر ملیدکند و مجرفا و صداد هون و ؟ کوادهٔ وارانشندو از مجونا ابزرگ افرد كريم برز و فها مركو كليد كنده و به او لعداد لقون و كو أو فو با را بشكر دار نبي ما و برگ شرو المطوسس و تراف الحديث با با كاف بات اس عوفيا و شرحا العراز باب تواع و بدخ و باستوراع كخت كفته كمير كسس برارو و الاس و فراج و درو خست و ليخ فراي ان وجو ن حراف الله و من ابسل و كو برخ من مروح سعيد و منان و مارقون ارف و كار بستان حراف الله و من و منوز و معرف كافر و هرای و فلاسان و در است كم براسدان المواد كار بست المستقدان المواد كار بست المستقدات المواد كار بست المستقدات المواد كار بست المواد المواد و من المواد كار بست المواد كار بست المواد كار بست المواد كار بست المواد كار برا و و او المواد كار بست المواد كار و و المواد كار بست المواد كار بست المواد كار بست المواد كار و و المواد كار و و المواد كار بست المواد كار و و المواد كار بست المواد كار و و المواد كار و كار و و المواد كار و و و المواد كار و و و المواد كار كار و و المواد كار و و المواد كار و و المواد كار كار و و راد درد ما از و نطف کنده ورد و و در مل ی دار در درمده استد کال از دار و دگار دود توکیند و کاه اشد کسب تولد و و ها کمانسده صده باشد الطعام و این جان با ندر که ندیمه گوری منظرود به را معده از که مام خالی تو طبعت روی سراه طعام درد. دانسه کالی کرد ت گرد و کار با کراندر فضا و معده و رود و با دار مرک ایرد و او کالوکند و این نونطهای که خرر د متودساگن گرود و سیستات مراتی امریشتر ها اماموالزاج کرم باشر گردند و دافته و کاراغزانیدن آن دسده کراند رسند با ۱ با دافته و راد گا با متن آن تا دارانها و د و آپ و باز کشتن کا ب معد و تابعضی اروخ تركردد و بعضي بوي و اغ مرايد و كاد باشد كيسب اولد باده بارداکسرزولساری دود اشد طانت مون کردن کرر خدام جدوده بهت و ترمیع دون طور رفدات واز کسر لهام دسسیار ودون و مرکسترون اهافدایاده وَيُكُوا بِهِ وَهِ مِرْسِبابِ وَلَدُ وَ وَمِعْنِي لَمُتَ وَسِينَ آنَ وَوَقَ بِانْ فَإِسُوا أَيْ فَلَ الراز طعام ترى فزاى تولدك إلات كه نفخ مود الى طليف باشد و فيع و ماه لك وودود الركزان من فعام إنزوا لي سيرز مراز و الغ دكر ، ترى ديان و نرى بيت واعات في

7.18



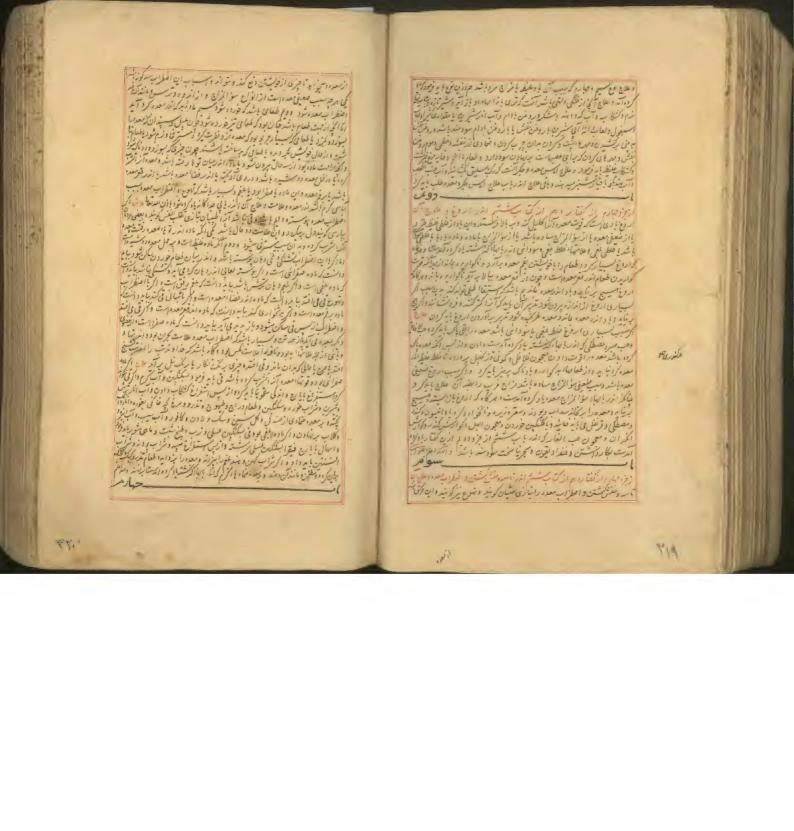
مره دن هذا ما و در مراس من الحاره المراد و و و و المن دارم في و و و المسال المراد و و و المسال المرد و و و و المسال و فرو و و و و و و و و المسال و فرو و و و و و و المسال و المرد و و و و المسال و المرد و و و و المسال و المرد و و المسال و المرد و و المسال و المرد و و المسال و المود و و المسال و و المود و و المسال و و المود و المسال و و المود و المسال و و المود و المسال و المسال و المسال و و المود و المسال و و المود و المسال و و المسال و و المسال و المسال و المسال و المسال و و المسال و المسال و و المسال و المس

مرت گذشد. د با آن دخذا داندگ کارمشو د از بهرگی فوی نرشده باشد و خذا ششر تجاید طل ایدرن اکسین را اگرک شکات تی توانگر و دباسان چری سرتراندا خراحت کوستوری اید د در کاه کاه فی کشومسدهٔ اور اگریکش ایو د دمید توت دادن و امراکداندر آن اردن قرت

Alle

مرشیکی خالب باسوالزی دندای بشد باسوالزی بهدین بهسبه برونی اتفاقی انتدامی افزانسال سوالزاج آن نشته کی در تری ست و معده و رود و کوتن المعقا الصاع کوشو و مک طهاب الطف زود کوارد با شراره متسال به به فرمود چین کوت دران در مین کا در بناد برای کرده دکتیر و کارکاه اند رطعام ایشان اندگی سیسر و تواند میکون و کسان دیگر ساله و برا اردیک که با به نومود به بی تئورد شرب و میکنین دائب شت و او با است و ماندان و معده ایگر فرا او حب میر بال کردن کمیس کارور از و اون تجویزی و دارد با که یاد کرد داند و اگر برد کو این ه کافوا در از بهرگی مقداری کیا نیز است وارنس کهام خرمطون کنند مین به این انگیندو کورت صوراب دشد و اگر زیر دوناکی او مصفی می این به در باشد و انگواه را اخدین ادبینی کی ایرکوشته را قدید کنند و اران انگوا و و باید و قا قله و طبار میسود کامورد میرکند و دارد صف داردی درگیری کارود و قاطر بزرگ و کیا به از برگی برست درست شکر خود دخه در در ن معداردو در استال و ترف المنت داروی دیم بار زمنت مود شده است مرا از در در استان من افتات در در سال جاد فر مارد به سال فرد در در مدران کوف افریس آب برز آب نی بازار و با دانده این داسترت اندسرود کوند ماروندان عند را که معده تا ولیده را در دارد کشند و معنص بست از دکسرسده موددارد است داروی دار دفت بوط دو در باک دخون در بالک وی بعت در بنگ بدر سان وجلد و دارد از مرفی خور بست رم امن در دورو با کی در با آمن مدر ای باشد داخر براگر امت خدید و مرا اید در مستنده بالد رود و دو داراند ملت بدی در دوده مستند اعلیم مواند . پایم رو از من می در می مرد ادن مدت در روین بادام و امترا کرسب حرارت ال باشد بو دری نه خنگ و استان و کورو زو روین بادام و امترا کرسب حرارت ال باشد بو دری نه خنگ بر مرد و کهت تازانها و می و با خنگ سن ادنیان و منشه و مادود و کلاب و کافور و صندل و بالیدن و دوخ کاف و با قرم کافور دادن و بوی خار دادیگ ر بود به از دواه بوی کی تورید ۱۰۰۰ در این که سر در این است. دهاش در به شرسه باین در کرد که به دیده و بید و بویر منی و کشت و اصالع ما از دانیک ارکانی در در از ک کست فراز رکت کی کسیاری ارزدی ایک علمات و علای ت Y191

ای کرد و با ند و مقاار زوی به او دکیم و ترازیگر کا دصوی در ارزی معدولیها نده باشد و قدت معد و کوند که آزاد می نده و این فواز استی و کی و بان در کوستیمه و خان باشد که خان به غلال به رو رو به نشد ای رو به داخت به کوار و و باده باشد و ترت کشد و می کان فی مشتری با او می کدیم و کا شرا این فواسیا را خدر سیسیاری هر دن الب ن و دن فی مشتری با او می شرکت و داری مستی و مشرکت فی میسیاری آب ای با شدوه تراکشت دن فی که با در و کوریس آن اوی علیظ با شد که آدر معد و اند به داری می می بیشت از در ایک باشد و قور کانت و داری قوایی دید و ایک سیسان مردی مران معده ای ها داد و داک بران او کود کاش و این کوامی دید و ایک سیسان مردی مران معده این می در این مواری می باشد و این کوامی دید و ایک سیسان و و این میده این می داد و دری مران و این و دری و این در این در این در این در این در این میده و داریت و دری در این میده و داریت ودروات ابت درما عدد الموند و معال الموند و محافظ لاكتفاع فاذكر وردوندى وكدو الزميري ومزمار وفاريا والك معداهم نه بالركال بكنه و كاب با دي با ميز مزوانه كي كانو رور وي مانند وضد المه وزان فله اشد بالدوسي بالمال والإهما فرعمدد د برگز ترکسش و اید آن بطری و وسداب د به دند داندگی نگرستان و شرکنند و ایگریش خوابعر جارهنی د مود در کمنسل داندگی کمن و کست رکنند و جوی شک بوی کنند دکها ن کرفشتی رد. است. دن بالرب دن مرکه ما دسراب نونده اک رونور و ماکن نوند مل افراند که مفضه و موزوی کنند و رو دو فرز تا سال موند از در اگر وارت وارت و در باده آن مرد و ترم دعلی ا کوی فراند باین مورد زیسه الماسترين المفتدة وآب كود والتقاب وروش بادام وافع دوم دالالوما است والرو ورفض مراسته والفران وجند عد سراح بالإند و كندر وصفى والإدر والسن مانيا منیعن غود با خداز نماندگی و ایس در دو آمیاسهار باقی در این در از در از در این از در از در از در از در از در از در این باشه باقل در در از این از از از از از از از در در در از از در از از از در از از از از در از از از از از در از در از در از از در از از از از از از از از از در از از از در از از از در از 12-1-13 ومده رانس ان با با ره نظرا باک نشده کواه وسر وسدات و بود مر افراها ایا ادن و بات مقدار در در رست موت از اس در دار در وعل آور در ما در علیه كانا دو كنه وخته إنك يه و و و كونت بوه و ارد و كونا و كريا و شراف اراجه و ترانا فارم دان شاران در الداري وراي و المراد المرا زاگ و قدا این محف نی باشد و رزارش ته با سواب تر دند و آب برده باید و محاسلوا (آب س پاک از المین برند و کی در به شک اسار و در ایرده و المرکسوت دنه المراج مدوند و و و المنت و و المال من و رس د داند و فوا في دراس داند و فوا في دراس كردوكز ام موددار و مقدار درا ک مند ارک ما در در مندوان من واری ما مندوان من واری ما مندوان من واری ما مندور مراس مان كه المرا المورد المورد المرا و وردوان ورد ورد ورد ورد المان و JalV. MIL 0/3.



MARK.

از در ایم از رای در به از گن سبت ایری و ت قرق و ملا مت و ملای از این از در ایران از این از از این از از این از از از این از از از این از این از این از این از از این از از این از از ای

كيد مغ او بي باز دور م سنك كدا و بدوك زنگ د با كر وكي سن و ساق و كان د ديدانش وف كسند از مرى و در م سنگ بردى كه زن مرفت مشتب د اقاله ا بری منت در مندک شد با نی سود به یک افون کید در مستک واندو منجی شر آبانوره دو در مهدی شریب در مهدی اند اتب ران با در آب مان افل و دارسی کنیدن دودر کمستان ترتیب دو در این از این با دارای با دارای با در این با در دارای مان می و براسید. رکی بود چراین تربیره چرای نرتیب عرار برستان که با خرای سنگ شاه در است از این از برای مستان داد برای از از برای در بری مکری مستان شب مانی در در رستان به کنار در به منگ اهری دو در مستک داری د در در مستان در رو در در ترسالهٔ نه شرت یک و می امرای بسان این این اس مصالودی فرایش از در این دارد در در ست این افرون ادان ماه دلب ریاشه مون دو از دوکت آم و برداختی کرد و از کاری کرد. و وی دکسراسات بازدکت و و کرکش ایخوار بود وصفواست هما آب طالونداد الیست جروی وجروی دار آن سایاست و آب دار د با از حدل کرساختران دول کسی آن مسلمه از لويا ودانت كركها في باشتد كروي عاديه الزار ووالمنسندي باك في المستدكر مضافظ (اخارده است. اساراندانه زاورزان منعت یا ندوی آمنان از فالها و برگزود دسانی و کرانسسندان باشد و میشانهٔ این عادت باشد را اگرارا در تروید دسانی و کرانسسندان باشد و میشانهٔ این لهامها ری آندنده و دانونه و که به درود و که با درود و این که در که ی کو- دردی دا درم که در در کوشت بردگ شداد کودنی می بدند به به باست مانده در دانون آنشال در دس في دارا سسه من مشر احد والد ادر بر او احد برا شد و ايرا ار تر خوانه وابن بعضارات اسه من مشر احد والد ادر بر او احد برا شد و ايرا باشد و ايران من ادافان وطات كمان من المرب الدين علت المت كاول مراسيا را به و ايران اعده وايران افزاد علاج حن الكامي واحد كالعام المربع و المربع و المراسات قد و في كرون المعده والمحتود وعود را ويراسات المربع والماسي والعمل وروفون و داد و ماها حل ارتبار المعلم ما وهده و كم كافري المرب والعمل وروفون و داد و ماها حل ارتبار وطاوف بيضا عند الرئي المرب والربط والمواجع المرب والمرب والمرب والمواجعة وطاوف بيضا عند الرئي المرب والمرب والمواجع المرب المرب والمرب والمرب المرب المرب المرب والمواجعة ادادة ومن المرب المرب المرب المرب المرب المرب المرب المرب والمرب المرب المرب المربط والمواجعة المرب المرب والمرب المرب المرب المرب المرب المرب والمرب والمرب المرب المرب المرب المرب المرب المرب المرب والمواجعة والمرب المرب الم معدداونام رعابود زرك ردان بارك وواقت الرياسة والى بوداته بفران ما الروالي رو دار در العار و براری بهشتر ، در اصفه که بارسی المهاكمة مسيع عاجى وي حن صن دا ورون من والرواب لروافات ف الري ا مانده تر باشد علی برآند و برجه تخلط عنی اند تر باشد اسال بر دن اکد دان جاری آلاه کر بر طعام که از معده تباه شدیک از تن برون آن آسان بو د و گافت و ما تران و است JUNA 14-8

ا مراك برنه ونسا مستريان كود افراك آس كنده وطوي اكرد مال كوس في بالمراها المروم الرومال كوس في بالمراها المروم ووند المراها المراها والمراه ووند المراها المراها والمراها وال المراد المورد و المدون المراد المورد و المراد و المراد ال سيوس مودود موسند و ای دست و ایستن با در کام های و در و می داشد و ای دست براز مراز در این دست براز مراز در این می می او این مراکزین استکار فرارز و طیز النس و افاقه و کان رو ناریزست و مث چه را یا ب موروز ترت و و خداد کند و خاصر فاد و اکریز کرز و کار شاخ در مراز مرز به ترک و رشت او ماند و ای فراق فرق می می می می می می می ملی ب سرو شرک در در شاه و می میشند در ایا شد صفت شراب میروانم فوقید و این و ادر و میرانم فوقید و این ایرترش ا اول بروی گارگنسست کود دا زق کما است. نوی درصفالسده میری آیر مگری و شیشتری و دان آستداد مثنی . معدد شیق و شد به فرد کارند و برخی از او با موالیزای کرد درمنده برم آند نوی از محصص و اولدکند ق به در امروی و تری صنعت کند و کری دیگی باری و به وفیت یا خیر اگری و تری باری ده و وقت دانند با تری کم مروی دارد باری در و بری نمینی کراری در در این است ایمنسل شوريني المراف وستراد دوانواع موالزاء ومرا بصارت وعلى أن المرفر و و و از بدائن رو كرد الرواس وعلى ولها معدد المرب وورا وكرده آمر ال المدوعات 493\_ بابردانك كرعلات نعيلى قرت فإدراكت كرفعام ازوص ويرفروكزد وكالكروكاب تروكم مربر رحیایت به برخصی از کورا مرسان در و ترویسی و این ادامی و تستید رواکم معدت در در درسی صفایا اورا با امد در من دکرات او می ماند و درخان کرم اده عمان در داند و بردر درسیک از رعتی اد میجانی ند و اگر تشتیج کند و آنا بردین کرم اده چرب سیند در داند این میند و موم روان سیستر شد از در دون بیشد د دوم عالی و تبشید و معلی کونتر و پیشد مون موم در و فن مرتب شد کان ترکشند و مندار دان میزاد و این مورد می درد المت وَعَا مِكُورَتُ أَنِي مِلْمَ مِلْمُ مَا يُؤْدِد والفَاتِ مُنْدُ مِنْ أُردُكُ وريْدٍ والقَّا لندالفاني ضعف كندوكاه باشر كواندر صده والى فقان وادفاخي مردآه ولسيا باندكم لنذه براس كون كرميدا مصبهامت و بعناء في نسندو الراسهال ازمد كمدروفتي أ MAK Lakin

و د و برا من را د از این است و د کامی باشده و کرارین با کشوره از این این میان میان دی و در این میان میان دی ا ارتعامشركيغه كيهبا بضعني قوت الكيمه لغ است كمي ماده كرم وموزان واست معده والهوراوق ١١١ صعيف كند بالمعامد الدرورسد مكا متواندة إشت وكاربا شدكيم الزاع كرم في دوية معدورا صعيف كندلكين إويادر باشدوسشرى باراه وباشد دووم ووعز اندو بالشرك لمعايا ا در معده مبزا نرکسه دفیا و فر دار در ماس او کرد در کورت دار هداز کر اشرونوده کارولایش بزدارد که دفیخ کند علاسها را علامت ارتعاص حلی از ایم ماسیولیت کورمد و از طعام برخ در دود اکرم از کارشونه ایر کونها بازوی و کرز د و حلامت فعنی و ت الحدود كوزوت كالك حدادة علت سوارد كواكر وكت كند المعاى لهروست الدى إدفوا است دی سرآون وسب این با رطه تی با شداند رومعده با ضعیق و ماعد دو دو داراگذیرها گرفته دیور از معدوما معاوزه و آثار و هامت اگرامهٔ رونساه رطبی است است کداری طوان که خود میداد دکه با که واقع که نوخ ایدامشد و مادت اگر خرام و معدد خصصیت میت است کداری تارطعام متلا يتودان حال مديناه وهانما مادير كامعدود البورانه وطامت والزلع نا دخلها ممها به داود والمرابعة منا مرابه المواد والمرابه المواد المواد المواد المواد الماسته فالرئا كوان اده و اذر بارما جرد دولو ازن كفار با ذر و دارمات و علامها و شها و المرابعة و المردون به ما أورد و المردود و زن رسیت و این و تراب مو کار باشند و کار با منافرات و کار با داد و المواد المواد و المواد و المواد و المواد و و زار دو و و کاد کرند و المرده بساره و با و با ماستر و کار من و کار و المردود و المواد و المداد و المواد و المو وة عروه آلك وان زش كرده ويرموه فهاه كالدارصة أعلى شرومي والاي ورك مردد كوشالى وسطان بأسد بيندن وارم الزان كري لارساف بالمستون والا نا بروطی در ارزی نود اخد و اگرست ترخوی افز شده به شکرت در دا با کرمادای ۱۰ سال ۱ با در فق السر کوارش هزی دادن و کوند و بر و در کار در در در است ادب باد برای در و خ در بستک مب از آن ریان کردونا کی دوسو از بری سرم بنگ دفت کیدم مرکز بردود دوم بستان می این باکن مرشند دهدود و ناکوفته برشته کرم ازان دار ناکوفته برشته مند دارگیرید د در ناموخر ریان کرده نین حب الاس از نا با کرده ده سر مز دید منطی د که نار د کند. و کرماز و از برگی در در سال کراه دو از در در است که جورا کویند و باکمین مجسف فرنسا مدر کسنگ ی درسنگ فراب بردد ، سه و اطاع که مدون به نند ، منا دازگ وجود نام د کان روزشل د مانند آن بارز و طنام کلی نظرود و در ای د کنگ فطهوی و 

الم في المنافعة المن المنافعة المنافعة

در بر مستود اداس و فی به در می با سند از در در بیاس می کی گرد معده مده ترو و مطابع آن ایر استود و استود و ایرا در می او در در معد دادس و فی به مرتب و سامه به با با ایران فی با شده از در طبیع از کار فی با شدا ندران ایران فی با شدا ندران ایران فی با شدا در و بی موروش ای همها برمالید دادس که بازد و بر ایران با اروی فی به چه از شام دا دوی طوال تر دو در بی وروش ای ای همها برمالید دادس که بازد و برگر ایران و بین می بازد با با ایران فی بازد و برمود و بی بازد برمود و بی موروش برد بازد برای بازد و بین بازد با برای بازد و برگر ایران و برندمه بازد برای و برمود و برای بازد از برای بازد در بازد برای بازد و بین بازد و بین بازد برگر ایران و برندمه بازد برای و در از ایران بازد بازد برای بازد برای بازد برای بازد و برای بازد برای در در در از در بازد و برای بازد بازد برای بازد

ر در المراق الرسياري بشرار كي سيست في افر صفي قوت وافعه و عظل مي است المورسية و المورسية و المورسية والمورسية المؤلز المورسية والمورسية والمورسية

ا باز شاره المقبل و گراز رهای مکسن می با دارد ایر با بدوانت و بری انگراه سایت و این ا دکاریک داشته در زباره شود و تب کن زارد و بری از گرفتشد در در تشکیستهٔ از دوانسس ي بزو ترت از عد تبل در كسال و بارد بركسان و ب جار ترو دد در الكن فوان مي اير داد والأن نین منت ره زمز درارت برگال خالش باشدان شرب کاکه با دیان داندگی با مداد دارای زمان شده و منتارشند از اصل بارشر و بعد داد و با خوارسند ایمان سکسترس کل بارسیدید. د کاردگ دهشت در در با دستنده و منسر از نراد و برگاه به نیشنده دو در منسک آرد و است این این این با برد و برگاه بر نیشنده دو در منسک آرد و است این با برد و برگاه برد در این با برد و آن العسل این به برد و آن العسل این و برد و این المدند و این به برد و آن العسل این و این به برد و آن العسل این و این به برد و این به برد و دارد من برد و دارد من برد و این به برد و برد این به برد و برد این به برد و برد برد و ا به حدیده و دو و ها دار حن انقلب و کشورنگ درگذید منوا در دو داونده اللها اعلام عرب ا و دو ده این در و دن منشه در دوش کل باسهاخت و ارکستا در دو که ترایت سازن شده مشرا در کتاب ترا و این دخ کرنس با برگت از برگی در بهت کمک برد این در این در دادید داده شد از این هامشیر برز دایش بردار در بهت کی ترویخ در کست میزد ای من بران کرد دینت در بست من و این ک ر دو گواری داد دو به دو از در یی خ در کند در نام به از در به نام این از در به نام در در به نام که در این در از که کوده در از رکه سال نام در به در که در از در از در از در به نام که از در به نام که در از در به نام که در از در که در که در که در ع سل يوس او بركى ومارور الكرا الكرا الله وع وروفاع وارزادها ر دویی مات المامون سيكرتن يديل بدولادودا ويوند ويتحددونان والمنكى معدد را مناذار مروصی ودوروش ماری را بدی سند مروسی از مری منال موبيت شاك روفن كماوقيه مدى مورو وفن الررانا صاعب بمدار وووار العامر فالألف شقال موه به شقال رون کساوتی روی موه و (ون اخرارانا صاعف کمیاز دو وجه از و توانداند کرداند و وجه از خود مرده ای باشد کرداند و توانداند کرداند و توانداند کرداند و توانداند کرداند و توانداند که دارد و توانداند و تواند و تواند و تواند و تواند و تواند و توانداند توانداند و توانداند و توانداند و توانداند و توانداند و توانداند توانداند و توانداند و توانداند و توانداند و توانداند و توانداند توانداند و تواند و توانداند و تواند و توانداند و توانداند و توانداند و توان کم برطان اده دردی محتر اشدردآن کرده وز وطي والروج و في أنه عن بك الله والأل جار وز تريا كراند بالمات والميت والمروات ومها المرياب كاروار في مروال سال د خوان و از در کی دودیک خانوس دس این از در گفت از در گی نسداد سند کرا و می دید از در کی نشده کرست کر در در در از این کند خرب کر در سند د دیدنی حیاکمند رسید حب السال و اندرزید زبان و میشرد داشتند و آمر اهم جماعودیک لذروب المسترز وروز في واود والمال أو من كال مراوي فالمال 4 LE

وليت بالكنين سيانيد وصفهاما وبن قراب واكتنده داروبا وكومته والحراء وبالكبين عدابع المرتسدوي مد سه ما در آن من ادر مده است کرارزی خدا سی ناشردات دا دارسا رود ا است و دو آن بن مرد و در استانی می ناشد علیج این کلات دار می سازه ای و در زاد کرکست داد سر بدا در استان و نان قالب کرنس از مری دو اوند مادد می سازد عدد کشتن ع در این جد الباره در الباره کشت در در در باشت کشتاری میکند. میلیم میسود و دوس کار در به بازو در در میکن میکا براستان در در در در میلید میلید در فادى دكر كور نيخ ناف دراك كان غ دراك من ما دراك من ما دراك من ما ما مناف من مناف منافق من منافق من منافق من معدد دو در ادر بركار درور المساعد في مدور المنافق منافق هدار برکی و در در بستنگ را عجاب گنان مرشند و معد درا رومن ناردن ورکننده این آما رشنه بردن کرفهام خود بدن از این کهار بعث هما و گذرند و چنطهام فرد درسند می آزان کهاریشه ک رونن سرائز وشرار نوناگردالسل اللكان روى تخالف دوراند الديم الروس الخر در دورخ در در سنت من وی آزاده کر شرحده واکلیل نامک کاما و دا در شینت از مری و در این در مندن بسیال زیری دونت در بستک بریت در بستک منطق در در بستک باشکیل در در بستگ فطی با زر در در بستک این و بابیشر و تقل مد شرار بری در در بیشک ميتندو العام الذان فع كواند والميمن فيد واور والتيت وكواعية بطا فيمدو أيدا العرا بمسترتبر و واحد المعاملة 5 وسنم ازدد بليكره رمعده جبرات وطامت وطايع وال روداه شرار زرد برطل بعدادی دفت اس درون دان ادیری برای در ان احد در اس على بالما كالمساكم من والماكن لافر ووشها ووراف واسال مدير والمراف و کنده ودارد داد در گویند و برنده و برده ندر در من کدارند و دارد باران برگشند و در درختی کند می که که شده در بازگر دارد نیز بازی از دارشد شدت خادی دار کیرند فاکر توسود و سید وبل ذك وعده محتار وفالزوق اللت كرموى المترسي ورنشد بأبدرات كالم و برا فاک است و در گاه با این قال معده در دوند و اطراف بردی نستایسی و در نشد با سرد است کامل او برا فاکن است و برای نستایسی و در نشد با سرد است کامل او برا فاکن است و برای نستایسی با در دا فاکن این با برای نستایسی با در دا فاکن است نظار در در نام با برای نستایسی با در دا فاکن است نظار در شده با برد با نام دا فاکن از مرد از فاکن از ركصندر ومندر وطن ب ورومن وام مخترد كال آب مالك في ودر والله الله الله world را در در از می کیست امور ایک روسید و سر که در اندور به سر که در داند. ایران ایران از میشری اما بها کرم باشد و کرسینم دو کاس می ترا در اندازس علانها علامة وعابت كريار والاورا فلودوا بالمدورارت وتتكسنتكنية ومعد وكت اود وكوفات ون الغور دورانها ومر دوموس مراته على ميك في تراون على مرات وفاق امن ما العراق الروه ورون بدائر ريكا مدمود دار دوار العرف فوي شامنا الفور على وسيادت ن المدرون ويون بدائر و دائر وطن مدائر دو درم كالعرف من دوروس كالمروض ويرام من واللعول ويا شعور باشرواري دون با ما العراق والمراق والما العراق مددولات والراح الى ا دون مود دار و صوبت اردان سر بگر نقده او ترسین و کال سرق و دور رفتی و صافیات ا دون مود دار و صوبت اردان سرق دهد دور بل در بری کرد سرخ و دار رفتی و مصافیات رستل از سرکی سردان شدن موان ده دار و میدان در بری کمیدان سرکی از دو سرخ از دور میدان به سوست خوان از در ملی در بسی معن و میل و دور دو کرز الالالیک و ملید و با و خد ده ب الف رو حلی و این در بری کمیدم و دانش دخل از بری جها رئیس با در این ترک میشد مدد این داد بر فراد در است شود به بر 114 477



وأب برك موردوم ماي وردف كالبارند و اكراح ترواشد الدوع عاقاض الدروعاة مد آمرکهٔ دار دشت آن او او باد و که دانشدگر رایسیا و عاصف جره کان ند مثلای دارسال آن که ای ماده بانند ندیر کرد امندن در کرد با به کرد هر نها از کافی از کافی با سرود کالیسی دارسان و آسا الاست. فن ذكى د صل و كالور كاب با خدود كارند در كراد ذكو خدود فن كى بطائد و كذا جون و على كند بياشد و كاب خار بار دار ك الباكر و كراد و كل شائل و و با الها كم سندود ف من اتعاب و تراب فوده وتراسرت نها واسول کاندارد که داندری دون تراس معان کرده واقع ب آمایل ترکست نیز که که دارش بحث خاص مود دارد و آم برونریک مود دارد خاصه اگر د جوان باشد و ده زگار که دکتا بسرطانی و لمیکنشرد دارد واسیم بطائده بهدومندائ وحدائه في كم يعدون نشي فيك ملى بادد الم كالعدوم من تهاروند كا وُرحد الدوى إو خالف مداكوند ويورون باردانورما دو باسانگ ن و فراب دو ای و ماندآن دادن و دار الزاج با با د ، با فرانسی با نواند. با با رزید د اتوی سیاه د فرا، بسنهای مخترفت و ایساب کرد مند انتخاب از کمف المون وروني سده ودارد و من روف مرك ندو ها دكتروان ما دو واست ري مريا ووار را عاشان فومازد نمرزی دودرم نک صندل خرد که نشخت فی صل بند از بری پرشک گافزروز موان اندری دود که مع مودومن کل جد اندکانیت و دواکر خی زم اشرای مرکسک ي دير والمسلى عليف و أواج مين به بيريش الرأت و أمنون بايد و آنرا كانتهاف و اون موا . باشد روز نخست على المهسكر برات باسود م السياحات ود وزود و معت المهاسك مروه ف برنده وکوش میش انشده احتیاد با برگزد که خابر بازی فرایده حکوست کود و اورت مواد داد. واشد و نمایین شده او کوند میکند میکن بهرند بر با از خرج و از خاو باقیت زدایند و بشد و این کاب مرافق ایت خاصر اگریشد از میآن در میآن در زندگ with I missist of the missist it will نودوم تا دن سده وقص دورت دادن جرار دري فيه كردد ودركسا وكوك في وقت هین شفیعا مود دست و کونیا بازگی گسند تر ترز ده امرکهٔ دخترو دورود اگر نگنه نیزامرکه گورف دود ۱۱ در دراکهٔ کان مرفر کرسده مست توقع با در کار خرصت و ما در در این مرفعه در خامه مای فرز ناد مرکز نیز دختل و فرد از کارف و زاند و کوت نه خاد در کوساله و کاست وز در سرزیک و زمان که شه و میشان خوارد از استانی و مرک جندر با از کی نستر توکید Hist دمر/ دکنسهٔ برخنگ در دون می شرکزد سو د دارد د از میریا انگیشیری و ترش دسید از و امر د و چنی د امکورسند که شدت سرح شروانور دین د و توسیم آنامیشر و مرجه دان بنداد کار سؤالزلغ سردارزو برون أباشديا بالادو باشعه بالجاماده اكرانا ووباشه علامت وي است ر اگرای مردور دو مردن ماشد به ۱۱ ما دو باشد به ای دو از کالانی سده می داد. این مسلم است می آن و بوانی تنا باشد و منس موانر بود و آرز د دی طعام فری دو داری سب این کسند سردی بویات برده از قالی طعام اظهار دو و رازمنیدی کرد. و کردی اشد و طبی کامی دشک باشد و کامی زم و با رقش همون خابر که اشورت طفام همی باشد و برازمه ای دودشان مردی مرفع جمر و فعیلی بود و دورشا که شهوت اطار کرد در سب این یا سابی اصلاه او دیات و ترمز اکرنست بر جمر ما که کوانی مواده این در دارای که این به دورشان که دورشان که دورشان که دادن داد از کارند به دورشان که دورشان که دادن داد از کارند به دادن دادن دادن داد از کارند به دادن دادن دادن داد از کارند به دادن دادن دادن که دادن دادن که دادن دادن که دادن دادن دادن که دادن دادن دادن که دادن دادن که دادن که دادن دادن که دادن که دادن دادن که دادن که دادن که دادن دادن دادن که دادن که دادن دادن که دادن دادن که دادن دادن که دادن که دادن دادن که دادن که دادن که دادن که دادن دادن که در در می دادن که دادن ک اع نود امن بخشره و داگری اشهر کی دوده سنگ فرود و به شاختمان افرانس شد برگی دودار شده اگرین بر به شد و نوایشد کا زدارد او اص طباخر ایند با به برگراه از نیاس از مرکی تنور به سند امن و توایش می از برگ کمای بست در دوای به دوبار این در ا الزاياج وطعام كوارزا هلام بعان صفت مرونا أيد وكاد إشد و اکرد الزاع با ما ده باشد علامت وی اتشت که روید وی شرست، شد و لون را در گانی م باشد و کا بی اس به می مسری کرام و تها احر مربه اید د بول سند و نظیا شد و مشت ششت مراهد و بور و افزان و در این ایم سب کند و در جانب رست کرانی بود جلاج د کرم الزامی ب المدما فيركستول عادت ينفذ وبدرواع منول بديد والراء دوا شرك كالولا YE. MITA

137

وقصبالزهم

دود و بسنگ بورخی دود و بسنگ او این نسری دومقال به کمان می این دو در این که موجه و در این این به مرز کارسی و در او در این و این این به موز کارسی و در و و او در او در



و مر به به مکوره به در در در مشریخ او دی را کامت در منی در او باشد اشد با گرم و با دیان و خدری با مقدار داد و در مسئله ما اسان و موردا از جلر با اسال برون آرد و مسرای هست چی که با ریدا مکرداد بیداد است تا و جلاکس را مود و دار دکر نر استون روی و داند رد و بسطی و دیو مسینی و ده ان و کسین و ایوان می مسئود دار دیر مراسسین روی و با ایرا رد و بسطی و دیو مسینی و ده ان و کسین و که و امیرون چشا کرد خشک و ایاس بیزا از رئی مربست راست با سرمند التغییر مراسند شرقی کمیتال بعث و ایران دارد شدند. حد بودن ایران از مروز بی زار و نیم و رژ به دوار و با برس انتوسیس با و ی مجار دارد شدند. حد به در تران ایم با ایران و زیم ان و فقال اید برگی دوود است بیران بی و در از ایند ادی رختیل و قافله و تران ایم با ایران و در از مدود و در اران و داروج با اند و انتسان داداد. جداكت ودراستك دره فاكتدو بالززرترى كروفيدست محادى كرواست روی دهنگی دستن و میروخ اور و صندل از برای جارو به استان و در از این از برای جارو به این در استان و در این از در ومين ديك ان كي دود دركست كوكستن دريك دريك وي كور بالمعان عدا اور دريك كوكس بالمستدرة الخراكسيات و داركومات و در ابور دراهي العاك زاد داكستان يركس المراسك سرفادى ولم لم نرم رف في الم الم الم الم المرود في پیش و شک اندیری دو در و رخوان کونو ر وخری در با بر نر مکرز توت دید و طعام کمک د گفتگ به با س در دو گوند امیر روض با دارخ و ۱۰ اهم و گرامیکن ان در ویارش در دارندها خشارستی و منز از دارکشیری وزنون نده طوار کردیده خااهر بذات دادید با در این با در در اداری

علاست وى اتت كره بان وزيان فيك باشدوغ وبول رقيق باشد ونف صيار شير واللوا 

عاب وى النا كوش وروى راساسه والشدورة كالشروسي بالد كروت كراندرا ن دکنه با دادی د کرده ارسد و رؤیت بگرفته و اشکی آرد و منین نرده نصف و شده داد. وقت دکونت اغراص نرمه فاصر کوفت برخیست نرم و آوکیت بود دیگری این هد و داد کرده برد اداكته وي اليوم الشدوريا صف كاورون و ارزاب بازد استن سوه و ارد و على كم

الماده مي المناها المستد وان إذا جادة ساخ و ركون راست العرارة كافران مي و المرافع العرارة كافران المرافع المؤتن الموافع المؤتن المؤتن

و الربان اليمن مر ناه يده المراق أوه بيداع مال فافوان جافعال مدينها جنه المساولة و المراق ال

ا دا انت کند. عل با زر عات ندرسافتر اعترفتو و انور بدو واسد درا بیات پارده گرس ده آنگاه کدر در افترستگرامها دی واد طلط داشر واضعی قرت دادند و دکا اندرساف تعراضی به دران نیس و کان ورد در کنوکسرج و وسروسری استوکیشر آمند واند دخت کرانهای کارد از ما زر مترکات وسر برکتر و دکافتل از دامشر و دران کا ماند دانگر دون درکشر تود کردی پست درکز دادرود می دران طالب با دختر از دارس و دران کار خاصار از ماس ها بریافت و دکت کست را الله من و من را بي من و و دار ارتبار من آن و و من من و و و من و بلا من من الحاله من و المن و ارتبار المن و المن و المن الدور و و المن و و من و بلد و المن الدور و المن المن و المن و المن المن و المن و

4.8.4

دوس دیدگر می از دو این دان به این دادان به دو این به دو این به دو این به در او این به در او این به دادان به دا

دور الموجود بالدورات الموجود الموجود و الديسة المحاجة والمحاجة الموجود الموجود المحاجة الموجود المحاجة الموجود المحاجة الموجود المحاجة المحاج

0 2

MEN

TEA.

ďα.

ر این با رکست و با در این اگر صرف و را به کوت و من طعب کرد و کرد این از با رکست و من طعب کرد و کرد این از مرف این از کرد و با با شد کرد عده و نداید و این با رکست و با در برد و با بست از مرود و با بست با در برد با بست با در با با در با با در با با با در با با در با بست با در در با بست ب

الراس المنافية المنافية المنافية المنافية المنافية والمنافية والم

به سند به دو و اگرایی حتی بود به المدن به من موان بود و ها دی در استا است می از در ها این است به دو و اگرای حتی بود به المدن به من موان به در است است به این است به این ب

38.4

4.8.K

و حارات و ملو و نفسه و زو خاب و المجرعة بالع است مان مورات برون كردى المرحون المراسي و المراسي قایش کمنه وکسندل فراستون یا مؤانستوسو دوار د دارگر کمه دارد عنبه و سدانیاهیل تک اولوان م در مرکسند ترومسندانشده شد نما درگر کم زطیره ایم کمک ن از برگی در در مسئل پیمتر

اد به دون شداد رکف بوست مول دان شکافت و منظر داخدان دور کر صفاق داید 

investigation for the six of the standing درگان اندگیرم آوری ده ری طاح در و وستری است از آراد و منی اشدارا تر ها کرد خاص از اسل مده آن وسب اصل کرد این کام سر در این آن از رک در نوع کرید برای سب و شده خذاره بایدی کنده و در خاصاره و دون راه با به اکنده لا الدون تعلى و بالمدائر المية نم مصل و ترقيا مزائد و المندون عام الألان المع والمرق إذا وورد كريد بازه بالاندور المان بدا كر الخروجة

N. W. W.

4/1/1

W 84

و دو منی از در کی در مسئک م بیده به من با کی از در کی بنت ایم سنگ دو من . مت در مسئک و کرتر ارتی باش فعا دا از ن کونه سازه کم نیر به بوزه اکلیل افلک برای کمیکا مند دلیک این طب ایم کمان از در کی نیز تر وصطفی ایک آن دو من منظر او بردند اکمانی مند و تر ومقرار الدروة والمنتفكي والمراورة في مالسيس المسيكسين من و ورا و الا العراط إلى 12013/101311 ست ن طت ن مان در الري مرد من ملك الله المان المرافق المرافق المرافق المرافق المرافق المرافق المرافق المرافق ا المن من من من من من من المرفق وكت وكت وكت المسترك المرفق المرفق المرفق المرفق المرفق المرفق المرفق المرفق الم \_\_\_حہادم ديشون المؤدن تراس كذه زكر عنون ها برخورد منسمه الراحين كر قر إلى متر كاين الديلون كورستك حب كنه خاكز رسم بث أخراب احت في استرود ومسده باما د علا ایم این صفها محمد ن من ایم کسب گاریت و دارو با مان دارو باست و خواد را دروی ا در می شند این صفی آمین تر زمواج مکارت از میرانگذارد و می هون این صلب گردو و با مستر نی شو در شنیت و ۱ سد ا ۱ ما بالصواب دارانوج و ۱ ما مقون فورد است. مقن بالدانسية ووبلا كان از براكي و دواستگرخ أوان او يا ان از براي رواستگر فاخت جارد استگر انسينتي دو دي خ درسنگرخ أوان استراسك ا «را مای قدر در عصد کم ب را شکر مکرزی آمری می رویک و دان پرورک اس و فرا ماکس در کن کارز این زیرک زهای و فسن را بل توره و طاحت و یا آن کارزی آمری و برسیده فرا در با می سید و برسید در ای سید آروسیده می است که این رسیده شده این با در با هسته به مه امر سواست در این به حاله و سیجه ها مستنده می است. است در این به خود و در این به با به و این به این ب د دند و روان داد ام فی مشیرت و اگر امدره ب مقد و داخش ایسندن دیند و دان سالو؟ می مایند و بی می ارزی و ضاوه با امرویک سراز فرداکسین ارزی کفت رو دارای و در و ایست أو مذيرت وفي وأنت كرودار أرودي ف مرون مراف والدانية که کوانه و ژمشش کند و خذای نوشش از آن رود و مرد در بروی از آن بود اعده کست. در تی کن مودر کلزه و خوش لحیار در به که و خزن ا صفرات از وی نفست کسیدا روشدا دادید. مودای شدل مین دستن ایت واژی ایزام ایرا و تنی کسینی آن اصوری دو در در سروشه کانگری از اخدال زی مسرز مفت با داخت های از اختال کرده داخال ده تا اگرود درخوت ب روجاراها في والولائدة في في العال أو رئيسي قرال في و و و إن با و و و الكروال في دداف و براه و فرندا و ضعیت کرا و با ربای کردندن آن و تا تعلق دارد و لا کندو م صبی قریک میں افزان استدیرہ کی کم کا گئیں ورش وفزان کی دووست کہ اگروشہا و منعیت گروہ دوری ہونر کا کرد دامش کی کششن ٹرا کرسیر دیود ابدان سبب ابون اندی افزان اندی کران پھڑ J87 W St 3

ا وکرده آمده است و اکرفوت وافعه ضعیف باشد های آن های مخلیل ایکسس ست جاگذ اخر ایس و کیر او کرده آنیدا کری اصال سودای بریاریت های بیرک رفر به کامل با میا

 من به المستوي من من من المراق المراق

19.

وده در مرکب کی فوند با مرکد بدند و برا عاصبی است امرکلیل ایاس سرز و برگیمان افلی و فائی کرد و کونی بخشر است بدند می باشد و تو این مود و داد و صف ان مجرخ کرست و تو این مود و داد و می است بر برخ کرست و تو این مود و داد و تو این می مود و داد و در این مود و در او در افغها این مود و در این مود و در این مود و در این مود و در او در افغها این مود و در ا

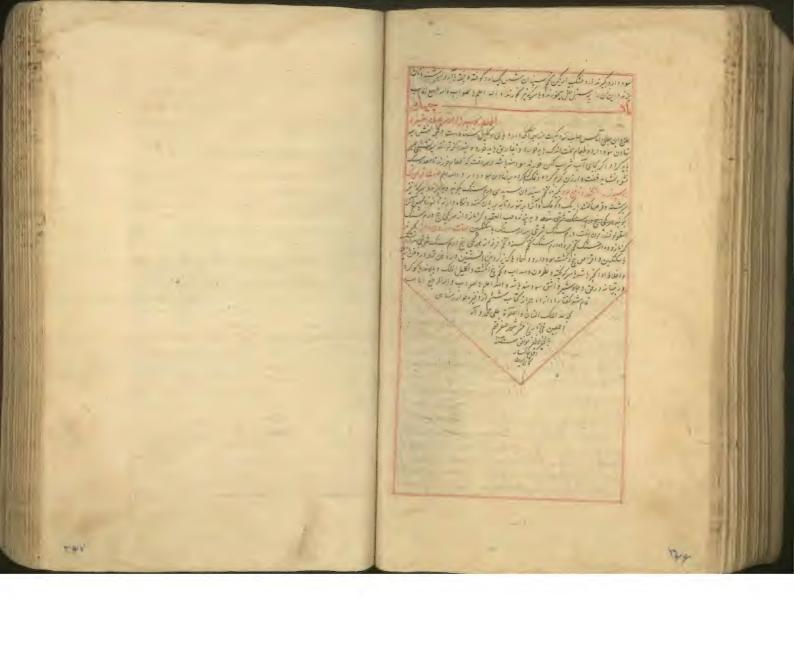
وطامت الاستهارات و سراوه و دون الهرك المده و برای گرد ایم ساسه و میشن اد و در ای استهار از در استهار استهار و در در استهار استهار و در استهار استهار المراک از در استهار المراک المر

and the

ret

را الله المراح الله المراح الله الله المراح الله المراح المراح الله المراح المراح

4.8



أن براكنده تهود وكاه به شدكة بب موالمران سرد ومنذا بنقيس كرا د و منوا دنيع نينده ١٠ طرياده با برداست كدمكاه ون سده افد - ان سب راطريانه طركم زيود ا ومدم فر فرون ازان اشد کست ازان اوی وی ویکی باشد کی بسی گروشد ن فکرو مارن مغزاده م ارزاره واين سركرز و دكي أكذ قوش ما دبر زبره سبب لوق الرافاع بو الزاج ضيعت كرده دان مواکدی در کدار ماکدات شد مواد می دادید د اندها زیر مین اشد دو اکدارت دارد زیروی اشد و مواسید ار موساند و دو مین کرد و مین کرد و در مین کرد و دارد مین سب نوت دی ماه شود و در کیمیز ب شو تسسیم اکد مواسید ر در زیر مرد کرد آم روع شده کور مدور او در در در در به منطق نثر و دارد میک در دارد را منحف کرد در در دارد او که شده کار در کار منافعه کام مرطر ق باران بود و داکم شاخته کمی کار داد میا می میشه خود در باری می کرد و از را که خام زیر بردن به به زیر در یک از در زای کوک الما مائ المركز بريم دون مائد المركز ی و دود همیت سسوی اراد دارا که بیام دری جران به برته وی مک از روز کا کاران کاران که برا و با بیام دری جران به برته وی مک از روز کا کاران و بیام کاران و دارا که بیام کاران و داران و المرمعودت وأسان والاسامارة الا بادر امن کادمان تخریک ۱۰ مادی و درخشه ۱۰ مرق اگوند و مرفان و درویان به سیار وقال برفان درومشیر مرفک از برو و و برقان سید و میزاد مسیر و برود فارش این واست و در برقان دروست می اگر قال عفر اندر کاروی از انداز و بشده و آلومن واست و در برقان دروست می اگر قال عفر اندر کاروی از انداز و بشده و آلومن و در دامه ی صدن و در آن دارد بر ن سب ست که بعث بر قان مجرز و نوستان مستری و دوستاه امرایست مختل از برد اکنسام سند شو دوستو اکر ما کسته ن و وقت آمدن و و ای حضول ایران محل آن و در در در ماکنی در آن دار فواند کار فواندی زیران کوید و در براه دون داگر و به سلوالی ا در گرق و جود و در مورز زیرک و افراکسی بازی فوی بشد و لهات ایکه مؤال خود و برو بروت افتری مغول در خود و دونوع است می سود است و سده از و و و محل است و اخدان موشیح این که مغول در مرود آم و ادان مغد اخذ کی مؤال زیروم و دود آخر و ارز داده می این موشیح نه این کرد خرخه د کسی دان واک به زیره کان شروزی کافرد خدادمی مرده مسی که در مورد و کسی در در دانده و است در کسی به نوده مالی خود کرد کاکسی شاک میدوم کاکسی در در این است کا در ان شفداند کارمان طور زمروات حق مران سب زیگر داند و دفون افررمان برالند. شود و اگرار ان سند - زیگر میان طوره و داشت صفراز آن شفد دارگرود و کلورماتم و دمه حق و فرن براگنده شود و برخان تولوکند و خو دوم کامسامیت و قومه برخان از ایکسسام؟ برن کورزانند مرود شفرگر و کرده امر دست دیکسس گرفت شود و صفرا در مخرجا خده جون داخ منت در با فالله عند در دون مین سیز در در بردا در اعدور برا و کست در فعد در باک ترکت و گزات نه تا فیزاد و باند و عالی کنده یک مین سنار برانک و برای آثر د 444 10991

ه اگرین دو دنگ باشد بیشن فرزی بهندی دبیشته دانوی سیا د و نیا روینر نیم کننده مخدا و ارازمند (است و مندل سیا و کل بسین و کا وز د کل ب بیا رفز بر مکری است و ارضا و ن یک فرز و برگدفعی دان و د فات و کل کن و صندل د کلاب مانده مذک بر رویا بشده و عام ست کرماند ومغرا بورد زردی رید سای ای باند طرتها و ندا باکستس ارب دارد آمات دربره ی تری و انده مکاری در دانشدانگاه ایر های در دی کند به شده و آب خریز ایندی و امات بست له داری اعلاب ۱۲ به مرتب و مشترین و کرام و آبری سود میشود د ۵۰ ن از آبری برون ترسی المن المن المال في المال المال المالية والمف والما رومن خو در ون نسب طی کردن حواب بود و اگر ادی اشتر سفواغ کند مارد ا کردنه باب سسیم و کرد و ابد داست و شریمان کردن و انداع العواب مورون فاق آب فر ومعوض كرده موزي فارد خاردان بركر والمراد المراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد طلخهای ای بون را علامت آنت کرسشتر اند زرستان و بوقت آمدن و دختال اوند دبوست درست کرد و دکاه با شد که در سون فرستر مهاربر پرست نسشند و سام را مودوج به گان کرد و در مشتر هاله نسسی رندرویی و رسده با سود الزاج بان سب بزرانید علج ان کرمار است و آمرن دار و با مختل کنند و کنن و از اجها دانسیوس و آمر دکا مشترین و مالیدن داکر علامت میری کمیان کرسیای اندروی مرد آمر معالجات برنا با عادم مرد ما درانت کو اکری کرد است و دن لمعا ماه ترانعاکی کست و مومورای سال والمعزارة لاوعاريل موائ افتراك المدر المدالة المواقية داده اید باشد و اول سرخ و طبط به د و باشدگر سیاسی رفته می آندا که خوا امد طبری می به بود عددک و درون دیم ارد وی سمل خوا اوند درک به طبقی باید ده است از دیم برایت برا مرکف د خانگ کران و تیربرن و ان دوم می کفت کرنزدیک عراست فهاست ایم کرکروز مهمی نسد ایمکی کروز بری میلود باست صوارب اشد در بیمی طبیان دروی ایروز و ن عامده استاکه مدد مکرکسب برگان باشد ساخی دستانی اکرسد: درگان بکارافته و اسم کهاگودر ای براکنده است و این سهٔ دود کام مهاکه اکار سد دوران صفه افتار صفرا ازان داد نیده آمیسی و اکر سده و اندران صفه افتار صفرا آزان را دمید ده آمی می و چشکرانجی انجرور شد، است و علا عاست سدا مکی در باسد و دو او در زاد و داراند از ور ده اند دستولی خیر و ای بندی واکوی کسناه و منشده بند و اگرفوکس جدو در این در آمیکستور آمید مند الشعاب و آب ملاب علی کمند و مربعه صواب برد و منت شما ار دریات کذشت باد کرده آمده این همه و دند بود د اگرسل تر با شد نسم بلد زرد این د دری غیر استفن رود ی د کا نستر و نج اداد می گوش د اتوی سب و در بای منری دساس درخ میسن باشد دارکرد د فات بود ما ربیون و گافت و نگا مرز و این اخلاط زاد درست کند و اول مک جذبی و سنو ناتول با رباشگر آب ملاب و آب شکر و اول غیر نیا و در د به کفاس برد و در کتاب بیخی و خ کرنس رج او مان اخدید و اگرست نبت ما الحنس و به به موت بد برد به و مان سوی دانی و خواسترک به به من طرفه بالد فرود و شود و خرد دور نوع بر سود و کان و خواسترک به به من طرف برد و سود و نمو د کمر که طرفا یک نوع برد مربخ دم خادجون کمتام سور دوای کمیشنا به دون مکند دونا ایک شیر این و گرد داری به بالدوات كراني طامناي فاصران وست كرن كرم ولام بالدو برع وفارش المساد مرمام اعل ورا ر د کری دو و اردوی علم مود واشنگی ناب بوده با شود سی رود واردای 401 X.A.

بها بددانت گرتولد ربقان از گرام ن جوان از آن است کرن براو در آن بر اکنونوکس ماره با خداز ان کارک باسسیق ازگر آنای شد جون بردا از جا ب دان بارسس بر در واز آن کرکند دمین و بالدرد مواضو به نسب برهای با که رسوا مربود و اید در تشکیب وات بیان الی وات کسترزوی و مردی خارد برد و شدنود و با محکلین واب خود موسوس بود با می های امرواب ملع کرمن جانوران زیرزگر و کرده تیم و علای اعاسس مکید

WAT.

LAKE



ا آن و استن معدد علیا در قرت ساوط تو دهی نوی از در کرید بهرضی می اسب معنی مرد و ما وی قرت او در در ما نید ن آب مضافی زیا می صرف شده از دو و اند می ترای کرد و و کورد و کرد و و در اند می ترای کرد و و کورد و کرد و دو اند در اند از این می ترای کرد و و کورد و دو پر شکم کرد از و اند که از در و اند می کرد و دو پر شکم کرد و اند که از اند از این می کرد و دو پر شکم کرد و اند می کرد و دو پر شکم کرد و این می کرد و دو پر شکم کرد و این می کرد و این می کرد و بر شکم کرد و این می کرد و بر شکم کرد و این می کرد و بر شکم کرد و این می کرد و بر می کرد و بر می کرد و بر می کرد و بر این کرد و ب حسب وی تراد و ویکرزه و ترفیعیت ترکرد و و بعینی طبیبان کفته امرتزین سست هی است از بهر ایک موالای هام بود درجر و هر اندانها و بیش بات مرکماری ظل فرد و بعضی کفته از طی مهل ترست از از قی وظهی دستینی درگر از در ای وطبی و آترانه مرست و توجه بدید کاره است که افرایی مجلر بران صنعتی بود گر از در ای وطبی و آترانه سب بست نیا اماس مکراشه طبع خشک و با نها زماسی کرده با شدوس فرد ارد اید باشدای افت و با تر درس بدیرایش و صنعت زا درت کرد دو آب آن برای منبود مدان به د آر اگر است. فاصب گری طر پاششنی و پاسونش آب ، فنن بودسب گری ترجی صفرا درکت وی درد ۱۰ بان خ د آن لاو و شک باشده چهوست هام ایرک برد ر الداد الله المستوي المستوي و الموارس الم بعث و المستورس الم بعث ووسيس الم الموارس المستوي و و ما و الموارس المستوي و و ما و الموارس المستوي و و ما و الموارس الموار برگاریست معاری مگریود و کوچسب ری ما رسا هرا نیم کرد و مهده می از آن است و بازان است و بازان است و بازان است و بازان این بازان این بازان و باز The State of the s و مداره می بی بید بر بی دور ای مود در بید داشت در است و بود از ایک سب و صلاب می بید به اما می بید به بید به می می بدید از دکت در شدگزار که مرک بوشت بن در اینا و زاید و ق و با ن است می رو رئیس کرد و دکام و دکی از ایمای دلیم و تیر می سب تا ها خون رشها مر آن و بر کام و خداد در این را است می مدیم به این آب مستن زان ال شود از میداگر این ارتشود و برگاه کراز خداد شر مست و زی جن کرفت یا را و دود آند بالک شود و دکت از امنده وکرد او کرد و روی از کارگیش و چارها و زود و با پردانت گرزگی بهزا کنده و کرد او کرد و برای آمره دو به سنت او کنه از در کار و کرد کرد کار کار از آخر شدن زران آمره دو به سنت او کنه از در کار سرز کار کار کار شد MAN 102% 77V4

و زموران د ترعل خامس بدم که اصفی لهابهارا کرد اروسیر مکناوس بری ایم ا کردن دارسویا انگرمنسیرن د ای مشهری موافق تربود دستر و خدیور و تراب رکتانی رفق وسیرس مو وسنود د و معدود کردراگره درستن د تکدکر ن مارود قاصف کرد: بره و دست مرسم ام داره به و مورد و در راه نرکر دمو و صد بود و دست را مکوکرد ر حداوند و مع العادار و دسوراج شود وهل ورصها ی کم برز در که المسی از و چون که خداد نداست تا یخ درسی ره الله میلوم در در که می مواد انتخابی و درنست از از که برگرا رو د میوراخ شدر و دراز ای از میداد و خدایی که درگذیرد دخداه خدار باست نبود خاصه كروص دره دره برسورج دواشده ودان كل تحقيق مفول تقول مي آمر وسد اعرابا لنذه وق يزاك وارجى وجورا وزراه فركوم ومد لودوك د در و در و حینا اگرم ما امدن مو و شدیو و اعضی المبا آورد و اشرا فود اکران ا کرکن کاد دسسه کین برخلی کردن سود مند بود کانت و امد اهم الصوا سب به دوانت که مرکاه مزاج عکرازه الله ی کرده و و فعف بردی سیدی شرده ما کیاشه و کلسه است که مرکاه مزاج علی آنده کلسه که بال سیدی کرده و دو افزادی کال سیدی کرده و افزادی که کال سیدی کرده و دو در دی که بال که مستها و در این می که دو دو زردی و کسیدی کرده و در دی فعال می در این می که دو دو زردی فعال می در دو با در دو افزادی فعال و در واقعه و در فاصله که در دار و با در واقعه و در فاصله که در دار و با در دار و با در دان به در دار در باله می در در این می داد این می در این می داد ای ا مرای ول کوشردن که وقرف داخرانها از برحات اورا و نونخند بعز درت دوی واند ایمانه بهترکه و کرد و اندر ایمانی اندر می گوشیدن آن بود، ایمت و از بوانگر مفوات بست ایند در دمها می آن راید از مرفضا می شاکم کشاره کرد د و ایت افرودی کرد و آمد و ایس است سود الراج و السينادن في نظمها است على الاستراط المراحة الدارات الدارات الدارات الدارات الدارات المراحة الم الحداث في ما المسال مسلك حوال الواج المستوان عند و من عود المسوي المراحة المسال المراحة المسال المراحة المستوان المستوان المستوان المستوان المستوان المراحة المستوان المراحة المستوان ا ازرب وتو يا رشت كمات و دراج وتدرو ومصوص موانق باشد و بعدد اراج وتدرو B YVA TUN J:41

رایل گذرسیم گرمند مذا در معده هوار به شده مگرد دیگرد ایمانیسی را قول کند دستن را در ای سب محری ۴ مذار رشوه و سه تولکن و سب مهست گره و د کرماد در برگشته و درست ما رقی بود و اگرماد ، غذو بود و این گرشته روم بستا سنه ارتب الموسلة و و و و و و الموسلة و و الموسلة و و الموسلة و الموسلة و المستنه علوم الموسلة و الموسلة و و الموسلة ب والرورة بكرو استرودا والدواي السند علوم ب لمعی در دو اکر در دنی منز توده مست مای می ندر د تواند کویتر من کان بدند کیر من انجارت کندر موحد قانها اداج ی نی انبو و ب الی اغات اکات علیمینه مکویتر دکرا رد خاب مغرب رد دو دهد دود کرند برکارگرار و بیناند امرات ماند. رسان مند علی می اورد و جمعه و در و نشایرگاه کدیم مراها بادر و بها ما مراه ما می این از در این ما مراه ما می ای رسان مند علی و در که شراد به می و خار و در امدی و خود کن میت کرد او در میت کرد و در مینی دست. میکویونو ب و بازی کرمنو کامل خررد و در مق شود و تراو در نیز کلن ایت که خدیت آرا طرفتی و جدو امر در مت مران فرق و فرگرد و دیان و خست و نیا کرد م راد رست کرد به را میستم ان امر می امر میت کرد و را نه می از طبحت تاب را زان منت کرد به را به می و از میاست ان می و دو دارد درست وسیستندهٔ ما ربهای سیرز بود رنگ و روی کسینری کیسیده ای زنره و عد ر ا عند نماز افزاد بی طوام ایزگ بود و مشتنای حالب باشد کما آرا که وقت وسیستا واصل مال و فرایم مساعد بود صداری و ن بر کارون روا بود و خدار مث یان مکرید هماکند مرا از است را دو مرز الرسیا ری نون مرد و ارت و زی را دو کرد و دستریت آن پیشد کرانرایشی کمند : حوارت برا فرود رو داریم انگر فوان مرد ماهمه و را نه اوتا براند به میشد هد ک روز ده باشد و مکر مران سب رو شد ، متند و طاقهای فاهد است فاق زنی از نیم ک کران واطراف سر دونیت صف و دای آناک به ، انسان است ضعیفی جوارت ویژی دهدن دست میست کم اور نشای در چرکه را آب باشد و اگر زنهای مرد کرمهای دون و از آب اید ولاست سنگا مردست واز خشای سد دوز ا ا آزای مهده کا فراس برا و دار دو دار ایرانگروش در هامه دارد ایران براسه به دارد ایران براسه به در این از ایران او اع استفران آیاد داره بای سول است را نریش مردن اکرد و خراج دارد بکتر قاقاست خادها شدت دره با سوخ می متدانید با بخشیرف ایراز کنین با استمار درون هیمی دارد خواد ایران با در کار مزام می میران در در در براستان با رسی چراسال کنده و دا دارد و میمی فیصان فیصر نیز در در و خرانی میدی و ترکید و دارند در داد است میان ادارتان از میمی مین ایران فیصر نیز در در و خرانی میدی و ترکید و دارند در داد است میان ادارتان از ایران و تا میکی میداد کاران و میمی توکسند به مرزود م خانید و اکیفیت باشد و کی ایسان دسب برزان بدکریک مکری ب در داریک مهبی داخی بزیک بعد باشد رسیسه آی کی ایک بگری باشد واندرسان مردوسهي مررو رستشري ي و وادكر سده كت م وعكرما و عمال وراقع 14/1 ide

ا ما بر مگویه روی را اکستها بوده تب ی آمد او را از این افزه کسی دادمهایست شده بنی ایک نیزه اند آن منفقی میدم کسید شود دو باشگر شور آنداد می نام دو را زاده ایک بردند فع افات مکرد و در دن درت کشت ده را میکو برسیر شوشتا بردار درت به کا شده افغانسی در می مکوره رای داده مود ارتحت است تا او به طعیقت هایسته در ماه در و دارز دری او میش اند و برورد در مادت و مینه این افاقا در مای که در در از بسیانه میش و در این است و میشود کند میکوید فرده را کردوست من دواست ما دنی گرمانهٔ دو دو دوت و ت صعف شدند ادر اهل میلی کردو دست و ی ادواکوت بزماله برای کرد و میخود دو کرشک کمک میک و در میلی دستوری دان میگارد می در در توت او برای گارداشته شده است دستوری داد که برخری شراح شاسدنی خورد کمرانز در کردارد دارد خواسی داد دمی انز سامتی و کا می کود استیر از کیم معقد و کود ایسک و جدو و زیاف و دی به این و است مرود کود و می مدود و این و ایس مرود می مدود و این و ا اغ بوسس قتما گون را برخوری مست کن معده را دست به من ا در قطی و است. و پرستانست کرد بردی دو بوسسه و کند و دی با برزن منزلت آن از موده و گردارد دود. مؤمة ترمعه واجرمت ويرائع مين طراق اصلاع كذابس باميز ال المراشند وم بعدد 10.00 33.

النفاف المسلمان و دور الرفت مي خار و مي جرب الرود و بالمستمر المرابي المستمرة و المحدد المرابي المستمرة المرابي المستمرة المرابي المستمرة المرابي المستمرة المرابي المستمرة المرابي المستمرة و المستمرة و الموادة المرابي المستمرة المرابي المستمرة و المرابي المستمرة و المرابي المستمرة و المرابي المستمرة المرابي المرابي المرابي المرابي المستمرة المرابي المستمرة المرابي المرابي المستمرة المرابي المراب WE

كالمسازم ورطبع الملاقيكنه وكاه وشدكه الملاق الأك كنه ورودهال واللي كمتركي ر استون اسامیسی باشه بون ای واید کردست دن اندسر اردان کا که نرد کمی بست ایمای سند با نگر کرنادی است کو بند از او سرار نهای سنج کی فرد اموی افت و کی درن بوی انت از اس دن برگوشت افتای مرکد و اکومت بستر درنی و درای کند با بیمای با برگری کارت کرد و آر داد و آرد کا و سب به سرگرانزات باشد و قدی دارده کرایش الموسخی کی گیر به مای داند و دارد به توسی به مدر است مسلم و قدی دارده کرایش الموسخی کی گیر به مای دارد و است بود دارات دار میم ترسیس کرن کار تنگ و بیمر بند و تنداز چها روز ناق آرد و است مرد و ارائی با برای میمر دارایش با میر دارد بر است در و ایک این دارد می مدر دارائی با در دارای با در دارای با در دارای با در این با در دارای با دارای با در دارای با در دارای با دارای با در دارای با دارای با در دارای با دارای با دارای با دارای با در دارای با در دارای با در دارای با در دارای با در دارای با دارای با در دارای با در دارای با دارای با دارای با در دارای با دارای با دارای با در دارای با در دارای با دارای با دارای با دارای با در دارای با دار واستزينا كالسائل وفته بالمراج ف الفوايندكو است والاكشر الدواواي کوسی اربره دوره به اطال ی که دافظ و احتداد اطال ایرک کند و فرود این و افت مراک داشت می آن از داشت می آن این آن ایرک نوشنی از بیشتر شد و طالب و ی افتداک نبیدت فیمام زا بی شود و رعده کران کند و بیشتر ایرک نیستر و ای سرکنروستای به این شد که دست ارستر شرارد و برسر و و خری او دی به مرز و در بر نها و ایکنید و اگر از دو تنظیم دو این ایرک نیستر این ایرک ایرک و میشتر این ایرک ایرک و ایرک و ایرک ایرک میستوان با الحیار کرد و ایرک که میرک به ایرک ایرک و دید در و میستر ایرک ایرک و ایرک و ایرک و ایرک و ایرک ایرک می میستوان با الحیار کرد و ایرک که در و میرک ایرک ایرک و دادید ایرک و اینک کرد و ایرک و ایرک و ایرک و ایرک و ایرک ناز که دکو بستهای دانده در در میزاندر آب را با بهال جدوده ای داری کند. در به دارای زمرت نزدند به در در داراد در صوی به شده میشیر و کند و در شر و از با بهاری میزاد. رت دواردوردن رفاصرر داری باشد که دارید در دوارد دادی باشده و شاقی در دو تر برات ک دن باید کر دن دیک مان را تازی ترل کوش دهین ول کوم شود آب يك وين مرون آيرة و ساتطاني و واكر ما رضعت كردة من ل في مركز و والمر ما رضعت ما ب كابل الفياعد أرجا ليؤكس وكابت مكند كوسكفت من خرم وج جارساك وما المثل هدا و راسته تنا را دانشو و مده یک دو حاصوسی اید بر کراد و و از رق ب انگی هداه ندایست را از ایراندانشدی اید این علت از وارت بود و از رقت و و مرکه توارت را منا نرور در بر است کند و دانش در معدس به سرزشک و آب ایروان کمرود مند و دو از کوست کارت را ان کو می چرن کمک و مهون کمک و مودن و از نروشک کند و از میروای تران رزمسند و اکثر شک روایا شد دیرا نرایم به میگایی نروید و چیرن و در شف و خوارشکی و به باشد در مینی برسب ردادن مین اور داندگذار کارش ملت شل كرونرد و ي المرين علت طاع من المت وزوى را داوك اين ما يت سكند كول گفتت کرمن و مرم هراویکو و افروین فران حک می زرگاب و فرل علق مستدقا و آیا خاصه و خران میر در آم و قال پیسته مسک مراویر و ن کرون اکو و را که بند و اگر یا دی آدی بخشه و قرق بر دای باقعه بال خده کردن جانبورس میکومه مین مدیم مهمیسی در اکد عظایی شل اداری داشت ما داده می کمک نین را دار آن مجتبی و دکرون شدند است میسیسی در گرده مود و پاؤت نور دانز اورا کالبه ی مزرک پوت بود و قرق باده قاقوانه آن میکر د گرفتن نختی اگر پارکزه و آمرونز که دانوکسند و اندو ضعیف شود یا کاک پر کومنج بزل كردن در ين عال ؛ مر تفداوند علت را بريا ي برارند رابت إراست یا دانست که اصل و رطاع این عاش اکنت کمنمند فقول اتریها ارت کو کنده و داج طویش این آدشه و تدمیر ۱۰ حقدال ۱۰ زاتاه ران حکرامند ۱۰ به اکان رما زوی و کار ۱۰ آید و تر مرکزت مفتول و زیبا آنست که طعام از ک فوروی و ۱۳۰ کارفرده ۱۰ مرکزت کی حکرکند و جرست کمنوال میکنده اکستری طعرف ایمال و ۱۰ در اردول و کشاون سام و حرف آورون و بی کردن و حکست آورون ایا خوارت شدان یا مرکزارت و نیزی رامران و در و دستش از کارد محکیل کند زان داره بدانست دن وقت را مطره انوی خوشن و طعامیاً ی وست نگاه دارد. آیاند برسر موری و در برخ ره زی در خوردن و ملسه آورون که آمرا مجیاند و مجریات مهم مرون دره میشند بای جارون دره میشند بای جرار و درخ نزدرگسی با گذشه ک است فراع کرد، بهشند و اس ایش باشد داناس در است. و سروز ایستیت ک است فراع کرد، بهشند و اس ایش داناس در است. و سروز ایستیت مین او کند با بردن شروه آنب و دند ف ره سوامند بود و رو من باد امور و فی است. این باشد دارد با بی مهل جون صب مازریون و دید سسک و حب برام و ماندان در مارا KAN WY 3/

وسده محت رواد رود کرند کورنگ دادید به از پر کسب را در اصار دن در داده می و در اور است و از و این در این به در این به در این در این در این به در این به در این به در این در این به در این در این به در این در این به در این در این در این به در این به در این به در این به در این در این در این در این در این در این به در این در در این در در این در در این در در این در د

441

3

AN.

راوت ويد وهرون كدواغ رافعت كذواك را بالتي الاول المراد للاج بودونعفي لي بح إشرو بكوكي مركب المرابي جداكا رايا كراه أيروا مداه المواكل معندنی و باخ گرارد اقدیت ، بد و کسیا روز دن ضعیفت و خداند و باخ سسد در الا حرومت بد و در فرص الاسسد و به مرکون و محسد کو در بروکا و حل کرد برمر هی کردن نبو و مشد بود و کفند رو فسط دون موخه با فیده و کلیز برای کرده بوشدت انتخار در ساندان از باز در مایدن و برخی زنگ کهن و بلغ با و نده اکامیل اللک کرم کرده شستن آنتی و با دوانت کوامنال دمانی نزار بودکا زو ماغ فره و آمه دان جان باشد کرماه و نزار میشکام زود آبر از ششر درانید و از آر مرسی و مرفق کرنسوچیپ سل کرده و کرم بی فره اند مهمیه و نزار آمه و از از مرسیس اسهال کرده و اکر این کرد و فراند کرده و ایمهال بنی آرد و اگر کرد و ایر با نشده در ما کرده اندان خون آدر میشد نامدان دو اکرد و کرد اسال ایک برخواسد و فروند و میشد این که میداد می نواد و این فراند که در دارد. فع الت اراسال الركس فواب افذ وأن هان الشوكر إمدا وكر الرقواب مرفز وفيد وفي يقل كارآر و إسهال صغراكند أين اسهال از لسين تهاى منب وتها محرقه لود علمی شانه گره دارد دلب ساکن ثور د مغداد سان علت خداد شنزله برده باشد شهرانسد این علت را برا نساد کدار خواب سرخر دلی با مرفرسود تا طبی کرانسد. معد و دو اسراده مراه زار د درخواب مقانا بازخم سیده باین است کند و شهر باز داوشن انراد با کرد الأكس المختراب كن فرروه بمستده و فان فلع توده الشنائي الب توده اسمالي معتصد البوليد ومرعى كواست دران كواسى ديد الل وقطاع ال اوراه ما بسر اکو مد طریت از دورم تا سدن اوراه و الم سیر ترفرهٔ این سید ترفی این سید این سید ترفی این سید این این سید طفاستس مش از اکمزا داکش بردارند ۱ ق ق دیرگ مای دعد، و کخته انسر کختاره گیرا و زخوان در کمب مثل مغدادی از برکی هار و ایک کوخه و پخته در آینده با برزه ها. بر د دومنت تراب ختی مشکل از رحا لیات زکام دازند با دکرده که سرورت به از آن در ده منگ در باز دار د کر درگی است و در ما در که در دار در بازی بها در در گفتان سید ختان که سامه در بر در در در نسل سیخ و به در بری ها در در گفتان سید درختان که سامه در بری سد از بری که شداد نه در نظر از در که دو در در تیم زمین است در در شربت دو در می می اداری که شداد نه در نظر کرد را مود در در تیم زمین کست در فراند در در تیم زمین کست و در در قابل دامات و شان و خور قبی ان و طون ارینی در میرس مقتر و زموان و در تیم در از در در این در سام در از در در مى دات در سان المورات بذكر وفرات دى داكت دو كالمرابع CAR. 642 2311

وع بن الرسال محول آب إندلس ون وع ورو الدور كالمره الراسي ، برد تت برمعده ي زند و بروفت كار مكتر، فع دد واحداع الهواب والرافع ال اساك دى كرازنىدى كار دف سنى است كى آكد فيت جاز حكرست بن از انواع ا نودالالج السب شده ياسب آمام معنت شود د افروكلوسس راعدب كله كليم ری بی بی ماساری و می او د در و دامهال کورسی و گذات دود اکد توت و شود داند. می ادری سیدها کو دوکرده آمد داشته فیصف بود دا امرو کواسس دایو نشری کشویمنم ی این مسلم او دور می این است و خواند کردن با می سب برگاه که طرف کرد. او اوز و کلیام سی از و کاب طبع دخورد ب نهای ماسدها کرد و و بر و وارد و آمه م کوارده و ایمال خای و لوکند و کرد خونی با خد و را اور و ماسکر شعف و دا وطافها بالمراه أو وكرد أتوه المسدولات والمناك الرسد المال المس بالمدور بردودارو في تاجي والدن خلاف فطاي نبدك المراكد الدواي فاجي الفد ما الواه اله الموقع في المرابط الم المستمون و المواد و المواد و المكارضعت بوا اله اله المكرضعت بوا اله يم كواره و المعاد ما من و المعاد و المعاد ما من و المعاد و ال بود و ادرا بای ماشد دو این مصل و در ایر فیاد نمک با داخل مینید و سب مانت فراد مینید و بودارت و نری را فر و مرائد و جاک کنده واسان و دکم از ی و دیدهٔ ایک از سده ی بادنهای و در فود و داره باکن شده میکارد از نمرید قام ک دوسود و از ایک تشک کلیل مرد و نسب را شدگار دست ک دن سده سیلی فری حاصت ایر محاود سده مرافعی لدوكان المدكم فاحت كف براوز مادوسه راود دارد و وفع كند و ارصاد فرسده مرا مه امتران محلف مره صدود و فعام شفارین با مرفردن ادکرافک دنوی آدرین داراس آن سوریان میده وردن جون از رخی سر دسند و دستس از لمعامک شفال دیسده و ن فعا معنی مود و درم مرمند و قراب عرب میشداری افزار سیس و زارد فعا با امروند. هم از در درمتر و درماندن اندانها مجرفها ادرمت سود مندو د وسب او بی جا هم ار ار نارسو دار دهند بو د و داند ن اما ایم کوانها ا در مث سو د صفه بو د و اسب به وی بالد در است و این طول طرف که سده ار ان تواهد کند به سر سعد از اندر آیند جو ن سده مند و م طود د و کنگر کر در طفرا سرکها که بار د وقت و کوشت به زایبر و صدا د ند اسهان عن طی را د دم در مشاک به باید خورد در ار در اکند و کر شرا قول به شده مند از ار دن و صواب آن به به ب در مشاک به در است جو برند ف حشاکند و میرود را دو فریت استرست به مدینده می ادائی ا ایم در دار بند در رست می در شدند و میرود را دو می بالا ند و کران اید و در این این به از اراد و کوفت بر می از این این در اس کنند مو در سه و در داختی خسان کنتر در این کها نهای معب پورشی نها دانش و دسیم طلای دیگر دع خان از دارگی نیده دو و بینه وشیخ رئین شکو برین ان منی را از مودم و صفحت ادارا درم کا کدانست. از له شا بعراب دورست شواب دورست شن درم ایز و رئیس دیک منول سدار م دوم و فیاسشیر وصد ک سید و شاسید دره ی شنسته باشند و اگر توت با صدر متر صلیه به درگیان مردن آیم اگر ارمه مردن آید و اگر سب صدفی آن تو تا سده باشد با امای تود بازی از انوان سودانز ایر باشد عامله ی آن مربد باشد خاکر درگهای گذشته با درگرده آمرد است در باید و است که مرکاه کر امهال ایجون آب بود و باشد کسی چون مرای کود بداستد ومع دي ارتبر كي دورم روز عن كرور بدو عاص مدر و رفوان كرور WINE 444

وكنداذه في دور وورات مروع الراب بورد وديندود با مزد موای و دوگاه باشد که در اسمال مین به دان اندام مودن ا مود کست کان دوگاریا دو در ایمات و از طاح مکرا ز السیده و اسمال ما کرست آن صفی قرت طانه به دوشن برای بادکر و دکورمه اسر و جودن طاقی د و و ایمال ما کرست آن صفی قرت طانه و دوشن قرت جاز به حکر را قرت و پیمگرنرستی و سستل و دو آوان از مرکی سداره مصب الهزیز و حرو عمان و محدد می گرستس و از از ارام می نج درم چرزیزای عدد قاطه و فرطن در در می داد و در از مرکی و درم بر است. و دورن از مرکی دو درم بر است. در این بدو در در این این با سود فعود و در مسک و ارات در میرود و یک بره ایره این و خود مقرص کا نورد و رص ها کشت به در کنات که در علاج دق به دارد این و با ست در می کردند کاف میدان به در میدود در میرند کل ارزی و ها کشتیره می بهدار قد و اوالی از اراسس و کل این امهال به در میدود و میرند کل ارزی و ها کشتیره می بهدار قد و موالی از اراسس و کل میرا در این کرد و توسید هان از برگی برا به جدر از نوسود و مرب آنی میرنستند می وسع بر آن ارد وصد رهان از برجی برا مر جد را تو شوه برو برا ای مهر شداد می مرست کا گرت مدوره خدار خدار با از دو برای کرده دکاد باشد کرسب اسال جون اشلامه مین لود و هار منهای اسل فی برود خاکد معلود ست و هاج دی آنت که کمت رک اکمل رخند فرا خیام سسکتر فرایند و منگر از جدم با زکرند و برای است فران فور برگزار و برگزار با میان و از در این با از تو امنی و برای او سست فران فور در خوا برای افران است فران فران برای و در و برای این ایسال فی فون سراتیر و تمامی داول سر دشود و روی زر در کرد و داشتا می است فران است در این او در می برای ایرون ا ایسال فی فون سراتیر و تمامی داد ایسال می در ایرون فران در در ایرون ایرون در در کرد و داشتا می ایرون و مناب این سدد م سك فعادهم و وكشفه عان سر درم ما كوا محار درم مورد الأكد بارى سب الاس وندی در در در دانم نند و بزند و نید سخون کرد شرب میار درم و طعام جری الطبط روا کوار به دارل اجوام کوارش موسش کندون خزا آل و صدر و ایکدال ادر طبخ ارد و ب دوري به دان امنوام توارم و توسس مندون از ال وصيدر و اكوران ادر خه ارائيد المدان ادرخه ارائيد المدان والمرتب و معنى قرت ما كرود و معنى المرائي و ا مؤديه والنت كرون ور عاراو است شره است معلاج شفى ل الدوون و محدية والم بلیده رست کرمین می اسهال خون کراز مکرامه آمشت که درمشهٔ و رود یا منج دروی آفتی خشد و علامی ضعفی به اتوا ایج خامراد و اسهال مرصند بوزی دارد و پاکسه روزیار دی زامدن/د و کارگر طلت زیادت خود طلح غلط حدی دردی مزادستاید و محل محتور و کل قرمی چی با مدد او دسفرت از لهن دمین صفت مروصند بود مجرز کل متی یا پر دانت که اصل کرسب آن ماده بو با شو که در کهای عدتن کرد آمد و باششته دادگا آثر آمو به کشند و قدت در آخد برانزای آزما مرکها با شده برد و در زرگها کهای و در مراززان ایک ماسب رایا مرد و در فرو در بروکاه باشد که در اندا مهای حوالی معدد است اعلاف سیاریت ماسب رایا مرد و در فرو در مرد کاه باشد که در اندا مهای حوالی معدد در می در در در می از می که در اندا والمافاء أزان ازام لعده آمده لعام راكه ديموه لودياه كندوكاه باشدكم الرحبآن العام وفاستر وصع فرني بري ن كراه و وب الأس از يركي وه درم فون سياوت ن MON 414

ارمغ نرمت من ن آن بیشد که حرارت مکبا ر از کار با رغاید و طعایی در مودوریک موجه: چند اکار فرمت کرد و در یک کردن منذ ادر بن هدیست و دما خده و اگر زمیر ایک شرقی رطبت از مع را تفطیع کند و معد درا و باخت و بدو در شدی مند، کاخده با ایک مرورو قوی کردند و از کافوت یا حدیما ضعیف با شدامهال بوت فولست بود مکن نقل مهمار رست شارد در بان کوابهی و بدوانرا کرمود اکر مهم و در صفحات و امرائی ترون و دو زاراد معما در اردت شارد در این کوابهی و بدوانرا که صفراً و افوانی تدوان کامی برون و دو زاراد معما با داخر دک اسمال از آن بود و بعد و از از کام شوا و افوانی آن دمها رفت است و سدام امرا هداردا شارک مذیعت مصفی اطلاق فی باش کرمند ، آنرا کاره بود و فراج آن و باینده سازنده بود و معد ، آنرا از هؤاد و تحرک و فعام دیگرک درمنده بؤد باش وقع شو ؛ افراهنجی ا مفاط ق في اسال كنده بالغائد، أو دو برهد در صعده بود و فق كند و بغزامه فيا كربود البياع المسيرز معيده آيد و معيد در ايمزد وجرى راكم ورمعدد بايند و يمكن وسيب إسال مود الرد و برا شهال کم ماه آن از عنوی دلخر یا زر رکهای مدن معدود و دوتر آنرایتی و و معلی و آئرا تاری الامهال ایمای یا لاه وارکوشد و ایمایشی دراز آندک و و مسب درازگی این ملت آن ت که طعام و شراب در معده و قبلر قام بوند نیجه و بین سبب و مستنز افغای آن از آن ما دنها دک سود و خد اوله هنت مرمزعفا و تر مراکست نولتا آن ما دنها کمند دارگی در مهال با فرانسیستد میندارد که کهانت تن درمستی دارا امد و است و برار آزا کوها تهای طوط بایرشود قی باید نومه دن و لها به بی شوره ترب و حضوره فرولشدت و تاک کینن و داگلین استخدن و لک و دانگذین و داد دن می کی کنده و ترکیس کافر فی کراه و باشد و فیلعده ازان با دیرسسک برشده باشد تعرضه را کبیب صروا دارج فیقرا باکر ایر ا و ت امهال از آبر مندارد که اسهال نواست دار طعای و فرای فردای فرد کردای از ایر کردای از ایر کردای از دارد ایر این مدت از یک کرمیسته این پور و برا بر کردای فرد داید ماده کسیدا دراه د اردن الم معده اوّت و ۱۱ ن مجوارت خودی و معون طب الحديد واردسياه آبه وبراناتي دوروز إسدرة زيام شترنيت روزكسي ألابت أسال وألك لوبق علاج ان طلت اکست کونست مال معده و حکر او قرآن برود بصلاح و آراز و اگر سور اکرارج و شهر زایل شود و عذا ایا بی تیک دریند و ترقیب نیک رو شده میشود رون مسیعه درا و حد و ۱۱ می طوارسی هودی اعتمان حضای مدوارسی او این استاه در میراد با خدان کوارش کوارسی هودی انتمانیون کریا مجرز و از این و زکر افر سر کمی مردن کرد ، و خدا و سرتان کرده و کوفته و مختسبه امران اندر بر کمی در در می ندر و تا کواره و استعمالی این امرده امران این امرده افزار این امرده افزار امران امرا کند و اجب خاصربرد کی دویت امهال و ۱۶ مرچ فقر ا وصطبی نه بدو انسخان و در ارتباستین گزارش موطی و اطاعل بردرکام مرن با این امندهٔ شده دوی یا باکن کرد در شند پیروا دادیاست. راهنت فرما نید و مامنس، کروار منیاکم و درکامیسیم کوکات بسط الصوارست یا و میکنده املام ورز من وزراد زلول واست از بری دون ما مسرم مدرم بیگ کای مر در بارت جارور و تصب الدنير دو للقل و رافضل از مركى غور و بلد كا عي دوستر باء دانست كرامهال معدى ون سبب آن ضيئى قرت باخد باشدهار نوع اسبت جدار دود مده ب الاس جند دارن داره یا داندر می دکتری با بر رکحل ده دارم سعد به مرکز در دانگی در دیگر که داشته متواه در در مرکسند. مرکز در دانگی او دکان را زیرگی راست مارست متدار نرم کم نده مورس با روایا داند کی مورد رو با بدان مرکست را ست متدار نرم کو نده مورس ارد داد. الدرك في الذرك المسلط معدد ألو ومنود وأن ري ب مان معدد ولمام عاسينو والآر معده دا از دخام با دُد در و دوت با حرب ان سید ضعف شود دوم ایک موده کرم باشد و در وی صوا از ادکند و اصال صوائعی آم دوسیم ایک صوا و دم آمیند به میشد جامره آمک در میسود، و دا گزاد کند و طعام ران سبت نیاد و انگوارم و دنا کرد و مهاک دود ا مارم اوروستاه و بها مسال مفری این باشد علاسها رفوت کابرود دامهام رسیده کرای کند وسنش مثن آر و وفل ماکواریده میرون آیه وسیدا ندونشنگی ایر باشده مکن است که رمویت این آب خوابید و برمان سب مشنفی مدید آمرمهایم فوت المولي فرزارة بركار براسان روالت في در ورا در المراد ورا در المراد و المراد ال ن کی دارمای ؛ برنج هر رده اشدار فردن آن شنگی بستاتی واسال با قرا ترکوهٔ و اروع ترمشی برنتی و بقراط اروع ترمشی در بن عاش سیزه و کهشته آستا از بولگ اده و کوش و و مدور و راو ساق و مان د کار دارم کی درور مدالم MAN NET

وراية براية بالركاة بعان بالرحة ببدأة برا والمنزوان ويالبرند شرب ازده ورم اس درم وصفت محون الخنث ارا محوث لونيد وعفت إود ١٤ ين أب مديد عمام أي إسمال في (ما يدور، بارواك بيز ١١١ م يروكرولينيز د مر نا در دروا آن دین و دکره و تود دع زنو با از بری نے درم زخیل دخانجا ن از مرکی دورم کندر نفت درم سنگر مود در دع زنو با از بری نے درم زخیل دخانجا ن از مرکی دورم کندر نفت درم سنگر مود در رئی نام درم تعدر آنا کمیس منفی مرتشد، طرت مدة دم بلا رمز دو صفوت شخص سنگری بست ی کند وسیک و کسیس کرد. و رسان الی حربان کویزست شد اسهال مفرای و داده و با قابسود با درست مرکز این سود دارد و هار استا خربیت بهمان و مورو فیگرده بازگری زود محد در دارس ادار بست و از با خاطر او با در با را کرد بعره و رود و كخ فني سنس اكتور الألمري واستارات مردود الكوند فرم فرب اددوده بالموا إله بالمدارد وغام من وكن ندواله راسال على ومعدى ران دارد والداسال معدی دوارد صفت اوّا حل خیامشر کمرند خامشروممان از مرکی نج رور مرزالای برد با دارد دو درم سرامید میان کرد ، شف درم طرب ازگ متال برد وا ما من سبت کودرست ها مواهد به ای گرد است در م مرس از یک متال ۱ دو در م صنت کودرست ها مراست ها مراست کودرست شانه دمود و ما روسمان دهدا شامت را این و در اگرای و منع بر از از از برنی در در به با روسمان دهدا گزارت سده و داکر دورم و سه الاس در ماکه ایرشش زنا داکند و برساته می ایرشند سرون می ترود و منت کوارست ساق گریزسمانی مجان گردیس در مهری این و مون الشو گانا روسون الفار و کار شادی و در سیست و از ایرش در ایران این و مونى النو كاناروس في الغاج وأمك خاذى وفرق سن عار من ومدم حدث ففرق مهادی آن می کمد السندن دوی نم و قد و دراب اعلی آن کمت و میرود و آب مود این فراب با سرند و لا و ن و دامک در وی می نود قد دان راکز داند و برمعد د نمند و ای که صور شاشد مرکم مودشک سور و در ارس ترکش و ان و بالاندو دان می ترکیم میان کرده و تحتیک و عاشد آن نا دار حیق و میل دورد ای کرداین نام کرد برن کسی اگر طرورت شود زموان و خدید سر و ماندان جرگ اوی باده آنجت و مستسع دانس حکو برخی دوره کرافیون شدن کرد در ۱۲ میا روان می موادد این باده آنجت کسیسع دانس حکو برخی دوره کرافیون شدن مرد باید زرد میشد جرد وب ارش دخ بر وصب الاسب و ممان و فردانوا ن وسک از بری سرس تی در غرجه دودر بسب گرخه دواروی د کمر مجرت مشت که نگرخ کا سان الحل و دورم احدو ن نجسه در دنه رواست و دواوی از برکسن و درم این کمف فرنست بود و ای و سب تیمان غربت درا ب اردان مهند و درمان بریان کردن بند با رم که بردی هی است دس مجونوان دادار ل وست و عوري سرد و بوند سور يو د بره دورب ما روس و بارب از ترکست امن بارد دو با رب طفر بارس این آخیه بارب راواج بارسب بسید و دن ربها با کست قال این سند باردا و برت دو درم سنگ سرقول بریان کرده که درمست کل ارش کولته رنم درم صغ مولی بری کرده بره طف کل خرب کرده با تشر د کر ارز ربها و اکرت زما دان کا و بالود دور مکلت کرا بهن مسالزده و هیاستر و اینکل و کا می سوست WELL ME. والله والمعلق المورد والمها المورد المورد المورد المورد المورد المورد والمورد والمورد

بریان کرده صدوران نگستسیز مشکر بریان کرده وصلی و علی یا کرده از می کی سود.
مکر و افز در میکار ده حیار یک و زن فک اند کی بدر و بیا بر زره و مکار داد ارز و فیاد دسیل صفره هواب آن بود کر میک فعام حرکمند و درست براوی یک با دخوارد و دانس عمام فری قاصی فورد چون آنی واقد فرستی که صافه آن و از است برگیز ماهد اگر این از معنوا با در افت و اسیال صفراس بود از می افزاع بود و در و در عل با برا در و میشترین کرون به زیاد با و در حیال صفراس می از می از می از میشترین کرون به در افت و اسیال صفراس از می از می از در در و در عل با برا در و میشترین کرون به زیاد با در و میمای صفرا در این از می در از می از می از می از می از می از در از می ا

با مددان که دست این من و تا ما که رخ مواست کی مؤست از که رسط معده و این در در داد و در گود و در گود و در آن در این این است فیما به این در مواد و در آن در آن که این است فیما به رخ در آن در آن که به ما این ارتبات کن کمر برا و در آن به کمر موان سب ار میدود و این به به موان سب ار میدود به به موان سب ار میدود به می این به به میدود این و به میدود به موان به موان به میدود و در دو در موان به میدود و به میدود به میدود و در دو در موان به میدود به میدود این و میدود و در دو در موان به میدود به م

PY

474

21

ان فرق دوسدی در وی بود از کری دکارشن طف موابود بردوی طالحد اکر

با دوانسته کوانو ای اصهال معدی که ؤ در کوه آنده داست ساق امواع بعینها معوی نز ونسرو دسسیاب بهان با بعینها کر کست نوع کویمی وست بعده ورژامها کی طرف گرسیب آن نمعینی قرمت با فعرو د دان یک نوع معوی با طرد دارمال سوی معنی خوسیا

834

مبيان جميوق الاصلاب وعث الحاج يزكونه وبركاء كماخلاخ تركسب درو دوكر وآن دائز رای تراشد و مرزد که کمی از ان مدن هم او د ده بخرد امرزد و تجود رفت او دونوندان اکا خطه خوابود در مدن و ده مشر کاکند و گراه کی خوابر این بود در به شده می این این مطابع این این بود در مدن به باید در به مشرح کاکند و اگر تهای کرد د و در به مشرود هایی بوست میرون اندکانزا منازی خوابد این می کند و خشار د در ترکیف و از ادر می کوخوجب اسال فواق در و در در ایس این می میروند. بود با قرصه و دیدکی در بعنی است بود کی بر باقاتر از رود و بود با در در ده بود کند خود و یکت نید را دورا برنده استال فون الدين الما ي دودك دونود ؛ داردي سل و ن في مقل دفر الرود كالي مل و ن في مقل دفر الرود و دار الرود استال فون الدين المود دوس المدار المدارد و ا بار ادر الدي رود الله فراو در الى يوردوك دونود بادروي ال و و المعلى وغر گوندگاهها بو در دی دیگ کند قوت دارد اردی ایرکشد دامعت آن مه درست از گرفته رویای در باب ن امتد معینی و در دو خد دهینی و اوا که دور در خداترا از خرکر بند بستر از کرده ترکه و باشدگدفین درست و منرد و سار را افزاند سروطر درست بر رو و با گرده در مین ساخط شد درخی افتد و یکا ناری را بست برخیشوای و لرا مصد بود و مسالی دافتی و مایی خاند و میکشد به مای دو می دوگر سیج کند و از ما کرسب سیج ما دو مشالی بود کشت اس از منز ابوده با شد و ملاصفهای خواکر احتر کند و از ما کرسب می ماد در در این لخت اسال مني نوده شد ودررود عاد و فرا قر نود واز اكسب خلولود اور ابهال ودابوده باشدو ملط مغرا ع فراط آمنية باشدو دراسال بود أكريسس ابتداف

آب سنت کرم با روعن کرم بر حصوی ریزشران بصورا بدماند از مراکد م کرم بهشد د مربره برگاه کو برای درا با مندال بازارتد و صوا از ن برد درکشد را در مطابع بازام ده منز و برگاه کرواج برا متدال بازاره و صوا از من جود نکشد زود و لها از بازاه این به استان برده به این از برای این استان برده به این ب تاقى تواكيرون دا دارش فى جروا مداد تمروطل دوغ نبر باسعو الطين صعر بند مخطوط الطين تجرير نيكل برين وكل محتوم و خيام شركدينا وكل مسبع الزير كي بهت راست دماران الانسماكر سبب آن باي قد شد و اروى سهل بود كد دسط رود ما ما خوا

بوه با رقی از انواع موالزل و دعلام انواع موالزلج و علام یا بی و ت و اروعا مهل و دکر در امها ما نرونو و روسهال با معدی گفته الله و است و ابد اعرافیات

بایددانشه کوند کارتا کری تعالی رطوی کرنه آگریده است در امرون رود با دستاخ مرود امرود کارشندی قل متری اخلانی کرمه در شکرود ار دری نوسدارد و انترا زود دخ کند و میزاند دان رفوج حری استاج ن آبا رکدارشن مستدید و آخا

W

WEV



یابد دانست کراسها این در مصب آن گست رود و با نوا علت بون در در مطار کو میدوان و پرست کا و در طود است می افت گر از فرنس برد و با افتار و در آن کر شار فرانس بود و احد ان اولز افزوکس در در و احداد و است کی در بال رست که از صفی عکر احداد کرند تراند افزار کمپوکس و اخوان کرداند به در سال سب اسهال مثالی تو در کند دان در طب ان دوست هار ما کندی کارش و این هم خوان او که از ان مورود و دون کدن از این مورکفت بودی ناموز ما در کست کو نید وان از کن در شدن در کاری معمد لود و دون کدن از کار مورکفت بودی ناموز ما در کنده در کارش در این کود و در در کسب را سرار در دونشی در است

عنى اسهال كم نحست مدير آم مسهاه ومود الى اود والك كمنده است از اورائد بن ن آن ادواكه المسس سرطاني دفين شده بالشده والكل افر را فرنها النديم من بالشرائر مي بولديج كروه عاشد خاصار کوی زخی دید وزین رویت ما و مکسی کردان کرد داراید موروث برهای لود با اگر چه درت درستی اخذ میرباشد ملک آگر زمین برگزشد شدند بردانود که اندی واصد فر باشد باسد دارنسط که اصل علی این ملت نوشتری مدنی اکنت که اصفا که رونسد را را داست کننده و کرافشد و آساندا از این کات از این کار ار مدی مضیدا صفور معنی و د و ق مت و بشد و اکرمود از این باستند و جنراک باز آراز است معلی صفور بازشول روز و تو شار و ما می را دا مات نمد و کوزاک از خضایاک دو د ی گر و آید و باشد و کشت روز این این این این این این این کار داران این می این این این این کار دارد و یاشد و کشت ونفوالا ي كلل كسنده كاروريد وكريا يوسدى وت ديندوم كارك دياغ بي على وال وطال مدونز وردات با- كودن جداكم قرارى معده باسلامت بود وبطي ما بالمند مدرت كرد يامه مركا كدورة تهاى او تصفيريانور بخم عام مو انركون واشامهاى ومرات عقير باراه رمونداء من اطاط وركر ويم وعاريها تو كرفكر وامر من وإما ت معدود المنت ورعمام فروى واستعام الداري ويحد دارنه والردر ويعفل بالمدرد القي المستون رون کار در برگار کر داندند (هوال این اندایها براه کرده نو د مدد جلو کار ساز ده وهای مفرد در مندمهل در کسب ن نرو و منفت علام را و در با آم دیا بید دارند، کرمیان إشرك ارداز عاروردكت وبراروطي اكون موابدين طاي الشركا. السب درازى ما مى على كرون و دارد دا ون لود خاصر دري عن الرسوك المنظلة ان هند آگستگر غیب اوق و از ایراراماند و فیاد دو در آنجسسی به آنا از وقت فرش ناد مد ارتیکی خدای که دو او ایک بود و قدت اولب درون دا انج و زرده خان مرخ و رشت و داد فرزار ارسمانها کاه مقسلتی دست زرک از برانگر فرخه اولب است و ماه ادافقیک دست و از وی جری نخت انرک بر و در رسد و آنروازگری ناشد اس برگاه كوت فريزى ظاه سد ارخ و كرن هذا اكتدكهاه لد به الرساند وقر تندا وكسيار الله والدم النعدي ي سياستني را مروف ايزان كاى و دايرو دوه و دار فود و دارد ا و فع كندنه ي كراسيار زكر ما رطعاى إداراى كورد وبردى إن كردود موارسة

WIFE.

1.31

34

فاصرافون فجاد والمنتن فطرت لكن كاه باشدكه مان فاجت آمد ارتبراك ناد والمنيضود درى تعب وب الكس وروب مان دروى بيت النيد و الرود والرباب الح والمارد وص ورسن ره وع رابالل كذو مأن سب بزمان عامت كرا است که وی تاسب ایب اداری می تواند ایسی می دود و این بیشه مسلسه و با دود و اگر بست بیشها روز اید مهویهای تا این که در باب کنوشسته یا دکر د دارد داست به مهرون نه دو د وزاب تا ایل باب تو در کرد و د آن را در افتا میکنین و شراب میست نبرد استند به در کششد از و اکراز که ما ایس زمان در در بازیس کی که در شرکت به زر در در وی فر خارکشند و با این و اکران به وایست و در فواند و ایران ا داد در کرنند در در بازیس کی در است تنظیمات کامیران کرد در در وی و خارکشند و با این و ایران و ایران ایران در در و با انهو ، بوالندوس برمران باسر و واس وكرمات باشد ورسيا ف احقاف ما الدرايد اوكرازان كدهد الدوفرد وور فاد باولر الران كدوك ال والمان د ولال با نام و داخلی اک رود کاش مقرم از مرکی کمه ده به مرب کارد ها کاران فارد از وفتار به با را داد و صنوع با برای ارد و از مرکی د و قد مدر اکون مراسسول از خام ون کسید بریان کواه و صنع و یا برای کرده از بری و و و و به بدر اگریشگر استول گرفتانم کون شرخ ارسدد م کاخ درم اگراستور و و فرآن و وقت خواسد و درم بستول برای کرد و رون کی جرب کرده یک و درم گی ادبی بر بشد و برخش نده تودی برد و نسید خاک کردن در کیمی شندگی آدر و دکتر اکت خدار کرند آس با بر خواست نده تودی برد و است کرده افرم و دختر ترست نبات دارس و و و و در او شد کاست دوم از بری حداد خال از دو درم حب ب و است کرده افرم و دختر ترست نبات به این که برد باز و ار و و و در او شد به این برد و می ارست داد و و میست رسی میکو بر بعضی بسیان کفته اگر بر برد باز و ار و و در او شد او شد به استرام و در درم حب را بسیال کمین از دو در و میگر و این برد است کرد و میگر و درم احتر از برد و استرام که درم حداد کرد از و درم احتر داد در دارست کرد و میگر و این می میشد کرد و درم احتر داد در دارست کرد و می می نام درم است کرد و درم احتر داد کرد در است کون از در دارست کرد و می می نام درم است کرد و درم احتر داد کرد درم و درم که می نام داد در دارست کرد می می نام درم درم کرد و می می نام درم درم کرد درم و درم کرد و می نام داد و درم که می نام داد کرد درم و درم کرد درم و درم درم کرد و می نام درم کرد درم و در درم درم کرد درم و درم کرد درم کرد درم درم کرد درم کرد درم کرد درم درم کرد درم افرند ویک و فقد مرافعی کل ویک زر در ها را من کمته و موه عدد ا با مرافه می خراند هو تا با مرفع و و و وافع افران افران می خود دارد مسده از زیره و فران النبر و مرف و و می خود و و می النبر و می خود می النبر و داروی نودمند ناختی شند سیده معده کندر ده به الک از برگی نودم کونه اقت وزدهٔ مایاس نا و باگزاب مورد مریندهدا و اح اسهال و بهال کودکای را کودتس د خان برآمه ن بود با زدار د و کودگانزا بهشر د میان دمی کوده و سازدند داردی در خشک کرد دسود جمیون مرسود کست آن مرد خد دمیز طرط وکشنز رمان کرد: دمیاتی دونوس و کا کرنس و فیدار کرزگر د، و با ناکرد، و نان فیز خیک و کهند د از دری کی اوه بر مار دوان ا برای آمرون باز او اکر هد نگ کس نیره و برساحت آنی مرکف دست کند و برا وان اندازشان درگ روز مقدارسته دم خور در شور و درگ برا زکر و بخشی با زکر و بیمی آرمود دکرامهال خون باز دارد کرفرزالا و ماز در براز از در بری ریست رادت با ایس مع مربرشند، و حب سازند شریت و در این و کراب و ما میزان در دون شب مامید روشنام دانگش بدر و اطلاط را اخا برین کشاد امهال را ع زه رواستن رس مكر و من ال آزمود و ورث آمد و با بردالن كدواره على dated as WIT. والأدر

الماروات كارفره وي المسلى فروراستي السدوركرة الازفرواكستي السن وعدوابت كمعتدرم الرح كوث برويا فدوايهال وزوادد وتفائم فالدواعي وتقد كرام وزورا زودها فاعار فواكس كدويركاه كرمزه جرى الك الأك و بدار مراض را بالرك و بر دور و من من من من من ورن عات الما و كا به مرون الا المراف المرون الا مراف الا مراف الم المركة رائت را موضو و معزت الا بالمركة رائت را المركة و مراف المركة و مراف المركة و الم وينزك والسي دايل كند وزوام ومفل مس مصد مرم دري عات الفاؤك مركون ال جانود جدائد اراغي حدافود وجرى اشدها كاطي العنى اجن الخدرد مفى افراط ت بن بني يازس وازارات أون مريدي ، ودد ووزرات عالى والمراق المساور والمراس والمرام والمرام والمراق و الدارم المرای به دوه باشه داشتنگی دو ارت خالب لوزد ؛ دروه خاب و مورش و آدامد و د واچون به در مرشش به شده خان تو دکر چار مندار و کرانصد او برایس است و ارز اب مرد داده با چرو عادمت زمز کرمیسیات خلی در دشور در بایش میزانشد کرشت استوالیا ما در در در بایش کرشت استوالیا موندور شد الشاكر والي زون آمد و الدور الرون آمدا الافران الرون الروادة والروادة . مركز الشاكات كورات وهدت الكيس المساكر المدارة والرائي سنري ومشترار مساكدت ولما مال اوار واو دوله إه في تب باشد المفد الأخراخ سوانی را مرت اسبول بر دون کی جرب کرده با شراب آی صواب درد ارکت که که این امر مشیرست کت ب و اور در داند و اکت با شد رون مدکار کشک جربرای کرده سازمه با از میت جرب کارت به داکرده آمر داست و قدین هامشیر بارب آلی مدید. وصع آنی وصع فرا از بری تا در بسدد که بادو وع موهد از برگی هاد در به در اگریند فرت دو در با در بری تا در بسد دکه بادو وع موهد از برگی هاد در به در اگریند فرت دو در با در براب ای طارید سفوني افع كميرند اسبغول بريان كروه دورم صغوري وصغايره و مرد اقرابار نفامه داشت آآن دقت كر جار در و مستفن صفي بناء ون صفي مده آمر بار . داشتن وختران باند که و بازانسته دروم بران سب از نسبار باریا تعد سامت باند ویزد است تناق باز این که با دا زای ما منا ر د اواض سد با میزود میادیا وضاكر در يازدونشن فين يادكرود ترمواست وخوده المات آن كون الكرود آند داست اكروض في الزركان الى الميكان و بان ترموان المت كون مون بشده اكون المساكر و آند داست اكروض في المساكرة و توكن و بان ترموان المتابعة المتابعة المتابعة وأخاج زبال نباك وفلوغ ووي وغرنه يؤخ كورة افادين خلا است فضام والسراع 254 SYL

سب این بازده ای کند ناب ای کرده و دند ارتا و برای کرده و صفی از برای کرده و صفی از برای تر و و صفی از برای تر و است این است و برای کرده از برای کرده کاردان کاردان کاردان کاردان این او موردان کرده کاردان کرده کاردان کرده کاردان کاردان کرد کاردان کاردان کرده کاردان کاردان کاردان کرده کاردان کاردان کرده کاردان کاردان کرده کاردان کرده کاردان کاردان کرده کاردان کاردان کرده کاردان ه بخ مع درد گرنس کند ؛ برگاه کو ندخهٔ و مکسند عامر روز دوشا نودیکس تخیل به دکرس کی مدروهٔ خابرتری و دروین کی مودمند بود و نیزند دانسستی را علی بعی شرفها ت واحدی خیار میرکند دمشیهای که درخی و بوره و تخیطل پرشیاری سازند مودند و دواید اهم به د داشت که دری های دن داش است که خودگی مسین و دسی مفتره داد روست و مند و دار بوست و داشت که ساز داشت به ساز و داشت به داشت به ساز و داشت به داشت به ساز و داشت به داشت به ساز و داشت اوشته بایی هدرانگوشده ی کسد و طارمینده و اکام به بند ندر دخسند و مران دارد یا درشرات خالف برنده و خادن شراب اندر میشند د کرانامهسس کروبود کال سیخ و میت مفتر و بیرک جنب انتقاب درانت بیرفرد با دو من کل دم کنند و مرموضع بهند دامی برد را درانت کرم است نامع دو و بوم در و نامی کارز دون شبت بوندانندهای کنند ایم کار ردوک می مردف بشد روفن سر کرد و درون بادشان مکنده آفر سر زم آمای کرمود و ایمانی نواکت رک رستی زند بار درونوی کوکا دجات مذالی می داند با سرف اشعاب ورون کو طیکت و اگر آنسس صفرای ادامید سر می او این بر ب می است و در و می ای است و از است و مرای ادواد می داشت و کافر می دکت وی دن انعیب و برک ب ول حد داکل و سرت به در در و برد قرال و برد ف نیو در ساز مه و برد می این می به این اسکود دا که دو دا کمونه و به برد و آب او خود کند را ماها ی سیح در از فونو و واکر و ایندگر قانس شود دارای سی تقریب از وی می داد کار در و نیز کرند و و آب نیا انتخاب مرد وی سرند و روف ای و درد و ما برای ماد و این این درد و ما برای ماد با درانت که دکان کمتحد بردن آن درک گسته در ادرا براب ناخ که ادره بی کا قاص دردی مجت در می و درخستان دادن و ایک دارد و ایک برخ و بر بوت و بست شدند و می کوست و میان از بری چاذرد و برد در در عدرا بوست کا دکت متعدد ایرین تراب مذکو رئونیددان دارد بهکند مودند و د و احداد و اعداد و اعداد مدی بردو مادکند معادی بردو مادکند مودود دهست و استدان ادر دادر ماری و که و ناکل در و دن کند و باشتهای بايددات كوارب سبق في آن ؛ ند كرني إذ عاى موفد وريف اف دونود ارتى شوده اگر دان دسد کر بایم نیا ندن خادی سند ارتف و اکلی انگ و از نیز داراد برای کرده و اندگی شن و اگر دکسس برد بود گرفتای کر میکسنند و خاد با از نصد و ایم کن نخاری صعب ديد و يا نزمست كردو الرابي كور طاح مت وآنا الأدامس طاع والميرا MAN. 1004

وزقى داغة دى يودسل زود علاه وى الت كرز مراى دو برين ازيد ماى ن موادى لنذكور فالج إدار الدوات بنندور طخ جون اسرو وقط استال فالدوراج با مددانت کرفتان کفتکی بهای سند و را کو نیز و سب آن در مشتر دان فکی مراج بود است. نگی تش کوفته نبود و کاد با شرک سب شقاق اداس کرم بود و برکاد که اشد کروپ سر باشد که کفته نبود العداد العالمية المراكا فقه مودكت رك باستدي إو زان وركهاي صافق ومايض عديد ومنذ لودوكا ز ، قات برما نکا ، برد د کسین مود ندوده اگر ایاس ؛ دارت ، موکش بود مده فاد رخ در دون کل در دون مرب باید اساد شود و فلی کند در مرکافردی کارون د مدود هده عامه این درون می آن وان سرت کی مده به میسید و دروه این در در می است و مرافظ است و می میسید و دروه این میسید و دروه این میسید و دروه این میسید و دروه این در در می میسید و در دره این در در می میسید در در این میسید این میسید این میسید و در این میسید این میسید و در در در در در در میسید و در در در در میسید و در در در میسید و در میسی وعاصاى أناميد في أرخ رو عا ومزارام وفيدق ومغ عون ندى ومورد الر بود مندود و فراب م شكس وفراب در شاى كدر براد دار و كرده بمشرد المالم با پدرانت کوسب این با کرد و د بود باسته به امر را با اگر از کرد و رود و ظامت دی است کو کار کار کرد باشد و انتش رود ارام و انگر شده با بورود و طامت وی است کردا بیشتری با پسریشت بود اسم بود کاشت رک فیتال با در دن و برسان دوسس بن گا با کرده ایند و انجم نیم سه بود کرد کشت رک فیتال با در دن و برسان دوسس بن گا موضع خارست و امرون موز مشاکم سال زرد این طفه کرد سرا داری موز کرده و مرسندو بورس بیاران و شدت به ای بریان کرد و قطان از برگی در مست دارد ی در گرشت در فات به مرسنده گذارند و در ما میزد و ما صدر و من مان گاه اگروش نده و مراه خد سو و صد و اگر از نسان برد و من و در ایر از نسان برد از مغرسان گوران از این ساز برد و روی کند و در و من ایر و در است زایت دار و مغرسان گوران از این من مرد و در و من کند در و فار د مغرسان کار این من مرد و در برگ این من مرد و در برگ این من مرد و در برگ کنالی این و می شد در در و فار این مرد و در برگ کنالی کند و در و می کنند در در و فار مرد است در این می مرد و در می کند و در و می کند و و می کند و و می کند و و می کند و کند می کند و مداریک درم بخضنه بر دارنه و تول سازند داودی دیگر نمرند از داد و دارد دان مطر مرسد و داددی دیگر نمرند از دان مطر دیگر منبود بسیط مرسفند و مردارند داردی دیگر کرند شبت ماین جهار دایک قطران دو دانگ بر دو دارگریم کشند و فات زند و فرد کان سیان فرسند و مربعدی بیند داراتب بودند با جر و بازیده کا و آب سداب یا روفن جده تیم کار دارشه مودمند بود منونف لو عاصر على دروى ول كرده بالشندوعل الو بان بالشريات عن برد واكرطيع فتك لود كيا رضر و منفشه مزم الران وكب منل 28.00 TKA مرالاي

ومرسی اس و این طف اندرای است و از دورکهای افدانگ به و این طف اندرای ایستان و برای ایستان از در ایستان و برای ایستان و برای ایستان و برای ایستان و برای است و برای ایستان و برای است که طبورای مود و برای ایستان و برای است که طبورای مود و برای ایستان و برای است که مورک و برای است که مورک و برای ایستان و برای ایس

دوبروز دون كر دار از رأس نباندو كاردار ند دراد و كسله كا دري

197

14.

درون کی برانشده منا دانشان بود و اگر رو دینتون ارون کی د مذک رمز من درون دیمند ریستر مود در مندود دار کرند ایران دانش دانش درون دید -ار بمنسنده و و من منز دار در الوقع و در و ن منز در من او در و من و المستشرف حرر می الند با مور من خود و در امران من مرك و درک ميان ده منی ايد من ب بنا کی دست دن شرت می درم و کارد ن حب تا درم و و موشه اصدم کویا کرد از در است درم کویا کرد از در است در می کویا کرد و است در موزی می بریان کرد و است درم و کرد و بریان کرد و این کرد می کرد و این کار کمی این کار کمی این کرد می کند و این می کرد و این کارد کمی کرد و این کرد کمی کرد و این کرد می کرد و این کرد و کر بادره ما الرف الروه على ادره بادر و المونيد البراء تم سند از ما المهند و اسالها الروه في الروه السيار المونيات الروان كه المبرز على غروه وو درم كدا و عن از المواد المهمة و درم كور او فقاست و المؤرخ الروان غروه الروان و الموني و المعاد و المونيات المواد المهمة المؤرخ المونيات و درم مستك كذر و درم سنك افؤن سروه مستك معاب المسئول او المؤرخ فرق و درم مستك با يك و حداث ما أو المون جوراب المونيات مورود المونيات المونيات المؤرخ المونيات المون كراورالمنكور كالزوى بالدون بالمراه فرى ات ومركاد كون دارد و بورو د عار فافت آن فدارد بيته برد فن كل برب كشده برنت بالاص روفني ان مُرنه آب كنه أكم والل نغير الذي المشيشر و دودر م في بزارت ووود م 4.19 TAIL

31.

KA.A.

د فع حلي د كراوه في المعاد المراع في أرب ومد أو من من ورو ركراند، وواعدالاه و ن او در ایس آن دو کرار اور نسیم در این کنان و نوی ایس میشند ( ارد در کنا پرخده از ایس فایر تا شد اگره ای بردن آنره و کرداد و زمای دو جرس می میزاد د والكس ورك وواج مقدران في ووويركا وكر برنفوا ما في كرم مرة ا رك والسين والمداون والسيدة علد من ورو فن الدون راس بالزوالساية سرارد وبرون بالد وبرد وبعد أزان آماس اعلى كشد ولهام خداو سابر ويرك ایک پاستین با به زون و مسیده هاید من و در این ای بادن ترسب با این بهسیایی ادار می بادن بهسیایی این باست مسیدها و دور و موه سروفی ره طن کاد دورهٔ این به لظ یمپ و قدر دون کل حند اگر کشاک بود ا و دور و موه سروفی ره طن کار در است برند و بارروه ها چاو روفن کل مانند و ا مناولت یا کمرند این نیز مکب رط بعدادی روفندان یک وقد مراط یمپ و قد آمیزی باشد و انها در شدن کار و با که که این مراح و برای باشد و اگریت نیز و در در وا خاد این این این این این این این کود است با در در ماکند و با با برام و برز و با در در می برشت این بود و اگر نمون دارای می می می این می برای مید این برایست با در در می کار و با برام و برز و با در در می برشت این بود و اگر نمون داد این میشد در در این میشد در این می را خالف المدان و المراد و و الروايات برا و المراد و المرا ين م برت وكو دآب و نو داب ران منسر به درندان و نامند و جرزت واداب وزور ون دار ورون موارد اكو وكو نان منسر و به بلامة مندود و نوازگذاران مار من دارگی بازمود مند بود و از آن از کرد ور دن چه ن سر د بدر بر دارگران و از خواها کرازان مود از در کندج ن عرب روز و کان و گرفت و گرفت که در بر دارگران کرد از در کندج ن عرب روز و کان و گرفت و کرفت که در بر أوباره في كذار بالورك كند فداوشان علت ما ووراج تووك م بي كون برغرا و راد و و دان و على و داك و وراندون و واردون و داران و المراه والوالمنكذ ودروكوه والمي كالم ودرا كاربار داستن مو ، مذبود برارید دارسی می استروند ند کار را سرد بیند دو دکرنر هرایشند در از پزارسید و دو رسنید مفل د استوا و ندریون و حساره نامان از بری نج روسیکی در در برای خطل سور مرسی و دو در برا میکند آب کند کارش از دو درم و دوشتان باب کرد بدر سرد او دو د عي دكر بامور اللي داد بادي كرد دامودمند دد كرم درياد ودرد في و الدرسا ישליו יותוור בשל בינו בל ול ותנו של בנים בנו בות עונ و او خان مدام را مود مند بدود و لها مكرار د درنگ ردى را درب كرداخ درادم لاواد و به كذا كرم خيد الحديد بدير دينت روز در آب كنانه فر فاركند و برد دراب یو کا کاره می کونس و می کرد ایند دایک سد ای سه و هرون ایسان در این که در ای لشذه بين دلا المدكرة النسودة مرد أدونه وان ميتدهان إبراداد كارا الذاي يرون ا ه به دامت من آسان و د و اگر من بالمیته مرد و در ولد ند و در در آبالعل کندار نده در در کانند در هنان فنگ به در کانند و بران برگتر آمریلی باریمس جو فردکت هران رئیس از نبدی انمس فرد و دختگ کرده در مراسف این افزار و در آبار باسسده کا من ایس مبد و سه این طاح کند و در آنهای قاض می نتا کند تاکوت بر از د و درست نود سيد ددار فكنل داسارد ن ومسطني وقصب الديرة ومعدد وب الأسسى در كخيل ورف وقالد داب درام و بالكن صفى فرات دور ما وغفالها بغر من منازل و بابوران كرز آب شت زكون و ما روضه ا وأتب قاين ان ود كراروى بركيورو وسعد والارياس وعف بوط وماند آن فيانية ركة أكم فذوات والادوم المنين وروفن كشروفانس وروفن مبت المسااليري MAN POPA 1/4

الحل المائي هي الت و د كوارس فان نسر واست خام و كوسته مائي م كند و مو و في عام و خوات المسلم الموارس في و د الموارس و و الموارس في و د الموارس و في د الموارس في و د الموارس في و د الموارس في و د الموارس في و د الموارس في و د الموارس في الموارس و الموارس في الموارس و الموارس في الموارس و الموارس في الموا

ان میرز دو در گوشت برار ده و هزروت برا بر عدمها خدند و برجراحت می جداکنند و این دارد را اکسیری کوئند و اگر در اکسیسیرین نگار باسد سه و کلنار و داک مسید ز با دت کنندامتر با شده و اگرخور از کب مقعد او رئیات اگر ایا به برمه ن از میرانم امر و که حضار مقعد ششته ی مرحوه شو و و تقدر سنگراد و دفقل با زینواند و است شده و کیانمایی میرون که درین حال با برجوالز گزایا به فرامشیدن عوض جراحی آدرکاد اس اگر حاجت که مودخت و برخدا کا وسنسیاندا و این

خذای ایش ن دمود ده . میگان گرود د هوایون تریب در موشیایی گیرد امه میگیرد د ان سبب تومد کر) در این خوهدی رست می

وسداری دو ترف باشد و کسان با شده و وای می دارد و مسته بن داداد و مسته بن داداد و مسته بن داداد و می از به این از می در در کام باشد کرد از کام باشد کرد با به از کام باشد کرد با به از کام باشد کرد و کام

طامهٔ و چاه کرمان اکشت کی فداد خدای علت علیام را کاره ! خد دشوت آن باشده حرزی مکل فرد بردن دمثوار آنید و برای عائد کرمیده او را دید خدمکیز دی مرزد درده دادی م د کاه ! خدکر یخ دفرست ایشان به کرمیشش آسیب زنده عقال مرسد و مشک به میآمود تا

W.X

10/11

416

MV.E

ادر اور و این ادر به اور و این او با این دو دو و در مسیک فوان دردی و که ند و و ها در مسیک فوان دردی و که ند و و ها در مسیک است و دو این به این و این به این و دو این

190

TVV.

MUY

الدين درود ي فرود المحرف فره و تراب اروتراب فرده و فراب و المراد المحرف و المراد كالمون موالية المراد و المرد و المرد

فی نِهٔ غَفی بعثت نوع است و مرفوی رامسیبی جواکا زمست فوح اول مسبب بیگا ر وارشین لحنامهای عشکست چون ارزن وکا ورمپسی و مریخ وابیت وان وشک ویژان رورب واکر جرود و بالاین منک و با برک یت به و با دادی نید ان موت با است و با ایران با است و با دو در و بر است فعن مقت با در و در است فعن مقت با در و در است و با با برک و با برک و با برک و با برک و با برک است و با برک و برک و برک و با برک و با برک و برک و با برک و برک و با برک و برک

داند بردن کرد: و کمف بازد بی ده سره ایم تا کند و کم ت به و با در داند می ایم تا کند و کمت به به بر ایر تا کند و کمت به برای برای کند و کمت به با در ایم تا کند و با در دان ایم که برای کند و با در دان ایم که برای که برای کند و در دان که برای کند و در دان که برای که برای

علات قویخ عنجی به بی اسانس است و کرانی و در دویل بها اغلیزگرمشی اران خورد و باکشند و انکوار مین آن و بازگرفتی طعه و زو د ناتشدن قل و با دو اگرول من بود بیا بر دراخت بند و نشت که قویخ کروارت از در دفویخ ای اضام ایرل سن که ا بخشت تدمیر سناوت و حضه با بد کرون و خذا باز با کرف دقوت علیم به میتا مشوره ی خودس کردگر ادک با میاشد و انگرست ن و حضه داری می میتادد. کش و دکشد دارد ی مسمل شاید داد از به داگر اگر اگر از در رو د با منتج غیلی این تسیید و ا

800/

الله المراسية المواد المراد المراد المواد المواد المراد المرد المد المرد المرد المدد المدد المدد المدد المدد المدد المدد المدد ال

YAY

توسد اخرى در مسك انجرى مداسوري كاك ن ى در است انها المراك المراك

Sec.

وعنه والماء وكالأسراك كاللواء رفه بالأسيس بكر وأرضا فأفي نگ درم مهار درم نگ درد دردان و درود انگ سکه درد درم شکل و درد انگ مرتبی که شنال جهره در میری مقیر نا یک جزو مشوشکل و در دروم شکل می سداید ایک شنال جهار دران کر زنما که ماجه به اندکار در دواهلتی افتد هب کا رك برنني كالأوليس كسندود بركان بنان منا اعتد ولسيار برعوي وآفرا فارتضيه مين كروم وكسسان تعويزى ومقد ركب بالمين وعالا ويوثن و کمک شفال و بایده افت که دما ادمات در بهر انگر دهای دو در به تا باشد نماین اور ا افریه از در مستقدی تو می منطقی مر از بهر انگر دهای در در در در در در در در مشارد می در در در می در منتاز در ارتبر انک دلان قی اده کریز باشد نمکن اور الفر باز د است به فرین نفتی بزرگ ست و داند به خواند از د است به فریز این به است نمکن اور الفر باز د است به فیرا به خواند از در است به نمار در است به نمار در است به نمار در است به نمار در نمیره به نام کرد در نمیره به نمار در نمیره به نمان بر این این به نمی در نمیره به نمان به نمیر در نمیره به نمیره ه مود و رسال و مود من او مراد و مناه و مود و مود مناه من مناه مناه مناه و مود و مناه و مناه و مود و مود و مناه و مود و م در در این با همداد و با سیما در بی و در سب بوسی با را در دار و دار و در دار و در در این به این مداد و با بین از برخ برای مداد و بین با از برخ برای مداد و بین با از برخ برای مداد و بین با از برخ برای با از برخ برای با از برخ برای با از برخ برای با از برای با از برخ برای با از برخ برای با از برخ برای برای برخ برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای با برخ برخ برای برخ برای برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای با برخ برخ برای برخ برخ برای برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای با برخ برخ برای برخ برای برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای با برخ برخ برای برخ برای برخ برای برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای برخ برخ برای برای برخ برای برخ برای برخ ب ادی به شده و در و نفر سی راه و در و معد و را سود ار و در دایک سیست و در و خرد دایک سیست در و خرد دایل رد و مرز مرفت از مرفتی به نزده و در سیست در آمود و اختران از در در آمود و آمود 1015

برگفته و بامیون و کو با آن و مک و مسداب و کرد قا مکن خود شان و کسید و مرکند و برخ و اخر مشور با می کورخ و کو دکان آب سب کهن خورخ و رخ و اگرفت اطلاق مکند و برخ میچای فرکستی و شده است طراب کهن کومند و صفر ارو استر میتا رین خرم خورب اروده ا کسی افزید و این کمیل که و در د اراق کنر کان خورش که او در انتخار کمیرفت و در فراد کهایی ته دیگوند و در آب کمید و بر سب ما میذه بر این بادید و چارش این را در در دارد و اسام این آب کما کمید و با در و در و در و خالید و انجابی مرزات زیاد و زارد و داراسام این

الکسن دوده دسب می مند نقل خود و او برون ناید دارد اگر قومت دا فرد ایس اس ادا اور ایس اس در داده بسیا در خوا با در فوا با در ف

سه اس برده من و دانوا و د بوده من در است در اکت هر اکت هر به سنده به می این و با می این و برای است در این در این است در این در

30

400

My.

500 د بادند و سروقد از ماری و طبی و در بر بست و و زارای را بستان است بر این در بادند و بی و میدوات بر می میدوات ا مناف و به ی با بر زاد و بای دو ارشه و کرکمه در باست بر گری کرک کرکمه کنند دوایات و کرد بود می باشد ها ر شرکت این خشت می رو ایا شد و اگر فشت ما انگر و روش و بود کان موز ب باشد و مند و کرکر نر مصار و برگری نیز کرد و شد و کرد و می شرک در و می شرکت و در و می شرکت و و میدوات کرد نشد و کرد و می شرکت و در و می شرکت و و میدوات کرد این در در می شرکت و در و می شرکت و می در و می شرکت و در و می شرکت و در و می شرکت و می در و می شرکت و می در و می د مان که این برت مرد به دا در هایز اگل ن د دوند دست دارس داده کی عدمان دار در دار فهاد کشت فرفاک برگر او کلاسترد کرد در کشند و موشی در دانده و مرکا کرم شود و طری پریند. خود برک حت اشاب و برک کالی صدر الجونید و شفیه شک و نظم بشک کوفته و خید درگذاری می اشاب درگ کالی صدر الجونید و شفیه شک و نظم بشک کوفته و خید علی برگ ه ند انتهای و بیال کالی اعدر الموبید و مشته صلی و علی تشک لوند و میساده می تشک لوند و میساده و برای ما بره و ارد و می شده برای موجود و ارد و می ما بره و ارد و می مشته ارد کی چرد و ارد و می این که و در و می مشته ارد کی چرد و ارد و می مشته از می که این این میساد و این میساد این الريدان والرمين كاي الازمود اوراركسترى مغدااندو بردواي اورابالا بالرم 1011 401

ارت اکنته که اگرچه به وقی باشده اعلاق می افته نکن مرد قت میرارد و مشیبات و فقه ا با حت بود با اعلاق افته معرب و به اعلاق افته معرب و به اعلاق افته با روفن فیز اراد فیج مسلیزد و اروپنی و اسبیاس وفرارا و منبل و میشند د کارگرف با روفن و دام فی و ایاس بیرا کرد و می میرون و از اس میرا نگر دروین ایش و رومن میکسین کر هم و دوافا فید اسروی افتکار و دست کا و تش کا و ما نیرون و از اس خام به تراب رکانی اندگی مکار میران و طعام استید این مرم و چرب خورون وارفانهمایی به

علامت وی اکنت که مرحد روزی کی دگیر دوستی مراتیر و در فرکند و مرایی دادید. خرره ن برش ۱۶ نیرون نها و کرده که علاج وی اکنت کرفت سستوانا کا دراواد. و تا رطوسی کمندلس جان طرح سن که امراب کرفت شد در کرده آمدوات خارد دارد با دو تان سرایخ و ۱۶ مرد نفر او تون طاوری و یوماه نثر دولیوسس و ارایک برد عن بدر ایم فرکنسند و رست و تهی کاری مانند و کمدام شررای مختلف و کمرتر یک با ای و مرد و شراحب کهن ملعف و مند تعین نه دواندایم العراب و البر ترجیهای س

دلاکسی فوجی قریز است مکن ورد و و یا میاها من افتده نیم اطابسی ناری رساره است این است مکن ورد و یا می باه من افتده نیم اطابسی ناری رساره است این روید من از در دارد کنام و از دارد کنام و از در دارد کنام من و در و یا تا کارنسته بود و دارد و یا ن وردی خو کسیست من را مرسی ما معنی و می کارد و با می در دارد و با می در در و با می در و با می در در و با در و با می در و بای در و با می در و بای

وهوم رسفاني و براس مكندرو رج مين ونمو بدا فني ادام واستكرد كان فود ودكرو ما كار دارنه و بالزوم تنه دري عات وراز ترك با مد موراتغ ديب باش آيد زور عبد او درو درو دو باد رسد و موسسته مالا حول و بند با روفن چرا الجرد ايرج بين دورو و دو ايد من رسه وسوست بالا صول و مذبه روف سو انجر و آورو المرت المواقع المراق المرت الموقع المراقع المراقع المراقع المرت المرقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المرقع ال سب را الألى مرا آب نسيار فورد ن بودخا در براست و ازلس كرابه و رباهنت و بر زمين مسدود پرستر مرد كم ن خفت و هخامها دد ارو با و شرا ايا محصد د فردن رنگ دل مسيد به و مشهوت تك برو د و اكو خدا به ملت در دو يا ران قبل مران دارد و مثبت هنيف مود حرون شب بران برشكي با شد كر اميش ريده كر افعاط او نكب رمود و اشد و دارد و حشر كرون نبور به ي مرمره و كو ركيد باروس اراد و من ۱ د ام تغرکه روین فسط کرروی میشاغفرا کرروی د بدگری از بن وختا خاصر روین و کرد نیم کره حقد نشر جاررامود دارد در نوید کرد و برا اثری فوست و در نرکوم کردن کرده وقوت و ا دن و می بروین فرخون و مالدن موددار و فعام شود به می گود و کرت کچه از و و دارهٔ پی و قلیمتشک و میشک برای و امو اعل در با میشود داد و کارگار سندهای کی نبت باطبیت رای جناند و ما دورا تروینگذره معام رزده ایند و ارائه این بروفن با د ارکیته یا برد من نید مندگرد و دکای آب ولاسه این د بهند و اگر دوند و خاب و سست نامیت شده بالا نید بست درین امحذ و سرد با رواباشد، علاج او محافلی طلع من مند و ارسب علت فردن دارو با یا او افل وواک کردی ایر دارد با رو من خوانمند است. فرنا دارونگی بر آساسهای میر منافع در در آوردن با برکرد و علاج آن اسر علی زیرم با دکرد اید واکر سب هف برم انجهای من در دو داد علی ادر ایس گفت با دکراه اکتروات و اسام اكرعده حوني دوعلامهاي فون فأبريه دواكر عده معراي يود سورت والعادن وردي اردونوی و در ما تای ون مود این و د آزا که طاب ی و نظامر و در را به باین این مقام و در را به باین این و د باین این و د باین این و د باین این و د باین و باین و د باین و با پهشند برهٔ کادکرد ، ی بنند و اگر وارت نخت نوی باد و اندرین خیا دیا کسیده کا مناه ره وی کار دانب فرند و آنب مصاد اگرامی «خفته و ناو فرد صندل رئیه و شاکند و فرت تراب بغشه و فراس آگوایا و ۱۱ ، الحام الزان نوی کدار را مرجمستین ادریکا و د دخاههای این د داروی ی کرد خورد ن در با دگرم شنق ی ن مور د روا د ماندان به لیسیست بود و بارد د خوانی دکند و در دشته ی ندیکند و لول ماندان رکاد توروداشت و افدر بی کارد دکری کان این مید بد و بشار درد 450 MAK 2/1

ار دارد آن آب و خاک اورد و شد اون از وی در دارد واسیج درد کمند داکر اشد خعیف در در کارانشد و سب این صف آن اشد کو مرکوش اوسیت علات موا الزان سبد و با دود المدنها علامية ي فغرات وخيد عا ي ياد كرده أمري د خلی شده و آن کارگی کوشت اد و خل باشد نسب ب بری عاج با سبب بردواط و ارو بای اد رارکند، اسب رکهای و بکرکنه وکرد، اند این کدول ضایی بو دعدی حمد درای که کوشت ناره در و می شست، مسترد کی درود و دارو با میگرم بالی دو است می و زوش فرنیو فیامیس دی فی گرم که و درون و این می می درون و از درون از درون و می م کردن و دارمو خشش و درگرده اند این در سیسترو در در در طوم می میک میرا فی کرد ولكيرفتك وكخوداب ماوار حيى ورزيره صواسب باشدكو الهزامغ بالعواب د افراد که درود فقط و کموناری ال آن و رخ وعلت زیادت شروه دوناع در با حث و افراد به در در داشت و آنسانس، با و تورود میران بامراد کر کوشت کرد و الدخا دوارم المابد و الت والماسس ا و وحد و ميران بام كولكو شكر و الزياد المراجع الم 41 , مريان كالرق را افتراز يوالله أج و الكس وولاستك ورك الرفض آرو عض مرکی گرسد ارز فی بسی در این ده در ایب را دان قرون از مادت ایر خاست و تسدیل ارد قاع بساره برای استعمال و اصعف که این طبیا ن منبغ کردم تراکوند کرده ز موفوش بزنانه رفتن کرده ارت کرد براوزگ ون رقن کا دخر مو آرستندی دادن و ن موادده برآد و دندای و نشس فارد. واکب را بسیرون و ناکساده برگار معین ترویان فون د مؤاد که در و وظاری فوشی 1888 1107 :11)

ا ورون ولا مي ماليد و أكر ماحث كبر مضها ي كان مكل بها رب سه العود عبد السا علو عدید آمد علامت اگرنت که آنامسس کنیترشد و برگاناکه مر با نظر خرز اندو تسر برداک م میکه در این نثود علامت آن بو و که آنامسس مرد کارد و در کارد که علی در بیشان ی راست واآسان تراواه علاست آن او وكرآماس الدركزة راستريت الديراكمه برملوي وليستسب

نسبیار با شدکه افزرگرده ۱۶ ای گرده آن با ای طبط و رافته و از آن با دردگرده و فدواخد محاسب می آن می آن سالت کی آن شد که دره از هر ای گرگاه می کرده و برتر و فروتر کات در می شد که در در در هون که با ویان و می سواب و زیره و با مالت له جای به دور و بی کالل که در کنند کار دار زر هون که با ویان و می سواب و زیره و با مالت له جای ب و با بود در زر

€00

استان بر من مو اسراره و امن به بنامون موری و رود و دوارد و موت او الرفت از المداد و موت او الرفت از المداد و المان المرفت الدوارد و المان المرفت الموارد و المرفع المرفع

ری در در از می ایران از ایران ر دود در این می و گودا که از گودکسیار و کسیار با نسان می ماندی و در این می اماکسی ملت راگری و موزان بو د و بر کاه کرمزن و و میدال و زام جانگریزی می م می موزان دو دکتر کرده و طرق کرفتا به دیند باروی از دام و طالب و ترابیعنی می م دون کسیم کرد دار در دارات با نسان می ترور استالی و ملیدا مين المس ملت راكري وموزان نو و و برگاه كرواج او ال از آسها فيانور و و به الم بارد المواجه او و به المواجه او ا المورود و و برای و دارد و المواجه الم وكالم مندوبرت بالنده فيشارنه لكن صافي كالندوية الرفيار للدوروسيك هرزه براکلند و نقوام حلاب آزند مرزوز ازن مراب ست در کسک اور برخیک سلکهن سه بهنده اگران شراب بانشلاب د بهندره ایا شد و اگر با اسام خار اگر جزئره ام کالدو و کلخ فرقد و بهند بر داباشه و آب خار و خار با در یک باشگاه به منا باد امروه ادار و والمعام زور فا ارتدار و ما في دينه و اكر المكس صوافي يو د من المسابقة المراد و برون من الماري المراد المراد و المر ه در دی مان و بالایندوس شوخ کود انظاکه یموی دروی ال - و فرار به بند ر عادت آم در سبت و در و زود و از با سیار مهند و سکت ساده آنیا: در در در در در در در در استان و با در در در این این از در در این این از در در این از در در این از در در این ای شراب مقد در به در طواب با شده اگر شدهشد بوت خواب نزاید استول دستان دات کو در خور در طواب بود و در این دانشا کل با به مست و عدمی شد تاکر در در کار در در کار در ادار ادارای ا Tropolandely, it is in the first of مسیکی دن درور کرند موالی او نده در این کاند موا اگراه وی شیرن دار فرده می کرد ، موز ۱۰ ایز او این که می حید والی ادبی وای گزشت و زندای از وسیک می ورای میکند روسیکات تعدید الجود فروی ب رسده باست با براده و برگاه کرده داخل ای اختیاد و برگ فول مای و و کرند ه آندا با دی که کو سده برگاه کرده از اختیاد و باخل بول بود و در زن با برای برای برای برای بیشتر به برای بیشتر بیشت Your fire for the fire of the ت خوا مست تر می کرده واک مه راه کان کمرز موز از فرز و دیگر و مارد در مرکی بخ در بست شام سند و موز اید با و مساند در کری جدور بستا 3.0 تا به به كرد و و برگاه كه ايكس و به كند و در به آن آن كرد كفت اگرا مين ما شدركهاي ايشد و كناب و بيند و با آن برك و ايك ايك من با شد گرد و بيند ايك ايك و ايك و

به را کو بده آسیم شده امر ۱۹ ن برب کننده ارب ربا نیده بود و و و و و و و ایرب کارور برد و می ایرب کار و که و و حل کنده ۱۹ تا با ایر داور و بی نفشه مقاری بر مطالف و آن با پذیه به میک حراره است با در و و تا کرفتگ می او در ترکن آن میمای است که بیر آباسا ساست و ای ترکیلی کند ایوانسس امر آبای می می او و و و آباک خداد و امیر کنند و تا به دستروه و داخر مطابع و وقعیب کار و آب تم میک این و و و و آباک خداد با می قصد و تی بسر مرو و در مدت جل در واحث را این میماد را سر می و میشه را در وحث را این میماد ایم که میکند و می ایرب و ایرب میمانگیس امراد کار در ایرب و ایرب و ایرب و ایرب میمانگیس ایرب و الدیر ایرب و الدیرا ایرب و الدیر و الدیرا ایرب و الدیرا ایرب و الدیرا ایرب و الدیرا ایرب و الدیر و الدیرا ایرب و الدیرا ایرب و الدیرا و الدیرا و الدیرا و الدیرا الدیرا ایرب و الدیر و الدیرا است و الدیر و الدیرا الدیرا

الراه محذ کرده و در این و کسیس به کار در کارند و بی سراند ن کرد طابع این از این کرد طابع این از این کرد طابع این این این از این کرد طابع این این این این کرد طابع این این این این کرد در این کرد در این کرد این کرد با شد عالیه ای فارد این کرد در این کرد این کرد این کرد این کرد و کاری این کرد و کاری این کرد این کرد این کرد و کاری کرد و کرد و

ا و رو دو ها مها می سبک با مرون دو نها و با ایران ارسی و صروحت و ای میاه م با بر فرمو د سرگره الاب سرست و فی خت نامج بود و اگر ایمال حاصت و گردن مهای میاه و موضعت با در کرده آمر ماست و اگرسب ملت خوردن دار و می شرود بیترین آنست مدور حال فی کند در می سرز از میخورشد جنوبی کر مدان فی فرمانید نمر نشرسترین دو در مرست کی مرد می در افتان و کنایا نیده می ارتوا و می شده می فراد کهاد و ایس بخرد مرست کی ایما مین در افتان و کنایا نیده می ارتوا و می شده با که میداد و ایس بخرد مرست کی ایما مین در افتان و کنایا نیده می ارتوا و می شده با که می سیاری از این احتیار در مین با درام در هیکانید امند و میدان امان حالت مود و در در در داد امار احتیار احتیار احتیار ادام کارد و در ادام در هیکانید امند و میدان امان می سیست که در افتان احتیار ادام در هیکانید امند و حدیا امند احتیار ا

بها مرد السنت کراتهای و ل کرد داست دختا خد و بر بیا کرمهان بهر دو است د دن کوبهارا جازی طبیعان میرای کونند و میشینتر به ای این اس این است می سبب بر حسد نوخ است می سبب رخش کرده و مثانه و بر این همر کلیمانست این اسبب بر حسد نوخ است می سببی اند اسببیاب فوق العانصال جان گیرششن خطفی ترکه بری آنها نمیذرد و امرانسور دو دکخواش و رخش کند و سببار باشد که اندراز ای دیکه کهربه الا می کرده و امشار داست دو و می کند کاس در به از دی و د و آید و مراتهای بول مکذر دو آیز امیوز د و رکشیس کند و دم ایک آس

d

417

الفارسوها حب الفات و و موضوه و سر و و دامر و دوا یوت و مراور و داری است و مواد ما می الدور المی الموسی الم

به شکی کو ۱ مل را یکی ازن دارو یا کو باد کرده آمداست من دا فرم کند ویژه بازده ا رواست را آوی دیند با جراحت برایز و اگریها بریت لا نوشده باشد و دندامهای اصل کرد شند بدوسشیرزان و آمید ما صرا گزاریت ن خود ندششیر کوار زرود دکشکاب مسیسرهای ن وزه نده هام بزور با میز با دارد با مجر برد و داردایم اندواب

13/4

امراً و فاکسته معنو در خته این و فاکسته و به با فراست که ما رای در میزگو خد امراب این و چه در اندوایک با در فرد بایند کا صابی خو د واب و یه فاکسترگرد آن اب و بالاند وي كن وي بوندوسندس زنر و حوى ملت المراكفاط افتدرك معافي إير روموات ومادع يكل مكاردات فالزاء على آماس كرده وكرده آمده وب وكا النفرو الو را نفرونیک به رود آیند اطاع مودوات فوت ما سربرا این است.

تا یک تو ده برگا می بود ده میسرزمان بار دبن کل مرشیر تر دشتر و مشرونشد برد مشیرات نزدیک باشه بی با در ده میراسته مشتری سه و قد با با تنایی کم در د و اقدر غال سات این مادد در می کادند و برگ آلی و او اکن شماستی دافر این کالی گدادر عالی قر و مرکزوه و کرده و رکزوه این میار و در حورد از با این دکاهی با فرانس منتقل و کامی با شراست این در کامی باشراب ترد و کامی باشراب ترد و کامی از را سات میرد و کامی استراس این در حزر د کامی باشراب ترد و کامی باشراست و کامی باشراست برد و کامی باشراست کامی باشراست برد و کامی باشراست برد و کامی باشراست کامی باشراست کرد و کامی باشراست کامی باشراس د جهاد ما عمال مطار دواستن خاکدانه علاج اعاسس کرده یا دور ده امده وات و کاه با مهر دار اس فعاد با می را د ح حاجت اخته علیا و می از خدم ارتفاد و با کان دوابات با مهر در و می مرشت و آران می شد سو د صد باشده عاصد در اتفاد و تو دانا باهماک و و هان باهماک و وخان در از و کان باشد دار ارتب کارو که آمیزی کمین در و شن نر و احاسس دا محلول کند و اکرامیر شود کهای می مود و دید کرده است دا کرد را است میترا در و ارتبار دانی کوش را کمین ما کند. با در خدان اکر نر دون د دای و نیم رخوان دانی با کمر مرام را بردن میشد ما کرد و دانات با در خدان اک مرتبر دان و تا می در نم در خوان دانی با در دو ترتبا در طاح و کرمین مرام کنند این فرزه و کای بانشاب و کای اب سر و محادی ان کای کرند میرند در این به نوارد در کست کای ارد و کست به دوارد و در کست که و برندا استاد و کار این منا و زوان و مدیو را و استان را بود در در وی دارگرزا در و ال وراز و مؤدر برون آمه و کوانی اطریقا ندیم به وسانی حدیثو و و خدیث کوده عایما ایک سرکرده فاهرمود و فرق این به شدگر کوانی اخدرشهٔ مذبود علی این علی آکست صعب است کدورکرده افتداز در وغیبای کرم کلیل کمیند و خام و کاراخر ان پیس باد کردم نکار و است مین و اکیر خاصه علیج شازیت است کردونها و داروی کال کوچانیب این سامان: الدوها اندگر د آزادت و برد ن سند و استندانی به را با برنر و مسترتوی کننده داد. کاننده اگرین دارد دستند و ی تربوده اگران دارد یا هند کنندنده ارای طاحت برسباب و وح مناز برسباب قروع کرده است بعینا و علامی نیز دان نزد کم است و فرق بیان بردو اشریاب و وج کرده یا در کوده آمره است و برگرا بول برگراد و در ان ا عال باندشانداد وره شود وايد نز ؛ شد د بركرا شانه و راخ شود انرسيستري عالها بلك هالی به ساده و دستر مود این مرد و دارد در از فرانسیا مود مارکه در امر برجردی کمی افتد و بازامد در کمک رمشن بود و ارمشه مها کرسته مشیرن بود بر جزی مرد در در احد، و کافهای گا کمن راگرم کند و اجلاس این فرن بر کرد و خدا درا در استران به مند یا با می معدل با فرر د دکا ه باشد کرد اختها معند و فضایاً را کلیل کند و از ادبار افوت و بدراند که انگرسی ما م در دوه و موجه معالی هم بران کوند؛ مرکود کراندر طاح کرده دارگرده امد داست و طاج کرد : " اندر در بهاریهای آلت بول نافع است ها اجه ای سست امذر می سه فافون کالمیکوم کید مشارحه با دریای آلت بول نافع است ها معالی ست از در از مرکزشرع فضلی کها دراست و دارد گرایل فرایان کفت کوند خاصتی است امرینات مین مربایه فرکوشش مجا صنت واده کا گوفی نسسندرا و مهر را آن شانه پاک نو کردنو د مرونوه و و دادا واهل دانش دهانت رویست را رست تعریرا سرست و دسه کنند دیاما الاحول کوند وانداز امر دیجا ند برخی کمدندال و مرساان بین با بن فر است و رومن مید و فرفورون وطریق موراب اندرهای این علت آنت کو گخت نی خدرا شونیدو از دم باکشته و بهاللحسل و جاز ب کرامزوی و ارو بای ادوارکشنده کینه بهشد به کوردن و م بزراقد افر کری نول و کا ندن و علی شاخر شرداد و دو اکر مهار

THE.

117

ه پداید و بیک با دوی و باش ن کوان به ل و اید بود و عل مهای برگر و طل ک ایکرده آمده ایت ایبا رودات کردوره شار افرزنست ن بوت ۱۹۹۶ می شاکی شتر بود رکنته ادکی برگاه کرخه او نروزش ندرا افرانس ایکسس و مراکزششر زار کلیم دایدن روز برار دو دریت باز دوروزشته جاس اکرسیات مدیرا معده اشد و امد اع

به االاهم ل نع است ۱۱ وی دگیر کوه ن گسته را کن مه نگه مره میروید خولوشن مک جزد حلت و خونم حزد و بود زخت نم جزئ شری که خفال درگ روزسهای نه قبار را نه هر بند اسکنگین که ترشنس میان کند و اهد کمیغ بود زخت نفر و امز دمج بی نفسیب حکامند و طعام نکود ا ب از نی برسسه هدوارهی جنگ و و یکنوه ا طلح در کمیسرد جارز دکت نیار کافتاری مرا از استرنه این تناه از بری فول و امر کرد دارش

هلات ان طنت قارشی بود امار شامه دا و و ل با سوئیت بردن آمره و و و و معد کند ورمولی می بی شده امریخ سند و کاه با شدگر نمایی سی نمای داند بینی آن داده باشدگرد آداشت کرموز فاره بین شده جن قلب و ۱۱ اعدل و انسان به اگمین و دارو با بی کوافرد و اشت کرموز فاره و است می به حواد و زراقه اندر می سیخا مند آن و بر میدا کای به برا کردن بی دستیر و امندر زاخرین با ب منعت بسیار دست و اعاب و دالی به وال باشت کرد روشن با در امریس از و اکارش شان دا امرشها و زد امند و کرد و با شرصود و دارد وطبخ طبر با اکنین و آمریکی از و اکارش شان دا امند و کرد و با شده امرون و در روشده بای برت و دارد و مشرزان در گری ول امر داریا سعد دن کو کرد خورد دارد او

امسیاب ان مان تو ده امادیا یا و ناک بود و علیسویای یا دنک دارد آمدن را دید بشد افزارسان و امدن را دید بشد افزارسان و امدن و حکلی آن مستود و قراقر به کاند با ان در امدن و خرد و ارد و کاند با ان داخل بر مترا و کرا در در در و این با ان داخل بر مترا و کرد در در در و این با ان داخل بر مترا و کرد در در در و این بات بر در در در و این بات با داخل بر مترا و کرد در در در و این بات بات و در در است و رو متن بات بود و کرد و در در و این بات بات و در در است و در و این بات و در در است و در و این بات و در در است و در و این بات و در در است و در و این بات و در و این بات و در و این بات و در در است و در است و در در است و در در است و در در است و در است

ب درقان الوالل على بالديد كالدوى ولدك المراس

Ex.

ومسباب تقطيرول سنوع استركى اكذوريول بود ووم الخدور شازبو وسيبرا كأرث زراعفي د کر ا فرعتی شارکت افغه وه اکنه در بول بود اونوچ بهت می تری بول بلت دو بسیدی بول بر کارگرول ترزید دخ نیکرد و ترویز از در ان سب شاید از انکافی تو اند داشته با حد شودو ا عدار برون كفر لكن الحك الحك د الربر و مرسور و د و ارود و و محدوس شرفاول عِلْمَالِهَا الْمُسْتَدِّ اللها و دارو ما ي ترود ع من درو صنه و جاع بالري والع المرام والمرون كرد و خارد فراك و بركاء كرو ل لمب راز شار رو در شود وكران كرد و بون لان شد الر افتاره شدو الرشعة ماى وفع برون كرون ميداي وسيب لسيدا زي لركسياري تعالى رفقاود دريد ولسيا رخرون ميوع ولمايه وخراما الرى آدمه والدورشاء بودودي ى آكى عيند كرومغد بيرون ليكرن بول نها دست و بول را درشانه قورة او فكا، دار د افتى بعد ووت الكراد منعيد رد و وكوت والمرف ي مزد بود إم استرفا بودوه إطل شدن صن خدادُ نُبِينَ مِنا كُدُ مضله بقعه ، را افتركُ نُقل الكاء مُوّاءُ والنَّف إليّاك ما موالزّا لا قرت ان عفد رأ ضعيف كنده عن قرت او مفيف شر د والى را نكا ، تو الو والت بنوت ديغ يوانكرد فاصراكر عضلها بشكر كشانه دا برفشا ددن و دفع برليادي وا ان در سوالزان و منعن ترک بود و انظر اد وارت ویژه و زهدود ک درک اكد درشان ومندول بود ع أر نوع سود مى رندو الذف رك شاندو اعضرى والر ع دو اون است کی دکا در از او کی کرم الای شد است و هد بود و و داردی مطرف او ل م ده این و تربی می امید دارای که در در در در است یا در صلب ا در رو آگای بو و می این و تربی می شاند دارک در در در در میدر است یا در صلب از در میشود و دمی به ار در تفک کمه د و قطویا شرکیا در در در در میدر است این در در در و میشود به در در در میشود که بود از معامت مود المازی کم و میزی ول در در ی رکست ب و تیزی وی و کری میزاند ان شِهْ را تقطيرول ١ ماوم وو وتريز في كذششته مران كوايي ديند و طامت مود الزاج مرد انت کونول سیده یی موشش نود و اگر مود الز اج مسدد و تراود نول سیدر دد. ول اگاهی مردن آند و تربر او ولایا می کنیشت بران کوای و جرو علامهای ی ایاسها و ه آن ای مای سرون اندوم مرجم و موان می مدست بران و به و بدو هدای می این می ده داشت. ماها نه درب فرخه وجه ماند و با اکار شده و در در اندو داست مرحم به ان و هار و در در در مرتب داشته می در کرده آن ماده را کرفته نه و در وی آند. در این با مقدال با در از در در کرفت داشت موندی در کرده آن ماده را کرفته نه و در وی آند. در شاه در فته کند چون مخلی است و در دن کلی و آمیک شده و آن کدو با طایا شروع که موندگان برومن لل حرب تروه با حلاب و شراب مفشه و شراب منتامش، با شراب مؤرد آمخه اگر الرابراولي موددارد والريه روزى ايرددروزى بااق الواردينها طاب

117

باند کیسشر تی کمد نشال و اگر بربا مداد مک منه ک فا فارسفوت کنند و مثورُ و گیاس ایس در است متر تی کمشفال و رو عن بدای تور و ن و با ندن مود دار و دوسالی در بین زمن کد اخذ نمی ن قبضیب اشاری کیا شده بر برقی کمیست برد اور مود و ارو و مربطا داراشت و این

ight,

45%

€18

المناه المسب هو الول و ها به اگر و احتان رست مده این و بود این کرده اوشه و در این کرده اوشه و در این از واحت ای رست مده این و و با در و ها از که او ما و با در و ها از که او ما با در و این از و با در و ها از که او ما با در و این از و با در و ها از که او ما با در و این از که و این از مر و او این از که و این این از که و این از که

31.

ENV

سمرانول هنی است کرول بی فواست خداد مدی در د و به سباب ین علت نج می راست کی مو افزاج مز است ! را خد وسسستی صندی بی شد دو ام سبیا مووردن و ارود ی ی آدر اکن د و قرار احداث است بی مهره رفت ! زجای بی ترو و آفت به میشود خط شان ام سر اوک ای را کد در احت کد در کوشان را ست اماس بود عظامتی به بیک معلی را دک ای را کد در احت کد در کوشان است و اسک ایول کم ان فوقوا است مود و کرد نوان می شاند و شان در تو قرال است و اسک ایول کم این فوق ا ترتی سر را سنگ با داد و سر در در فوتجان و قرح و ای در کسس خشان است

گذشه تمت سو دمند باشد وانزا با این مات و مان با جار موی و کوگرم بود و از دارد ا گرم معرف بی باشد و معی این مشیر که زیر طاح و باسلس یا دکرد و آمد نظار دارد این علاج کها بی که درگسبر مربع جم حدن طلح مسلس البول و طلح بر است های شاس است و ایس کرد فرود و بوفت و فرنس ن فاس کرد این طعام یا خورد ن با خواسه احضای کسی را این طاحت بر دواب است و از خدان و فران گرید متحقدی یا دکرده است کر کی را این طاحت بود کمک سیسرشام سیسر فوایک و اقدان گرید متحقدی یا دکرده است کر از این داد را دین کا د نوفها و دادم چر امنی با ساک داد و تا مدارست طلح است نمیرشد کارش بریان کرده و دادم و مرافعات

وال دون ون ادار که ده آده آن آن از این اندای کربر بان تراست و ن مکر با از برن اندان به و و و از ده آن آن اندای کربر بان تراست و ن مکر با از برن اندان به اندان آن آن و و از و برا از فرد سندن از بی کفتا ریاد کرد و اندان آن و و از و برا از فرد سندن از بی کفتا ریاد کرد و اندان و دار و برا از فرد شخص داد و برن و برا در و سند با دار می مراج دمن و برا مرتبر اکرد و شخص داد کرم سنده بود و در سند بان با است کرد و می سنده بود و این شید است و جریخاست از می مراج و و و و ترق ای اعتصر می باد و این این با این می برا در این می برا این برا در می برا برا می برا برا می این می برا این می برا این می برا در این می برا این در از می برا برا کرد و می برا می برا این می برا این می برا این در در برا می برا این می برا این در برا می برا این می برا این در برا می برا این می برا این می برا این در برا برا کرد این می برا از در و برا برا کرد این می برا از می برا این می برا این می برا این می برا این می برا از می برا از می برا این می برا در برا می می برا این می برا این

الندس در به المحارد و المواد و المواد و المواد و المواد و المواد و المحاد و المحد و المح

الاها مرب ع كونه عن كمي بول سائي است رسب ان ضعني قرت با متمه و ميم المراوي است ميم و است و است

أريران زا دركرده مبشر افتد اربد الدركما ومفديا عات ن تك ربود داركرا

اندر این بیداه ی او بها رمود و افر ده سیا ر ترابر از بدا کمذ و ندران شرایر افران به داران شرایر و افران ای دوران شرایر و افران ای دوران به دوران به این به او دو به داران به

منیتری کند اندون دو کرد و قالد کند ۱۱ در و د وقول کسید رقولد کندی در در کامکوم مراه در مستی و د در در ای اوستگ رنده بسیدار و در دیکا دور براز اوستگی بر رو تکر فردک دورد نوب بود ۱ مندا و مراه در خبرها را در مند با اندایشات شکساید رقوله کنده کند به در مستور می در در در ای کردن که جا ملاه شار شراست و در موارستگیما این و در م به کسراز جالنیوس مطابت ملید کرد و در در است که اخروست دات ال مرفول سیکها برا کرد است کامی زالد و است ندر میکور کردن و در ایماد شک را در کرده از میکورکهای از منزون ا

یم کاه که بول منسط رق و ما بی شود این ب و دارا که ۱۰ د آما امز کرد و بازی ای مرو است نود که در آما امز کرد و بازی این مو است نود که در آما امز کرد و بازی این امزوای این در در این آمزوای این در در این آمزوای این در در این آمزوای این امزوای امزوای امزوای این امزوای امزوای

ای در این بهنی نکاه کرد مر و همین یافته به یکوه به در اندر تن سردان من موانده واف آن المحکفت متو و در به خت و سب بایم زمان را است یک دفرما در بادر و فت آن یک بایم خت موانده و بایم بایشد و در در در داد و بایشد و شرویک به بایشد و برون به به برون به در بر برون به و بر برون به و این باید و این بایشد و در در برون به و این باید و این بایشد و در باید و این باید و این

1x

沙.

20

des



Ki

گزد مسنید که کمرز و گردم را دروی کند و این رادرگایکت کیزنده و تنوای مید که میستشدنی ما عقت کمدار دلیس بردارند و نمنده بر د ثود و میشنید بازنداد دارد نده با نبر داند بود رو د و اگر د میر را درشنده استوار کمینزد درسا حت پارسر ما میت د کرا خرود کرم نیند با نک رمان نافرد می کمد باشد به میشند که به کمیری کمیند که به کمیری داند کار کرده اگر کمیشن می کمیند و درایستمارات کند و بیسترش نسند به می تواند بود و اماد ای

الرسيك برون ان التدكر الما و ارا و العركان ان و مرا من التدكر الما المسلم المرك برون ان التدكر الما المسلم المواقعة الم

سب ایکسس کرم کداخر تصفیب و فعید افتا ما درخونی و حفرانی باشد اماسب اماری ا نشا اخر بیشته و قدامی که کوشوت اعاع بود و باشد و اسب باب آن بشد و دین آن کی کداردی آزرد مود دفته و از آن کارنسسی با زمانده می جرکت کرد و باشد و بسب گزارن حاجت یا با این فرارد در جای فولستی باخر دا کسس کرسب آن دوجران دو با دورت

1,6

دیدم باید کنده و مهم زردانه برگ رود رویک زرده فایری معطی بود. چه دیاست به را به موجرد دن کند که از نده با در دفایه بایر نده دارد و دک نید می استفی را مکند و موزندگذی و برندگار باید و تقید ایرک دو اید دفار

مسیار با شرکه دمت هارمستری شود و فروآ و برد و درگی آمرین علت مش از ان مزند که دافت آب احق مکاه دائیر داشت ، بر دمین میوند و دست تریا شد و کاه ، باشد کر مرد م مست به دود و آن پوست آرید با می آمره بود و ایکا میرهاست شود درکشد علاج هاه دائی قاطی است که بری نهند و ایما بخالیش مری مکاند از کی درطاح بردن کدن عصر بادکرد و آمره امن و و فضی طبیبان فرمود و ایما بخالیش مری مکاند از کی درطاح بردن کدند می برخر

ایک به ای در در در این که برنگ سه به اشد و طب برد و در برنی کانشه به باشد و طب برد و در برنی کانشه به باشد و طب باشد صنب شود محل به برخ این کو این و این و این و این و این این به برخ این که به برخ این و ای

اسب رباشه که فایه بزدگ نو د نه سب کاس لیکن سب ل و ای و دری هم ن اسب آن رای و دخلع آن طایه سب ن و برسید کان است بزدگ و آد کان نو د این لا ارزن تعباره و رق اسخ و برو کران و کرانی که قدتی جا د به و قدت ما د به صعب کندوس را آب کشیر تر میکاشد و سرب ارو د مگر روی ساخترا از برده چری سود و خوا و بلی کندسود و د ارد و سنگ آسب و شک ا دنیان کوکار د بدوی شرکت بر کوکرودی آب شیر کرای کلاب و طلی کنده مین منعت کند

بدست را حوضي بروير وخريط شور . فايرابوشد جن كربود لكن مخت ازبوست ملي این طب اختل فشیب و قد داو جرمنی است نسب آبس کرم که درا و میه انشده ارفات مرد ایرا و زنان اعقد و مرد درا اور بود و زنان را که درتر دان طبی است که اگر طبی ا صواب کمند او حیرمنی رامسستری کنند و باششید کند و باک کند و کشتان کما با باسده ودک مرد ایرن کرد و بلاک کند برد امرن برد و چال سو روج بر افکنه و مسیس طع مرا میملات لطف نرم کند هو ن آب میلاب و خار مسیم گراب مجمد از و آب طف انفلاب و خار خرو با نند آن و کشنهای زو و وظیهای زر و خنگ بر بهند و برمنت تطب و خارجا کرامز مان ایک مرکز از خار تقلیهای و خاکره داند و این و فرخ رون و پولسان و فاری سایس مودوا و المعام سای میشود آنوانیا اروی مرکب بگرم نوت و حرد انزددت و کندرسانج دلانارد اما آنا و نوشت درخت بده کرمن زی اجرب کو خرصوفته و خسیانی و زاج سوخته و مارود بسام استان می برد و من کلی می برد از می برد و من کلی برد و من کلی در برد و من کلی در برد و من کلی در برد و من کلی از برگی و به این دارو و با با برز و من کلی و برد و من کلی در برگی و به این دارو و با با برز و من کلی در برگی و به این دارو به با با بر که که در با در در می باشد و در او می کلی در برگی و به این در را می در در می باشد و در او ناو و کلی در برگی و به این در می برد و می در در برگی و برد و برای در برگی و برد و می می برد و می می برد و می بر سببان باده ترود كرمر اكا وردائه وكاربات كرى تراجد وان ترود بها به دانت که دست نام دست و معلدات و د و قالت کی را آز دون و های م معده است در اوج و از اینازی اطف الاحف کونیر د و کمرسرون ترست و آز اعض مانه با در طون و نیا فری صد از در ایک این بارز و تر الت و صفحت مرد و از شیخ مانه . وین را نکدار د کم و ارت این تمانی شود تا عید ایشا کرم بو د وقدت آن و ارت بر کم نموز و زوموختر د فاکریتر و ب رز آب بیا بنده هاکسننده اگرم ما نام نقوه این با بر بر بدر زنگار د زاک بر کردن داگریت باشد د این کردن داشد این گازیای وکشیس بخش و احشا درست برویی و برای کردی به آبود دران باری کندهٔ وارشی مادکند دادن محامت با برطون زامنی و کمریت خاصرو آن اکشتا کرد و با دارد، دو تشکیر میدارد ا واز دبار نو د و کها بها دکایی و وجشه و این منصت از احت کرد ارد، در کشفویم را فن زگس در و فن موسس و به نرخ و پر بط دستوس ش کاو دکور ن دموم زد د در قبل کا مهر شد و برگ های این این این این در کار و مردن کرام و داردام وان بار الطون را نهي كاه د سنو لدران ما مدواست و رزاح او د مندسانته شده است جون REL € 894

یون دو موری از برسوی کی و فرود آمره است تازدک بردو فار دا کاک ده شده ريرك وركوات فيت وكرولات كويران فامدو كاندما وكروا های کلید و آخر و از خوکند با ایری کران بر کرد یا اندان توی مدور سدار صبی این قوت این عاست بار سطون خاخ خدو سوراخ شود. و اگر برا برنا ت اخته با برته با ترو تر دورد و ترد ه من حدان و دوراً من و من از ما یکاه مرون خزد و ان را ما زی نوی رای و اور دورود. من بوت و اگراین مضاکه از آخر با ریکون سنته منته منته شکافته شوه رژب ور دوه و اکنا فرو د امه و ان شکاف کو حک باشده زرگ با شده اگر که کمان دورود الربیخولد مران در در باید قران مای ک کوچک به صور بررگ به صدر او و سب استان در در این مود از در این می از در از این مود در در میسطه و در آن به با ری فید الامن گوشه بنی در در آمدن سبواد رای سسه خار و ضافات به راهون مناشد میمن رطوی باشد کرای کر در آیر دارم مین منفد با تا بر و قد مست در گوشته موند با خرکت و آن و اخر با رشوخه و رو در در مین منفد با فرود و آدروش را لارشاب و باشار ایا تو موکند و این قبل مسرکو نه ایندگی این و در این از این در آمد ام این با در از این او این اما علات في وإلى الطن اكتب كو هذا و ندعلت برانيت في تسبيد وكي مرون المدويات کلی؛ زنود د برگا کرداست خسیرون آمد د نریرگا کر دست روی با لایا دختایند کارخود و برگاه که دست بردارند برون آمد و علامت می الارت سامین است دهایشا هامت دلیرمی آنت که قراقر سیبا ربو و و برست سیک بود و کمیدخار چ ن و : شود واین آسان ترکای بارشو و از فیرالامعا ارفعاد با و مویای با و تاک بر و مرا بر کرد و کورشش در و و معین حب العاری کار دکشت فطور ی أبلة الاسحاركنت كم قرا قر الدرخار أصدوير كاءكه طعام إدا كر ومد والدورد ولما رود کا به رود آمد و بر کاه که دست براید محای از مودو کاه باشدگر فر و آمده دی تک بازنود و فاریخت خود و را که سها ررسو آمکای از خود طلع ان برب کی است اما برکاه کرد و ده باشر به رود آمه آن کر مران های مرز نه تازیر کرد د آبا درادر آب زن نب نند و روفن ۴ برشر کم کرده هی فارز دشت کنته بران های ب مرا موکرد و کوکرشش داره و معین حب الناریکار دیستن تطوری ا کونوند و آورد مکانند کرند رو دن اسی کمد دقیرشک کمشال حدید سر کمشال باز دار و ارد و ای که در است آن طبی از کرد و امده است مودمندا شد جی که با و با راجید کرد کوکرشش و امنیون و برا رمند دهصیلی و زوزان ام بی که و دم و نیج و فیج او بید و آن اسیر کی خود به مسئک ملح و دخوان از ایری یک در به منی و دمج و فیواسایون و فقل از و فق و فی که افراد به که تست ایری یک داد به نیو دمج و فیواسایون و فقل از و فاصل و در او ند و و روی که افرای به که تست ایری یک داد به ایری برا بداد محرات و ایری که افرای که افرای به که تشت باد کرده امک و ایری برا برا در از می که تشار اسیر باد کرده امک ایری و ایری و ایری برا برا در ایری که امک از در این به به یک آز این به بردند و به سب در مسیل جاع مست و و کیر و که کاکمت به ی که آز این به این تندنا کیای باز تواد اسی ازان به فاده همو ارب شرغه و و و ناب و از خوامها 58. 183

أنوع كارتارك وخالي الزارويدويا خاص كوروالك نفدير الفرني الكيرواسواع

بایددانت که قاع آستراغ طبعی ست فاصه اگر دون ماحت دشهوت صاد آله از این نظام ا از آن مران و نع شود و زیرسک با بر پستند قبول زادت شد آل در و جما ان ودکه به جزی نشفید ارضه الت شده افر و طبعت از زیست فلب آن در از که آند دوست در ان سب شهرت العام و بیشتر که و تسام و و وارد ایما ، غذا امر مهر آن کرد ووت مراه دخوست شرق و و می مرفق سنده با شد و کاب و ل و و ماخ می برا مرود و مران سب خرگی شب و صداع و دو ار و دارایش می بد و ایران ما با ایران برد و درد کرد و املائی و بادد کم ما مهاد رشین و شرع فصیب و فاید و که کسس می و دران و دو آن الديلارة كروها في اوارويد ويا في فرود الكل تقرر المورد الحروبدالها رود از آن افتدوشوت زن مضده استده برصت دو وهی کشته دو از دی ا هداشود هایت دی کام ناشده اکرزی باشد کامت دو داد کار بود بر باشد کود داد هار محلاز مانه خاصت فولسی ارای رواکنده مر براگر لذت برد وازنگر نم هامل شود مال بارز این اعتصاد موسی اردی روان و مسرای لدت برا واد فار و مسل و در این در این است و این است ه ن سب ننا جا داران توالده تناسل مود آکریم کا زعالم تبرک د نعالی لدتی با وافط در هامعت کرسب نامسل است تعیسرکرده شبرت از ماضل آن لدت شبرت آن داد. چا نوز ان نها د و مرد م را کدارن خاصت ارز ایل داشت. وفر برود من الما ومن المنافق وموال د ترود على الم ر الرفاضة روى است مغلوب وعدى كرده والني بداى شاه كرد م در ادان می از تدر مش و کسی کارهٔ اختیان خان در در این کرد. در داده از آن مد فرزم د از در مر درستی در دار مرده از در در اداد و مدارک آن فرید از در در در از در و در در در در داران را ارین فراند نکونی بود و در کردانت ای 明成化 افره كارت ك وخلى الوارد بروغاص كور اللك تغديد العزز الكور الدا

باید دارست کدفریکا و دوست من درستی است برسی کوست و دان کاران عالی از ما دان و دان کران عالی است بر می کوست و دان کار عالی است بر می کوست و دان کرد و دخته نوبا از عالی است و عالیج اصلی ما صلی می است و عالیج اصلی می است و دار در از ما در در از ما در در از ما در در از ای است بر در و ای در از ای از از ای در از این از ای در از این در از این

ملات وی احضائی بوت ما به روست بو دو قرا و گند و برت کران بود و کسینه بر برو زیکا درخت نروک شود د چون کینیا نی و دار آب آبر اسکر خورنده می ن گذری کار د ارز و خوا و با ی کی در طابع بست از تی با دکر و آند و است مران نظر نادی و کرد کرخر ندار د چو و سعده کل ارزی دار روک طابی دورود د بشک کوشند ارد و طرو آرد د چو و سرکن کو تران برکی و در فرویتی دو می ناد و د چود د طک اعلم مران برست در و کاک نرا با برکی و در فرویتی در می ناد و در و د د کاک اعلم مران برست در و کاک نرا با برکی و در فرویتی در می در این این این در این این برای در برست طابع ا مود و دارد و دارا براسب رو د نول کنند و نزل منبغ کمند بر یک دان و این این برک دان برست و این برم بردن کنند کامنی نامید و قرف نگاه می دارند و امد اعلی اعدو این و امر برای این برم

ون سب نفا واود ان توالده تاسل بود اکر برگار با با تبارک د نفا بی اد آن اوالط از کا این موت آن دالله در کار با با تبارک د نفا بی اد آن دالله در کا بود به شرک در ترک است کوکاره الو با در شرح از از با نفل این لذت شوت آن دالله در مراد برای است ارز ان نفل در و در حال این است محمل بر و تبارا بر در و بی مشاطر از مراد با در نشدن حافزان و و بی مشاطر از مراد با در نشدن حافزان و در با با کرد و در حال با در نشدن حافزان و در با با کرد و در حال این موزان مرد و در در مال از نشر بر مرد و در موزان بر مرد و در موزان بر مرد از بر مرد و در برد کرد و در موزان بر مرد و در موزان این فرد با از موزان موزان این موزان موزان موزان موزان بر موزان موز

كردن كوب ان علاج وكرمت والداعلى القواب والرميع الاب

باید و است کرم و در ما خود و خوات آنها مراه و افراطی می بردول باشد و از و درون بیشها امرون بیشها مراه و است است کرم و با سرد و بردان ایران ایران ایران کرد و برت ادان و درای در در برد کرد است ادان و درای در در برد کرد است ادان و درای نواد است و برد و با بدان کرد و برد کرد و برد کرد و برد و برد

وباخداد ند نزاج مرد و فنگ آم برهای کری و نری فزانی باید کردولهای او ای سیدو گوشت مرده استید ا بای حرب کوفته و کهاب و مراسیه با به مقد روخ و توانی آن فرخس د دارهنی د ۱۰ در شل مرشیرتها حدن زیسا ۱ هملی و مقاعت و او رشاده کی می اندوفزاس گوگاه و حوالی آن هدم ان و فعه شود ، کسانی راگز در ایت گویزی اث ن قوی باشد بالخ مینی از شدن ران و فعه شود و کسب رباشد که از طالبها زیست با شد مین در اوخته محقق و سنتهل کرد و دکتار آن مهل و و علق میراند علیمان کارز نز ارافته و زندان این به مودکومیند در در اناخذان میده تند و کشت کمان فی در افارز اثران به میراند و توروژ و میران این اضافه به اگر

از الا کردن در جاج و الحاج کردن بره کشتن دان دارد از براگر برگاه کمه ادعه می افتاع خود در جای که اگراه عرف می افتاع خود در جای که ارکسی این مند خدای تصدار و یاکسنده به شدند به کریم کا الحاج که ایم کا افتا که که خوا صدید و شرو و ت جا نواده از کوه خدا الله به در کرده آن از کا خطاب به و کم خوا الله المن که بر می که بری این از می دارد مده کو که خوا که این از می دارد در از که افتا که المن که بری که افتا که نواده خوا که این دارد در از که از این که در در خدای که افتا که نواده خوا که افتا که نواده که خوا که این در در از که از این خوا که افتا که خوا که او که خوا که افتا که خوا که افتا که خوا که از این خوا که افتا که خوا که افتا که خوا که خ

883

₹36

باید دانش کدن رئیس می تموت تاج که درها ای با شد و زایج نیک دن درست بو د و تو آن می باشد و ضعفی با در ۱۰ آن شوت نیا برشکت از ایر ایکن شکن و ت در این بود میکن و کرسب کسی شهوت زاد آن کری و تری باید اگر استواغ کندوای تر راسای کو اند رو ابود و و کسستواغ برضه او برد طهاریا می سبک با برج دان و فراسای و را و ایس و اسر طهاریا کشیستر تر و خواک و کاکور گردن و طهار بون و آرای ا دسای و را و ایر از از رسیس و شری شریخ اجراعی برد و ترج ان کدو و گوگر او است باید و برگریست و فرد درسته و صف اعظام و در ایر ای سرد و شری از در شاری و در داند و ایسان و میاد کردن از طاح میلید المعاقب المعلى عفر است و تدر في يوسف الدسب الدس قد للوطوات وراد الماسي و المعاقب المعاقب المعاقب و و و المواح المعاقب و و و المعاقب المعاقب المعاقب المعاقب المعاقب المعاقب و و و المعاقب و و المعاقب و و المعاقب و و المعاقب و ا

بایره است کوآب مرد کوونت طع مرد ن آبر وسیب تولد فوزنوانست میکوند و آب نگ هداکه دونت بازی کون دسی کنن و نظام کردن درگی که از دی آزد دو و برون شرایع مدی کوئید د آب رون نرج که ارس بول مرد ن آبر. و زنا فری کوئید و کسساب مرت ویرک و فقه السنز تر السنول بر فاید انتصده و با شکه برگوان ویک عادید از ایرک و فقه السنز تر السنول بر فاید انتصاد و با شکه و تو با تا ایرک و و تو در ار و و تا با نار ک کوئی بر در ار و و تا با داره ای بر ایر تری بر در ار و و تا با داره ی بر ایر تری بی در در ایرک کوئی و بر ایر تری بی در در ک کوئی و بر ایر تری بی در در ک کوئی و با ایرک کوئی و با در کوئی و در در بی ک بر در ک کوئی و با در کوئی و در در بی ک بر در کوئی و در در بی ک بر در کوئی و در در بی ک بر در کوئی و در در ک بر در کوئی و در در در کوئی و در کوئی

EXN

و بو بسن و دره من آن البدن آو ت من جنا مرود و المستول مرود هدا فا جها الرشد المربط المرسل المربط المرسل المربط المرسل و مرسل المربط المرسل و مرسل المربط المرسل و مرسل المربط المرسل و مراسل و دارو و المرسل المربط المرسل المربط المربط

 1195

SHIP

Ev.

الله المراد و الروى جاب کر تود و نمی رقی و در کو و کام و قصر می و علی الله الله و قصر الله و علی الله الله و قصر الله و قصر الله الله و قصر الله و الله و

بن السياسي وكوم ويرون كرا بري وشده اكول معيف بودوها وكرارا لذوت لاكتربود و ففيب ويرتحت فود ولات كريام وكث ورزس و ورفيا الذان كارياز دورد وزكر ترايئا ضعيف وه مال مين كود واكرسب ان معني ردى بود ایری افتاع مرا می سرد و زوگر وفتار زان دارد بها که در صفی مغز اد کرده کهرد دمین اتراک دردن شراید صفی خود مهاجه ال برخد این بود و مین جود معده وکرده صفت و د مرو کار ؛ تقصر دد مدو کاران سب ق ت کر را ال خولیس نام و تأریان تولرکنو خاکم در جا نگامیس ؛ دارد دارد ، است د دارد در می صف و د ها م کردن باهل سیار بود و اگر جدد با سنخسین دراو کفار دوم دمرزن خصیرو او مدمی صفی کفته آمده است این کسیسیع ترا دکرده آم با ب والما كراج الاندين كرا افار و دا مدوى آلت كرصين براك ودور لفيب نكا بروك بدالاد والمسركم بود و خداو مزان فراج كاع وه مد ووقا لادوى ادلى ا د يود ورود الغرو ورود برز ار دواز موى باي ال والدان اوسفران استدواكروانة وبالفدى الك بودة أروفود وفررنه آن اوستشر رب به سنندد المردن ده بسدی ارب بود و در وارد قضیه و فاد کو مک بود و در جاع شعف بود و بی و ت بود و در می ادر موفو او صعیف بود مرا بود و اگر زاج اید ترافا و دبود می بسیا میود و بر تین و نعوظ او صعیف بود در کهای فضیب ترا بود و ملس ست با شد و تاخ طابعی بود و اگر زاج اه فیسه مشک ان دود و بی از ک و ملیقه باشد و نعوف در دیرا احد مکن هر ناما د در کا د فوى في شدو الراح أو عيد وكم المادود وازكرى و فيكي في امك ورود يد زه رموی کسیدا در دو دا خاف برایم و برایها فرد و آیر د درشت بود و زوان مود و در دول و ایس با شد لکن کسیدا رشواندگرد و کسیدر کردن رای ن درده و از کرد در آف ده دود می کسیار دود دونوا معتدل شد در کسفیدا شدار فا مو ما کرد در از شدار این صاور فرای کرد و شد د از در و می معدل اشد ولسيا ردّاند و مفرت لسيا ركرون كرم يدكد و اشدك كوفت از الماع بازكر و نيان دارد و اكر برد و ترافاد و و رزيا ريوى كر بود و درتران

علان

50-1

المان النور الدي يوس تراب ركاني وت با مدد و اسب ب يوه و راد د كاو آن الرحت و المرتب و في ازخ ا د و را براه و از خادها بي طلغ مود الي بيه موام راد و المحاسبة المراد و طلخ بيرا و المراد و طاحها بي طاع الراد و المراد و طلخ بيرا و المراد و المراد و طلخ بيرا بيرا و المراد و المرد و المرد

الموضة برفاد و بره و من سود دارد و اساع المنواب والمالات والله المرائح والمرائح والمرا

.

2/1

X91

ا داره الا عدد اس برد الناسه و الله و الده الموسد و المواد الا المواد الله الموسد و المواد الله و المراد الله المراد و المراد الله و المراد الله و المراد الله المراد الله و المراد الله و المراد الله و المراد و المراد الله و المراد الله و المراد الله و المراد الله و الله المراد و المراد الله و المراد المراد الله و المراد المراد الله و المراد الله و المراد الله و المراد الله و المراد ا

ادندان کار مغرب سی نه پژود لیوسی ات و دواندنگ عامد کمی کرسیب تقدان کار صفیق دل بود سیونی نمیزند بلیون وسنستال وزنمبل از مرکی غ درس سک

لف که معلق باشدی کرد و علایت معلق کا تشت که تقییسیست و لاونواد و ها است معلق اکت که تقییسیست و لاونوا و دولا ا روای اکت که تقییس بر حال فی شدن باشد لا و خاصد ما دولار حنی دولار و بال و در ا یک را در ایم نیر درشت ماد و بر در ایران با کمین مرست بر و در برخیب و دالی ای کنود و برخی می کاد در این بر کار در این می کاد در این می کنود این می کاد در این می کنود این می کنود این می کاد در این می کنود کنود این می کنود کنود این می کنود کنود کنود کار می کنود کنود کار کنود کنود کار ک بره و و در ی و بر دو مین از من مرد و است که است که با دری فت کو خد و ادر از برگی به است که است که با دری فت کو خد و ادر است کما از از برگی به است که است که با در است کما در از برگی به است که است که با در است که در از به با که با در است که در است می ادار در با برگی با در است که با در است که با در است که با در است که در است که با در است که باد در در است که با در است که با در است که با در است که با در است ک

اس برساه دو ابر ردوه بالا سرود ستر ادر بست و ایک و ندرون بیکسن دکه دار رون کوت رون کوت رون کوت رون کوت این با براه و خشاند.

عن می خیاب کوت برای بسیر کاه کار که بن و با دیک دف روی کوت و که و خیاب کوت و و که او خیاب کاه خواب کاه خیاب با بالد و دو و که ادر به به با بالد و برای این و به و خشار در کنده و ارد داری و خشار در کنده و ارد و کنده و ارد می که بر در تا بالد و بار و می از خیاب و می از در کنده و ارد می دو ارد کنده و ارد می در این که از می از در می که سیر دو از در کنده و ارد می در این که از در این می از در که و می از در می که سیر و بار دو و می را بی از در این می از در این که از در و می را بی از در این که از در و می را بی از در این که از در و می را بی که و می که و در وی در این که از در و می را بی که و در وی در این که از در و می را بی که و در وی که از در و می را بی که و در وی که از در و می این که و در وی که از در و می این که و در وی که از در و می که و در وی که وی می در وی که وی که

347

10%

 اماه ارد با برئد نع واست و ی دو برگ بده برگ کی و زرونی او زرالیهای واز فعالها بر چرنرش و فاص است هون سمان و ریواع واد زرنس و مرکا و ترخی تریخ والی عاصر ترسش دسیب ترخش ورزواتی عام و عور و واکل مین ماند واز مسیر نها کوک و وفرد و استان با برخس می و کدو و واحل کشند ولرث و هشتندی و صار و خیار و در شک و فرز و میست و از کار با حجت ز بان حامین و کابل و زرد انی گرصید عدد پسشند کلیاتریان و دارد و اید و اعلم با بسو اسب

بارات مات و دبران زکشد و کونشن برمیدارند دارد در دبران زکشد و کونشن برمیدارند در کلید عدران مساینده کونش بردارنده حق موسن روانش ای در دست دارد اط

میزن وی اداری کار اکست کی طها به زمید و و کست به درگی کی جارت خود و ایسان و بی ایسان و به خود ایسان و به به خود ایسان و به خود و

هم ند حراطین دان کری امت دراز و با ریک وسسرخ و درمان تری و در در ترسیخ ایس جد آمد آنرا فشک کنند و بر دون کودگ نید و بر تعنیب طلاکت، و برها کارخ با طلاع ایند کرد کمنت قصیب با ماند نامسنخ تودکسین دارد طلاکت، و بند بی نشان العلق کو ند نمر خر و در کورند بر کارک درجان آن بود درافکت، و بند بی نشان شود و بسب شد و طلی کنند و بر ماند از و شنب نگام نیز درخت با ایند نامین شود و مشیر تا در فلی کردن حافظی مردن و کردارد و در نامه کار و دراز برای نشان و در در در در این بی نشان از در می ما

رضیل دورد دستسن دروقت می نون بسر و باین رقی کنند و برتضب مارد ، نشک شوداستس می صف کنند و که بر کرما و روا می این روی درت را در و و برز له آب و بان رود کرخین ترتیب کرد و باحث و فوکند مزاورا کوا به و محت جزاد کو ابها که این رود کرخین ترتیب کرنر و او رحا و از کنیل دو اروی را بست را ست کوند و از از کی ترکیب لیب خد و دمها کنند و نکاه و ار مخیل دا در مین را بست را ست کموند و از از کی ترکیب لیب خد و دمها کنند و نکاه و ار نوارد ست را دقت حاصت کموند و از از کی ترکیب لیب خد و دمها کنند و نکاه و ار میسان بردی دشک کرد و استام

بایددانت کو اگر در این با ب معلاج زبان که خصوص است و اموری ما یکا دادی. مین سب دری کفتار کا در ده اکتره است و با میستم ایجن معلاج زان مخصوص بهت دارد فی برا مجرز سک و در فزان و مثل اصرا در را به رکاب ایجست نده وقد مان ترکند و کواشتن بدد ایند خانگذرک است و امدی تر و دار نموند و کریر مرز د و با دکی در و فرای کی نین بدار تدواری اداری اراب اربکار برد این کرداند

نگرند معد وعود و را مک در اسن داقا فیا و زخل دانه کی مک عدا اسب پارتیم با ره میدوسس ترکیند و مین دارو آلوده کنند و کوکشتن مر دارند خفک تیم ند ماردی خام و خاص اوفر دامستارات مکی ند و بیزند کم رتمک نزاب ترکیند و فرقه نرم بران آلود و کنند و بر دارند و پرس مت نمر دارندی کال دوسنسیز کا

CUP

وآذات ادرسی شعب با می به و دکترین ایا دعین ۱۶ دو دراست و مشترین منت وان مسئد تبول علی مسترح با مرکف ۱ امتی و بر ناز کردن میرفوی الیتی تا براز وز دیک انجاب الوضف کمرین سرود راست از بر ایم صدی تعلی در قران مدت حض د با کی زائرا حسن ناشد یک باه نها دو است و عاوت خان رفتست کردرگا وض کمراز روز کاریا کی وسیس او کی است که مدت حض د دار و رکوی و مدت یکی نوز دو روز دیک باده مسبت و زر و در بو در در انعراعلی با تعدوا س

و مجاری از آن تولد کندها حد اگران آب کو کمت کرده باشد از آن موحد و دواران ا باکست شوه و بر حمل کردن درد زانو و دردست می آدد و بر بعلو خفته آب مرک برد ن کنود و درد کرده واماکسس فشیه میخواد ران تولوکند و امدانع با صواب

ده صعدل کودر مدت و در کست د در کنیت معدل به دسب شدرستی ده علیوه به آن زنان دست دخیر معدل اکنی کریرا، کیا را دو داکی از اسس کیا و بود و بار و زی خید از نامه دو در ترافد با پرنس با نرده روز با از اسس می شدن ده و معده باست معتدل و لمبری باشد و سبب بها را ما بود ایا آگر مدت ایا حض طبی زیادت شود دسری زیادت از عادت می رود و رنگ روی دستد و در مارد و در عالم کار در افزاط فرش و در کرده آمد تو در کند تا ست وه میکویم اول دفت مدر آمدی حض از مرس کارد

وثارته ازبير كاز و اسال و مراه و تأخف ساب ورك وارت وشهره زوامشتن خان کردن ومعینی طبیبا رکفته آند از مبر استفراغ آنی کاسسادگی. کرک باستند با برد ادنی جب بن قرومیکه بر مصاره برک خفر ومصاره برک بانگل. میراند ا بلغنار و كل اربي و مردن كوزن سوفته بايد داد باسمه كر بر وج آب، كم منتاسس مسياه كو فقه كري كل بالمسركر لزفع سو د دارد ومعجون لبدوا قراض ككر ؛ والواف معون به محرز اب معول وكرا وسب تاسية نب ياني سؤد دار د ون و کا مدی مغول و دم الانون و کل مخوم و کل نار دیکستار است عرد اراک آلی برستندشری از دو در است که ناخ در سنگ تا بستان گرصاده اس نگی گرفتاره مرکزفده و در طبح الرار داگایش شدن و ضاوع ی کایش کرست فدا کا گالیف مود دارد مست این و در در در شدند این مودند میم دمکنار و مرسوف موظ میر داکوید و آب در د ترم کشنده و کشیدان کشد. د کند ر و سعده نوکل رومستاری راست حدرا بکونید و آب مورد ترم کرشند و مای کرده شانى دكر كمر منك و مارد وافاقنا م مين فلي كنر وي بريادن برود بوي است بنا ويون برون اكردن بس إستول ف مودا أود واززن حاب ملندكه درسرو زيستركد وكورو حن اوكما ري باز مود دو دار دی می سد د و قامن هر ن کل سند و عدس و مورو و ندانجاب و سان الجی و سمان و عصادا را می و کلتار و حت موظ و تا رو و کار بوت واق قا و عساره کنتر استس خور دن و در آب حوث مدن و در ان شستن و زرن دار را گ صفاد و طای آختن امدرین باب و امر اگمه ار قسینی من و صغی سالها و دارات مسع ر کار داستن مو د دارد و اگر طبع نشک بو دتراب کل وتراب نو دُر را به از در ایراد و اگر نرم بو د افران فسامشر با بر و او د طعامها اندر به علت بهر آن به رکنون را علیفهاکند و درد ی فینی باشد چون خوره و بیمای و درشک و مدسس در با بی با در بالتأسية وبورنيه وفلايف وكلي وكوث كيك دراج وخررو وآموانه وار سرها الى رئيس و زهدور وخير الوو دور دو وكرفون إخلى إ شد فخت استرايا غطه با مذكر د دار تعلی مغی بود به سفر از كبیب سم و دب مین با مد كرد بایش ماردگا گریطوت و میغ نیج باک مد و افرطنی بیر دانی بو د استفراغ کبیب اصفه پیتون نوشون افتيون بالمركز ورفارت ازان فلط باك إلد كروكسين تربراى وكمركزون واکرسب افراط طف و حربا عوفت درم با حورً، باشدها چر دروای در س با هراد ارامه دارو بای معندی و قانس دی ارتکب کرد با مستدمیت ناه با بعد گرد اگر و حرمه عان ورط ت ناک باشد با العمل باک با میراد مکتند و زراد رس دارو بای کرد رشین نشک کند و بربا بر د نکائر دامث بن جون میروکند رود والانوی ولبدولرُو زِعو ان وسما ف ماستا ون استد وسيده ادرروطفي وك

در به سن و و فروت و تو تا وطبی است و اکی نه بن با نداری و ارو با اکی نه این از با این با این

وآب برک فرفه ورآب مرو و کمنده و قد کنند و الداه با تعواب

XU

دهند. گیر روز و در در در نسته پاسترافته دار کسی دو در در در در کرطفه کونت کرد! و دل در دین دیکر برگیاستر شود در طوت محاف کسید و خود و اینامال نیز منه را دوره زیاسه و در شد با کسی تراخته و از کسی مارتوز دکر شرامست مرداته دو کسی ارزیهای ایک میم در در مسیمیرشور و قلبری مسیرش دو دو منفی در سا در دوز بری ارسد و این درمن و غروز مری ارسد و افته افرار افزین ارتبیل دورا در عور حدامود دوار منای دونها خد دا در اور آب مرد نند افزات برک جداشود و مزی د مادی برگ به مرآند و اوجایک نامکی مد کتر ن درت درنام شدن خورت سی دخ روز است و بر کا مرکزان مدت مضاحف مود کی امرت کیمند داری تضا روز بود و برگاه که این وکت مف حف کرد دوقت زادن بود و ایک سدیفا و علمه دولت دو در وزیاشه داین بفت ماه باشد بن خاکسس اکنه صورت او درست صل بغ ره زع ا شود از اس مود روز جنید دا زامس دوست و ما ا دروز اعر فحت كراً وزر مود كفي ارتبوان فون برنفين است واران برا رد وشدن عضوص است مران بامر كاربعوات ومدادست دان ول مهار فرن را للانكرين كارعات والمشتران ولي وظاف أن افتدار والرطون فا م کرده از کسیسی حضوی کوفرت موان و حرارت فریزی دروی باشد حیات دوی مدید نامد و قوت مسامرید نامدوت مادید و حاصد ما اعدا مرسونید ایسی اداکا عذب نواند کرون و ارتفا بروزش بواند اختیاس معلوم شدکر کنند حاصای ا فرامهای حوالی با کرد ن درا آهی است که قرت حبو ای به وارت تونیدی اروی خزد نداز ایران می فوت خذ دادن از وی خزد و دیمر ایک نفید راد دهال تقویر تقوت خذ ا د بنده عامت نبت و ها مت اوبغرت موان و ارت بزندی است به ندا عاصی به اگر سی کار بر وت جوانی و وارت و بزی کاروام زمکانی است در نطفه مردها صل است و براكوشد كرمها مدوّدتها در نطفه است ملين نفوت است مرفوث خوا ي كديعفل است واجب است كركست و اردكا ، ومعدن او مدير آيدا کسی اردی دیگر اندامها برنابر شایم معلی است و صورت شدد که این صورت را ای تو دو نرند کانی است مدد است بخا رکنزارند و نمت قرار کاه آگر اعق سه است کسی رند که فاصد در حال دان حاحب است از در یک حاجت غذا نسس از این کار

برا روی مهل و برک زدن باک مسکستند و ریاضت بلوت و اندا زه بیار و زر ندا و هاه بهای معتدل و در از اکسب انقاب دم بود علام آن یا کرد و آید انش امد تعامیل

خیراست وشال آب جرایی ن بر ما به برگاه که این در در اداره مشرک شد. و چیزات کرد د هرمین شال برگاه کرات مدر باکت او دانسیند شود اند ایمای زند و صورت آن جیع آمدن کرد و فران اگر مذکا ربتا دکردندان و دارد ارائز بیا د دفهای فرزند مشیخری از آب ما درست فرزندان میشتر به برا دران ما درمانند و هنا حیثیت عدی شامه ما دندبرای فرمو ده ارت

اسب بارنا گوتن زان با درالت بود با در باده با جادی در آنی در است بود سر کون در کی اگر اقت کو تاه بود و طف در ایجا بطاه متراه برس مد دوم اگر کود در کردن و دیشت برای ده بود و منی در برابر حای نولد و زند منداسس در کشد شد که اگر فرد در تنها به عقالید و احت برسد به ماشد و ایگر در آنت من بود مندلی کون دارد می کوشت بود در و ای معنی مردوسید بر اشر بای جدا کاف با در کرده آمید دوم اگر در دم کوشت بود در و ای

7.97

ع ما يت ويي ولهاري برمستم اكر او ازجا ي ولت مل مك مواده او واي مان - كانكا ، تولد فرفه ندر وسيلان كدوبا زارد بنتم الواع مودالزان ردن المرور وم المرود والمراه والمراه والمراه والما عالما واوميرسى داكه نفضولد وزندوروى بود وازمارد وتكفيك ولففران العارك يشترن فررا فأبسرا بدواطعالهاى وشراوا شدكروى فزاع بجرالفرا ويتا وكند وسوالز لع مرد و ترمني را تا كنه جون زميني برا موه ولسب ارآب كردانا م كذو الشورطوي والع الشدكر قوت ماسكررا ضعف كندومني راملز وأوت وأوسك والم يرضون كذا من داعد عند وسو الراع كرم من دابورد وعي كادرس الكر افكيدو والخرار مدوية والمشترين الندك على است كرار من وروووه ازجت زن رآن است گرده بازن نه رسیده بود بالسیار بود باست بود با بود با خداد پذکر دانو در پر ده خام بود با شاده کشت بود به از آن به دو بران بیشاند می شیر باشد به میشترشنی به ن کرد از زر در زن کر را بیشار و باشد کرزاری می مرد د با فراح دستر زن موده می باشد با منی رد آمید زن آن دکت به ایک زن می دن را عادلة والم مرود ول عام الزمرور رو مرات مروا في الرفعة ون لود منا النا کرسب ل بزدگ نو و دصف او با زاکسته و ماستی نستو دو ای ارف زود و ای از داند. اینت که از کسب کوت زوه باشد جا محد تر افد کوید با در دانوای سوالا ای نو و وزن میلامت نو د و و کیر سادی بود ضعنی و ای و معده و مکراست و در دمرانم سر وع ان سيها ؛ له عارفان و نه يها ماه واحت وسيها با وشدن و يوفيا ون محر وت مرون ازنه نج که ؛ دکره واکند کسیمای دکرمت که اتفای افتادی و زفتی دو آسی که دان رسد به آن کسی جاج موند ۴ در حای موفقه باشد آب حروره به نند اکن جری افغان افتر السینی اطالبود از کرزی وکوسی قصیب ورکرمس کردن زون طایر بود و بیمانها مارش و موفقه و کرشتان و دل سیسیر در در این ملاحه ی رشن د آن کسی افراب رشن شانه و گروه آمه دورت داکه با عاد کرده آمد آنت من افراعی امد اوازی که آنسیوی براند و علای ی بالوزادر إب اوافوف وكرد والمر وات وطات الدر وكاي س ردوات ادار خامعت رج دردكند و خي سيلان كند و طامياى فراجاني ماد وراكت ارزهب الت احره و محذ وسن والركسياري والذك موى زيار والمر مركد كشد والرقوام ای دو اوطف در دری وسردی و کی دیشی در در یک و بوی ادعلوم کرد د اما کردار کم بود منی گرم دسوران بر دو توی قضب را نبود، رنگ فرد و دو کر زنج سرد بود می بردد کود دهنط بود و اگر راج حشک بدد می دیگ دهنگ و این بود بی می ول در والكا، وله وزومنيط نو دو اكر داي كري دفك ودي كسيار وكسيد

عر اور دوسر روا بغدادی آنب مبزنه تا مک رطل باز آیر و بیا لانبر و سدر وزادن آب حشد کشد نیم کرم و بول آن را درن با ب شفتی جب است سنس از آن به بازگری میشرفا میزیخت سود حد است و کوسسالوکس تا زسو و دارت برما فوان با دو را به نیرزدود اورد و رومن نظر و رومن کوس وکیس بازگرس حوال سد دوارد و چرا با فواکوکش باسکر با روش بود دارد در مرکد اوساخن و اعداس بازگرس حوال سد نه سود مند بود و اسرا عام به نیواب

ترکت با برد من اردین و بردارند و طاخ دانش و بامور و امامسس مرکم اخود جانیده حولت با دکر در اکد و است و اگر سب با و با می غلیظ بو د ماالا صول و دوخ بیرا گیرا و ضاد در آیدن که اکنون با در کرد و آیو میکا رو ارند دار خامانهای با دانمز و این میود پرخ كندو الى قال افرطاح او نتأم ا دكره آمره است و اكرسب عات واي بود قرم لافرار وكنده المعدال از آمر جاكو اخركا ب زيت يادكراه اكر و اكر سب خيني مبادی بود چون دارد مکر د و طاع وگرده وعلامهای نصبی آن سدا بود و مولک ارز ر ما کام سن با در دو اگر سه در اگر سه سروی دارد الله بود و مردی زای مادمرد بده على آن اخراب من ست ياد كرده آمد، ات و اكر سبراى ما ده زناود اگردندان می دو کسندن تن اک در کرد کسس مزاج بخوانای زوک مر کرده انجا عاده بستن شهری کرد چرا کرد کند خواند حدد شدی خام دهتی مرفزاند الكارد المشتن لند جا كدوووادى برون نفر وبهني او برسه بمديدى واستس از في او دوراد س فی که بردان دراز بود ار ناستر کرم برنند درن بر بنی برنشد و بازد نی گونستن بردارند و برانشکل مرکسته بند این تو اندوار علی کرده که با نایزه کیند دمرق برناکستر کرم نهاده سود درو و جای این د تنه کنزکه نابردی از خود در کشد داردی کرمهداگرم و زم کند نمیر ندها و در عذان و آن واله با الله از برکم سدد و وزیرشان بندی و و دانا از برک کمدود مهد را کو شرویرز میس گرند به بلا دیگرمنظ خانی و به نه دموم صافی از برگی یک وقد حدد ایکشس کمدارند و بها و ن افرد افکاند و مک رزده خابر من وجت شده و دوی خاند و داروی ی مود و بران براسندومیه نیرتا برم نود و کا دوارند و پرکا، کدرن ارصی مان تودمد زوز موسند شده برم اسماکی مدین دی آلود کند و کوکستان برداره و اروی برگر برشک و زمزان دخشکی کوسل و میداز برگی دواری شادم بندی و ور با الد برمی کدوف به بط و به دخ فای و بربر اله کی د وقدروعن اروي مدو فيدرروا فايدمغ بك عدد مرطاكم وكرداروا مرمات داردى ديمر كه طراوتر رو وتر رأبو ددار ديمر نوف בילונרונה مان دور با ماق باک کرد و فر زعفران و حدور از مر کی کد در مصر انج بدو باکمین براسفند ولیس از بای هف سرروزیالر دارند بمرز د درسشندها ن است و گرامش وسد اید ختک بموند و درموم روین کرافته است. و نهاو با رقس کمند ولس از با کی هف د و دکمند جا گزست و با کرده امره است د اروی د کرکر د و دکمند مجر شر زرج س و کافر و صعر ترویزر و دستان داست راست معید و برز د افراب حل کنند د دارو یا کمان امرشند و اروای ک حفظ كفراونر رو مرد و زرانود و ارد كر نه علك و مي كام ودوهم

اد ما حرس آدار المدار الدار المورد معدف با به فا وار خر مرساند المفاهات به مرد الرافع المرد المراكمة المدارة بو من بالمود الموركمة المدارة بو من بالمود الموركة بالمود المود المود

با به دانت کرد ی کوزندنسب برازدی آمید و رود و زندار داو را تا ری التی کویند و این مردی توی امزام بود و امروزی ده توی مصدل بود و کوشت آتو دید و و افرانسی و نزی معتدل بود و شل امرکی یغتی دارد و خابها ی او نیراگر ازان اد کرد به دو که سروی کابر بود و قرار علی حربیس به دو دار ان کاریز و دی ست کرد و درا و قرار اد و کرد ان بالانشده به شده و برزی را داوس که شدک از ان کشین کیر ما در آت را ست او به نیزید آت از خاب را مست او رز داد کرخ ایند کر برگاه کرک و برای با می با و بیت او به مدارت از مت بود و کرد و داری های را سد و از وی سرم قواید آخر داری نیزمت کی سراست دو شده بی این داد وی است و از دو این این و دو حص او بوخت و ما کار

dish

دست اومعترل دوه وست باکی اومیت و یک روز بود و حق او بین او بیت فلیلوه سیاه و آب باک باشد و معد و او تو ی بود و دامام نگ کوار درگیدن بیت باشد و علام بات طاد دوازگ دو ته از دکران رو د و رکها می مید و میرد باشد و اساط با لهو (ب

برگاه بمیشن را وفوی ناجت وفیت کرانی کنده در بیخهای را نادر دی برید آیره راج رفیب شود و تری می زام شکام نژا دن بود و برگاه کرسسه یکای دوست شود و میخوامای ران جهای کام سیده شود و با دکرد شکام زادن بود و استای

نسان صفی کو از رست مادر ما ری ماور و استفرانها تو دکراد را اوتر ماهستفرانها خون صف وزنانی بستندگران بر ا در اکستنی حض در وسب آن اسباری دن بود و خذانی احتی او بود و همین بر که که دراول اکستنی با دو و برا را نکرها دسترویش شووش ن صفی و غذانی بر مدت کرد و داد و مذاری و برز سکرد و مالا بری آید و با محتیدن کرد در اگر خون از درجرا شود و داد و شیدن بود قت براش ن ضعینی و برخانی کی تو د اگر خون از درجرا شود و داد و نکشت بر معظد دید از اوازی نه بروا و برخانی کی تو د اگر خون از درجرا شود و داد و نگاست شود و را درا ما برا برا

7.8

هیشد و تود رسره من آم با تشد امعید ک میت شود و باشدگر و شود و در و مایدی به داد و از ا باکنشد شواند کردند بدارا برون آو دون و باشد که میر آده و با قی موز در و تو مدکند و اگر فاید آبر با بردند تا باسانی برون تو اشا و دار شرار کند به شرکه انتقاار و تو دکند و اگر حرافتر و این برای بر دختر و صفه آرند و کسید بر با شد کاست با از را و فاید کنند و اگر د کند متود و به با در مکن نگارای مراه و داخ براید و رکن می مفیر تو کوکند بر برای و فوید در در او نورسکند و موسید و در اشک و مفرحا سیر بند و برعده و و در و ای می مکشد در میدای توسیس بوای و قوت و جند و مکار دا رند و دیگر بری کشاید شود و میرس از شر

اما هما چنرگ شتن وارد و ی کل و ارد و ی فعام او بود ب و ها چا ارد و چای براکشته کادران اما معارض کشت و کرد بطیخ شیب و ایکن صفی است نیم کرم به هدای می شده و فعالمای از در سند می کرم به هدای می شده و فعالمای این ارد و من است معدل کاردارند و مُرت سراج بر در و و آن بر با ناکروه با اداری در در مرت سراج بر در و و و آن بر با ناکروه با اداری در در مرت سراج بر در و و و آن بر با ناکروه با اداری در در در و داد کی در در و و و ارد کی در در و با کرد شود و این و در و در در در در و بر ناکروه با بر در و در و بر ناکروه با بر این می در مراح بر و در و و در از می در در و و می کرفت در اج و در خان که و در و در می بر ناکروه بر این می می ناکروه و است می ناکروه بر از می در و در و می بر ناکر در در و می کرفت در این می در و در و می شود و و می بر ناکر در و می می ناکروه بر این می در در و می کرفت در این می در و در و می می می می می در این می در و می می می در این می در این می در این می در این می در و در می می می در و در می می می در این در و می می می در این در این می در این در و کرد و کرد

د المراب و الذا يا ي المؤون الم براس و ورت مود اطلق م كردن لين عداد و مربر المراب و فرابر المراب و ال

به گاه که دخواری زادن چهار رونر بردارد و کچ هداختو و با بردالنت که کچر برده امات مهر خلاصی مادر به براد مغالهای ب دخواری زادن و دکرده آمده است و این با یکا و کچر و بی توی ترشخولی شن و بردن آورون و ازان داره کارکچرا کمند و مغز اندیکار دون و بروی مرشن ماسار، نرامنسیده و زیم کرد، کر بوطنت عقد آرب مربع ترامنسیده و درگار کرنسان مدرب کرمیت از کافذ کافت عفر رح رس مند کچه دروقت خینته فاصا کر فلطر ان

فارد الح عذاناء وغنيف كودوار صف يؤثر ما يردورع ووت دافع الا صعف از وزادن و برون کندن کو دخوا رک و دوبار که کاف بروسه و قال صعف کرد و کورانموا ی خنگ حاص آند و منام سیار اخرار از ن فل دوبی ت ما در دا و محدر آضعف کند و کوراند و تری کرا بر نمانی و ریافهای شدر رای گذا و کورانمز اند کسیم اگر و کت وی انعاق افتد و دن افادن و صیت از مای و است ورفي السيدن وكاورزى مذكرون وجزى سأتى بردرانتنى ومارم واف فاسا ون منى عصر وافرود و ترى في ك على مدور و فركا راستان جزى كرود و با شده دیبارم و از کسیس او در آم السفاط کسیا را نشر و در و و بخ امغاط شن از در و راون نو دارید کلمه با دن فیری است به اسقاط ناطیعی و امقاط مشتر از به با کست صفه و ساز دو او با ادران دو ساق تواخرا و الإ ما بای و تواند موالال برد نود و کرد آن ن دفوی نود ن امره مواند ادری ادری ادری دی از از اگرانز در دفویهای ایک ن نورند نواند دارد و شدن و نواندن کرد و اگرانز موره و اشار کشیرات ن الو دو کردوای اداری که اخذانها من او بود و زرد و کسی کنن خشم و روی و کر الی سرومانی می کسی علم د کوی که زمزون میشند و دری کند این ب بهای استاطات خاصه اکران ک نها در نب وألد وت والأجرانة القاولة وكالت فو عفي المركس القاطور وها وكر اخروع كردات وعلاجها والواع مود المراج وعلاتها ي وحدد والسر بركمان عالمامش و در ده آه دات وعلامه ي دن كه استاكم انسات متاران ود د مركاه كرد و در دو مرمو راد و بدان ماز استال از ما رازه وكرمات ى افتد وا ف روشود وسس اران كر يوده باشد وسيا بنالا والى رددودزد وزردال كنده ترمين كرد واست و زودود والفراري داري ر دود ورد و ارد و این سده مراه مین ایرد و سب ی در بردشو ده و ایندگرس و و ایندگرس و و ایندگرس و و این مید مید و مورد و در میان کار دردفت شکود و میرد ای و ده مین سد و میشتر وال و با فرار زرگ میکی و ما می رسد میراسسی و با دی این ایندگر نیز وال از کر دو و و از کران کشتر دریا ده و اقت می بادل اکستنی و در اکو از اینا خار و کرده آمکه داشت سد در با میکرد این میرا وزوروك والرواري مان كالفرريود اصاعام لاو العاص ووا باشده اروى سل دك دون دري كف يرك وفروت أل وقت الدادن ورکهای مادر اطلاف مرسیار بود و فون او تاه سیده نود و بم بود کردند و بری اطلاق

ه المسل از آن کو نفتن برداشتن اکسی بیاز دار د مزار مین در وقت الحدید و توکر در صفو ما وی گرف روست دارت مجوید او قبال براز مین در وقت الحدید و توکر در صفو ما وی گرف رز دی کردر میان دای از رود بات برخ در از علی ولب از ان کوفتین بردار داکستنی، دودرد و را مد اعلی با صور است بانی متر از علی ولب از ان کوفتین بردار داکستنی، دودرد و را مد اعلی با صور است يا بالمنطق و بين او الو د وكنه و الم مزار مند وردن وكي كنت برداس ورب د ها مایی افرکه زند فرا سد آمد و هال ایشهان اورین هفیته جمیون حال استینان و شده کان مثل محراک به است مکرت شروری شو دو تهوت طعام و ظار مود و فروج مهر و زراد و کسیتا مها مزرک شود و با شد که با ماسد و امد رست حرکتی می باشد خاصه با تا و کرا دست میشند د ماسد در ن و دو د کسی به مدوا در سال در بی ها به سر قام برگا و او می به بیند و ها برگا و او می به بیند و ها او می با بیند و ها بیند و ها که بیند و ها بیند و ها که بیند و ها که بیند و ها که بیند و ها که بیند و می بیند و می بیند و بی عدرا كوسد وميزند وترباق اراجه درين باب قوى امت ال دارو يا كافر وراك م مود وارتون مدویا بد و بوت مصوره کد درسی دواست کارش از ارامو سری دیر حرق ارست استن شرده و سسه او با بها شر ای شوده ی درست و بای صاد خربود الفیدا ویاشه ارست استن شرده و بسه با و با بها شر با با بر و بدر کرد و با شد و آن علائها ی استی ایر دو آیره ارست مسیح فایر شاشده و کت ایجه درست بو و بوقت و ت کو د سه باشد ارز می مین و دسیسکیم شریقها ی بودان برد اون مود و ادر و و ایامی ایر فاد یا بود دارد و و ما دیا و نگواهای تر مانشره و کاران شد و نگار دارد و و ایامی ایر فاد یا برد دارد و فیا دیا و نگواهای تر مانشره و کاران شد و نگار دارد و و کار دراب ایر فاد یا برد دارد و فیا دیا و نگواهای تر مانشره و کاران شد و نگار دارد و و کار دراب و میسد و هرب به دار مرد و حریقی به سول را به او او ندگر و و نجور رو و میداد می این است. مب الاغربون و نم لشطود امنی صرا کو بند و امنی را به برو کا و جاسند و در در و تا بران و نمکنند و سب ت کند و برگ سد اب اربری مرد و دارا ابره کا در تشده با و فی داد بطاکنه مجر دورت بداراتشد 4169 احتاس عمل وكرده أمرة طلح الطلسات علاؤكؤه المائد وارضي واسدا على مفور ب مرکا دکرزن اذکریب ل دو و باش زاوضیف به دو میم باشد کریب است این مرساته حوصب بل امو لاوشهای و فران مصلت آن دیده رز دکه صفه به کنیز آبارین و قد و صلیف است کرم د در حال مجامعت امرز ال رن را نیک بی کرشین ادر کشد در ایما ان البند به ندارد و بر و دارز وی حدا اگر و دامک فی توسین او مشد درالها وجون از دی صدا تو و دارز وی حدا شود و خدکند؟ امر ال بر دو در کمک آن شد وجون از دی صدا تو و طوع بدنایت با در صدتک و اخرین رصتن حدکمت بی از دی صدا تود و معطمه آرد و اکر رو توقت نجامت برخضیت خرشتی برخض شمند سری کندمنی در با و شرود معز دواکر سرو من عمال یا توخوان آنو ده کشد، استدیج ارسینی با زوار در وسنگوند کرمین و کام ادامی مراسسته می از یکی و میش از می امن ما يهاى روفهار فع ايت كى الولع موام لز أج رست ودويا نواع آمامها و افتها عارقيم و مرور و المحرس درت من و دوسیر حبار مها را الا المرافظ هیما دو و خون رق الله رو و عقل د نظر داراما امن اع سوا الزاج النت کرا صول آن در علق سوا الزاج بالاه و نام د دکر ده آمرد است و علی نفاق و نودسیر احول او در کفار باز دهم با دکرده آمری 17 3

ادر اولا که درو به منظ دستان دهاب و برخوشکن برافکند و ای اید دولوستا خار دروی که از دولوستا و استان دولوستا و استان دروی که از دروی که دروی ای اور دروی که دروی که دروی ای اور دروی که دروی ای اور دروی که در

وطلع و هد شره و وارکش مراحوال او در علی مسده و شره کود افته یاد کرد اسده ایست و انعلی و داخل شد یا د کر در است است واسع

استاب آماس کرم امر رم و وسله کارا آنگسس جون و لدگذی است کی ای دو آسی کرم و رسدوه و موادی او آن ای دو آدی ارسان کرم و آدی این این ارسان کرم و آدی این این ارسان کرم و آدی این این آدی و آدی این آدی و آدی این آدی و آدی این آدی و آدی و آدی این آدی و آدی و

الراميون راويخ نورا و بايز موتري مورم شار مينواتيد يا ديا ب وروول كالها ومشيا كاه و اكرشيرو ديند روايات وافته كی خذاوندان طت رانب استه كرد و برخيد كه در دصعترمتو د تب موزان تر مناكا والمشرونية والمناب مینود د اگر مطان رمیس کرد دری برگر ناک د حدار بردن آیر و با شدکه صدی تامیز می بلا بر و با شدگرور منود و نون موت بلا بد دکان افذ که حض است و نباشد و سب ایمنی گرشتی آن بود که در بود انته خیبی بود و ارتسوخت اطاط نوند کرد را شد باضلی نز ازیوی شدن اماس کردرات نیگرخودهی دیاخلون و کارونون کی با مرخود ای میان این اخق باحصاره حت انعلب باششرزان با میزد و بار دارند و کار اشار بوین این اخق باحصاره حت انعلب باششرزان با میزد و بارد ارند و کار اشار بوین العار والمراز كاردارة اوی امنی ایند و برکا اکروی الود فرد تیک کن کردد اما علاج ایک ملب واردى در طرفه الدوار دمن ك عرازة ولحق رسالوكس اروى فل كندو كاردارز داروی کردی نا مراه و حتی رسی موسی اروی ای سدون در ایران موسی و در در ایران می شود و کارکست مرده از موزان از مرکی مقداری بردی افتانیه و موسیقی بردون کل کمدارند و عدما النت كداك بمستق بزنده بالماله توت فون برون كندبس كمستقراع مؤداسكند وري را فلون والميون الي لا ومز زكر من وكر المند كدار وعل والرد های با مزند و روفن زکس برخانند و مرکنند و من دکنند و برنسه باد. کوکنن داده داکرروفن ترکس عافر باشد روفن کوکسن در وفن سب د، وفن افزان وروفن زی مان ایکسن نی دخ نی آنت که منی یا کوانی بود دورد کر بود درزا رو و سیل آن دعضایای نی هنرست و شری بود و بعد عام با جهای خی کرملویت فایرود گئت فرمنید نا کاده منبی کر شود دیر شری ایکس کرده و شارید کرده آنده دارت واسراه لای دست واکدرونون الی ارجب فرایل آورده بودی قبول والسنی کرد از تدایشد دارد به کدامیزین علت نظار دارند نیز بر حرق و دارد و ماشیخ دارند و فر مای کرده براسته در دسته نادی سود دارد اما مون امکس برطانی کرد درک سلیتی ما به المسيعي كمن توان دان وعاميه ي د كرات كري ول ديراز كون وندور فش دكشيز وعن العلب وروعن وسيده فأيربت بركخة برب فها د كرد فالز





